



شكل‌گیری سازمان روحانیت

محمدعلی اخلاقی
با راهنمایی
محمود تقی‌زاده داوری



تاریخ
شیعی

۲

۳

۴

۵

۶

۷

۸

۹

۱۰

۱۱

۱۲

۱۳

۱۴

۱۵

۱۶

۱۷

۱۸

۱۹

۲۰

۲۱

۲۲

۲۳

۲۴

۲۵

۲۶

۲۷

۲۸

۲۹

۳۰

۳۱

۳۲

۳۳

۳۴

۳۵

۳۶

۳۷

۳۸

۳۹

۴۰

۴۱

۴۲

۴۳

۴۴

۴۵

۴۶

۴۷

۴۸

۴۹

۵۰

۵۱

۵۲

۵۳

۵۴

۵۵

۵۶

۵۷

۵۸

۵۹

۶۰

۶۱

۶۲

۶۳

۶۴

۶۵

۶۶

۶۷

۶۸

۶۹

۷۰

۷۱

۷۲

۷۳

۷۴

۷۵

۷۶

۷۷

۷۸

۷۹

۸۰

۸۱

۸۲

۸۳

۸۴

۸۵

۸۶

۸۷

۸۸

۸۹

۹۰

۹۱

۹۲

۹۳

۹۴

۹۵

۹۶

۹۷

۹۸

۹۹

۱۰۰

۱۰۱

۱۰۲

۱۰۳

۱۰۴

۱۰۵

۱۰۶

۱۰۷

۱۰۸

۱۰۹

۱۱۰

۱۱۱

۱۱۲

۱۱۳

۱۱۴

۱۱۵

۱۱۶

۱۱۷

۱۱۸

۱۱۹

۱۲۰

۱۲۱

۱۲۲

۱۲۳

۱۲۴

۱۲۵

۱۲۶

۱۲۷

۱۲۸

۱۲۹

۱۳۰

۱۳۱

۱۳۲

۱۳۳

۱۳۴

۱۳۵

۱۳۶

۱۳۷

۱۳۸

۱۳۹

۱۴۰

۱۴۱

۱۴۲

۱۴۳

۱۴۴

۱۴۵

۱۴۶

۱۴۷

۱۴۸

۱۴۹

۱۵۰

۱۵۱

۱۵۲

۱۵۳

۱۵۴

۱۵۵

۱۵۶

۱۵۷

۱۵۸

۱۵۹

۱۶۰

۱۶۱

۱۶۲

۱۶۳

۱۶۴

۱۶۵

۱۶۶

۱۶۷

۱۶۸

۱۶۹

۱۷۰

۱۷۱

۱۷۲

۱۷۳

۱۷۴

۱۷۵

۱۷۶

۱۷۷

۱۷۸

۱۷۹

۱۸۰

۱۸۱

۱۸۲

۱۸۳

۱۸۴

۱۸۵

۱۸۶

۱۸۷

۱۸۸

۱۸۹

۱۹۰

۱۹۱

۱۹۲

۱۹۳

۱۹۴</

The Formation of Shi'ite Clerical Organization



ایران، قم

۳۷۱۵۵/۶۱۳۹

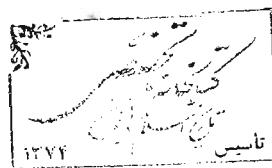
تلفن: ۷۷۴۸-۹۹

الشورى الشيعي

ISBN 964-95558-1-1

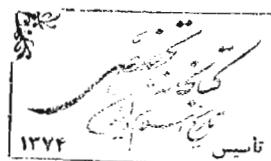


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



شکل‌گیری

سازمان روحانیت شیعه



محمدعلی اخلاقی

با راهنمایی و مقدمه
محمود تقیزاده داوری

اخلاقی، محمدعلی، ۱۳۴۹.

شکل‌گیری سازمان روحانیت شیعه

محمدعلی اخلاقی؛ با راهنمایی و مقدمه محمود تقی‌زاده داوری.

تهران، مؤسسه شیعه‌شناسی، ۱۳۸۴، ۲۴۰ ص.

۱۷۰۰۰ ریال

ISBN: 964-95558-1-1

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

کتابنامه: ص. ۲۲۷ - ۲۲۲. همچنین به صورت زیرنویس:

نماید.

۱. شیعه - روحانیت.

۲. مجتهدان و علماء.

الف. عنوان.

BP ۲۲۲/۸ شن ۱۳۲

کتابخانه ملی ایران

۲۹۷/۴۵

م ۸۴-۱۰۱

شکل‌گیری سازمان روحانیت شیعه

ناشر: شیعه‌شناسی

نوبت چاپ: اول - بهار ۱۳۸۴

چاپ و صحافی: اسوه

شمارگان: ۲۵۰۰ نسخه

قیمت: ۱۷۰۰۰ ریال

ISBN 964-95558-1-1

۹۶۴-۹۵۵۵۸-۱-۱ شابک:

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

info@shistu.org

پست الکترونیک:

www.shistu.org

پایگاه اطلاع‌رسانی:



فهرست مطالب

۵	فهرست مطالب
۹	مقدمه
۱۵	پیش‌گفتار

بخش اول پیشینه تاریخی

۲۱	مقدمه
۲۴	عصر رسالت
۳۰	آموزش و تشکیل گروه فعال
۳۳	برخی از تربیت‌یافته‌گان حوزه نبوی
۳۶	عصر امامت
۳۷	مرحله اول
۴۳	مرحله دوم
۵۴	مرحله سوم

بخش دوم آغاز شکل‌گیری

۶۱	۱) وضعیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی قم و روی پس از غیبت صغری
۶۲	(الف) وضعیت فرهنگی و مذهبی
۶۳	(ب) وضعیت سیاسی
۶۵	(ج) وضعیت حوزه‌های علمیه قم و روی
۶۹	ثقة الاسلام کلینی (م) (۳۲۹)
۷۳	جهفر بن محمد بن قولویه (م) (۳۶۸)

شیخ صدوق (م ۳۸۱)	74
۲. بغداد و اوضاع شیعیان در قرون چهارم	78
الف) حوزه علمیه بغداد پس از عصر غیبت صغیری	82
ب) شاخص‌های حوزه علمیه شیعه در بغداد	90
۳. پایه‌گذاران حوزه‌های علمیه و سازمان روانیت شیعه	93
الف. شیخ مفید (۳۳۶ - ۴۱۳)	93
ب) سید مرتفقی «علم الهدی» (م ۴۳۶)	103
ج) شیخ طوسی (۴۶۰ - ۳۸۵)	113

بخش سوم عوامل شکل‌گیری

۱. عوامل دینی و مذهبی	124
۲. عوامل جمعیتی	129
۳. عوامل سیاسی	131
الف) ظهور دولت آول بویه (۳۲۰ تا ۳۳۸)	131
ب) فشارهای مخالفان	134
۴. نیازهای حیاتی جامعه شیعه	137

بخش چهارم بررسی ساختار درونی

۱. اهداف تأمین سازمان روانیت شیعه	143
الف) اهداف معرفتی و آموزشی	144
ب) اهداف تبلیغی و دفاع از کیان دینی و ارزش‌های اسلامی	145
ج) اهداف تربیتی و اخلاقی	146
د) اهداف علمی و کلامی	147
۲. سلسه‌مراتب	148
الف) مرجعیت و ریاست در تشکیلات دینی	149
ب) شاخص‌های اصلی در فرایند رسیدن به مرجعیت	149
ج) نماینده و چانتین غیررسمی	151
د) طلاب و فضلا	152
۳. ارزش‌ها و هنجارها	152
الف) ارزش‌ها	153
ب) هنجارها	156
۴. تقسیم کار	158

۱۵۹	۵. مراکز آموزشی
۱۶۰	الف) مساجد
۱۶۱	ب) مکتب خانه‌ها
۱۶۳	ج) مدارس
۱۶۵	۶. مواد آموزشی
۱۶۵	الف) ادبیات عرب
۱۶۶	ب) حدیث، دراید و علم رجال
۱۶۷	ج) فقہ
۱۶۸	د) علم اصول
۱۶۹	د) کلام
۱۷۰	۷. شیوه‌های گزینش طلاب و نحوه تدریس
۱۷۲	۸. اجازه‌نامه یا گواهی نامه
۱۷۴	۹. منابع مالی
۱۷۷	۱۰. پایگاه اجتماعی
۱۷۸	الف) از منظر دینی
۱۸۰	ب) از منظر واقعیت‌های خارجی
۱۸۲	۱۱. نقش‌های اجتماعی و سیاسی

بخش پنجم

نقش‌های خاص تاریخی و کارکردهای حرفه‌ای

۱۸۷	۱. سازمان وکالت
۱۸۷	الف) معنای لغوی و اصطلاحی «وکالت»
۱۸۹	ب) پیشینه‌ند تاریخی وکالت
۱۹۰	ج) عوامل شگل‌گیری سازمان وکالت
۱۹۱	د) کارکردها و نقش‌های سازمان وکالت
۱۹۵	۲. نهاد نیابت
۱۹۵	الف) معنای لغوی و اصطلاحی «نیابت»
۱۹۵	ب) تقاضوت «وکالت» و «نیابت»
۱۹۶	ج) نواب خاص امام زمان (عج)
۱۹۷	د) فعالیت‌ها و کارکردهای نهاد نیابت خاص
۱۹۹	۳. نهاد مرجعیت
۲۰۰	الف) پیشینه‌ند تاریخی مرجعیت
۲۰۲	ب) ضرورت نهاد مرجعیت
۲۰۳	ج) نقش‌های اجتماعی مرجعیت

۲۰۶	۴. نقابت علویان
۲۰۶	الف) معنای «نقابت»
۲۰۸	ب) پیشینه تاریخی نقابت
۲۰۹	ج) نقای شیعیان
۲۱۰	د) نقش اجتماعی نقابت
۲۱۱	۱. کارکرد تبلیغی
۲۱۴	۲. کارکرد آموزشی
۲۱۴	۳. کارکرد اخلاقی
۲۱۵	۴. کارکرد کلامی
۲۱۶	۵. کارکرد سیاسی

بخش ششم

۲۲۳	خلاصه و نتیجه‌گیری
۲۲۷	کتابنامه
۲۳۳	نمایه

مقدمه

شیعه به عنوان یک جماعت دینی و یک فرقه مذهبی بزرگ اسلامی، امروزه از سازماندهی نیرومند روحانی برخوردار است. اگرچه مرکزیت این سازمان به طور تاریخی همواره در شهرهای عراق (نجف، کربلا، سامرا و حله) استقرار داشته، ولی با پیروزی چشم‌گیر انقلاب اسلامی ایران، این مرکزیت به حوزه علمیه قم در ایران انتقال یافته و در آن توسعه قابل ملاحظه‌ای پیدا کرده است.

سازمان روحانیت شیعه، به لحاظ نوع شناسی، یک سازمان کاملاً ویژه و منحصر به فرد است؛ همانند دیگر سازمان‌های رسمی، از گروهی از افراد رفتارگر / کنش‌گر تشکیل شده که در میان آن‌ها سلسله‌مراتب اقتدار، تقسیم کار حرفه‌ای، وابستگی متقابل کارکردی بین نقش‌ها وجود دارد و از دستمزد، قدرت تصمیم‌گیری، رهبری، تخصصی شدن و پیچیدگی وظایف برخوردار است. ولی در عین حال، برخلاف همه سازمان‌های رسمی، هیچ یک از اصول، اهداف و برنامه‌های آن به صورت، مدون، مضبوط، شماره شده و از پیش طراحی شده موجود نیست؛ بلکه هم‌چون سازمان‌های غیررسمی در رفتار واقعی روزمره کنش‌گران عضو این سازمان، در رویه و عادات دانش‌آموختگان و عالمان دینی، در سنت صنفی جماعت روحانی، و در فرهنگ مرسوم نانوشته جامعه بزرگ شیعی تقریر دارند.

این انحصار و یکتاپی، نوع شناسی سازمان روحانیت شیعه را قدری پیچیده کرده و محقق را در تمیز نوع ساختار آن سردرگم می‌سازد. از این‌رو، هر نوع اظهار نظر قاطع در زمینه شکل بافت و ساختار سازمانی تشکیلات دینی شیعه، چندان آسان به نظر نمی‌رسد. در عین حال، سازمان روحانیت شیعه می‌تواند در زمرة سازمان‌های داوطلبانه / ارادی / انتخابی ارائه شده توسط هیوز دسته‌بندی شود. سازمان داوطلبانه، به سازمانی گفته شود که اعضای آن به طور ارادی بدون هیچ‌گونه اجبار قانونی یا ملاحظه سوداگرانه به آن

می‌بیوندند. سازمان‌های ورزشی و تفریحی در کنار مؤسسه‌های خیریه و بشردوستانه، از نمونه‌های روشن این گونه سازمان‌ها به شمار می‌روند.^۱ هم‌چنین این سازمان می‌تواند در قالب سازمان‌های مبتنی بر قدرت هنجارین /نمادین آمیتایی انزیونی جای داده شود؛ زیرا اطاعت و پیروی از سلسله‌مراتب بالاتر در سازمان روحانیت شیعه، همانند دیگر سازمان‌های هنجارین، بر اساس هنجارهای پذیرفته شده دینی صورت می‌گیرد، که در آن، اعضا خود را به لحاظ اخلاقی؛ متعهد و ملزم به تبعیت و پیروی از دستورات متفق می‌دانند. این القیاد و فرمابنبری، نه به خاطر زور و اجبار، و نه به خاطر ضمغ و سودجویی است؛ بلکه به لحاظ پذیرش اخلاقی اقتدار مقامات بالاتر توسط اعضای پایین‌تر است.^۲ کترول سازمانی، عمدتاً از طریق اعطای و سلب پاداش‌های نمادین، تخصیص و عدم تخصیص درجات و نشان‌های احترام و منزلت و امثال آن صورت می‌گیرد. دانشگاه‌ها و مدارس عالی، سازمان‌های خیریه، سازمان‌های سیاسی ایدئولوژیک، نهادهای مذهبی، و سازمان‌های تخصصی و حرفه‌ای، از قبیل سازمان‌های هنجارین به شمار می‌روند.

به رغم اهمیت فرازینه روحانیت شیعه پس از انقلاب اسلامی ایران، متأسفانه هنوز پژوهش‌آکادمیک قابل توجهی در داخل کشور در زمینه حیات سازمانی و کارکرد اجتماعی آن صورت نگرفته است. نوشه حاضر، اگرچه برای استفاده عموم خوب و مفید است، ولی به لحاظ استواری متن و جامعیت تحقیق، جنبه مقدماتی دارد و باید با تحقیقات روشنمند و دامنه‌دار جامعه‌شناسی بعدی تکمیل گردد. مؤسسه شیعه‌شناسی تلاش دارد تا در زمینه شکل‌گیری، تضُّر تاریخی و وضعیت موجود سازمان روحانیت شیعه، تحقیقی شایسته انجام دهد و از این طریق، کمبودهای متن حاضر را جبران نماید. در این زمینه، مسائل زیر باید مورد تحقیق قرار گیرد:

۱. پیشینه تاریخی، شامل بررسی شیوه آموزش و تبلیغ دین در عصر پیامبر ﷺ، عصر حضور امامان شیعه، عصر غیبت امام موعود (عج)

۱. متوجهر عبوری. *جامعه‌شناسی سازمان‌ها*. تهران. نشر شب تاب. ج ۳. ۱۳۷۹. س ۱۳۶.

۲. همان، ص ۱۲۸.

- وضعیت حاضر، شامل بررسی موارد زیر:
- نظام آموزشی (دوره‌های تحصیلی، مواد درسی، اماکن درسی، استادی، طلاب، تعطیلات، آموزش زنان، تنوع ملیّت‌های طلاب، حاکمیّت زبان فارسی و عربی و ...)
 - نظام مالی (خمس، زکات، هدايا، كفارات، نذورات، صدقات، كیفیت جمع آوری و توزیع آنها)
 - نظام شغلی (مدرّسی، امامت جماعت، امامت جمعه، نمایندگی و وکالت در یک سنتقه، تولیت آستان‌های مقدس، سردفتری، خطابه و وعظ، معلمی، مشاغل جدید روحانیون پس از انقلاب اسلامی ایران در داخل و خارج کشور).
 - سلسه‌مراتب سازمانی (مدارج، القاب و عنوانین و ...)
 - نظام اداری جدید (شورای مدیریت حوزه علمیه قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، سازمان مدارس و حوزه‌های علمیه خارج از کشور و ...)
 - نظام تبلیغ (بلغان، مواد و محتوای تبلیغ‌ها، افراد تبلیغ شونده، تبلیغ‌های مستمر و موسمی، نهادها و مؤسسات تبلیغی و ...)
 - مرجعیت، زعامت و رهبری
 - خردفرهنگ صنفی (садگی، قناعت، مطالعه، مباحثه، مهمان‌نوازی، مردمی بودن، بذله‌گویی، ازدواج زود، پراولادی، ادب در مقابل استاد، نقادی‌گری، برپایی مجالس روضه‌خوانی، زیارت حرم، شرکت در نماز جماعت و ...)
 - شیوه‌های کترول داخلی (کلاس‌های درس اخلاق، دادگاه ویژه روحانیت و ...)
 - لباس سازمانی (عبا، قبا، لباده، نعلین، عمامه، تسبیح، عطر، انگشت، شال کمر سفید، شال‌گردن سبز و ...)
 - تشکّل‌های روحانی (جامعه مدرسین، مجمع مدرسین، جامعه روحانیت مبارز، مجمع روحانیون مبارز، مجمع نمایندگان طلاب شهرها و استان‌ها، مجلس خبرگان رهبری، مجمع جهانی اهل بیت^{علیهم السلام} مجمع تقریب بین مذاهب اسلامی و ...)
 - احزاب سیاسی (حزب جمهوری اسلامی، مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق و ...)

- تشکل‌های قومی و منطقه‌ای (لبنانی‌ها، عراقی‌ها، بحرینی‌ها، پاکستانی‌ها، افغانی‌ها، حجازی‌ها، کویتی‌های مقیم حوزه علمیه قم)
- فعالیت‌های جنبی (خطاطی، شاعری و ...)
- مدارس جدید (مدارسه دین و دانش، مدرسه مفید، و ...)
- مدارس حوزوی جدید (مدارسه حقانی، مدرسه آیت الله گلپایگانی رهنما و ...)
- مؤسسات حوزوی - دانشگاهی نوین (دانشگاه امام صادق علیه السلام، مدرسه عالی شهید مطهری رهنما دانشگاه مفید، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رهنما، دانشگاه اهل بیت علیهم السلام، آموزشگاه باقرالعلوم علیهم السلام، جامعه الزهرا علیهم السلام، دارالتبليغ الاسلامی و ...)
- مؤسسات پژوهشی نوین (پژوهشکده حوزه و دانشگاه، پژوهشکده فرهنگ و اندیشه اسلامی، مؤسسه شیعه‌شناسی و ...)
- نشر (مرکز انتشارات اسلامی، انتشارات آستان قدس رضوی، بوستان کتاب و ...)
- کتابخانه‌های تخصصی
- روزنامه، هفته‌نامه و فصلنامه‌های تخصصی (جمهوری اسلامی، سلام، آئینه پژوهش، حکومت اسلامی و ...)
- رایانه و اینترنت (پایگاه اینترنی نور و ...)
- شهرک‌های اختصاصی طلاب (مدینه العلم، شهرک مهدیه و ...)
- حوزه‌های علمیه مهم شیعه در زمان حاضر

۳. کارکردها و نقش‌های اجتماعی سازمان روحانیت شیعه

۴. بررسی و نقد نظریه اسلام منهای روحانیت

امید آن‌که این آرزو، در آینده‌ای نه چندان دور به تحقق درآید و این خلاً محسوس پر شود. در این مجال، فرصت را غنیمت می‌شمرم و از همه آنانی که با مساعدت خود، زمینه نشر این اثر را فراهم آورده‌اند، صمیمانه سپاس‌گزاری می‌نمایم. از برادر فاضل حجۃ‌الاسلام والمسلمین دکتر سید‌مهدی خاموشی و تیم همکار ایشان در سازمان

تبليغات اسلامی، به ویژه جنابان آقایان موسوی هوایی و فروغی قدردانی می‌کنم. از ویراستار محترم آقای محمود سوری و هم‌چنین از تیم کاری مؤسسه شیعه‌شناسی، آقایان محمد عاملی، محمد تقی احمدی دوست، علی تقی‌زاده داوری، و محمد‌کاظم آزم نیز تشکر می‌کنم.

در انتهای کار به خداوند بزرگ، پناه می‌بریم و بر فرستاده برگزیده او محمد علی‌الله درود می‌فرستیم و بر باب علم نبوی، علی مرتضی علی‌الله و فرزندان شایسته او، اقتدا می‌کنیم و بر امام منتظر و دولت عادل او چشم می‌دوزیم.

محمود تقی‌زاده داوری

۸۳/۱۱/۱۰

یوم الغدیر ۱۴۲۵

پیش‌گفتار

بی تردید حوزه‌ها و سازمان روحانیت شیعه، در طول تاریخ همواره مرزداران مبانی و ارزش‌های اسلامی بوده‌اند. سرنوشت اسلام واقعی و مبانی دینی، به حضور و عملکرد حوزه‌ها و روحانیت گره خورده، و حوزه‌های دینی سرچشمه اندیشه و تفکر صحیح مذهبی، اخلاقی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی بوده است. روحانیت، انتقال دهنده‌اند این نوع اندیشه به نسل و جوامع بشری هستند. حوزه‌ها به عنوان کانون گرم حرکت‌های انقلابی و مبارزه بر ضد بی‌عدالتی و تجاوز طاغوت‌ها، گذشته روش و پرافتخاری پشت سر گذاشتند و علماء با توجه به جایگاه و نفوذی که در میان مردم داشتند، در عرصه‌های گوناگون حضور یافته و افرون بر فعالیت در زمینه‌های علمند - آموزشی و رسیدگی به مسائل دینی و شرعی مردم، در هدایت جریان‌های اجتماعی - سیاسی نیز سهم داشتند. از این‌رو، با عنایت به مسؤولیتشان در عصر غیبت امام عصر(عج) در قالب حوزه‌ها و مراکز علمی مشکل و سازمان یافته، همواره با کارکردهای متغیری و ظایف خود را ایفا نموده‌اند.

اندیشه‌هایی که امروزه عزلت و گوشدنی روی روحانیت و در نتیجه، جدایی دین و حوزه از سیاست و نظام‌های اجتماعی جامعه اسلامی را مطرح می‌کند، یا به فلسفه وجودی حوزه‌ها و تشکیلات دینی توجه نکرده است و یا چون روحانیت را مانع رسیدن به مطامع دنیوی خود می‌داند، از روی دشمنی در پی گسترش این اندیشه نادرست در جامعه می‌باشد. آنان توجه ندارند که حوزه و تشکیلات دینی، در عصر رسالت ریشه داشته و بایدهای اولیه آن، به دست پیامبر اکرم ﷺ نهاده شده است. تحقق اهداف رسالت که همانا هدایت انسان‌ها در تمام زمینه‌های زندگی مادی و معنوی، و نیز ترکیه، تعلیم، اصلاح جوامع بشری، زدودن خرافات، برقراری حاکمیت قسط و عدل و مبارزه با

مفاسدۀ‌های اجتماعی و امثال آن است، مستلزم والای و عظمت حوزه‌ها و حضور روحانیت و به دست گرفتن رهبری جامعه به وسیله آنان می‌باشد.

در مجموعه حاضر، سعی شده تا پیشینه تاریخی، عوامل و زمینه‌های پیدایش و شکل‌گیری حوزه‌ها و سازمان روحانیت شیعه، و نیز مسائلی از قبیل ساخت و سلسله‌راتب و کارکردهای اجتماعی آن‌ها بررسی شود.

هر چند در زمینه زندگی علمی و ویژگی‌های شخصیتی عالمندان بزرگ شیعه - اعم از محدث، فقیه، متكلّم، رجالی، فیلسوف، عارف و تاریخ‌نگار - و آثار علمی و تعداد شاگردانشان کتاب‌ها و مقاله‌های متعدد و مفیدی به چاپ رسیده، درباره سازمان‌دهی روحانیت - که تنها قشر متکفل رسمی و مجاذ هدایت مردم در امور دینی است - تحقیق مستقلی صورت نگرفته؛ به ویژه آن‌که به ابعاد اجتماعی تشکیلات دینی شیعی در بدوان نهادی با پیشینه تاریخی و جایگاه مشخص در نظام اجتماعی بحث می‌شود. در پیدایش کم‌تر پرداخته شده است. از این‌رو در این تحقیق، از سازمان روحانیت شیعه به عنوان نهادی با پیشینه تاریخی و جایگاه مشخص در نظام اجتماعی بحث می‌شود. در آغاز، تذکر چند نکته لازم به نظر می‌رسد:

الف) مباحث این کتاب به چند دلیل از عصر رسالت آغاز می‌شود:

۱. آموزش و تعلیم در اسلام، با آغاز رسالت هم‌زمان شده و تداوم آن، ابتدا به

وسیله معصومان علیهم السلام و سپس فقهای بزرگ شیعی انجام گرفته است.

۲. در حدود دو قرن و نیم (دورانی که شخص پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام در جامعه اسلامی حضور داشتند) مسلمانان و به ویژه شیعیان، کم‌تر به مشکلات فقهی و اسلامی برخوردند، اما باز هم فقهای بزرگ آن عصر، با الهام از احادیث و روایات، با تأثیف و تصنیف آثار پربار، سهم عمدّه‌ای در راه ارتقای فقه جعفری و فرهنگ حوزه نبوی ایفا کرده‌اند.

۳. بین فقیهان، دانشمندان و تشکیلات دینی، با مراکز علمی و حوزه‌های آموزشی ارتباط بسیار نزدیک و جدایی‌ناپذیری برقرار است؛ زیرا خاستگاه فقهاء، مراکز علمی و آموزشی است که بزرگ‌ترین آن در جهان اسلام، در عصر رسالت و به وسیله پیامبر اکرم علیه السلام پایه‌ریزی شده است.

بنابراین، به دلایل مذبور و به سبب اتصال و پیوند مطالب این کتاب و توجه به نخستین

ریشه‌های تشکّل روحانیت، ناگزیریم - هر چند به اجمال - به عصر رسالت و امامت نیز بپردازیم.

ب) از نظر گستره زمانی، این کتاب عمدتاً به دوره پس از غیبت کبری (قرن چهارم و پنجم) محدود است و به مباحث مربوط به ابتدای شکل‌گیری این نهاد مقدس توجه می‌کند؛ زیرا پرداختن به مراحل بعدی و تطوّر تاریخی، افزون بر آن‌که مجال و فرصت بیش‌تری می‌طلبد، از حوصله این کتاب نیز خارج است.

ج) مباحث این کتاب، درباره سازمان روحانیت شیعه امامیه است و از سازمان دینی دیگر فرقه‌های اسلام (سنّی، زیدیه، اسماعیلیه و مانند آن) خودداری شده؛ اما در عین حال در موارد ضروری، از منابع و کتاب‌های اهل سنت و جماعت که با تحقیق این رساله مرتبط هستند، استفاده شده است.

محمدعلی اخلاقی

بخش اول

پیشینه تاریخی

مقدمه

پیش از ورود به بحث، ارائه توضیحی کوتاه درباره برخی مفاهیم لازم به نظر می‌رسد: روحانیت: این واژه به کسانی اختصاص دارد که به تعلیم و تعلم علوم دینی اشتغال داشته یا هنوز بدان مشغول‌اند. البته در زمان رسالت و امامت مucchومان و سده‌های نزدیک به آن‌ها، از این کلمه‌ها استفاده نمی‌شده، ایشان را به نام‌های «فقیه»، «محدث» و «راوی» می‌شناختند. مفهوم «روحانیت» در این کتاب، در بردارنده عالمان، مراجع تقلید، مجتهدان، محدثان، قاضیان و معلمان است. بنابراین، هرگاه از فقه‌ها و روحانیت حوزه مدنیه، کوفه یا حوزه جعفری بحث می‌کنیم، منظور موارد پیش‌گفته است.

شیعه: مفهوم «شیعه» در این کتاب، بر پیروان و معتقدان به امامت حضرت علی علیهم السلام و فرزندان مucchوم آن حضرت علیهم السلام صدق می‌کند. «روحانیت شیعه» هم، آن دسته از افراد جامعه شیعی هستند که به تعلیم و تعلم و تبلیغ و ترویج آموزه‌هایی که «معالم دین» و «معارف اهل‌بیت» نامیده می‌شود، اشتغال دارند و با عنوانیں خاصی که سلسله‌مراتب آن‌ها را می‌رساند، در حوزه‌های آموزش و تبلیغ ایفای نقش می‌کنند.

سازمان اجتماعی: درباره مفهوم «سازمان» تعبیر واحد و مورد اتفاقی وجود ندارد، اما در عین حال بیشترین تعریف‌هایی که برای این مفهوم ارائه شده، ویژگی مشترکی را مطرح کرده‌اند.^۱ ابتدا به نکات مشترک توجه کرده سپس تعریف مورد نظر این نوشتار را از «تشکیلات دینی» ارائه می‌کنیم:

۱. برای دیدن تعریف‌های سازمان نک: بروس کوئن، مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه غلام‌عباس توسلی و رضا فاضل، ص ۳۶۷؛ آنتونی گیدنز، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، ص ۴۹۸؛ گاترین باله، جامعه‌شناسی سازمان‌ها، ترجمه حمید ملک‌محمدی، ص ۱۰۹؛ منوچهر صبوری، جامعه‌شناسی سازمان‌ها، ص ۱۳؛ حسین رحمان‌سرشت، تئوری‌های سازمان و مدیریت، ج ۱، ص ۳۲ و ۳۳؛ علی‌رضا امیرکبیری، سازمان و مدیریت، ص ۸۹.

الف) هدف‌داری و رسیدن به هدف یا اهداف، که تقریباً در همه تعریف‌ها، به این نکته بنیادین اشاره شده است. ایجاد سازمان‌ها، راه اصلی تحقیق‌بزیر ساختن خواسته‌ها و نیل به هدف‌هایی شمرده شده که افراد به تنها بیان نمی‌توانند به آن‌ها برسند؛

ب) تجمع تعدادی از افراد و تلاش‌های هماهنگ اعضای سازمان برای رسیدن به اهدافشان؛

ج) ترکیب و ساختار سلسله‌مراتبی آن، به این صورت که سطح بالا بر سطوح پایین نظارت کند؛

د) نوعی تقسیم کار؛

ه) اصول و روش‌هایی که با مراعات آن‌ها، انسجام سازمان در انجام کارها تأمین می‌شود. در اندیشه سازمانی پارسونز، دو نکته بیش از همه مورد توجه است: ۱. وجود اهداف و هدف‌هایی که از نظر وی، سازمان در اولین و هله، برای تحقق آن اهداف خاص در نظر گرفته می‌شود و از این‌رو، آن را دارای توان جمع کردن منابع و هدایت آن‌ها برای رسیدن به اهداف و بالا بردن میزان کارایی می‌داند^۱؛ ۲. مسئله کارکردهای سازمان.

تحلیلی که پارسونز از سازمان ارائه می‌دهد، تحلیلی کارکردی است. او فلسفه وجودی سازمان‌ها را، در کارکردهای متفاوت آن‌ها و دنبال کردن اهداف خاص می‌داند.

اتزیونی، از نظریه پردازان سازمان و مدیریت، وجود اهداف خاص و دست‌یابی به آن‌ها را در شکل‌گیری سازمان مهم می‌داند و می‌نویسد: «علت وجودی سازمان، خدمت در راه تحقق این هدف‌هاست». وی که سازمان را واحدی اجتماعی در نظر می‌گیرد، با تأکید بر وجود هدف‌یابی، آن را از دیگر واحدهای اجتماعی متمایز می‌داند. از نظر او، سازمان‌ها برای دست‌یابی به هدف‌هایی خاص شکل می‌گیرند، برخلاف دیگر نظام‌های اجتماعی.^۲

با توجه به نکته‌های مشترکی که در تعریف‌های «سازمان» وجود دارد، مفهوم «سازمان» در این نوشتار عبارت است از: «دسته‌ای از افراد که تحت یک نظام سلسله‌مراتب اقتدار و تفوق همراه با تقسیم کار-رسمی یا غیررسمی -در بین خود، برای تحقق اهداف خاصی فعالیت می‌کنند».

۱. گاترین باله، پیشین، ص ۱۱۰.

۲. حسین رحمان سرشد، پیشین، ص ۱۱۳.

بر این اساس، سازمان روحانیت شیعه را می‌توان چنین در نظر گرفت: گروهی از علماء، مراجع تقلید، مجتهدان، راویان و محدثانی که پیرو و معتقد به امامت حضرت علی و فرزندان موصومش علیهم السلام هستند و تحت یک نظام سلسله‌مراتب اقتدار و تفوق، همراه با نوعی تقسیم کار در بین خود، در راه تحقق اهداف خاصی شکل گرفته و فعالیت می‌کنند. این تجمع، ابتدا حول محور یک چهره موصوم - در عصر رسالت و امامت - و پس از او، عمدتاً حول محور یکی از عالمان و فقیهان طراز اول وجود داشته که به تدریج بر گسترده‌گی آن افزوده شده است.

تشکیلات روحانیت به مثابه یک سازمان اجتماعی: با توجه به مؤلفه‌ها و شاخص‌هایی که برای سازمان اجتماعی ذکر شده، تشکیلات روحانیت شیعه یک سازمان اجتماعی فعال نیست، بلکه می‌توان آن را به صورت شبه‌سازمان در نظر گرفت؛ به ویژه با توجه به ابتدای شکل‌گیری، که حاوی ویژگی‌ها و مؤلفه‌هایی که امروزه از مفهوم «سازمان» به ذهن متبار می‌شود، نبوده است. تشکیلات روحانیت در اوایل پیدایش، به صورت یک سازمان اجتماعی فعال نبوده، بلکه به مثابه شبه سازمان اجتماعی، در پی اهداف خاصی شکل گرفت. در این دوره، عملکردهای اجتماعی و فرهنگی آن به صورت ساده و ابتدایی بود و با گذشت زمان، بر پیچیدگی‌اش افزوده شد و بدنه سازمانی، کارکردها و عملکردهای آن گسترش یافت. بنابراین، با توجه به کارکردهای تشکیلات روحانیت، این نظام، در اوایل شکل‌گیری و اندکی بعد، نه به عنوان یک سازمان اجتماعی فعال، بلکه به عنوان شبه سازمان اجتماعی در نظر گرفته می‌شد و تنها پس از عصر غیبت و حضور افرادی چون شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی در عرصه‌های علمی و اجتماعی است که مؤلفه‌های یک سازمان بیشتر در آن دیده می‌شود. البته در عصر حاضر، شاهد پیچیدگی و گسترده‌گی بیشتری در تشکیلات روحانیت با کارکردهای متنوع آن هستیم. بدین‌سان، هرگاه در این نوشتار از روحانیت به عنوان یک سازمان اجتماعی یاد می‌شود، منظور شبه سازمان اجتماعی است.

در ادامه، به مباحث مربوط به پیشینه تاریخی سازمان روحانیت شیعه، در دو بخش

«عصر رسالت» و «عصر امامت» می‌پردازیم.

عصر رسالت

دین اسلام، آخرین دین آسمانی و رسالت پیامبر اکرم ﷺ نیز رسالتی همگانی است و از این رو، از نظر گستره مکانی و زمانی، به منطقه جغرافیایی ویژه و زمان خاصی منحصر نیست؛ بلکه مدعایی جهانی دارد و تمام انسان‌ها و جوامع بشری - چه در آن عصر و چه در عصرهای بعدی - مورد خطاب آن حضرت هستند. روشن است که این رسالت جهانی و اجتماعی، می‌طلبید که صاحب این شریعت، برای جوامع دیگر و آینده‌گان نیز برنامه‌ریزی دقیق و حساب‌شده‌ای داشته باشد. از این رو، با توجه به این اقتضانات و نیز عنایت خاص اسلام به امر «دانش» و «آموزش»، پیامبر اکرم ﷺ به دنبال تربیت و آموزش عده‌ای برآمد تا هم برای پیاده شدن اهداف همگانی اش در آن عصر، و هم در راه تحقق آن اهداف پس از رحلتش فعالیت کنند. بر این اساس، در کنار دیگر فعالیت‌ها و انجام مسؤولیت‌هایی که به عهده داشت، خود به عنوان نخستین معلم و مرتبی مسلمانان، به آموزش و تربیت پرداخت.

عمده‌ترین مراکز آموزشی در صدر اسلام، مساجد بودند که «مسجدالنبی» در مدینه، کهن‌ترین مرکز آموزشی در تاریخ آموزش اسلامی است. مسجد، یکی از نهادهای فعال آموزشی و فرهنگی، و کهن‌ترین دانشگاه اسلامی در تاریخ آموزش اسلام به شمار می‌رود.^۱ بدین‌سان، خمیرمایه ابتدایی نهاد مقدس روحانیت، به عنوان نهادی مسؤول و حامی ارزش‌های مكتب نبوی شکل گرفت و نخستین بذر این شجره مبارک و پربار، هم‌زمان با آغاز رسالت و به دست پیامبر اکرم ﷺ پاشیده شد و به تدریج بارور گردید. شهید مطهری، درباره آغاز جنبش علمی در اسلام می‌نویسد:

جوشش و جنبش علمی مسلمین از مدینه آغاز شد. اولین کتابی که اندیشه مسلمین را به خود جلب نمود و مسلمین در پی تحصیل آن بودند، قرآن و پس از آن، احادیث بود. این بود که اولین حوزه علمی در مدینه تأسیس شد. برای اولین بار، عرب حجاج در مدینه با مسأله استادی و شاگردی و نشستن در حلقه درس و

۱. عبدالرحیم غنیمه، تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی، ترجمه نورالله کساپی، ص ۴ و ۵.

حفظ و ضبط آن‌چه از استناد می‌شنود، آشنا شد. مسلمین با حرص و ولع فراوانی آیات قرآن را که به تدریج نازل می‌گشت، فرا می‌گرفتند و به حافظه می‌سپردند و آن‌چه را که نمی‌دانستند، از افرادی که رسول خدا آن‌ها را مأمور کتابت آیات قرآن کرده بود و به «کتاب وحی» معروف بودند، می‌پرسیدند. در مسجد پیامبر، رسمآ حلقه‌های درس تشکیل می‌شد و به بحث و گفت‌وگو درباره مسائل اسلامی و تعلیم تعلم پرداخته می‌شد.^۱

سخن مزبور، به آغاز آموزش و تشکیل حلقه‌های درس اشاره دارد که همزمان با آغاز رسالت بوده است. «دانش» و «آموزش» به عنوان دو عنصر اساسی، در برنامه‌های فردی و اجتماعی پیامبر مطرح بودند؛ چه این‌که آموزش، یکی از فلسفه‌های بعثت پیامبر است.^۲ آن حضرت از نخستین مراحل دعوتش، امت را به آموزش و تعلم فرا خوانده، فراغیری دانش را بر هر مسلمانی ضروری و فرض دانست.^۳

این در حالی است که بر اساس اسناد و شواهد تاریخی، جامعه جزیرة‌العرب آن روز از نظر جایگاه علمی و آگاهی، در پایین‌ترین سطح قرار داشت و می‌توان اذعان نمود که این عقب‌ماندگی علمی و فرهنگی، مهم‌ترین علت محرومیت آنان از بسیاری و بلکه همه مزایای اجتماعی‌ای بود که موجب ترقی و تکامل می‌شود. سطح سواد و میزان ارزش علم و دانش در میان عرب صدر اسلام به حدی پایین بود که در میان قریش، فقط هفده نفر توانایی خواندن و نوشتمن داشتند و در مدینه، در میان دو گروه اوس و خررج، فقط یازده نفر دارای چنین کمالی بودند.^۴

اعراب در روزگار جاهلیت خویش، با اجتماعاتی که هدف آن فراغیری دانش بود، آشنا نداشتند و آگاهی آنان از پدیده‌های فکری محدود بود. عبدالرحیم غنیمہ در این‌باره می‌نویسد: بی‌سوادی تا آن حد در بین اعراب جزیرة‌العرب شیوع داشت که قرآن کریم از آنان

۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۴ (خدمات متقابل اسلام و ایران)، ص ۳۸۶.

۲. جمعه: ۲

۳. «طلب العلم فريضة على كل مسلم؛ فراغيری دانش بر هر مسلمانی واجب است.» (محمد بن يعقوب كليني، اصول کافی، ج ۱، ص ۳۰).

۴. جعفر سبحانی، فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۶۸؛ ابوالحسن بلاذری، فتح البلدان، ص ۴۵۷.

با تعبیر «امّین»، یعنی بی‌سودان یاد کرده است و انوار تابناک اسلام در حالی بر آن قوم پرتو افکند که جز چند تن در بین ایشان با خواندن و نوشتمن آشنایی نداشتند.^۱

در چنین فضای خالی از علم و فرهنگ، اسلام مردم را به فraigیری علم و آگاهی دعوت و ترغیب نمود، تا جایی که پیامبر ﷺ در مورد اسیران باسواند جنگ بدر فرمان داد تا هر اسیری که به ده تن از پسران انصار خواندن و نوشتمن بیاموزد، آزاد شود.

در مقدمه وسائل الشیعه در این باره آمده است:

هنگامی که جنگ بدر به وقوع پیوست و مسلمانان، عده‌ای از مشرکان را به اسارت گرفتند، در بین اسیران مشترک، کسانی بودند که خواندن و نوشتمن می‌دانستند؛ پس پیامبر اکرم ﷺ آزادی آنان را در برابر آموزش خواندن و نوشتمن ده تن از مسلمانان نوجوان تضمین نمود.^۲

در اینجا به جاست به مواردی که بیانگر اهمیت و جایگاه دانش و آموزش در اسلام است، اشاره کنیم:

عنصر دانش و آموزش در اسلام، از ابتدا مورد توجه خاص بوده و جایگاه والایی داشته است. نخستین آیات قرآن، از معرفت و دانش سخن می‌گویند و مسئله خواندن و آموزش را از ابتدا به پیامبر گوشزد می‌کند: «إِنَّا بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ الْأَنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ إِقْرَا وَرَبِّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلِمَ بِالْقَلْمَنِ».^۳

در موارد متعددی، آیات قرآن از صاحبان علم و دانش با احترام یاد می‌کند و آن‌ها را مورد ستایش قرار می‌دهد. در آیه نهم سوره زمر، به صراحة دانشمندان را از دیگر اقتدار جامعه متمایز دانسته، می‌فرماید: «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ».^۴

۱. تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی، ص ۴۲.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۵. «وَلَمَّا وَقَعَتْ غَزْوَةُ بَدْرٍ وَأَبْرَزَ الْمُسْلِمُونَ عدَّاً مِنَ الْمُشْكِرِينَ كَانَتْ فِيهِمْ مِنْ يَعْرِفُ الْكِتَابَ تَفَجَّعَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَكَانَ أَثْرَهُمْ لِقَاءُ تَعْلِيمِهِمْ عَشْرَةً مِنْ صَبَّابِيَّ الْمُسْلِمِينَ الْقَرَانَةَ وَالْكِتَابَ».

۳. بخوان به نام پروردگاری که [جهان را] آفرید. [همان کسی که] انسان را از خون بسته‌ای خلق کرد.

۴. بخوان که پروردگاری [از همه] بزرگوارتر است؛ همان که به وسیله قلم تعلیم نمود. (علق: ۵۰).

۴. بگو آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند، یکسان‌اند؟ (زم: ۹).

در مورد دیگر، به مقام و منزلت دانایان و عالمان، و نیز به برتری آنان که می‌دانند اشاره می‌کند: «يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أَوْتُوا الْعِلْمَ درجاتٍ». ^۱

در جایی هم با ارجاع دادن کسانی که نمی‌دانند به کسانی که از نعمت دانایی برخوردارند، به منزلت و قدر عالم اشاره دارد: «فَاسْأَلُوا أهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ». ^۲ هم چنین پیامبر را به فراگیری علم و دانش تشویق می‌کند: «وَقُلْ رَبِّ زَدْنِي عِلْمًا» ^۳ و با این کار، امت پیامبر را مورد خطاب قرار می‌دهد که چرا دنبال تفقه و فراگیری مسائل دینی نمی‌روند؛ باید در بی کسب دانش و معارف اسلامی بروند و به دیگران نیز یاد دهند: «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لَيَنْفِرُوا كَافَةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلَيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ». ^۴ بدین سان، به اهمیت و جایگاه علم اشاره کرده و نقش حیاتی دانش و آموزش را در مکتب اسلام تبیین می‌کند.

البته آیات دیگری هم در این زمینه یافت می‌شود که ما از طرح آن‌ها صرف نظر، و تنها به ذکر چند روایت در این مورد بسته می‌کنیم:

پیامبر اکرم ﷺ با توجه به شرایط و مقتضیات زمان و جامعه، با تعبیرهای متفاوتی اهمیت علم و دانش را مورد توجه قرار داده است: «اطْلُبُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِالصِّin فَإِنْ طَلَبَ الْعِلْمُ فَرِيقَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ» ^۵ به دنبال فراگیری علم باشد، هر چند در دورترین منطقه باشد اصین، یعنی چنین که از نظر جغرافیای آن زمان، از مناطق دوردست بوده و پیامبر آن را به عنوان مثال بیان داشته است] و دانش آموزی بر هر مسلمانی واجب است».

۱. خداوند کسانی را که ایمان آورده‌اند و کسانی را که علم به آنان داده شده درجات عظیمی می‌بخشد.
(مجادله: ۱۳).

۲. اگر نمی‌دانید از آگاهان پرسید [تا تعجب نکنید از این‌که پیامبر اکرم از میان همین مردان برانگیخته شده است]. (تحل: ۴۳).

۳. بگو [از خدا بخواه] خدایا، دانش مرا افزون کن. (طه: ۱۱۴).

۴. شایسته نیست مؤمنان همگی به سوی میدان جهاد کوچ کنند؛ چرا از هر گروهی از آنان، طائفه‌ای کوچ نمی‌کند [طائفه‌ای هم در مدینه بماند] تا در دین [و معارف و احکام اسلام] آگاهی یافته و هنگام بازگشت به سوی قوم خود آن‌ها را بیم دهند؟ شاید [از مخالفت پروردگار] بترسند و خودداری کنند. (توبه: ۱۲۲).

۵. وسائل الشیعه، ج ۰۲، ب ۴، ص ۲۷.

در حدیث دیگری می‌فرماید: «فضلُ الْعِلْمِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنْ فَضْلِ الْعِبَادَةِ»^۱ دانش و معرفت نزد خداوند محبوب‌تر بوده و بر عبادت برتری دارد.

حضرت علی^{علیہ السلام} درباره ارزش و اهمیت دانش به کمیل فرمودند: «العلم يحرسك و آنت تحرس المال»^۲ دانش تو را حراست و حفاظت می‌کند، در حالی که تو خود باید از مال و مثال نگهبانی کنی».

بر همین اساس، پیامبر اکرم<ص> عليهما السلام به نشر دانش و آموزش هم‌زمان با انجام رسالت در جامعه پرداخت و تلاش‌های فراوانی در پرورش و آموزش افراد انجام داد.

در بسیاری از کتاب‌های تاریخی، از املای پیامبر و کتابت آن به وسیله کاتبان خاص حضرت سخن به میان آمده است و تاریخ صراحة دارد بر این که پیامبر املا می‌کرد و کاتبان خاص حضرت می‌نوشتند. پس از آن که نیازها افزایش یافت و روابط اجتماعی گسترده‌تر شد، به کاتبان بیشتری نیاز بود. از این‌رو، برای هر کار کاتبی خاص معین گردید؛ البته در بیش‌تر موارد، از قبیل نوشتمن وحی، عهدنامه‌ها یا صلح‌نامه‌ها، حضرت امیر مؤمنان علی^{علیہ السلام} عهده‌دار نوشتند بود.

پیامبر<ص> عليهما السلام در روایات متعددی، به یارانش برای ضبط و کتابت سخنانش تأکید می‌ورزید. در روایتی می‌خوانیم که: عمر بن شعیب از جدش چنین نقل می‌کند: «قلتُ يارَسُولَ اللَّهِ، أَكْتُبْ كُلَّ مَا أَشْمَعْ مِنْكَ؟ قالَ: نعم. قلتَ: فِي الرِّضَاءِ وَ السُّخْطَ؟ قالَ: نعم. فَإِنَّهُ لَا يَنْبُغِي لِي أَنْ أَقُولَ ذَاكَ إِلَّا حَقًّا»^۳ از پیامبر سؤال شد: آیا تمام آن‌چه را از شما می‌شنوم بنویسم؟ فرمود: بله، گفتم: حتی در شرایط آرامش و غضب؟ فرمود: آری، زیرا برای من جز گفتن حق شایسته نیست».

پیامبر<ص> عليهما السلام در خصوص در اختیار گرفتن و حفظ دانش و معرفت به وسیله نوشتند می‌فرماید: «قَيَّدُوا الْعِلْمَ بِالْكِتَابِ»^۴. آن حضرت پس از هجرت به مدینه و بنیان‌گذاری مسجد النبی، تلاش‌های مهمی برای آموزش عمومی انجام داد و برای تعلیم معارف اسلام

۱. همان، ج ۲۰، ب ۳۱، ص ۳۵۸.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷.

۳. احمدی میانجی، مکاتیب الرسول، ج ۱، ص ۲۷۳.

۴. متفق هندی، کنزالعمال، ج ۱۰، ص ۲۴۹ و ۳۰۹، ح ۲۹۳۳۲ و ۲۹۵۵۱.

در مناطق و شهرهای دیگر، عده‌ای را مأمور کرد تا به میان مردم رفته، آموزش آنان را در امور دینی و حیات اجتماعی برعهده گیرند.

نیز آن حضرت افرون بر این‌که خود به امر حیاتی آموزش معارف اسلامی در مرکز اقامتش می‌پرداخت، اشخاصی نیز برای تبلیغ و آموزش به اطراف و اکناف مدینه گسیل می‌داشت. مصعب بن عمیر، علی بن ابی طالب^{علیہ السلام} و معاذ بن جبل از این شمارند.^۱

اعزام مبلغ به مکه، در اوایل رسالت به صورت پنهانی انجام می‌گرفته؛ چنان‌که مصعب بن عمیر در برابر درخواست اسعد بن زراره، در شرایط خطرناکی به مدینه روانه شد.^۲ ابن هشام در خصوص فرستادن مصعب بن عمیر می‌نویسد: «و امره أَن يَقْرَئُهُمُ الْقُرْآنَ وَ يَعْلَمُهُمُ الْإِسْلَامَ وَ يَفْقَهُمُ فِي الدِّينِ». ^۳ از این سخن برمی‌آید که پیامبر برای اعزام مبلغ، حتی در شرایط خفغان مکه هم تلاش می‌کرده است.

نمونه‌های مزبور علاوه بر این‌که میزان اهمیت دانش و آموزش را نزد پیامبر^{صلوات الله عليه و آله و سلم} می‌رساند، به این نکته نیز اشاره دارد که محتوای رسالت پیامبر، اجتماعی بود. اهتمام ایشان به کتابت، بیشتر از این سرچشمۀ می‌گرفت که جامعه آن روز در محدودیت و بلکه محرومیت و سایل ارتباط جمعی قرار داشت و برای آن‌که دیگران که توفیق رسیدن به خدمت پیامبر را پیدا نمی‌کردند از این زمزمه دانش بی‌نصیب نباشند، آن حضرت بر نوشتن و رساندن مطالب به آن‌ها تأکید می‌ورزید.

در همین زمینه نقل شده است: روزی پیامبر وارد مسجد شد و دید دو گروه در مسجد

۱. همان.

۲. علی محمد الماسی، *تاریخ آموزش و پرورش اسلام و ایران*، ص ۲۰۱. اسعد بن زراره از سران قبیله خرزج بود که برای کمک‌های نظامی در مقابل او س به مکه آمد و از طرف عتبة بن ربيعه جواب منفی شنید. او برای زیارت خانه خدا رفت و هر چند به سفارش عتبه پنبه در گوشش کرده بود تا تحت تأثیر سخنان پیامبر قرار نگیرد، اما سرانجام نزد حضرت محمد^{صلوات الله عليه و آله و سلم} رفت و اسلام اختیار نمود و از پیامبر تقاضا کرد تا کسی را به عنوان مبلغ به مدینه اعزام نماید که پیامبر، مصعب بن عمیر را به عنوان معلم قرآن و اسلام بد مدینه فرستاد. (نک: فروع ابدیت، ج ۱، ص ۴۰).

۳. ابن هشام، *السیرة النبوية*، ج ۲، ص ۵۸. مأموریت مصعب بن عمير این بود که برای آنان قرآن بخواند و اسلام را به آنان آموزش دهد و آن‌ها را در دین، فقیه سازد.

تشکیل شده است؛ گروهی به ذکر خدا و عبادت مشغول‌اند و عده‌ای نیز به تعلیم و تعلم.
حضرت پس از آن‌که هر دو دسته را از نظر گذراند، فرمود: «کلاهُمَا عَلَى خَيْرٍ وَ لَكُنْ بِالْعِلْمِ
أَرْسَلْتُكُمْ هُرْ دُوْغُرْوَهْ كَارْنِيْكَ مِنْ كَنْتَنَدْ، اما منْ بِرَأْيِ تَعْلِيمِ فَرْسَتَادَهْ شَدَهْهَمْ» آن‌گاه رسول خدا
به جمع دانش‌پژوهان پیوست.^۱

خلاصه آن‌که بزرگ‌ترین نمودار اهتمام و ارزش مافوق تصور اسلام به علم و دانش،
این است که وقتی پیامبر اکرم ﷺ همه هدف‌ش بسیج توده‌ها بود و بیش از همه به مجاهد
نیاز داشت، نه به دانشمندان که در آغاز هر نهضتی چنین است، اعلام کرد: «يُرَجِّعُ مِدَادُ
الْعُلَمَاءِ عَلَى دَمَاءِ الشَّهِيدَاءِ»^۲ مرکب دانشمندان بر خون شهیدان برتری دارد و این نشانه
والایی جایگاه علم در اسلام است.

آموزش و تشکیل گروه فعال

در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که آیا تلاش‌های آموزشی پیامبر، بدون برنامه
درازمدت یا کوتاه‌مدت انجام می‌گرفت یا این‌که دارای طرح درازمدت و به دنبال به وجود
آوردن یک گروه اجتماعی فعال بوده است؟ در صورت اخیر، چه نیاز‌هایی پیامبر را به این
کار و اداسته بود؟

در پاسخ به این سؤال، ابتدا باید بینیم محتوای دعوت و رسالت پیامبر چه بوده است.
آیا رسالت ایشان ماهیتی جهانی و فراتر از یک گروه ویژه داشت یا این‌که به دنبال تعدادی
افراد خاص، آن هم در یک مقطع زمانی خاص بود؟

در موارد متعددی از آیات و روایات، به محتوای رسالت پیامبران، از جمله پیامبر
اکرم ﷺ پرداخته شده و به صراحة بیان گردیده است که رسالت پیامبر، جهانی و بشری
است، نه این‌که محدود به گروه خاص یا قلمروی خاص و محدوده زمانی خاص باشد.
خداآنند در مورد بعثت پیامبران چنین سخن می‌گوید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُّسْلَنَا بِالْبَيْتَاتِ وَ

۱. عبدالله بن بهرام دارمی، سنن دارمی، ج ۱، ص ۹۹ و ۱۰۰.

۲. شیخ صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۹۸، ح ۵۸۵۳

آن‌لنا مَعْهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقُسْطِ؛^۱ ما پیامبران خود را با ادله و معجزات (به سوی مردمان) فرستادیم و برایشان کتاب و میزان (عدل) نازل کردیم تا مردم به راستی و عدالت گرایند». این آیه به روشنی بیان می‌دارد که پیامبر آمده تا مردم را هدایت کند و عدالت را در میان همگان تحقق بخشد، نه این‌که مربوط به گروه و زمانی خاص باشد.

در جای دیگر می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آتَيْنَاكُمُ الْأَنْوَاعَ إِذَا أَتَيْتُمُ الْأَنْواعَ مِنْكُمْ فَإِنَّ تَنَازُعَتِمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَى الرَّسُولِ»^۲; ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا، رسول و صاحبان ولایت اطاعت کنید. پس اگر در کاری منازعه نمودید آن را به خدا و رسولش واگذارید. در این آیه، هم خطاب و هم اطاعت و فرمانبرداری از پیامبر که به دنبال اطاعت از خدا مطرح شده، عام است. هم چنان‌که اطاعت از خدا محدود به زمان، گروه یا قلمرو خاصی نیست، اطاعت از رسول او نیز به همان صورت است.

در آیه‌ای دیگر، گروهی را مطرح می‌کند که از دیگران داناتر و باقوقاترند و خلق را به خیر و صلاح دعوت می‌کنند. از آنجاکه مسئله دعوت به خیر و صلاح و هدایت مردم - که همان محتوای رسالت پیامبر است - اجتماعی می‌باشد، باید به صورت دسته‌جمعی صورت بگیرد؛ چون کار گروهی، به مراتب از کارهای فردی اثر بخش‌تر است: «وَ لَئِنْ كُنْتُمْ مِنْكُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ».^۳

پیامبر نیز می‌فرماید: «إِنَّا مَعَ شَرِّ الْأَنْبِيَاءِ أَمْرَنَا أَنْ تَكَلَّمَ النَّاسُ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ». در این حدیث هم به سخن گفتن و مواجه شدن با مردم اشاره شده است.

حضرت امیر المؤمنان علی علیہ السلام نیز در خطبه بیست و ششم نهج البلاغه به رسالت جهانی و عمومی پیامبر اشاره نموده و می‌فرماید: «فَإِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا نَذِيرًا لِلْعَالَمِينَ وَ أَمِينًا عَلَى رِسْتَكَارِنَد».

۱. حدید: ۲۶.

۲. نساء: ۵۹.

۳. باید از میان شما گروهی باشند که دعوت به نیکی کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند و اینان رستگارند. (آل عمران: ۱۰۴)

۴. ما پیامبران مأموریم با مردم به اندازه خودشان سخن بگوییم. (بحار الانوار، ج ۱، ب ۱، ص ۸۵، ح ۷).

التزیل؛ خداوند محمد ﷺ را برانگیخت تا مردمان را بترساند و فرمان خدا را چنان‌که شایسته است، برساند.» تعبیر «للعالمین» به رسالت جهانی پیامبر اشاره دارد.

تا این‌جا روشن شد که رسالت پیامبر اکرم، ماهیت فراگروهی و فرامنطقه‌ای داشته و دارای ابعاد و محتوای اجتماعی بوده است. بنابراین، با توجه به ماهیت همگانی و جهانی رسالت پیامبر، محدودیت یا فقدان وسایل ارتباط جمیع در جامعه، ساخت فرهنگی و اجتماعی جامعه آن روز^۱ و تجلیل و تکریم از قلم و نویسنده‌گی در زمانی که بسیار ازش شمرده می‌شد،^۲ ضرورت ایجاب می‌کرد که پیامبر به تربیت و آموزش تعداد خاص و مورد اعتماد دست زده تا آن‌ها نیز با فراگرفتن دانش و معارف اسلامی، از آرمان‌های اساسی رسالت حمایت کرده و نقش موفقیت‌آمیزی در ابلاغ آن برای دیگران داشته باشد. در قرآن کریم، وظایف پیامبر در قبال رسالت بازگو شده است؛ مثلاً می‌فرماید: «با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت، و با آن‌ها به روشنی که نیکوتر است، مناظره کن». ^۳ نیز در آیه دیگر آمده است: «همان‌گونه که [باتغیر قبله نعمت خود را برشما کامل کردیم] رسولی از خودتان به میان شما فرستادیم تا آیات ما را برشما بخواند و شما را پاک کند و به شما کتاب و حکمت بیاموزد و آن‌چه را نمی‌دانستید به شما یاد دهد». ^۴ با توجه به این آیات که بیانگر وظایف سنگین دعوت و تعلیم حکمت و اندرز باشیوه نیکو و بعده اجتماعی رسالت است، طبیعی بود که عمل به آن‌ها به تنها برای پیامبر مقدور نبود؛ از این‌رو، آن حضرت به پژوهش افراد مؤمن و متعهد و آگاه ساختن آن‌ها به معارف پرداخت.

۱. مسأله آموزش و آگاهی در آن سامان هیچ‌گونه ارزش اجتماعی نداشت و به تعبیر حضرت امیرمؤمنان، «بدترین آین را برگزیده بودند و در بدترین سرا زندگی می‌کردند و در میان سنتگستان‌های ناهموار زندگی می‌کردند و بد ریختن خون همدیگر تشنۀ بودند». (همان، خطبه ۲۶).

۲. در حجاز، جز هفت یا دوازده تن کاغذنویس که در جامعه در ردیف صنعت‌گران حقیر و بسیار ازش به شمار می‌رفتند، وجود نداشت؛ بلکه اصولاً عرب قلم را حقیر می‌شمرد و نویسنده‌گی را تحقیر می‌کرد و این روحیه، حتی پس از اسلام، در میان پیشرفت‌ترین گروه‌های قریش نیز رایج بود. آن‌چه از نظر آنان مقدس بود، شمشیر و اسب بود، نه قلم و نوشتن. (علی شریعتی، اسلام‌شناسی، ص ۳۴).

۳. أَدْعُ إِلَيْكُمْ رَبِّكُمْ بِالْحَكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلُهُمْ بِالْتِي هُوَ أَحَسَنُ . (نحل: ۱۲۵)

۴. كَمَا أَرْسَلْنَا فِيهِمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيْكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ . (بقره: ۱۵۱)

بنابراین، پیامبر اکرم ﷺ از ابتدا و هم‌زمان با انجام رسالت خویش، به ویژه پس از هجرت به مدینه، مراکزی علمی و آموزشی در مدینه و جاهای دیگر تأسیس کرد و با برگزاری گروه‌های آموزشی، اساسی‌ترین تعلیمات اسلامی و معارف انسانی را مورد بحث و بررسی قرار داد.^۱

برخی از تربیت‌یافته‌گان حوزه نبوی

مرکز آموزشی نبوی، شاگردان فرزانه و بر جسته‌ای را تحويل جامعه اسلامی داد که بعدها هر کدام محورهای فعالیت‌های علمی و فرهنگی شدند. تربیت‌یافته‌گان حوزه آموزشی پیامبر و آنان که از ابتدا با ایمان محکم و عزم راسخ با استادشان عهد بسته بودند، تا آخرین لحظه زندگی در راستای اهداف پیامبر و نشر معارف اسلامی از فعالیت خود دست نکشیدند. شاگردان متعهد مکتب رسول الله ﷺ بیش از آن هستند که این مجال فرصت پرداختن به آن‌ها را داشته باشد. از این‌رو در این قسمت، به برخی از آن‌ها اشاره خواهیم کرد:

حضرت علی علیه السلام: وی یکی از شایسته‌ترین دانش‌آموختگان مکتب پیامبر است که از منبع نورانی وحی سیراب شد و پس از پیامبر نیز، محور اصلی گروه فعالی بود که در میان قبیله قریش بودند.^۲ هر چه رسول خدا می‌دانست به او آموخت، تا آن‌جا که حضرت درباره‌اش فرمود: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلَيَّ بَابُهَا وَ هُلْ تَدْخُلُ الْمَدِينَةَ إِلَّا مِنْ بَابِهَا».^۳

خود امیر مؤمنان علی علیه السلام نیز می‌فرمود: «سَلَوْنِي قَبْلَ أَنْ تَفْقَدُونِي»؛^۴ بیش از آن‌که مرا از دست بدھیم، هر چه می‌خواهید از من بپرسید. از این مسیب نقل شده است که هیچ کس جز علی چنین جرأتی نداشت که بگوید: «سَلَوْنِي قَبْلَ أَنْ تَفْقَدُونِي».^۵ این عباس نقل کرده

۱. جعفر الخلیلی، موسوعة العتبات المقدسة (المدخل)، ج ۱، ص ۷۴؛ عبدالرحیم غنیمه، تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی، ص ۴.

۲. احمد بلاذری، فتح البلدان، ص ۴۵۷.

۳. من شهر علم هستم و علی دروازه آن است؛ آیا جز از دروازه وارد شهر می‌گردد؟ (بحار الانوار، ج ۱۰، ب ۸، ص ۱۲۰، ح ۱).

۴. همان، ج ۲، ب ۶، ص ۲۲۵، ح ۱۵؛ شیخ صدق، الامالی، ص ۱۲۲.

۵. محسن امین، اعيان الشیعه، ج ۱، ص ۳۴۴؛ موسوعة العتبات المقدسة، ج ۱، ص ۱۷۲.

است که نه دهم علم و دانش به علی داده شده و به خدا قسم که در یک دهم دیگر هم با دیگران شریک است.^۱

در جای دیگر نقل شده است که در بین اصحاب پیامبر، کسی بیش از حضرت علی علیهم السلام علم نداشت.^۲ آن حضرت اصل و ریشه علم فقه، بلکه تمام علوم از قبیل علم تفسیر، کلام، نحو و غیر آن معرفی شده است.^۳

ابوذر غفاری (جند بن جناده): وی نیز یکی دیگر از شاگردان حوزه نبوی است. ابوذر در محضر پیامبر به علمی دست یافت که حضرت امیر درباره اش فرمود: «ابوذر، علم چندی ضبط کرده که مردمان از حمل آن عاجزند».^۴ او کتابی نیز تحت عنوان الخطبه نوشت.^۵ در تاریخ آمده که ابوذر در زمان خلافت عمر به شام رفت و تا زمان خلافت عثمان در آن جا ماند. در آن مدت، در تبلیغ برای امام علی علیهم السلام کوشید و عده زیادی را به آن حضرت متمایل نمود تا جایی که مشهور است علت تشیع مردم جنوب لبنان و جبل عامل، در اثر ارشادها و تعلیم‌های ابوذر بوده است. او در مدتی که در شام بود، مفاسد و خیانت‌های معاویه را در سمت فرمانداری شام می‌دید. به همین دلیل به مبارزه با او برخاست و در افشاری خیانت‌های او کوشید تا جایی که معاویه به عثمان نوشت: «اگر ابوذر بیش از این در شام بماند، مردم این ولایت را از تو منحرف می‌کند». از این‌رو، او را با وضع رقت‌باری به مدینه فرستاد. ابوذر، در آن‌جا هم به مبارزه با عثمان ادامه داد تا این‌که در نهایت، خلیفه او را به بیابان بی‌آب «ربذه» تبعید کرد و او را از فتوادان منع نمود. سرانجام آن مرد پاک باخته، در آن سامان جان داد.^۶

سلمان فارسی: وی یکی دیگر از صحابه بزرگوار پیامبر و از جمله چهار نفری است که

۱. احمد بلاذری، فتوح البلدان، ص ۴۵۷.

۲. اعيان الشیعه، ص ۳۴۱؛ موسوعة العتبات المقدسة، ج ۱، ص ۱۷۲.

۳. همان، ص ۳۴۱؛ الشیعه و فنون الاسلام.

۴. سید حجت موحد ابطحی، آشنایی با حوزه‌های علمیه شیعه و گستره جهان، ص ۹۴.

۵. سید حسن صدر، تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام، ص ۱۹.

۶. همان، ص ۹۵ و ۹۶.

بهشت مشتاق دیدار آن هاست. امام صادق علیه السلام در توضیح آیه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانُوا لَهُمْ جَنَاحُ الْفَرْدَوْسِ؛ هُمَانَا كَسَانِي كَه ایمان آورده‌اند و کارهای نیک انجام داده‌اند، بهشت برین جایگاه آن هاست» می‌فرماید: «این آیه درباره ابوذر، مقداد، سلمان فارسی و عمران یاسر نازل شده است».۱

بنابر نقلی، سلمان بیش از آن‌که به حضور پیامبر برسد، دارای علم و دانش فراوان در حکمت و معارف ادیان بوده، حضور چند راهب و دانشمند را درک کرده بود.۲

بر اساس شواهد تاریخی، در اوایل اسلام آوردن سلمان، حضرت رسول به او دستور نوشتن داد که این دلیل بر باسوان بودن اوست.^۳ او در حضور پیامبر، به علم اولین و آخرین آگاه شد و از او به «افقه»، «علم» و «القمان حکیم امت» یاد شده است. از حضرت امیر علیه السلام درباره سلمان سؤال شد، حضرت فرمود: «سلمان متأهل البت». علم علم الاول و الآخر؛ سلمان از ما متأهل بیت است، او علم اول و آخر را می‌دانست.^۴ سلمان همواره از حقوق از دست رفته حضرت امیر علیه السلام پشتیبانی می‌کرد و از خلیفه اول به شدت انتقاد می‌نمود.^۵ عمران یاسر: او از دیگر تربیت‌یافتگان مکتب نبوی است که رنج‌ها و گرفتاری‌های بسیاری در راه گسترش و استحکام دین حق متتحمل شد. عمران، نخستین مسجد در عالم اسلام (مسجد قبا) را بنا گذاشت و پیامبر سخنانی درباره او فرموده که از جایگاه بلندش خبر می‌دهد.^۶

عبدالله بن عباس: ابن عباس یکی دیگر از شاگردان مکتب نبوی است. او در کنار کعبه می‌ایستاد و مردم را به ارزش‌های اسلامی دعوت می‌نمود. مناظره‌ای که ابن عباس با معاویه بر سر مسئله خلافت و امامت داشت و دفاعی که با تحلیل جالب و منطقی از

۱. بخار الانوار، ج ۴، ب ۶، ص ۱۵۱، ح ۲.

۲. احمد صادقی اردستانی، سلمان فارسی استاندار مدائین، ص ۱۱۵.

۳. السیرة النبوية، ج ۱، ص ۲۰۲.

۴. بخار الانوار، ج ۱۰، ب ۸، ص ۱۲۳، ح ۲.

۵. همان، ص ۱۴۵.

۶. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۸، ص ۲۳.

خلافت نمود، توانایی علمی او را بازگو می‌کند.^۱ از او به عنوان «افصح الناس» و «اعلم الناس» نیز یاد شده است.^۲

البته دانش آموختگان مکتب نبوی فراوان‌اند، ولی مجال اندک، اجازه پردازش بیش از این مسأله را نمی‌دهد.

عصر امامت

همان‌گونه که ذکر شد، رسالت جهانی و همگانی پیامبر اکرم ﷺ اقتضا می‌کرد برای ترویج دین و آیینش، برنامدهای آموزشی و تعلیمی را در پیش گیرید تا در پرتو آن، گروهی را پورش دهد تا آن‌ها نیز تازه مسلمانان را با معارف عالی اسلامی آشنا سازند. این گروه اگرچه در ابتدا اندک و انگشت‌شمار بودند، در عین حال سخت‌کوشی، انگیزه و توازن بالایی داشتند و خود را در فراگیری معارف نبوی ممحض ساخته بودند.

با رحلت پیامبر اکرم ﷺ اختلاف‌ها و مجادله‌های سیاسی و کلامی، فضای زندگی اجتماعی و سیاسی اصحاب را فراگرفت و نظام اسلامی با چالش‌های جبران‌ناپذیری مواجه شد. رد پای این چالش‌ها را در نظام اسلامی باید در رویداد «سقیفه بنی‌ساعدة» دید؛ جریانی که بذر پراکنده و مشکلات را در جهان اسلام پاشید و تأثیر عمیقی بر تمام جریان‌های علمی و فرهنگی بر جای گذاشت.

عصر امامت که ۲۵۰ سال طول کشید، تحولات متفاوت فرهنگی - اجتماعی متفاوتی به خود دید. فقه شیعه و معارف ناب بر اثر تلاش‌های آموزش‌دیدگان حوزه نبوی با محوریت حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام و دیگر معصومان علیهم السلام، مسیر خود را در شرایط متفاوت ادامه داد. برنامدهای فرهنگی و تربیتی ای که پیامبر پایه‌ریزی کرده بود، تنها توسط ائمه اطهار علیهم السلام حفظ می‌شد. اوج شکوفایی فعالیت‌های آموزشی، در چند سال حاکمیت ظاهری حضرت علی علیه السلام و دوران امامت امام باقر و امام صادق علیهم السلام به چشم می‌خورد؛ عصری که در آن، زمینه به نسبت مساعدی برای تبلیغ پیش آمد.

۱. شیخ مغید، الامالی، مجلس دوم، ص ۲۹۲۵.

۲. شیخ طوسی، رجال کشمی، ص ۲۷۶.

عصر امامت را می‌توان به سه دوره یا مرحله تقسیم کرد:

مرحله اول: از زمان رحلت پیامبر اکرم ﷺ آغاز شد و تا پایان امامت امام سجاد علیه السلام یافت؛

مرحله دوم: با امامت امام باقر علیه السلام آغاز شد و تا شروع غیبت صغیر تداوم یافت؛

مرحله سوم: به زمان غیبت صغیر اختصاص دارد.

مرحله اول

در این دوره، که از سال ۲۳ هجری و هم‌زمان با رحلت پیامبر آغاز می‌شود، تحرك‌های علمی و تلاش‌های آموزشی زمان پیامبر، با توجه به سیاستی که خلفاً بنی بر مبنویت نقل حدیث در پیش گرفته بودند، به سردي گرایید.^۱

شایط سیاسی و فضای آشفته آن زمان، باعث شد که حضرت امیر مؤمنان علیه السلام از صحنه سیاست به دور بماند و در امور رایج و رسمی جامعه تازه‌تأسیس اسلامی حضور جدی نداشتند باشد، مگر در بعضی موارد خاص قضایی و سیاسی که مورد مشورت قرار می‌گرفت. البته این نکته را باید از نظر دور داشت که آن حضرت علیه السلام اوضاع سیاسی حاکم بر جامعه را مناسب نمی‌دید تا برای حق از دست رفته‌اش، با دستگاه حاکم به مخالفت جدی برخیزد؛ و گرنه در برابر تضییع حقش ساكت نبود. از این‌رو، با استفاده از فرست‌ها - همان‌گونه که چند ماه نخست، از بیعت‌کردن خودداری ورزید - دست زن و فرزند خود را می‌گرفت و به خانه‌های انصار می‌رفت و آن‌ها را به شهادت می‌طلبید؛^۲ چنان‌که خود به این مسئله اشاره می‌کند که مرا متهم به حرص و آزار نمودند و من گفتم: «من حقی که از آنم بود خواستم و شمانمی‌گذارید و مرا از رسیدن بدان باز می‌دارید».^۳

۱. سید حجت موحد ابطحی، آشنایی با حوزه‌های علمیه شیعه و گستره جهان، ص ۱۰۳-۱۰۵؛ سید حسن بیرونی، پامدهای سقیفه (پایان‌نامه)، سال ۱۳۷۹، ص ۱۰۴.

۲. رسول جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۵۸.

۳. نهج‌البلاغه، خطبه ۱۷۲. این شخص ظاهراً سعد بن وقاری بوده است. (جعفر شهیدی، تعلیقات نهج‌البلاغه، تعلیقۀ خطبه ۱۷۲).

امام علی علیه السلام هر چند در بعضی موارد از عملکرد خلفاً انتقاد می‌نمود - چنان‌که در نامه بیشت و هشتم نهج البلاغه خطاب به معاویه، از برخورد انتقادی‌اش با عثمان سخن گفته است - ولی مخالفت جدی را با دستگاه حاکم به مصلحت اسلام نمی‌دید و بر اساس ضرورت و برای حفظ وحدت مسلمانان بیعت کرد و به ظاهر حکومت وقت را پذیرفت.^۱ آن حضرت در این‌باره در ابتدای خطبه سوم بیان می‌دارد که «چون نیک سنجیدم، شکیبایی و صبر را خردمندانه‌تر دیدم». ^۲

چنین فراغتی، زمینه‌ای پدید آورد تا ایشان به آموزش و تربیت علاقه‌مندان به معارف الهی و اسلامی مبادرت ورزد. در این دوره، نتایج فعالیت‌های پیامبر اکرم علیه السلام در راه تربیت و آشنایی گروهی مورد اعتماد با بنای اصلی شریعت و نبوت ظاهر می‌شود. این همان عده‌ای هستند که برخلاف شرایط ناسیان فرهنگی و سیاسی، به سفارش‌های پیامبر وفادار مانده و با امامت و سرپرستی حضرت امیر علیه السلام در همان راهی که پیامبر توصیه کرده بود گام برمی‌داشتند و همواره از ایشان دفاع می‌کردند.

این گروه اندک و وفادار، با انگیزه‌های علمی و گرایش به مسائل تعلیماتی، در «مسجد النبی» می‌نشستند و مردم را ارشاد می‌کردند. عبدالله بن عباس هم در حیاط کعبه می‌نشست و به آموزش معارف اسلامی می‌پرداخت.^۳ حضرت امیر علیه السلام که نقش رهبری این افراد و آموزش‌یافتگان حوزه نبوی را داشت، ضمن آموزش، در ثبت و ضبط سنت پیامبر کوشش می‌کرد. آن حضرت کتاب‌های مهمی از جمله جعفر، جامعه و فرایض را تألیف کرده است.^۴ عمدۀ فعالیت‌های علمی حضرت امیر علیه السلام و بازسازی این گروه زمانی آغاز شد که آن حضرت را به پذیرش خلافت مجبور کردند.^۵

حضرت امیر علیه السلام کوفه را به عنوان مرکز خلافت انتخاب نمود و از آن پس، مرکزیت

۱. رسول جعفریان، *حیات فکری و سیاسی امامان شیعه*، ص ۶۰.

۲. *نهج البلاغه*، ترجمه جعفر شهیدی، خطبه.^۳

۳. عبدالرحیم غنیمی، پیشین، ص ۵۴.

۴. رسول جعفریان، *حیات فکری و سیاسی امامان شیعه*، ص ۶۰.

۵. همان، ص ۶۳.

علمی و آموزشی نیز به آن‌جا انتقال یافت. علماء و فقهاء بر جسته از اطراف در آن جمع شدند و مسجد جامعه کوفه، علاوه بر آن که محوریت سیاسی یافت، به عنوان پایگاه مهم علمی و مرکز فعال و جایگاه بحث و تدریس هزاران طالب علم نیز گردید و در گوشه و کنار آن، حلقه‌های درس برپا می‌شد و افراد زیادی در حضور آن حضرت به فراغیری علم مشغول گشته‌ند.

حضرت ﷺ افزون بر رسیدگی به امور اجتماعی و سیاسی و پرداختن به مسائل آموزشی و مانند آن، با پذیده قصه‌گویی و ترویج اسرائیلیات، که از قبل رواج داشت و بر فضای فرهنگی و علمی جامعه تأثیر گذاشته بود، به مبارزه برخاست و آن را از مسجد زدود.^۱

خطبه‌ها، نامه‌ها و پندهای حکمت‌آمیز آن حضرت، نشانِ تجمع بسیاری از عالمان، فقیهان و راویان در اطراف ایشان است. اگر شنوندگان لائق، مستعد و تلاشگر نبودند، آن سخنان گفته نمی‌شد. این پندهای حکمت‌آمیز و کلمات آن حضرت هم که به ما رسیده، تنها حدود چهار و نیم درصد از مجموع نامه‌ها و کلمات و پندهای ایشان است و بقیه در پشت پرده تاریک تاریخ پنهان گردیده و به دلیل شرایط خفقان آور آن روز، قدرت ضبط آن نبوده است. اگر آن حضرت ﷺ یک مجمع بزرگ علمی به وجود نیاورده بود که گیرنده و نگه‌دارنده این علوم باشد، آیا ممکن بود که همین مطالب دقیق و عمیق هم به دست ما برسد؟^۲

در مرکز آموزشی امامت، افرادی لائق پرورش یافتند که هر کدامشان دارای مرتبه علمی و شخصیتی والا بودند. شیخ طوسی در کتاب رجال تعداد ۴۴۵ تن از شاگردان و راویان آن حضرت را نام برده است.^۳ در این‌جا برای نمونه، تنها به چند نفر از تربیت‌یافتگان علمی مکتب امام علی ﷺ اشاره می‌کنیم:

۱. همان، ص ۷۹؛ به نقل از وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۵۱۵ و اصول کافی، ج ۲، ص ۳۱۲.

۲. سید حجت موحد ابطحی، پیشین، ص ۱۱۵ و ۱۱۶.

۳. ابو جعفر شیخ طوسی، رجال الطوسي، ص ۳۴ و ۶۶.

ابو رافع: وی از یاران پیامبر اکرم ﷺ و از ملازمان حضرت علیؑ و نخستین کسی بود که به جمع آوری احادیث پرداخته و آن‌ها را تفکیک کرد. او جزء نخستین مصنّفان و دارای کتاب السنن والاحکام والقضايا شامل ابواب مستقلی در مورد روزه، نماز، حج، زکات و قضایا است.^۱

علی بن ابی رافع: وی کاتب امام و نخستین کسی بود که در علم فقه به نگارش پرداخت و آثاری درباره وضو، نماز و دیگر ابواب فقه از خود به یادگار گذاشت.^۲

عبدالله بن ابی رافع: او کاتب امام و نخستین سیره‌نویس تاریخ اسلام بود. وی کتاب قضایا امیر المؤمنین را نوشته است.^۳

اصبغ بن نباته: وی از خواصی یاران امام، دانشمند، فاضل، شاعر و مورد اطمینان و اعتماد کامل آن حضرت بود و عهده‌نامه مالک اشتر و نامه امام به محمد حنیفه را روایت نموده است. او کتابی به نام مقتل الحسین نیز تصنیف کرده است.^۴

حارث بن عبدالله همدانی: او از ذخیره‌های علمی و از بزرگان علمای تابعیان و قاریان مشهور زمان خود، و نیز استاد فقه عالمان آن عصر بود.^۵

عبدالله بن عباس: وی در فقد، تفسیر، تأویل، انساب و شعر مقام و مرتبت بلندی دارد. از او نقل شده است: اگر می‌شنیدم کسی یا شخصی حدیثی می‌داند که من آن را نشنیده‌ام، به در خانداش می‌رفتم و منتظر می‌ماندم تا بیرون بیاید و حدیث را از او بشنوم.^۶ وی در حیاط کعبه می‌نشست و به آموزش معارف اسلامی می‌پرداخت.^۷

ابوالاسود دولی: وی مؤسس علم نحو در زبان عربی است و در این زمینه

۱. سید حسن صدر، الشیعة و فنون الاسلام، ص ۶۶؛ محسن امین، پیشین، ج ۱، ص ۱۴۰.

۲. سید حسن صدر، پیشین، ص ۱۲۳.

۳. همان، ص ۱۲۳؛ محسن امین، پیشین، ص ۱۴۱.

۴. سید حسن صدر، پیشین، ص ۶۸؛ محمد علی دامغانی، شاگردان مکتب ائمه، ج ۱، ص ۲۰۹.

۵. محسن امین، پیشین، ج ۴، ص ۳۶۷؛ محمد علی دامغانی، پیشین، ج ۱، ص ۲۲۲.

۶. سید حجت موحد ابطحی، پیشین، ص ۱۱۹.

۷. عبدالرحیم غنیمی، پیشین، ص ۵۴.

کتاب نوشته است. او علم نحو را از امام علی علیہ السلام آموخت و علت این که امام او را به تدوین اصول علوم نحو فراخواند و آن‌ها را به او آموخت، اختلاف مردم در قرائت آیات قرآن ذکر شده است.^۱

پس از شهادت امام علی علیہ السلام (عصر امام حسن، امام حسین و امام سجاد علیهم السلام) اوضاع و شرایط اجتماعی - سیاسی تغییر کرد. بر اساس سیاست‌های ظالمانه مخالفان امامت و جو تبلیغاتی ای که بر ضد اهل بیت پیامبر علیہ السلام بود، مکتب تشیع روز به روز متوجه فشارهای سخت و ضربات سنگینی از ناحیه دستگاه ظالمانه حاکم می‌شد. عبارت «رعایت امنیت و آزادی شیعیان علی علیہ السلام» در صلح‌نامه‌ای که امام حسن علیہ السلام با معاویه نوشت، گواه شرایط سختی است که پیروان اهل بیت علیہ السلام در آن به سر می‌برندند و چه بسا این وضعیت، در بعد فرهنگی و تعلیماتی بدتر و آشفته‌تر بوده است.

در عین حال، امامان شیعه با استفاده از روش‌های مخفی، به پرورش افراد مورد اطمینان و انتقال فرهنگ و معارف اسلامی به آنان همت گماشته، با استفاده از فرصت‌های مناسب، کانون آموزش را گرم نگه می‌داشتند. آنان می‌کوشیدند اولویت و حقایق خاندان پیامبر را در تفسیر متون قرآنی و سنت نبوی به همگان نشان داده، نقش اهل بیت علیہ السلام را به عنوان تنها مرجع معتبر تفسیر میراث نبوی تحکیم بخشنند. آن‌ها از هر فرصتی استفاده می‌کردند تا افکار عمومی را متوجه این امر سازند. از این‌رو رسالت اصلی آن‌ها، نشر و ترویج اسلام و معارف دینی مطابق تفسیر اهل بیت علیہ السلام بود.

اشتغال امام حسین علیہ السلام به آموزش در «مسجد النبی»، آخطبه‌ها، موعظه‌ها و کلمات قصار و مناظره‌های علمی آن حضرت و نیز دعاهای عالمانه و انسان‌ساز و خطبه‌های غرای امام حسن علیہ السلام، همه بیانگر تلاش و کوشش علمی آن پیشوایان معصوم در این زمینه است.^۲ شیخ طوسی نام ۴۱ راوی از امام حسن علیہ السلام و ۹۹ نفر از شاگردان و راویان امام

۱. سیدحسن صدر، الشیعة و فنون الاسلام، ص ۱۵۳ و ۱۵۸؛ محسن امین، پیشین، ج ۷، ص ۲۰۳.

۲. سیدحجه موحد ابطحی، پیشین، ص ۱۱۰ و ۱۲۹.

۳. نک: محسن امین، پیشین، ج ۱، سیرة الحسن بن علی و سیرة الحسين بن علی.

حسین علیه السلام را ذکر کرده است؛ از جمله جابر بن عبد الله انصاری، حبیب بن مظاہر و سلیم بن قیس هلالی، که هر کدام از چهره‌های بزرگ عالم تشیع به شمار می‌آیند.^۱

پس از حادثه کربلا، امام سجاد علیه السلام با استفاده از فرسته‌ها، در دوران اسارت برای افشاگری جنایت‌های زمامداران وقت، در سوگ پدر و حادثه غم‌بار کربلا نشست و با پناه بردن به انزوا، رسالت اجتماعی اش را دنبال کرد. به نقل از متون تاریخی، امام سجاد علیه السلام چنین انزواجی را به عنوان راهی برای خود در خدمت به شریعت مقدس اسلام در پیش گرفت تا این راه، همواره مظلومیت امام حسین علیه السلام به مردم یادآوری شود.^۲

از این رو به تدریج، زمینه برای رشد مکتب اهل بیت علیه السلام آماده می‌گشت و فعالیت‌های علمی، فرهنگی و آموزشی به سوی بستری مناسب پیش می‌رفت و کسانی هم‌چون جابر بن عبد الله انصاری، ابو حمزه ثمالي، آبو خالد کابلی^۳ و سعید بن مسیب^۴ از آن حضرت بهره‌ها برند. در کتب رجالی، ۱۱۷ تن از راویان و اصحاب آن حضرت نام برده شده‌اند.^۵ مهم‌ترین برنامه‌های امام سجاد علیه السلام احیای خاطره عاشورا، رساندن پیام نهضت امام حسین علیه السلام، نشر مبانی و اعتقادی شیعه در قالب‌های گوناگون، توجه به جریان‌های داخلی جامعه اسلامی و آماده‌سازی پایگاه فعال برای دفاع از حریم اهل بیت علیه السلام بود.

۱. ابو جعفر شیخ طوسی، رجال الطوسي، ص ۶۶، ۷۱ و ۸۱.

۲. محمد حسین مظفر، تاریخ الشیعه، ص ۸۶ (با استفاده از ترجمه حاجتی کرمانی).

۳. ابو حمزه ثمالي و ثابت بن دینار، مشهورترین چهره‌های آل ابی صفید در کوفه بودند. ابو حمزه ثمالي بنیان‌گذار این خاندان و کسی است که دوران چهار امام شیعی (امام سجاد، امام باقر، امام صادق و امام کاظم علیهم السلام) را درک نموده است. وی از راویان مؤوث و مورد اعتماد آن امامان به شمار می‌آمد. امام صادق علیه السلام وی را «سلمان فارسی» و امام رضا علیه السلام (لقمان) «زمان خود خواندند. دعای «سحر» که به دعای «ابو حمزه ثمالي» معروف است، از مشهورترین منقولات وی از امام سجاد علیه السلام می‌باشد. (دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، ص ۵۵۱).

۴. آبو خالد کابلی، وردان ملقب به «کنگر» از اصحاب امام سجاد علیه السلام است که در کابل به دنیا آمد. وی از ثقات و افراد خاص امام سجاد علیه السلام بود و برای پیدا کردن امام بر حق تلاش‌ها نمود، تا این‌که خود را به آستان امام سجاد رساند. (دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۵، ص ۴۲۴).

۵. سعید بن مسیب از اصحاب امام سجاد علیه السلام و کسی بود که رؤایات متعددی در مدح او آمده است. او را نسبت به گذشتگان از همه داناتر و نسبت به زمان خود از همه آگاه‌تر دانسته‌اند. (آیت‌الله خوئی، معجم الرجال الحدیث، ج ۸، ص ۱۳۵).

۶. رجال الطوسي، ص ۷۱.

امام سجاد در راستای تلاش‌های هدایتگرانه خود به منظور نشر صحیح احکام و معارف بلند دینی، ... اقدام به کار بزرگ دیگری کرد که از آن می‌توان به «نیروسازی» نام برد. بدین منظور، حضرت به تربیت انسان‌های شایسته همت گماشت و نیروهای جذب شده را آموزش، بصیرت و آگاهی داد و موانع و راه مبارزه را به آنان آموخت.^۱

همین منبع در جای دیگر می‌افزاید: امام سجاد علیه السلام بر دگان زیادی می‌خرید و احکام و معارف دینی به آنان می‌آموخت و از این راه، طرفداران زیادی برای حمایت از مکتب اهل بیت علیه السلام فراهم می‌کرد. به تعبیر این نویسنده، خانه امام به مدرسه‌ای برای پذیرش شاگردانی از بر دگان و پرورش و تربیت آنان تبدیل شده بود.^۲

مرحله دوم

هر چند در دوره بیشتر معمصومان و پیشوایان شیعه، شرایط سیاسی - اجتماعی و جوئی خصمانه‌ای که از سوی دشمنان اهل بیت به وجود می‌آمد، امکان تشکیل مراکز آموزشی و تجمع رسمی پیروان آنان، تحت عنوان نهادی خاص را غیرممکن می‌ساخت و آن‌ها نمی‌توانستند به فعالیت‌های خود در عرصه‌های گوناگون پردازنند، ولی به رغم این فضای نامناسب و دشمنی‌های دستگاه حاکم با اهل بیت علیه السلام و شیعیانشان، آموزش دیدگان حوزه‌های ائمه، رابطه‌شان را با امام عصر خود زنده نگه می‌داشتند و با کوشش‌های تعلیمی و تعلمی خود، در راه نشر معارف اسلامی و انجام رسالت دینی گام برمی‌داشتند. همان‌گونه که اشاره شد، پس از شهادت حضرت امیر علیه السلام، حرکت‌های علمی و فرهنگی کم رنگ گشته و به تدریج از پویایی آن‌ها کاسته شد. او اخیر دوران امامت امام سجاد علیه السلام، بار دیگر زمینه برای تلاش‌های علمی و آموزشی فراهم شد تا این‌که در زمان امام باقر و امام صادق علیه السلام، کشمکش قدرت بین امویان و عباسیان بالا گرفت و زمینه مناسبی پیش آمد تا در این زمینه گام‌های بلندی برداشته شود.

۱. نک: سید محمد رضا حسینی جلالی، *جهاد الامام السجاد علیه السلام*، ص ۱۲۱ تا ۱۲۸.

۲. محسن رنجبر، نقش امام سجاد در رهبری شیعه بعد از واقعه کربلا، (پایان نامه) مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۸، ص ۹۸ و ۱۰۸.

شیخ مفید درباره فعالیت‌های آموزشی و علمی امام باقر^{علیه السلام} می‌نویسد: «هیچ‌یک از فرزندان حسن و حسین، به اندازه اباجعفر^{علیه السلام} در علم دین، آثار، روایات و علوم قرآن و فنون گوناگون آن تلاش نکردند و اثر بر جای نگذاشتند». او در ادامه، همه فقیهان و راویان مسلمان را مدیون تلاش‌های آن حضرت می‌داند.^۱

عصر امام باقر و امام صادق^{علیهم السلام} که هم‌زمان با انتقال حکومت اموی به عباسی بود، دستگاه حاکم را به زد و بندهای سیاسی و کشمکش بر سر مسائل کلیدی حکومتی مشغول نموده بود و آن دو امام فارغ از مزاحمت‌های حاکمان اموی و عباسی، به شکل‌دهی: تقویت و ترویج و تفسیر خاص خود از اسلام و شریعت و سنت پیامبر پرداختند. بدین‌روی، مذهب شیعه، به مذهب «جعفری» شهرت یافت.^۲

این دوران، عصر حرکت فرهنگی و نهضت علمی قابل توجه در دوران امامت بود. عالمان و فقیهان بسیاری در حضر امام باقر^{علیه السلام} گرد آمدند. بدین ترتیب، حوزه عظیمی به وجود آمد و شاگردان آن حضرت، به جمع‌آوری احادیث و تدوین مباحث گوناگون فقهی، کلامی، تفسیری، تاریخی و مانند آن همت گماردند، به گونه‌ای که تنها در مورد جابر بن یزید جعفی (م ۱۱۸) نقل شده که هفتاد هزار حدیث از امام باقر^{علیه السلام} شنیده است.^۳

علامه مجلسی از محمد بن مسلم نقل کرده است که من سی هزار حدیث از حضرت باقر^{علیه السلام} سوال نمودم و جواب دریافت کردم.^۴ برای حوزه امام صادق^{علیه السلام} هم بیش از بیست هزار نفر دانشجوی دینی ذکر شده که مشغول فراغیری مسائل اسلامی بودند.^۵ حوزه مدینه محل گردآمدن هزاران دانشجو و دوستدار علم و دانش بود که همگی برای آگاهی از معارف اسلامی در محضر امام آمده بودند تا از گنجینه دانش آن حضرت و

۱. نک: شیخ مفید، الارشاد، ص ۲۶۱.

۲. عبدالرحیم غیبیم، پیشین، ص ۸.

۳. سیدحجت موحد ابطحی، پیشین، ص ۱۵۱.

۴. به نقل از: جمعی از نویسندهان، حوزه؛ کاسته‌ها و باسته‌ها، ص ۲۷۵؛ حیدر اسد، الامام الصادق و

الْمَذَاهِبُ الْأَرَبِعَةِ، ج ۱، ص ۲۴۶.

۵. همان، ص ۲۷۵.

فرزندش استفاده نموده، نسل‌های بعدی را مدیون فعالیت‌های علمی شان سازند. تاریخ نگاران، عصر صادقین ع را از پریارترین دوره‌های تلاش‌های علمی و آموزشی در جهان اسلام می‌دانند.^۱ حوزه مدنیه، از وجود فقهیان و عالمان بزرگ شیعی موج می‌زد که در زمینه‌های گوناگون و عرصه‌های معرفتی و مورد نیاز از قبیل فقد، تفسیر، اخلاق، تربیت، بررسی تاریخ و تحلیل آن، احکام و عقاید تلاش می‌کردند.^۲

عده‌ای از شاگردان برجسته امام صادق ع از کسانی بودند که بنیه علمی و شخصیتی آنان در زمان امام باقی ع و با استفاده از محضر آن بزرگوار شکل گرفته بود. شمار شاگردان و راویان آن حضرت، تا چهار هزار نفر نقل شده که در بین آن‌ها، صاحبان تأثیف و تصنیف نیز حضور داشتند. این‌که انسان‌های گوناگون از راه‌های دور و نزدیک با اندیشه‌های متفاوت در حوزه علمی آن حضرت جمع می‌شدند و از گروه‌ها و قبایل گوناگون برای کسب علم، خود را به محضر امام می‌رسانندند، نشان‌دهنده عظمت و بزرگی حوزه درسی آن حضرت است.^۳

امام صادق ع طلاب را به حفظ شنیده‌ها و نوشت آن‌ها تشویق می‌کرد و می‌فرمود: «احتفظوا بِكُتُبِكم سوف تَحْتاجُونَ إِلَيْها؛ آن‌چه را فرا می‌گیرید با نوشت برای خود نگهدارید که در آینده نزدیک به آن‌ها نیاز پیدا خواهد کرد».^۴

عاصم می‌گوید از ابو بصیر شنیدم که می‌گفت: امام صادق ع فرمود: «احادیث را یادداشت کنید و بنویسید که تنها از راه نوشت آن‌ها را حفظ و نگهداری کنید».^۵ امام صادق ع و حوزه علمیه کوفه: خلفای عباسی که تحمل دیدن نهضت و حرکت فرهنگی و علمی امام صادق ع را نداشتند، فکر کردند با انتقال امام به عراق - که در او اخیر زندگانی آن حضرت اتفاق افتاد^۶ - از بالندگی حوزه جعفری کاسته می‌شود؛ اما نه تنها

۱. حیدر اسد، پیشین، ج ۲، ص ۵۵۳.

۲. پیشین، ص ۱۵۳.

۳. پیشین، ص ۱۶۸.

۴. محمد الحزّ العاملی، پیشین، ج ۲۷، ص ۳۲۳.

۵. عبد الرحیم غنیمی، پیشین، ص ۸.

۶. همان؛ محمد مهدی اصفی، پیشین، ص ۳۱.

چنین نشد، بلکه خاطره و غرور عصر امام علی علیه السلام زنده گشته و مجلس درس و بحث و حوزه درسی امام صادق علیه السلام در کوفه گسترش یافت. شیعیان دسته دسته از نقاط گوناگون برای دانش‌اندوزی نزد امام می‌آمدند. کثرت دانش‌پژوهان و مراجعان مکتب جعفری به حدی بود که محمد بن معروف هلالی می‌گوید: برای دیدار امام صادق علیه السلام رفتم، اما تاروز چهارم موفق به دیدار آن حضرت نشدم.^۱

در عظمت و بزرگی حوزه امام صادق علیه السلام همین بس که حسن و شاء، از شاگردان امام رضا علیه السلام نقل کرده است: در مسجد کوفه، نهصد نفر را دیدم که از حضرت امام صادق علیه السلام حدیث نقل می‌کردند.^۲

این تعداد، بیانگر جوشش علمی و وسعت فعالیت آموزشی و علمی حوزه جعفری و نشان‌دهنده برنامه‌ریزی و سازمان‌دهی دقیق آن مرکز بزرگ علمی است. مگر نهاد آموزشی‌ای که هزاران شاگرد تربیت کند و تحويل جامعه بدهد، می‌تواند بدون داشتن یک مدیریت صحیح در قسمت‌های متفاوت و برنامه‌ریزی دقیق خود را حفظ نماید؟

درباره حوزه علمیه امام صادق علیه السلام نوشتند: دانشگاه امام صادق علیه السلام، شخصیت‌ها و اندیشمندان بر جسته علمی و زبده‌ترین عالمان را تحويل جامعه داد. حوزه درسی امام صادق علیه السلام از ویژگی‌های خاصی برخوردار بود: استقلال معنوی، عدم سازش با دستگاه حاکم، جلوگیری از دخالت فرمانروایان در امور آن و به طور کلی، کوتاه کردن دست زمامداران از رهبری و برنامه‌ریزی داخلی این دانشگاه.^۳

تعداد شاگردان امام صادق علیه السلام را که عقاید و مذاهب متفاوتی داشتند، چهار هزار نفر و برخی تنها راویان موثق آن حضرت را همین تعداد ذکر کرده‌اند.^۴

در اینجا به برخی از شاگردان امام باقر و امام صادق علیه السلام اشاره می‌کنیم؛ البته با ذکر این نکته که تعداد زیادی از شاگردان بر جسته امامان این عصر، گاه از محضر چند امام استفاده‌های علمی و فکری برده‌اند:

۱. همان، ص ۳۳.

۲. احمد نجاشی، رجال النجاشی، ص ۴۰.

۳. حیدر اسد، پیشین، ص ۹۶ و ۶۷، (با استفاده از ترجمه حسن یوسفی اشکوری).

۴. شیخ مفید، پیشین، ص ۷۱؛ حیدر اسد، پیشین، ج ۱، ص ۶۷؛ سیدحسن صدر، پیشین، ص ۷۱.

ابان بن تغلب (م ۱۴۱): وی از امام سجاد، امام باقر و امام صادق علیهم السلام روایت کرده است. او نخستین کسی است که علم قرائت را تدوین کرد و معانی پراکنده‌ای از قرآن را تصنیف نمود. وی از امام صادق علیهم السلام سی هزار حدیث (نقل کرده و یا) حفظ داشته است.^۱

نقل شده است که امام باقر علیهم السلام به ابان فرمود: «اجلس فی مسجدِ المدینة و أفتِ الناسَ فَإِنَّمَا أَحُبُّ أَنْ يُرَى فِي شِيعَتِي مُثْلُكٍ؛ ای ابان! در مسجد مدینه بنشین و فتوا بدء، من دوست دارم در میان شیعیان افرادی مانند تو دیده شوند». ^۲ وی دارای دانش زیاد و مهارت در علوم گوناگون^۳ و صاحب تألیفات بسیاری بود؛ مانند: غریب القرآن، کتاب الفضائل، کتاب معانی القرآن، کتاب القراءات، کتاب الاصول فی الروایة علی مذهب الشیعہ.^۴

زراره بن اعین (م ۱۵۰): وی از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهم السلام بود. زراره در فقه، کلام و حدیث از مشاهیر رجال شیعه به شمار آمده و امام صادق علیهم السلام او را از کسانی نام برده که احادیث پدرش را زنده نگه داشته است. زراره در راه دفاع از اهل بیت و نشر احادیث آن‌ها، مشکلات زیادی را متتحمل شد. از او تألیفاتی از جمله کتاب الاستطاعۃ^۵ نقل شده است. نیز در تاریخ آمده که امام صادق علیهم السلام در مسائل فقهی به او دستور مناظره داد.^۶

برید بن معاویه عجلی: وی از اصحاب خاص امام باقر و امام صادق علیهم السلام، دارای منزلت و مقام بالا، موئیق و مورد تصدیق و اعتماد همه اصحاب بود. برید یکی از شش نفری است که به عنوان «افقه النّاس» معروف‌اند. او از نویسنده‌گان عصر امام صادق علیهم السلام بوده و کتابی دارد که علی بن عقبه از آن روایت کرده است.^۷

محمد بن مسلم (م ۱۵۰): وی از امام باقر و امام صادق علیهم السلام نقل حدیث نموده است.

۱. همان، ص ۷۰؛ حیدر اسد، پیشین، ص ۴۴۶.

۲. طوسی، الفهرست، ص ۵۷.

۳. حیدر اسد، پیشین، ج ۱، ص ۷۳؛ محسن امین، پیشین، ج ۲، ص ۹۶.

۴. همان، ج ۲، ص ۶۴؛ محسن امین، پیشین، ج ۲، ص ۹۹.

۵. حیدر اسد، پیشین، ج ۱، ص ۶۰.

۶. همان، ج ۲، ص ۵۰.

۷. همان، ج ۱، ص ۴۴۶ و ج ۲، ص ۶۲.

محمد از امام باقر علیه السلام سی هزار و از امام صادق علیه السلام شانزده هزار حدیث حفظ داشت و کتاب الاربع مائی مساله فی ابواب الحلال والحرام را نوشت.^۱ او در احکام و مسائل قضایی، مرجع قضات زمانش بود؛ آن‌ها در چیزی که نمی‌دانستند به او مراجعه می‌کردند.^۲ بکیر بن اعین: او برادر زاده زرارة بود و از امام باقر و امام صادق علیه السلام روایت کرده و در زمان امام صادق علیه السلام وفات یافته است. امام پس از شنیدن خبر مرگ او فرمود: «اما والله لقد انزله بین رسوله و امیر المؤمنین؛ به خدا سوگند! خداوند او را بین پیامبر و علی قرار داد».^۳ ابوالجارود (زياد بن منذر): وی از اصحاب امام باقر و امام صادق علیه السلام و دارای اصل و تفسیر بوده، از امام باقر علیه السلام روایت نقل کرده است.^۴

اسمعاعیل بن جابر جعفی: او امام باقر، امام صادق و امام کاظم علیهم السلام را درک و بیش از یکصد روایت از صادقین علیهم السلام نقل کرده و نیز دارای تألیف بوده است.^۵

ابان بن عثمان (م ۱۴۰): وی از امام صادق و امام کاظم علیهم السلام روایت کرده است. ابان حافظه‌ای قوی داشت و از شمار ثقات نام بوده شده است.^۶ او نوشهایی دارد مانند المبتدأ، المبعث، المغازى، الوفاة والسفينة. ابان بن عثمان نخستین تاریخ‌نویس اسلامی است.^۷ مؤمن الطاق: او از اصحاب امام صادق علیه السلام و دارای دانش زیاد و عالم در فقه و کلام و حدیث است. در مناظره چیره‌دست بود و در فضل و دانش، شهرت خاصی داشت. برای او تألیفاتی ذکر شده است؛ از جمله: کتاب الامامة، کتاب المعرفة، کتاب اثبات الوصیة، کتاب الرد على المعتزلة فی امامۃ المنقول، کتاب فی امر طلحه و زبیر و عائشة، کتاب المناظرۃ مع ابی حنیفة.^۸ صدھا تن از راویان و شاگردان دیگر نیز از محضر امام صادق علیه السلام بهره برده‌اند که شیخ

۱. همان، ج ۱، ص ۴۴۸.

۲. جعفر سبحانی، موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۱ (مقدمه)، ص ۱۹۷.

۳. شیخ صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۴۴۱.

۴. همان، ج ۷، ص ۸۴.

۵. ابوالقاسم خوئی، معجم رجال الحديث، ج ۳، ص ۱۱۹.

۶. حیدر اسد، پیشین، ج ۱، ص ۷۴.

۷. حسن صدر، پیشین، ص ۱۰۰؛ محسن امین، ج ۲، پیشین، ص ۱۰۲.

۸. همان، ج ۲، ص ۷۱ و ۷۴.

طوسی به ۳۲۲۰ نفر از آن‌ها اشاره می‌کند. وی هم‌چنین ۴۵۰ نفر از راویان و شاگردان امام باقراطیه را نیز ذکر کرده است.^۱

با درخشناس مرکز آموزشی امام صادق علیه السلام، تجمع عالمان و فقیهان بزرگ شیعی و نیز مخالفت حکومت، عرصه بر امام صادق علیه السلام تنگ گردید. دستگاه حاکم، با احساس خطر از طرف امام و پرورش یافتگان حوزه بزرگ جعفری، وجود آن حضرت را مانع جدی خود می‌دید. از این‌رو، مبارزه با این نهاد در حال رشد را به شکل مرموزی آغاز کرد و چهره‌های محوری و بانفوذ این تشکیلات روحانی را تحت نظر قرار داد. عرصه به اندازه‌ای تنگ گشت که از «تفیه» به عنوان روشی لازم و ضروری استفاده می‌شد. حتی روزی زراره از سوی امام مورد توهین قرار گرفت؛ البته چندی بعد امام، زراره را از برخورد تقیه‌ای خود آگاه ساخت و آن‌کار را برای حفظ جان او از شرّ حکومت دانست.^۲ هم‌چنین خانه امام صادق علیه السلام توسط عباسیان به آتش کشیده شد و شعله آتش تا دهیز خانه آن حضرت رسید که خود امام آن را خاموش نمود.^۳

دستگاه حاکم در برابر امام صادق علیه السلام از هر سیله‌ای استفاده می‌کرد؛ زیرا متوجه شده بود حرکت امام صادق علیه السلام، نه تنها حرکت و نهضتی علمی و هدف او نه تنها پرورش علمی فقهاء، که حرکتی همه‌جانبه است و امام به عنوان رهبری مذهبی، علمی و سیاسی، در پی اهدافی گسترده‌تر است. آخرین سال‌های زندگی پربار امام صادق علیه السلام با دومین خلیفه عباسی، منصور دوایقی هم‌زمان بود که از سال ۱۳۶ تا ۱۵۸ خلافت کرد.

پس از رسیدن منصور به حکومت، مهم‌ترین مسأله رنج آور برای او، وجود علویان و به ویژه امام صادق علیه السلام بود. او برای برداشتن این موانع، از هیچ کاری دریغ نمی‌ورزید. نقل شده است منصور هفت بار امام را نزد خود طلبید که هر بار تصمیم داشت تا آن حضرت را به قتل برساند، اما در نهایت منصرف می‌شد.^۴ سرانجام، تحمل وجود امام برای او

۱. شیخ طوسی، رجال الطوسی، بخش مربوط به صادقین.

۲. سید حجت موحد ابطحی، پیشین، ص ۱۸۳.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۴۷۳، ح ۲.

۴. نورالله علی دوست خراسانی، پیشین، ص ۲۹۳.

غیرممکن شد و در سال ۱۴۸ به وسیله انگور زهرآلود، آن حضرت را در ۶۵ سالگی به شهادت رساند.^۱ بدین‌سان، نور پرتوافکن جهان با شهادت امام صادق خاموش شد و شرایط خفقان‌آوری پیش آمد که برای عالمان و فقیهان تربیت‌یافته حوزه امام، امکان تجمع رسمی وجود نداشت.

در عصر امام کاظم علیه السلام فضای تاریک گذشته ادامه یافت و ارتباط شیعیان با امام مشکل گردید. با وجود شرایط سختی که امام داشت، عده فراوانی از دانشمندان و صاحبان تألیف و تصنیف را می‌یابیم که از محضر آن حضرت کسب علم نموده‌اند. این مسأله بیانگر تلاش‌های پی‌گیر هفت‌مین پیشوای آسمان امامت و ولایت برای هدایت و راهنمایی شیعیان و دوستداران دانش و حکمت است.

عده‌ای از تربیت‌یافتگان دانشگاه صادقین علیهم السلام در محضر امام کاظم علیه السلام به ادامه تحصیل و فراغیری معارف اسلامی پرداختند. تعداد کسانی که از برکات علمی آن حضرت به صورت مستقیم بهره‌مند شده‌اند، صدها نفر نقل شده است.^۲

امام کاظم علیه السلام به رغم شرایط نامساعد زمان، مانند پدران و اجداد خود، از تلاش در راه نشر معارف اسلامی و انتقال آن به دانش‌آموزان باز نایستاد. شمار تحصیل‌کرده‌گان حوزه آن حضرت، بیانگر فعالیت‌های علمی ایشان است. شیخ طوسی ۲۷۱ نفر از راویان آن حضرت را نام بردé است.^۳ نزد امام کاظم شاگردانی صاحب‌نامی پرورش یافته‌ند؛ از جمله: هشام بن حکم کنده بغدادی (م ۱۹۷): وی از متکلمان شیعی و از بزرگان اصحاب امام صادق علیه السلام می‌باشد که محضر امام کاظم علیه السلام را نیز درک کرده است. امام صادق علیه السلام درباره او فرمود: «هذا ناصرنا بقلبه و لسانه و يده؛ او با قلب و زبان و دستش یاور ماست» و نیز فرمود: «هشام از پیشتازان احقيق حق ما و پیشگام در نشر گفته‌های ما و تأییدکننده راستی‌های ما و درهم شکننده دشمنان ماست». او دارای اخبار فراوان و مباحث و گفت‌وگوهای بسیاری با دشمنان آل محمد است.^۴

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۴۷۵ روایت ۷.

۲. سید حجت ابطحی، پیشین، ص ۲۲۲.

۳. شیخ طوسی، رجال الطوسي، ص ۳۳۶ - ۳۴۲.

۴. هشام بن حکم اندحقنا و سانق تو!نا المزءَل صدّ قتل الدامع الباطل اعدانا. (حیدر اسد، پیشین ج ۱، ص ۷۵)

هشام از شخصیت‌های بزرگ شیعه در علم کلام است و پیش از پانزده مناظره از او در مورد اثبات و احراق حق نقل شده است. او هفده اثر دارد که تعدادی از آن‌ها عبارت است از: کتاب الامامة، کتاب الدلالات علی حدوث الاشياء، کتاب التدبیر، کتاب فی الجبر و القدر.^۱ جمیل بن دراج: از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهم السلام و یکی از شش نفری بود که گفته شده احادیث آن‌ها همه صحیح بوده و مورد تأیید است.^۲

از دیگر کسانی که از آن حضرت روایت نموده‌اند، می‌توان به علی بن یقطین، محمد بن ابی عمر، یونس بن یعقوب بجلی، حفص بن بختیاری و عبد‌الله بن سtan اشاره کرد. همان‌گونه که گفته شد، در دوران امامت ائمۀ اطهار علیهم السلام، تنها در زمان صادقین علیهم السلام زمینه مساعدی برای حرکت علمی و آموزشی عظیم پیش آمد و آن دو امام توانستند به صورت فعال به نشر معارف و مبانی دینی پردازنند، اما در دیگر زمان‌ها چنین فرصتی پیش نیامد. حتی امام صادق علیهم السلام در اوآخر عمر، از سوی حکومت وقت در تنگنا قرار گرفت و پس از آن نیز برای امام کاظم علیهم السلام عرصه فعالیت‌های آموزشی تنگ‌تر شد. دیگر امامان هم فرصت نیافتند تا به صورت گسترده به بازسازی دانشگاه جعفری پردازنند. البته آن‌ها رهبری و هدایت جامعه اسلامی را به نحوی عهده‌دار بودند و با استفاده از شیوه‌های مناسب، به نشر علوم و معارف اسلامی می‌پرداختند.

امام رضا علیهم السلام که با سه خلیفه عباسی (هارون الرشید، امین و مأمون) هم عصر بود، نیز از فعالیت دینی در فرصت‌های مناسب دست برنداشت. آن حضرت علیهم السلام ابتدا در تقیه به سر می‌برد و با شیوه‌های گوناگون، مسائل دینی را به مردم منتقل می‌نمود؛ حتی نقل شده است که پانزده هزار مسأله از امام سؤال شد و ایشان جواب دادند.^۳ در زمانی هم که مأمون آن حضرت را به خراسان احضار کرد، با استفاده از بعضی فرصت‌ها و در قالب مناظره و مجادلات علمی و کلامی، حقایق و معارف دینی را به مردم می‌فهماند.

۱. همان، ج ۱، ص ۷۵.

۲. همان.

۳. محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۴۹، ص ۹۷.

به هر حال، امام رضا^{علیه السلام} نیز همانند اجدادش در دوران امامت خود، رهبر شیعیان و مرجع عالمان شیعی بود و با حضور در دو حوزه شیعی مدینه و خراسان، به فعالیت‌های علمی پرداخت^۱ و حدود نهصد شاگرد تربیت نمود. شیخ طوسی اسامی ۳۱۷ نفر از آنان را در کتابش ذکر نموده که برخی از آن‌ها صاحبان تألیف و تصنیف بوده‌اند.^۲

در عصر امام جواد، امام هادی و امام عسکری^{علیهم السلام} نیز ابرهای تیره کدورت و خصوصت دستگاه حاکم، فضای زندگی آنان را پوشانیده و ارتباط آن‌ها را با شیعیان دچار مشکل کرده بود.

مأمون (حکومت: ۱۹۸ تا ۲۱۸) همان‌گونه که به ظاهر در مورد امام رضا^{علیه السلام} (م ۲۰۳) سیاست مسالمت‌آمیزی داشت، پس از وی در برابر امام جواد^{علیه السلام} نیز از رفتار خصوصت‌آمیز دوری می‌کرد. به نقل از تاریخ الشیعه، خردسالی امام جواد^{علیه السلام} مانع بهره‌مندی مردم از عمق معلومات و اطلاعات آن حضرت نبود. مأمون برای نشان دادن مقام علمی و فضل آن امام خردسال، عالمان و فقیهان را برای مناظره دعوت می‌کرد که آن حضرت در چنین عرصه‌هایی همیشه چیره‌دست بود.^۳ پس از مدتی، مأمون به امام پیشنهاد ازدواج با دخترش ام‌فضل را نمود. البته عباسیان، مأمون را به خاطر این پیشنهاد سرزنش می‌کردند؛ اگرچه این کار مأمون هم یک سیاست ظاهری بود.

امام جواد^{علیه السلام} (م ۲۲۰) که توسط مأمون از مدینه به بغداد آورده شده بود، دوباره از بغداد به مدینه بازگردانده شد، ولی با روی کار آمدن معتصم (حکومت: ۲۱۸ تا ۲۲۷)، بار دیگر به بغداد فراخوانده شد و ام‌فضل، همسرش، نیز او را همراهی می‌کرد. معتصم هم با ترتیب دادن جلسات مناظره و مجادله علمی امام با دانشمندان بزرگ آن زمان، در پی تحقق اهداف خویش بود، ولی در نهایت، همیشه دانش و کمال امام بر همگان آشکار می‌گردید. آری، هر چند امام جواد^{علیه السلام} در شرایطی نبود که به صورت گسترده جلسات تعلیمی و

۱. همان، ج ۴۹، ص ۸۲.

۲. شیخ طوسی، پیشین، ص ۳۳۶ - ۳۳۹.

۳. محمد حسین مظفر، پیشین، ص ۵۵.

آموزشی برپا سازد، ولی معارف اسلامی را با شیوه‌های گوناگون مناظره، مباحثه علمی و کلامی و پاسخ به مسائل گوناگون به دیگران منتقل می‌کرد. برای مثال نقل شده که در یکی از سال‌ها در مراسم حج، مردمان زیادی که عازم حج بودند، در مدینه خدمت امام رسیده، پرسش‌های خود را مطرح کردند و پاسخ شنیدند.^۱ راویانی که از امام روایت کرده‌اند ۱۱۳ نفر ذکر شده‌اند.^۲

امام هادی ع (م ۲۵۴) نیز پس از پارش همواره مرجع حل مشکلات فقهی و دینی مردم بود. ایشان در مدینه به پرسش‌های مردم پاسخ می‌گفت، تا این‌که با دستور متولّ عبادی (حکومت: ۲۳۲ - ۲۴۷) به سامرا فراخوانده شد و همراه با فرزندش راهی آن‌جا گردید. از سوی حکومت، کمترین مدارا با امام هادی و امام حسن عسکری ع انجام نمی‌گرفت و امام هادی ع همواره مورد اسائمه ادب و اذیت قرار داشت.^۳

به هر حال، به رغم فقدان مجال برای فعالیت علمی و شرایط نامطلوب اجتماعی، آن دو امام نیز همانند پدران بزرگوارشان در نشر دانش و معارف دینی به شیوه‌های مناسب، فعالیت‌های چشم‌گیری داشتند. تعداد راویانی که برخی از آن‌ها دارای تألیفاتی هستند، نشان‌دهنده تلاش‌های علمی آنان است، به گونه‌ای که برای امام جواد ع ۳۵۰ نفر، برای امام هادی ع ۳۳۰ نفر راوی و از اصحاب امام حسن عسکری ع حدود ۲۰۰ نفر نام برده‌اند، که در ذیل به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

ابراهیم بن محمد همدانی: او از اصحاب امام رضا ع، امام جواد و امام هادی ع است. ابراهیم فردی موشّق به شمار می‌رفته و از طرف امام جواد ع برای رسیدگی به مسائل و مشکلات مردم وکالت نیز داشته است.^۴

احمد بن اسحاق بن سعد اشعری قمی: او از اصحاب امام جواد و امام هادی ع و از خواص امام حسن عسکری ع است. وی قدر و منزلت بالایی داشت و به عنوان نماینده

۱. محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۵۰، ص ۱۰۰.

۲. شیخ طوسی، پیشین، ج ۳۹۸ - ۴۰۸.

۳. محمد حسین مظفر، پیشین، ج ۶۰ و ۶۲.

۴. محسن امین، پیشین، ج ۲، ص ۲۲۴.

مردم قم با ائمه اطهار^{علیهم السلام} در ارتباط بود. احمد، مسائل و مشکلات مردم را با امام در میان می‌گذشت و پاسخ آن‌ها را برای مردم می‌آورد. او دارای تأییفات بوده و از شمار وکیلان و سفیران خوانده شده است.^۱

احمد ادریس اشعری قمی (م ۳۰۶): او فردی ثقہ و از فقهای شیعی، دارای کتاب معروف نوادر و از اصحاب امام حسن عسکری^{علیهم السلام} است.^۲

شیخ طوسی در کتاب رجال خود، به اصحاب و راویان آن سه امام پرداخته و از آن میان، به ترتیب تعداد شاگردان آن امامان را نام برده است: ۳۱۱، ۱۸۵ و قریب ۱۰۰ نفر.^۳ یکی از نقاطی که به عنوان مرکز مهم علمی شیعه در آن عصر یاد شده، سرزمین «قم» است که در آن، راویان و مؤلفان حدیث و دیگر علوم اسلامی فراوان بودند.^۴ رابطه این مرکز علمی، با دو امام ساکن سامرًا برقرار بود و آن‌ها با فرستادن اشخاصی به محضر امام، مشکلات علمی و فقهی خود را برطرف می‌نمودند و بدین‌سان، دانش و معارف اهل بیت^{علیهم السلام} را منتشر می‌ساختند.^۵

مرحله سوم

امام حسن عسکری^{علیهم السلام} در سال ۲۶۰ به شهادت رسید. در آن زمان، امام دوازدهم پنج سال بیشتر نداشت. شرایط اجتماعی موجود در اواخر عمر امام حسن^{علیهم السلام}، اجازه نمی‌داد که آن حضرت در منظر عموم ظاهر شود. از این‌رو، امام تحت مراقبت و مواضبت بود و به هر کسی اجازه ملاقات داده نمی‌شد و محدود افرادی موفق به دیدار آن حضرت شدند.^۶ هر چند سامرًا در عصر امام هادی و امام حسن عسکری^{علیهم السلام} و دوران غیبت صغیری،

۱. همان، ص ۴۷۹.

۲. شیخ طوسی، پیشین، ص ۴۲۸.

۳. همان، ص ۴۳۷ و ۴۰۸-۳۹۷ و ۴۰۹ و ۴۲۶-۴۲۷ و ۴۲۷-۴۲۶.

۴. محمدحسین مظفر، پیشین، ص ۶۲.

۵. سید حجت موحد ابطحی، پیشین، ص ۲۵۴.

۶. محمدحسین مظفر، پیشین، ص ۶۳.

مرکز تجمع رجال علمی و فقهی بود، به دلیل شرایط حاکم، فعالیت‌های تعلیماتی و آموزشی به صورت فراگیر انجام نمی‌گرفت. در دوران غیبت صغیری، بغداد و قم به عنوان مراکز مهم علمی و آموزشی فعالیت‌های آموزشی و انتقال معارف شیعی به مردم مطرح بودند و طلاب، عالمان، فقیهان بزرگ و صاحبان تألیف در این دو مرکز وجود داشتند.^۱

در عصر غیبت صغیری، فعالیت‌های آموزشی و انتقال حقایق دینی به مردم و رسیدگی به مشکلات و پرسش‌های فقهی و دینی آن‌ها، به واسطهٔ نهاد و سازمان و کالت انجام می‌شد که تاریخ پیدایش آن به عصر پیش از غیبت صغیری بر می‌گردد. این سازمان برای رفع مشکلات دینی مردم و تداوم حرکت علمی دانشگاه جعفری در ایام غیبت صغیری، و نیز در راه سازمان‌دهی انتقال معارف دینی به مردم تحت رهبری «نواب خاص» در مناطق شیعه‌نشین، وظایف رهبری را در ابعاد گوناگون و مهم‌تر از همه، در حوزهٔ دینی و فقهی عهده‌دار بود.^۲

مردم به صورت مستقیم از درک امام معصوم محروم بودند. از این‌رو، فعالیت‌های علمی و آموزشی امام به وسیلهٔ نمایندگان و نواب خاص وی انجام می‌گرفت. این نواب به ترتیب عبارت بودند از: ابو عمر و عثمان بن سعید عمری، ابو جعفر محمد بن عثمان سعید عمری، ابو القاسم حسین بن روح نوبختی و ابوالحسن علی بن محمد سمری، که اولی از سوی امام هادی و امام حسن عسکری^۳ نیز وکالت داشت و پس از او، فرزندش این مقام را عهده‌دار شد.^۴

این افراد با امام ارتباط داشتند؛ البته وکیلان متعددی نیز در مناطق گوناگون بودند که مردم مشکلات خود را با مراجعته به نمایندگان یا وکیلان آن‌ها حل می‌کردند و در صورت نیاز، مسائل و مشکلات علمی‌شان را به صورت نامه خدمت شخص امام می‌فرستادند و امام از راه مکاتبه بدان‌ها پاسخ می‌داد. از جمله کسانی که نامه‌های زیادی برای حضرت

۱. همان، ص ۶۶.

۲. مسعود پور سید آقایی و دیگران، تاریخ عصر غیبت صغیری، ص ۱۷۷ و ۳۰۹.

۳. همان، ص ۲۹۱، جعفر سبحانی، موسوعه طبقات الفقهاء، ص ۱۴۹؛ شیخ طوسی، کتاب الغيبة، ص ۲۲۳ و ۲۴۱.

می‌فرستاد و با طرح پرسش‌ها و مشکلات دینی و اجتماعی، از امام پاسخ می‌گرفت، اسحاق بن یعقوب از استادان کلینی است. این شخصیت بزرگ علمی، حامل اخبار و احادیث فراوانی از م Gusoman بوده است.^۱

در ذیل، اسامی تعدادی از فقیهان و عالمان دینی که در این عصر در دو مرکز علمی بغداد و قم بودند، ذکر می‌گردد:

- ابو عبد الله احمد بن حنبل بن هلال شیبانی، م ۲۴۱؛

- ابراهیم بن خالد بن ابی ایمان کلبی بغدادی، م ۲۴۰؛

- ابو سلیمان داود بن علی بن خلف اصفهانی، م ۲۹۰؛

- ابو جعفر محمد بن جریر بن یزید الطبری، م ۳۱۰؛

- ابو القاسم فرات بن ابراهیم بن فرات کوفی، نویسنده کتاب تفسیر فرات کوفی؛

- محمد مسعود بن عیاشی، م حدود ۳۲۸، از علمای اوآخر قرن سوم، نویسنده کتاب تفسیر عیاشی؛

- محمد یعقوب کلینی، م ۳۲۹، نویسنده اصول کافی و روضه کافی؛

- ابو علی محمد ابی بکر همام، م ۳۳۶، نویسنده الانوار فی تاریخ الائمه؛

- احمد بن واضح یعقوبی، م ۲۸۴، نویسنده تاریخ یعقوبی؛

- محمد بن حسن فروخ صفار، م ۲۹۰، نویسنده بصائر الدرجات؛

- احمد بن محمد بن خالد برقی، م ۲۷۴/۲۸۰، نویسنده المحاسن؛

- علی بن موسی بن بابویه قمی (پدر شیخ صدق)، م ۳۲۸ که دارای دویست اثر است؛

- سعد بن عبد الله بن ابی خلف اشعری قمی، م ۳۰۰، نویسنده کتاب الرحمة و مناقب الشیعه؛

ابوالعباس عبد الله بن جعفر حمیری قمی، م بعد ۲۹۷، دارای کتب زیادی از جمله قرب الاستناد؛

- ابوزینب محمد بن جعفر، م حدود ۳۶۰ از شاگردان کلینی و نویسنده کتاب الغيبة.^۲

۱. محمد علی دامغانی، شاگردان سکتب ائمه، ص ۱۷۴.

۲. تاریخ عصر غیبت، ص ۳۲۲؛ موسوعه طبقات الفقهاء، ج ۲ (مقدمه) ص ۴۹.

بەش دووم

آغاز شکل‌گیری

تا اینجا معلوم شد که از نظر تاریخی، سازمان روحانیت شیعه، در صدر اسلام ریشه داشته است. نخستین مأموریت‌های تبلیغی و آموزشی علوم دینی برای تازه‌مسلمانان، از سوی پیامبر اکرم ﷺ صادر شد. سپس گروه قاریان و حافظان قرآن کریم پدید آمد که به مردم دانش قرآنی آموزش می‌دادند. برخی از آنان در ایام غیبت پیامبر، برای مردم مدینه اقامه نماز می‌کردند و مسائل دینی به آنان می‌آموختند. بنیاد اصلی گروه آموزشی و تبلیغی در مدینه، با نازل شدن آیه ۱۲۲ سوره توبه شکل پیدا کرد.^۱

بر اساس ضرورت تعلیم و تعلم و آموزش گروه‌های تازه‌مسلمان و گسترش قلمرو اسلام، به تدریج حافظان، معلمان، قاریان، محدثان و فقهان به وجود آمده و توسعه پیدا کردند. خلفای پس از پیامبر نیز در آموزش دانش‌های قرآنی اهتمام ورزیدند و آن را در حوزه وظیفه خود می‌دیدند. امامان شیعه نیز در تداوم خط پیامبر ﷺ تلاش می‌کردند تا با پژوهش شاگردان، محدثان، مفسران، فقهان و تعیین نمایندگان و ناییان، زمینه تدریجی این تشکیل را پدید آورند که در علوم آل محمد ﷺ متبحر بوده و رسالت آن‌ها، ترویج و تبلیغ این دانش‌ها در میان پیروان اهل‌بیت باشد. بر پایه استناد و مدارک تاریخی، در عصر غیبت صغیری نیز رهبری و سازمان‌دهی این فعالیت‌های آموزشی به عهده امام معصوم بوده است که از سوی نمایندگان و وکیلان آنان انجام می‌شد.

با شروع غیبت کبری و قطع ارتباط مردم با پیشوایان معصوم، مسؤولیت و نقش فقهان و دانشمندان دینی در راه تقویت و سازمان‌دهی فعالیت‌های این نهاد تاریخی و حریاست از آن بیشتر شد. جایگاهی که فقهاء دینی بر اساس تصریحات پیامبر اکرم ﷺ و ائمه معصوم علیهم السلام از آن برخوردارند، ایجاب می‌کرد که دانشمندان دینی، بیش از پیش در زمینه‌های ابلاغ پیام مکتب نبوی و پیشبرد حوزه جعفری و ایجاد پایگاه‌های

۱. منظور، آید تفثه و انذار است.

علمی تلاش کنند و در این زمینه‌ها به صورت جدی فعال باشند. بدین‌سان، در شهرها و نواحی گوناگون، با تلاش و توجه فقهاء، مراکز تعلیمی و نهادهای آموزشی به وجود آمد یا تقویت گردید.

تشکیلات دینی پس از عصر ائمه با محرومیت از رهبری مستقیم معصوم، وظیفه خود را عمدتاً تحت زعامت یکی از فقهاء طراز اول حفظ نموده و با توجه به زمان، عمدۀ تمرکز این نهاد، گاهی در بغداد، زمانی در نجف و گاه در قم یا دیگر مراکز و شهرها از قبیل اصفهان و ری بوده است. از این‌رو، می‌بینیم که هم‌زمان با غیبت صغیری، قم و بغداد به عنوان دو مرکز مهم علمی به شمار آمدند که فقهاء و رجال علمی معتبر در آن حضور داشتند.^۱

از نیمه دوم قرن چهارم که با تسلط سلسله شیعی‌مذهب آل بویه در بغداد، فضای فکری و اجتماعی مناسب‌تری پیش آمد، آن‌جا پایگاه اصلی نهاد روحانیت شد و از این زمان به بعد، با حضور فقیهان و دانشمندانی هم‌چون شیخ مفید، سید رضی، سید مرتضی و شیخ طوسی، تشکیلات روحانیت و علماء به صورت شبہ‌سازمان پا گرفت. این تشکیلات که در ابتدا مرکز اصلی اش حوزه بغداد بود، حدود نیمه قرن پنجم به سبب شرایط سیاسی - اجتماعی، از بغداد به نجف منتقل شد. این وضعیت در عصر امامت هم وجود داشت. اگرچه در عصر برخی از ائمه، شرایط اجتماعی - سیاسی خیلی و خیم بود و شیعیان به سختی می‌توانستند با امام زمان خود در ارتباط باشند، ولی این حرکت علمی و آموزشی که از آغاز رسالت ریشه گرفت، هیچ‌گاه و در هیچ مقطع تاریخی دچار از هم‌گیختگی نشد؛ هر چند در برخی از برده‌های تاریخی، حضور روحانیت در صحنه‌های فرهنگی و اجتماعی کم‌رنگ بوده است.

چنان‌که خواهیم دید، فعالیت‌های آموزشی و فرهنگی عالمان و فقیهان شیعی، به صورت متمرکز و با ویژگی‌های سازمانی هم‌زمان با زعامت مرکز آموزشی توسط شیخ مفید در بغداد آغاز می‌شود.

۱. تفصیل آن در مباحث آینده خواهد آمد.

ابتدا لازم است درباره دو مرکز مهم علمی آن وقت (قم و ری) که همزمان با عصر غیبت صغیری و آغاز غیبت کبری از جمله مراکز علمی و خاستگاه فقیهان و محدثان بزرگ بودند، در حد ضرورت توضیح داده، سپس زندگی و فعالیت‌های علمی و فرهنگی چند تن از شخصیت‌های فقهی و حدیثی، مثل کلینی و صدوق را که زمینه‌ساز شکل‌گیری نهاد روحانیت و مرکز علمی بغداد شدند، بررسی کنیم و در ادامه، به بغداد و اوضاع شیعیان در قرن چهارم پردازیم.

۱. وضعیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی قم و ری پس از غیبت صغیری

این دو حوزه در این مقطع تاریخی، مرکز و خاستگاه فقیهان و دانشمندان بزرگی مثل کلینی و صدوق بوده‌اند. کتاب‌های مهم این دو شخصیت علمی، به‌ویژه دو کتاب کافی و من لا یحضره الفقيه در این دوره نگارش یافته که از معروف‌ترین و مهم‌ترین کتب شیعه امامیه می‌باشدند.

آثار به جا مانده از شخصیت‌های علمی این دو حوزه در این عصر، به صورت مستقیم یا غیرمستقیم در تربیت شخصیت علمی فقیهان و استادان حوزه علمیه بغداد - که از آن‌ها به عنوان «پایه‌گذاران سازمان روحانیت شیعه» یاد کردیم - اثرگذار بوده است. رسول جعفریان در همین زمینه می‌نویسد:

حوزه علمیه شیعه، در بغداد از دو منبع بهره برد؛ نخست، مکتب حدیثی شیعه که بخش مهم آن از ایران (قم و ری) به بغداد رفت و به جز آثار صدوق، آثار دیگر چندان محل اعتمنا نبود؛ دوم، از سوی مکتب عقلی شیعه که در کوفه و خود بغداد ریشه داشت. حوزه علمیه شیعه در بغداد به پشتونه آن‌چه از کوفه و قم برگرفته بود، نیرومند بود؛ به ویژه از زمانی که آل بویه در آن جا قدرت یافتند.^۱

با توجه به این تأثیرگذاری مکتب حدیثی قم و ری بر حوزه بغداد، به بررسی وضعیت متفاوت این دو مرکز در آن زمان و موقعیت اجتماعی و فرهنگی دانشمندان معروف آن دو حوزه می‌پردازیم:

۱. رسول جعفریان، مقالات تاریخی، دفتر چهارم، ص ۶۷.

الف) وضعیت فرهنگی و مذهبی

بر اساس منابع تاریخ، قم و ری، از نخستین شهرهای ایران هستند که مذهب تشیع و فرهنگی شیعی و نیز مدارس، مساجد و علماء به تدریج در آن‌ها رو به ازدیاد بوده است. دایرة المعارف اسلامی شیعی درباره سکونت شیعیان در قم می‌نویسد:

ان هذه المدينة أخذت بعد سنة ۸۲ تتسع و ينتشر فيها العمارة و تشاء على ارضها المساجد والمدارس الدينية والمعاهد العلمية و قبور الأولياء و الملوك و العظماء و الامراء و أصبحت تدريجياً من المدن الإسلامية الشيعة المقدسة خاصة بعد دفن فاطمة بنت الامام موسى بن جعفر عليه السلام المعروفة به "عصومه قم"؛ شهر قم پس از سال ۸۲ شروع به توسعه نمود، عمران و آبادی در آن رواج یافت، مساجد، مدارس دینی و مراکز علمی در آن بناشد، محل قبور بزرگان، حاکمان و علماء قرار گرفت و به تدریج، به ویژه پس از دفن حضرت فاطمه معصومه عليه السلام دختر امام هفتم (در سال ۲۰۱) به صورت یکی از شهرهای مقدس اسلامی شیعی درآمد. با توجه به وجود بارگاه مقدس حضرت فاطمه معصومه در قم، این شهر مرکز علم و تجمع شیعیان است.

در قم از ربع آخر قرن اول هجری، فرهنگ شیعی فرهنگ مردم آن دیار شد. مردم آن نخستین کسانی بودند که برای امامان خمس فرستادند و امامان شیعه، بارها از اهل قم و این سرزمین مقدس اسلامی به عظمت یاد کرده‌اند.^۱

بیشتر کتاب‌های تاریخی، قم را شهرهای بزرگ ایران که تجمع شیعیان در آن از نیمه دوم قرن اول زیاد بود، می‌دانند، ولی از تعداد جمعیت شیعه ذکری به میان نیامده و تنها به ذکر این نکته اکتفا شده که قم، محل سکونت شیعیان مخلص و پیروان اهلیت از سده‌های اولیه اسلامی بوده است.

بنابراین، قم در سده چهارم از نظر مذهبی، محل سکونت شیعیان بوده و بارگاه مقدس حضرت فاطمه معصومه عليه السلام، در شکل‌گیری تاریخی آن به عنوان یکی از کانون‌های مهم

۱. دایرة المعارف الإسلامية الشيعية، ج ۳، ص ۲۳۰.

۲. علی رضا کباری، حوزه‌های علمیه شیعه در گستره جهان، ص ۳۶۴.

شیعی، نقش اساسی داشته است. مرقد آن حضرت، یکی از عوامل مرکزیت شهر قم و محل تجمع عالمان دینی شد که در مجموع، پایگاهی علمی را در آن شکل بخشدند. شهر ری هم در سده چهارم، یکی از مراکز و شهرهای مهم شیعیان به شمار می‌آمد. در این شهر تا پیش از روی کار آمدن عباسیان، مذهب شیعه آشکار نبود. بر اساس اسناد تاریخی، پس از سقوط امویان که محدودیت نقل روایات و ذکر فضیلت‌های اهل‌بیت کاوش یافت و جو سیاسی به صورت نسبی به نفع شیعیان رقم خورد، نفوذ شیعیان در ری افزایش پیدا کرد، تا آن‌جا که علی بن یقطین از طرف دستگاه عباسی، حاکم والی آن دیار شد. پس از قرن سوم و بهویژه با روی کار آمدن آل بویه، شیعه در ری گسترش یافت و آن‌جا یکی از مراکز مهم شیعیان و استقرار علویان شد. حاکمیت ابوالحسن مادرانی (مادرایی) وجود خاندان شیعی مذهب آل بویه، از علل گسترش و افزایش تشیع در این شهر ذکر شده است.

ب) وضعیت سیاسی

به طور کلی در سده چهارم، که سلسله آل بویه بر بسیاری از مناطق ایران، از جمله قم و ری حاکمیت داشت، این دو نقطه از نظر سیاسی به نسبت امن بود و برای شیعیان آزادی و امنیت وجود داشت و شاید همین امر باعث گردید تا در این سده، عالمان، محدثان و روایان بسیاری در این مراکز جمع شوند. شهر قم پیش از سده چهارم نیز نه تنها برای شیعیان محلی امن بود، بلکه پناهگاه دوستداران اهل‌بیت علیهم السلام به شمار می‌آمد.

قم یکی از شهرهایی بود که علویان به آن روی می‌آوردند. قم برای آل علی محل امنی بود. علویان در قرن‌های دوم و سوم از سوی خلفا سخت در زحمت و شکنجه بودند؛ از این‌رو، اوینین پناهگاه برای آنان دیلم (شهر ری) و قم بود.^۱

در جای دیگر آمده است:

خلفای عباسی به قم توجه می‌کردند؛ نه از این نظر که به آن شهر علاقه داشتند،

۱. علی اصغر نقیبی، تاریخ مذهبی قم، ص ۷۰.

بلکه چون قمی‌ها در هر فرستادی از فرمان آنان سرپیچی می‌کردند. از این‌رو، خلفاً برای جلب رضایت مردم قم، اغلب یکی از رجال بزرگ شیعه یا متمایل به شیعه را به امیری آن‌جا می‌فرستادند؛ مثلًا مأمون حکومت قم را به شخصی به نام هرثمه— که از رجال بزرگ و بانفوذ شیعه بود— تفویض کرد. هم‌چنین مقتدر، خلیفه عباسی در سال ۲۹۶، حسین بن حمدان را که شیعه بود، به حکومت قم گماشت.^۱

در دائرة المعارف اسلامی شیعه نیز شبیه همین مطلب آمده است:

شهر قم محلی بود که به مرور زمان، بسیاری از علویان و اولاد ائمه اهل‌بیت و نوادگانشان از ظلم و پی‌گیری امویان و عباسیان به آن‌جا می‌آمدند و مورد تکریم و پذیرایی قرار می‌گرفتند. شیعیان در احکام دین از آن‌ها پیروی می‌نمودند و خیراتشان را به سوی آن‌ها گسیل می‌داشتند.^۲

مؤلف تاریخ مذهبی قم به نقل از کشف الغمہ از حسین بن حمدان (که در سال ۲۹۶ از طرف مقتدر به حکومت قم منصوب شد) چنین نقل می‌کند:

کار اهل قم بر خلیفه دشوار شد؛ زیرا هر کس را می‌فرستاد اهل قم با او جنگ و نزاع می‌کردند، تا این‌که مرا برای فرمانروایی این شهر خواند و سیاهی همراهیم کرد. چون به قم رسیدم، برخلاف انتظار، اهل قم به استقبالم آمدند و گفتند: ما با کسی جنگ می‌کنیم که مخالف مذهبیان باشد و چون تو هم مذهب ما و شیعه هستی، میان ما و تو اختلافی نیست.^۳

بنابراین، شهر قم در سده‌های سوم و چهارم هجری، از مراکزی بوده که شیعیان در آن استقرار داشته و از سال‌های پیش از سده چهارم، دارای فضای فرهنگی و سیاسی مستقل و محلی امن برای شیعیان و علویان بوده است.

وضعیت سیاسی شهر ری نیز در سده چهارم برای شیعیان در حد مطلوبی بود. این شهر که در آن هنگام، تحت حاکمیت آل بویه قرار داشت، از نظر سیاسی برای شیعیان و

۱. همان، ص ۱۴۱.

۲. هذا و قد أتم هذه المدينة بممرور الزمن كثیر من العلویین و اولاد ائمۃ آں البت علیهم السلام و احفادهم اجمل استقبال و اکراموا و فادتهم و عظموهم و اقاموا لهم المحارب لإقامة الصلوات فيها و اتبغهم احکام دینهم و ردوا عليهم الخبرات. (حسن الامین، پیشین، ج ۳، ص ۲۲۱).

۳. على اصغر فقيهي، تاریخ مذهبی قم، ص ۱۴۲.

عالمان دینی آن‌جا محل به نسبت آرامی بود و هیچ‌گونه محدودیتی برای فعالیت‌های فرهنگی و ابراز عقاید شیعی وجود نداشت.

دستگاه حاکم سلسله آل بویه، حامی شیعیان و مشوق آن‌ها در زمینه پیشرفت علم و فرهنگ بود. حمایت‌ها و توجّهات رکن‌الدوله، حاکم بزرگ آل بویه و صاحب بن عباد، وزیر مقندر و دانشمند این خاندان به قم، که مرکز محدثان و عالمان دینی بود، در تاریخ ثبت شده است.^۱

البته شهر ری در دهه‌های سوم و چهارم سده چهارم، چند بار از طرف حاکم خراسان مورد تعرّض و حمله قرار گرفت؛ از جمله در سال‌های ۳۲۴، ۳۳۷، ۳۴۴ و ۳۵۵، اما این حملات به خاطر انگیزه‌های مادی بود و به ناامنی و تغییر شرایط و حاکمیت سیاسی نینجامید تا برای شیعیان خطرساز باشد.^۲

به طور خلاصه، حوزه علمیه ری در فعالیت‌های علمی و آموزشی، محدودیتی نداشت و البته به نظر می‌رسد چون شیعیان در این شهر خواهان آزادی مذهبی و اعتقادی بودند و چندان علاقه‌ای به انقلابی‌گری سیاسی از خود نشان نمی‌دادند. حکومت عباسی هم به آن‌ها آزادی نسبی می‌داده است و این آزادی، باعث شد تا مرحوم کلینی و شیخ صدوq، عالمان بزرگ این دو حوزه، به مسافرت‌های علمی و آموزشی در شهرهای گوناگون پردازند.

ج) وضعیت حوزه‌های علمیه قم و ری

این دو حوزه، دارای قدامت تاریخی بوده و دوره‌های آغازین آن‌ها از زمان امامان معصوم بوده است. محدثان و فقهایی از این حوزه‌های نام برده شده‌اند که از اصحاب امام صادق علیهم السلام و امام کاظم علیهم السلام و دیگر امامان بوده‌اند.^۳

درباره قم و حوزه علمیه آن آمده است:

قم بعد از آن‌که اسلام ظهر کرد، همواره مرکز علماء، محدثان و راویان بوده است.

۱. همان، ص ۵۴.

۲. همان.

۳. علی‌رضا کباری، پیشین، ص ۳۶۴ و ۴۳۰.

در قرن‌های اولیه اسلام، قم مهم‌ترین مرکز علمای شیعه بوده و علمایی مانند حسن صفار، محمد بن خالد برقی، زکریا بن ادریس – از راویان امام صادق علیه السلام و امام رضا علیهم السلام و هم‌چنین آدم بن اسحاق، زکریا بن آدم – از اصحاب امام رضا علیهم السلام – و علی بن بابویه و پسرش (شیخ صدوق) و دهها تن دیگر از قم برخاسته‌اند.^۱

هم‌چنین در کتاب تاریخ مذهبی قم می‌خوانیم: «تَهْنَىْ دَرْ قَرْنَىْ چَهَارَمْ، حَدُودَ يَكْصِدَ تَنَ اَزْ عَلَمَىْ بَزَرَگَ وَ مَحَدَّثَانَ وَ رَاوِيَانَ اَزْ قَمَ بَرَخَاسْتَهَ اَنَّد». ^۲

برخی از آثار تاریخی و تعدادی از معروف‌ترین شخصیت‌های علمی حوزه علمیه قم در قرن چهارم را این چنین برشمده است:

۱. سعد بن عبدالله بن ابی خلف اشعری (م ۲۹۹ یا ۳۰۱) که شیخ قمیین بوده و نویسنده، به نقل از شیخ صدوق از ملاقات وی با امام حسن عسکری علیه السلام سخن گفته و به نقل از شیخ طوسی نیز، ایشان از اصحاب امام حسن علیهم السلام بوده است.

۲. محمد بن حسن صفار قمی (م ۲۹۰) از اصحاب امام حسن عسکری علیهم السلام و دارای تألیفاتی مانند بصائر الدرجات.

۳. جعفر بن محمد بن قولویه قمی (م ۳۶۸) که از فقهان و محدثان بزرگ بوده است.

۴. محمد بن حسن بن احمد بن ولید (م ۳۴۳)، از استادان شیخ صدوق و دارای تألیفات متعدد.

۵. حسین بن علی بن بابویه، (برادر شیخ صدوق) که یکی از محدثان و صاحب آثار و تألیفات بوده است.

۶. شیخ صدوق (م ۳۸۱) که از او به عنوان «رئیس المحدثین» یاد شده و دارای سیصد جلد کتاب می‌باشد و اثر مهم او من لا يحضره الفقيه از شمار کتب اربعه شیعه است.^۳ حوزه علمیه ری نیز دارای قدامت تاریخی است که از گذشته‌های دور، خاستگاه محدثان و راویان بزرگ بوده است. کسانی چون محمد بن اسماعیل رازی، ابوعبدالله

۱. علی اصغر فقیهی، پیشین، ص ۱۶۷.

۲. همان.

۳. رسول جعفریان، پیشین، ص ۶۹.

رازی، محمد بن عبدالله رازی، ابوبیحیای رازی، حسین بن محمد رازی، ابوهال رازی، منصور بن عباس رازی و چندین شخصیت دیگر که به عنوان راویان ائمه اطهار از آن‌ها نام برده شده است.

نویسنده کتاب نقض، از مدارس مهم مذهبی این شهر نام می‌برد؛ از جمله مدرسه «شمش‌الاسلام حسکا بابویه» که در آن مجلس وعظ، مناظره، نماز جماعت و تلاوت و تعلیم قرآن برپا می‌شده است. هم‌چنین مدارس «خواجه عبدالجبار»، «خواجه امام» و «سید رازی» که بیش از دویست دانشمند در آن‌ها به درس اصول دین و اصول فقه و علم شریعت مشغول بودند. چندین مسجد هم که به تعبیر همین نویسنده «مساجد و منابر شیعه را خود حدی نیست از بزرگ و کوچک»^۱، مربوط به قرن چهارم و پنجم بوده‌اند.

هم‌چنین وجود کتاب‌خانه‌های بزرگ در سده چهارم، که تعداد کتاب‌های برخی از آن‌ها بیش از دویست و پنجاه هزار جلد ذکر شده، و نیز فعالیت‌های مرحوم کلینی به عنوان پیشوای شیعیان آن‌جا،^۲ هم‌چنین دعوت رکن‌الدوله، حاکم بزرگ آن بویه و مردم ری از شیخ صدوق به عنوان یک عالم دینی از قم به ری و استقبال پرشور مردم از او و برگزاری مجالس بحث و مناظره علمی و مذهبی،^۳ بیانگر فعالیت‌های علمی و رونق حوزه علمیه ری است. اطلاعات تاریخی بسیاری در زمینه‌های مختلف از این دو شهر در دست است، ولی اغلب آن‌ها توصیفی و مبهم می‌باشد. هم‌چنین به کیفیت تحصیل و نظام درسی، مواد درسی، استادان معروف، شیوه‌های جذب دانش‌پژوه، شیوه‌های تدریس و تبلیغ، عناوین اجتماعی عالمان دینی، وضعیت مالی و هزینه‌های تحصیلی و برخی موارد دیگر، به صورت مشخص و جداگانه اشاره نشده است. اما آن‌چه از لابه‌لای متون تاریخی و شرح زندگانی عالمان دینی آن زمان می‌توان استنباط کرد، این است که حوزه‌های درسی و مراکز تحصیلی، عمده‌تا در مساجد و مدارس بوده؛^۴ در آن زمان، مدرسه و حوزه مشخص با

۱. عبدالجليل قزويني، نقض، تصحیح جلال الدین محدث، ص ۳۴ - ۳۷.

۲. اصول کافی، ترجمه و تصحیح سید جواد مصطفوی، ج ۱، ص ۷.

۳. علی اصغر فقيهي، پيشين، ص ۱۳۰؛ آل بویه نخستین سلسله قدرتمند شیعه، ص ۲۷۸.

۴. کتاب نقض درباره مدارس و مساجد قم و ری در قرن‌های چهارم و پنجم، اشاراتی دارد که در صفحات

مرکزیت آموزشی وجود نداشته است. هر استادی که می‌خواست تدریس کند، مسجد یا مدرسه‌ای را به صورت موقوفه و غیرموقوفه در اختیار داشت که در آن به آموزش می‌پرداخت. شاگردان هم معمولاً بر اساس شناخت و علاقه‌ای که داشتند، در یکی از مراکز آموزشی به تحصیل همت می‌گماشتند. از این‌رو، از حوزه مشخصی در این دو شهر به عنوان تنها مرکز آموزشی نام برده نشده، هم‌چنین از استادان و شاگردان معینی هم ذکری به میان نیامده است.

در مقوله مواد و کتب درسی هم آن‌چه از منابع تاریخی مربوط به حوزه‌ها و مدارس و تحصیلات آن زمان قابل استفاده است، این‌که برخی علوم و معارف اسلامی در آن زمان مختصر و مقدماتی بوده‌اند. شاگردان مدارس علمی، عمده‌تاً در ادبیات عرب (صرف، نحو، بلاغت و فصاحت) قرائت، تفسیر قرآن، آشنایی و ضبط احادیث، تاریخ اسلام، احکام و مسائل اعتقادی، آشنایی ابتدایی با اصول فقه، رجال شیعی و برخی دیگر از آموزه‌های متفاوت آن روز آموزش می‌دیدند. در جذب دانشجو و شاگرد هم نظام و تعهد خاصی وجود نداشت. هر کس به تحصیل علاقه داشت و از سواد ابتدایی و مکتب خانه‌ای برخوردار بود، نزد استادی می‌رفت و اجازه ورود به حوزه درسی می‌گرفت. همین شیوه تا امروز هم در برخی از جوامع شیعی حفظ شده و قابل مشاهده است.

معمولًا در کتاب‌های رجالی و تاریخی، از عالمان دینی چند قرن اول اسلامی، تحت عنایین راویان، محدثان، فقیهان و متکلمان یاد شده است. در تاریخ حوزه‌ها و عالمان دینی شیعه، از کلینی به عنوان «ثقة الإسلام» یاد شده و برای دیگران عنوان خاصی سراغ نداریم. هزینه‌های تحصیلی طلاب، عمده‌تاً توسط خود آن‌ها یا شاگردانشان تأمین می‌شد، مگر مدارسی که موقوفه داشتند. کارکردهای حوزه و مدارس علمی و دینی، از دیگر مباحثی است که توضیحی درباره آن به صورت جدی و کافی داده نشده است.^۱

^۱ قبل بدان پرداختیم، برخی از مدارس موجود در قم که بدان‌ها اشاره شد، عبارت است از: مدرسه «شهید سعید»، مدرسه «سید امام زین الدین» و مدرسه «ظہیر عبدالعزیز»، (نک: عبدالجلیل قزوینی، پیشین)، ۱. در بخش ششم به این مساله خواهیم پرداخت.

در ادامه، اشاره کوتاهی به شخصیت علمی مرحوم کلینی، ابن قولویه و شیخ صدقه که هر کدام در شکل‌گیری حوزه و سازمان روحانیت شیعه به نحوی سهم داشته‌اند، خواهیم کرد:

ثقة الاسلام کلینی (م ۳۲۹)

الف) زندگی و تحصیلات: محمد بن یعقوب بن اسحاق معروف به «کلینی»، محدث نامی و فقیه مشهور شیعه، در نیمه اول سده چهارم، در خانواده‌ای علمی و مذهبی دیده به جهان گشود. این عالم بزرگ در قرن سوم هجری در روستای کلین دیده به جهان گشود. این روستا در ۳۸ کیلومتری جنوب غربی شهر ری قرار گرفته و حدود پنج کیلومتر با جاده قم فاصله دارد. مقبره پدرش، شیخ یعقوب کلینی در همین مکان است. از این روستا، فقیهان و محدثان بزرگی برخاسته‌اند که از جمله آن‌ها، کلینی و دایی او مرحوم علان می‌باشند. مرحوم کلینی در روستای «کلین» می‌زیست و به شهر ری رفت و آمد می‌کرد و به عنوان شیخ و پیشوای شیعیان شناخته می‌شد. وی سپس به بغداد مسافرت کرد و در آنجا به تدریس و فتوالشغال یافت.^۱

درباره تاریخ ولادت و چگونگی تحصیلات وی اطلاع کافی در دست نیست. در بسیاری از کتاب‌های رجالی و تاریخی، تنها به ذکر نام استادان و شاگردان وی و اقامات او در شهرهای ری، قم و بغداد اکتفا شده است.

آن‌گونه که از برخی متون تاریخی استفاده می‌شود، کلینی دروس پایه و ابتدایی رانزد پدر و دایی اش علان آموخت. وی در زمینه رجال‌شناسی و آشنایی با منابع حدیثی نیز از خدمت آن دو بهره برد. عمدۀ تحصیلات و تلاش‌های علمی مرحوم کلینی، در زمینه علم حدیث و علم رجال بوده است. وی پس از آشنایی با علوم ابتدایی، به شهر ری رفت که در آن زمان مرکز برخورد آراء و دیدگاه‌های فرقه‌هایی هم‌چون اسماعیلیه و مذاهب شافعی، حنبلی و حنفی بود. کلینی ضمن آشنایی با عقاید و دیدگاه‌های مذاهب و گرایش‌های مختلف و برخی حرکت‌هایی که ممکن بود به انحراف تشیع بینجامد، به ثبت و ضبط احادیث موثق و

۱. نک: محمد بن یعقوب الکلینی، الاصول من الكافي، متقدمة على اکبر غفاری.

روایات ائمه معصوم پرداخت، وی در زمینه نوشتن احادیث و آشنایی با منابع حدیثی، از محضر ابوالحسن محمد بن عون اسدی کوفی نیر بهره برد.^۱ کلینی به خاطر جمع آوری احادیث، پس از مدتی اقامت در ری، رهسپار قم گردید که مرکز حضور محدثان و راویان بود و از محضر استادانی همچون احمد بن ادریس قمی و احمد بن محمد بن عیسی شعری بهره برد و پس از مدتی اقامت در قم، برای دست یافتن به احادیث و راویان گمنام، راهی کوفه شد و سرانجام در حوزه بغداد رحل اقامت افکنده و خدمات فراوانی در علم حدیث ارائه کرد.^۲ کلینی نخستین کسی است که در دوره اسلامی و در تاریخ محدثان و فقیهان شیعی، به لقب «ثقة الاسلام» معروف شده است؛ زیرا در میان فرقه‌های اسلامی، از وثوق و اعتقاد برخوردار بود و آن‌ها در فتوای او مراجعه می‌کردند.^۳

ب) استادان و شاگردان: ثقة الاسلام کلینی، پیش از شروع به تدریس در بغداد، سالیان درازی برای جمع آوری احادیث و روایات کوشش نمود و در طی این مدت، با پیش از سی تن از محدثان و فقیهان ملاقات کرد و از خدمت بسیاری از آن‌ها بهره‌های علمی برداشت.^۴ در ذیل به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. احمد بن ادریس قمی (م ۳۰۶) از فقهاء نامدار نیمه دوم قرن سوم قمری که شیخ طوسی در کتاب رجال خود، او را از اصحاب امام حسن عسکری ذکر نموده است.^۵
۲. ابوالعباس احمد بن محمد بن سعید، معروف به «ابن عقدہ» (م ۳۳۳). در احوال وی نوشته‌اند: از حافظان بزرگ حدیث و بزرگان علم در اواسط نیمه اول سده چهارم هجری و از مشایخ نامی کوفه، بلکه محدث نامدار عصر بوده است.^۶ شیخ طوسی درباره وی می‌گوید: «جلیل القدر، عظیم المنزلة له تصانیف کثیرة».^۷

۱. کریم جوانشیر، نامداران راحل، ص ۱۲.

۲. جعفر سیحانی، موسوعة طبقات الفقهاء، ص ۲۱۳ و ۲۱۴.

۳. همان، ص ۱۵ و ۱۸.

۴. الاصول من الكافي، تعلیق و تصحیح علی اکبر غفاری، ج ۱، مقدمه: علی دواني مفاخر الاسلام، ص ۲۶.

۵. شیخ طوسی، رجال الطوسي، ص ۴۲۸.

۶. علی دواني، پیشین، ص ۴۵.

۷. همان، ص ۴۲۱.

۳. احمد بن محمد بن عاصم کوفی.
 ۴. ابوسعید سهل بن زیاد آدم رازی.
 ۵. ابوالحسن علی بن محمد ابراهیم بن ابان رازی کلینی معروف به «علان»، دایی کلینی.
 ۶. ابوجعفر محمد بن الحسن بن فروخ قمی.
 ۷. محمد بن حسن صفار قمی صاحب کتاب بصائر الدرجات.^۱
- عده‌ای از فقهاء و محدثان صاحب‌نام، در زمینه‌های حدیث‌شناسی و علم رجال از محضر او بهره‌های علمی برده‌اند که از آن‌ها به عنوان شاگردان کلینی نام برده شده است؛^۲
۱. ابوعبدالله احمد بن ابراهیم، معروف به «ابن ابی رافع صمیری». نجاشی او را کوفی‌الاصل و ساکن بغداد یاد کرده و برای او تألیفاتی نیز ذکر نموده است.^۳
 ۲. ابوعبدالله محمد بن احمد بن عبد‌الله صفوان، مقیم بغداد که از شاگردان خاص ایشان بود و کتاب کافی را هم رونوشت کرد. در رجال نجاشی تصنیفاتی برای او نیز ذکر شده است.
 ۳. احمد بن احمد کاتب کوفی.
 ۴. احمد بن علی بن سعید کوفی.
 ۵. احمد بن محمد بن علی کوفی.
 ۶. محمد بن ابراهیم بن جعفر نعمانی.
 ۷. محمد بن محمد بن عاصم کلینی.

با توجه به استادان و شاگردان مرحوم کلینی، چنین استفاده می‌شود که وی مراحل تحصیلی اش را به ترتیب در ری، قم و بغداد پشت سرگذاشته و تحصیلات تكمیلی اش را که عمدتاً در علم حدیث بوده، در بغداد گذرانده و در آنجا نیز به تدریس و تربیت شاگردان پرداخته است.

۱. برای دریافت شرح و تفصیل بیشتر، استادان، به کتاب‌های رجالی مراجعه فرمایید.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، پیشین، مقدمه، علی اکبر غناری، ص ۱۸ و ۱۹.

۳. نجاشی، رجال، ص ۸۴.

ج) آثار: کلینی با تصنیفات و تأثیفات ارزنده‌اش که کتاب کافی از معروف‌ترین آن‌هاست. خدمت بزرگی به جامعه اسلامی و مراکز علمی و فقهی نموده است. کتاب‌هایی که از ایشان نام برده شده، عبارت‌اند از: رجال، رد بر قرامطه، رسائل ائمه علیهم السلام، تعبیر الرؤایا، مجموعه اشعار (که مشتمل بر قصایدی است که شاعران در مناقب و فضایل اهل‌بیت سروده‌اند) و کافی.^۱

کتاب کافی سه بخش دارد: اصول کافی، فروع کافی و روضه کافی. این سه بخش حاوی ۱۶۱۹ حدیث از پیامبر اکرم ﷺ و معصومان است که در سی کتاب (باب) مرتب شده‌اند: مانند: کتاب عقل، کتاب فضل علم و کتاب توحید و....^۲

د) نقش علمی و اجتماعی: کلینی، از بزرگ‌ترین و مشهورترین فقیهان و محدثان عصر غیبت صغیری، و موثق‌ترین فرد نزد شیعه بوده است. در تبیین جایگاه علمی و اجتماعی کلینی، به مرور دیدگاه چند تن از شخصیت‌های بزرگ شیعه و سنتی درباره وی می‌پردازم: نجاشی می‌گوید: او در زمان خود، شیخ و پیشوای شیعه در ری بود و حدیث را از همه بیش‌تر ضبط کرده و بیش از همه مورد اعتماد است.^۳

ابن اثیر می‌نویسد: او در قرن سوم، به فرقه امامیه زندگی تازه‌ای بخشدید و پیشوای عالم بزرگ و فاضل مشهور در آن مذهب است.^۴

او در جای دیگر گفته است: حق این است که در میان عالمان شیعه، مانند کلینی نیامده و هر که در اخبار و ترتیب کتاب کافی دقت کند، درمی‌یابد که او از سوی خداوند تبارک و تعالی مؤید بوده است.^۵

شیخ طوسی هم ایشان را والامقام و عالم به اخبار و روایات دانسته است.^۶

۱. علمی دوانی، پیشین، ج ۳، ص ۲۸.

۲. همان، ص ۲۸.

۳. اصول کافی، ترجمه سید جواد مصطفوی، ج ۱، ص ۷.

۴. همان، ج ۱، ص ۷.

۵. همان.

۶. رجال الطوسي: ص ۴۹۶.

ابن اثیر نیز روایتی از پیامبر نقل می‌کند که فرمود: «خداؤنده در هر قرن شخصی را بر می‌انگیزد که دین او را زنده و نامدار بدارد»، آن‌گاه به گفت و گو درباره این حدیث پرداخته و می‌گوید: از احیا کنندگان مذهب شیعه در آغاز سده اول، امام محمد بن قرقش^۱ و در ابتدای سده دوم امام رضالله^۲ و در رأس سده سوم ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی رازی بوده‌اند.^۳ کلینی افزون بر آن که در عصر خود جزو پیشوایان شیعه بوده و در زمان نواب اربعه عصر غیبت می‌زیست، مورد احترام شیعه و سنّی هم بوده است. او با تلاش‌های فراوان و جمع‌آوری احادیث و روایات و تدوین کتاب کافی، نقش مهمی در ترویج معارف و فضیلت‌های اهل بیت^۴ داشت؛ از این‌رو، حق بزرگی برگردان شیعیان، به ویژه مخصوصاً مراکز علمی و حوزه‌های فرهنگی دارد. وی با تربیت شاگردانی مانند ابن قولویه، خدمت مهمی به حوزه بغداد نمود.

کلینی بر اساس نقل بیش تر متون تاریخ، سرانجام در سال ۳۲۹ در بغداد مصادف با غیبت کبرای امام عصر (عج) بدرود حیات گفت و در باب کوفه، شر جانب شرقی دجله (کرخ) به خاک سپرده شد. تربت او امروزه محل زیارت شیعیان است.

جعفر بن محمد بن قولویه (م ۳۶۸)

الف) سیر تحصیلی: وی در شکل‌گیری سازمان روحانیت شیعه و مرکزیت علمی بغداد نقش مهمی داشته و از استادان شیخ مفید و با یک واسطه، استاد شیخ ضوی و سید مرتضی بوده است که این افراد از بنیان‌گذاران این سازمان می‌باشند. از آنجا که کتاب‌های تاریخی، پدر و برادرش را جزو استادان او یاد نموده‌اند، معلوم می‌شود که در خانواده‌ای مذهبی و علمی به دنیا آمده؛ البته از ولادت او، به صورت دقیق یاد نشده است.

ابن قولویه افزون بر آن که از محضر پدر و برادرش بهره‌های عئیمی ببرده، مراتب تحصیلی خود را در محضر استادانی همچون ثقة‌الاسلام کلینی، محمد بن حسن بن ولید

۱. علی درائی، پیشین. ج ۳، ص ۲۲.

(که پیشوای عالمان قم و فقیه آن‌ها بود)، محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری قمی، علی بن بابویه قمی و دیگر فقیهان و دانشمندان که ۳۴ نفر از آن‌ها در تاریخ نام برده شده‌اند، به کمال رسانید.^۱ عمدۀ تحصیلات وی در فقه و حدیث‌شناسی بود.

او پس از مدتی اقامت در قم و پشت سرگذاشتن مراتب تحصیل خود در زمینه‌های فقه و حدیث، در پایان عمر به بغداد که در آن زمان مرکز نظرات علمی و فقهی گوناگون بود هجرت نمود و به فعالیت‌های آموزشی پرداخت و کسانی هم چون شیخ مفید، هارون بن موسی تلکبری و حسین بن عیید‌الله غضائی از محضرش استفاده کردند. نویسنده کتاب مفاسد اسلام در این‌باره می‌نویسد:

از عبارت نجاشی و غیر او و این‌که ابن قولویه از مشایخ بزرگ بود و به شهرها و کشورهای گوناگون سفر کرد و در پایان عمر در بغداد اقامت گزید، معلوم گردید که به طور نقطع، دانشمندان بسیاری از محضر وی بهره‌مند کشته‌اند، ولی در مجموع، نام افراد دیگری غیر از این عده را نیافرتم که از شاگردان او به شمار آمده باشند.^۲

ب) آثار: نجاشی، ۳۴ اثر از ابن قولویه نام برده که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از: کتاب الصلواء، کتاب الرضاع، کتاب الجمعة، و الجماعات، کتاب قسمة الزكارات، کتاب القضاة و آداب الحكام و کتاب الزیارات.^۳ مهم‌ترین اثر ابن قولویه که به واسطه آن به «صاحب الزیارت» معروف شده، کتاب الزیارات یا کامل الزیارة است. این کتاب یکی از مصادری است که در تدوین وسائل الشیعه از آن استفاده شده است. وی در سال ۳۶۸ وفات یافت. مرقد وی در قم مقابل حرم حضرت معصومه علیها السلام، مقابل آرامگاه علی بن بابویه قمی قرار دارد.^۴

شیخ صدوق (م ۳۸۱)

الف) سیر تحصیلی: محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، معروف به

۱. همان، ص ۱۳۷ و ۱۴۱.

۲. مفاسد اسلام، ج ۳، ص ۱۴۱.

۳. رجال النجاشی، ص ۱۲۴.

۴. همان، ص ۱۴۸.

«صدقوق» از معروف‌ترین و برجسته‌ترین فقیهان و دانشمندان قرن چهارم است. شیخ صدقوق در سال ۳۰۶ یا ۳۰۷ در خانواده‌ای مذهبی و فرهنگی در قم دیده به جهان گشود. در زمینهٔ تولد وی گفته شده است: پدرش که از فقیهان برجسته و از بزرگان مشایخ شیعه بود، با گذشت پنج دهه از عمرش، فرزندی نداشت. از این‌رو، وقتی به بغداد آمد و با حسین بن روح که نایب خاص امام زمان (عج) بود، ملاقات کرد، با ارسال نامه‌ای به امام عصر (عج) از ایشان خواست تا از خداوند برایش طلب فرزند نماید. امام نیز دعا کرد و خداوند شیخ صدقوق و فرزندانی دیگر به او عطا نمود. بدین‌سان، شیخ صدقوق با دعای امام زمان، در کانون گرم خانواده علی بن بابویه دیده به جهان گشود.^۱

ب) مراتب تحصیلی، استادان و شاکردان: وی به تحصیل علم علاقه فراوانی داشت. علوم اسلامی نیز در آن عصر مختصر بود و تنها در حفظ و تفسیر قرآن، ضبط حدیث و تاحدی رجال (شیعه)، تاریخ اسلام و آشنایی با احکام دینی و تکلیفی خلاصه می‌شد. شیخ صدقوق تحت سرپرستی و تعلیم پدر، آشنایی با علوم مقدماتی را سپری نمود. وی علوم ابتدایی، علم حدیث و علم فقه را از فقیهان بزرگی مانند محمد بن حسن بن ولید، احمد بن علی بن ابراهیم قمی، حسین بن ادریس قمی و دیگران آموخت. از دیگر استادانی که شیخ صدقوق از آن‌ها استفاده می‌نموده، مرحوم کلینی و ابن قولویه بوده‌اند.

مشايخ و حافظان قرآن و حدیثی‌ای که شیخ از آن‌ها بهره برده، حدود ۲۵۰ نفر ذکر شده‌اند^۲ که در ذیل به تعدادی از این بزرگان اشاره می‌کنیم: محمد بن حسن بن ولید قمی، احمد بن علی بن ابراهیم قمی، علی بن محمد قزوینی، احمد بن محمد بن یحیی عطار، جعفر بن محمد فقیه مروزی ایلاقی (صاحب سلسلات و نوادر الآخرات)، ابوالقاسم عتاب بن محمد ورامینی، علی بن احمد مهزیار، علی بن فضل بن عباس بغدادی، محمد بن اشعری همدانی، احمد بن زیاد بن جعفر همدانی و ابراهیم بن اسحاق طالقانی.^۳

۱. داستان فرستادن نامه و درخواست پدر صدقوق از امام زمان برای دعا را بسیاری از کتاب‌های تاریخی و رجالی ذکر کرده‌اند؛ مانند: زین‌العابدین بن خوانساری، روضات الجنات؛ رجال نجاشی، ص ۲۶۱.

۲. شیخ صدقوق، فضائل الاشهر الثلاثة، مقدمه.

۳. علی درانی، پیشین، ج ۳، ص ۱۸۳.

صدقه افزون بر آن که حدود دو دهه در قم در محضر پدر و برخی دیگر از عالمان و محدثان به فراگیری فقه و حدیث و معارف اسلامی مشغول بود، به دیگر شهرها نیز مسافرت کرد و برای جمع‌آوری احادیث و روایات پیامبر اکرم ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام، از محضر فقیهان و محدثان آن سرزمین‌ها هم استفاده برد.

وی در سال ۳۴۷ در ری از ابوالحسن اسدی، معروف به «ابن جراده» حدیث فراگرفت، و در سال ۳۵۲ در نیشابور بود و از جمعی از عالمان آن سامان، همچون حسین بن احمد بیهقی و عبدالرحمان محمد بن عبدوس حدیث شنید.^۱ از جمله مسافرت‌های وی، سفر به بغداد در سال ۳۵۵ بود که در آنجا ضمن جمع‌آوری حدیث، به مراکز شهرهای گوناگونی که جایگاه عالمان و محدثان بود، مسافرت کرد و مدتی در آنجا اقامت گزید. (ج) آثار: شیخ صدقه افزون بر تربیت شاگردانی چون شیخ مفید، آثار علمی ارزشمندی نیز بر جای گذاشته که معروف‌ترین آن‌ها، کتاب من لا يحضره الفقيه است.

آثار شیخ صدقه را نزدیک به سیصد جلد ذکر کرده‌اند. در رجال نجاشی^۲ ۱۷۰ کتاب، در کتاب قصص العلماء^۳ ۱۸۹ کتاب^۴ و در کتاب شیخ صدقه نوشته محمد علی خسروی ۱۹۷ اثر از وی نام برده شده است.^۵

کتاب من لا يحضره الفقيه از معروف‌ترین آثار وی و از معتبرترین منابع فقهی و حدیثی شیعه، و یکی از کتب چهارگانه مشهور است که عالمان شیعه از آن استفاده می‌کنند. این کتاب مشتمل بر ۵۳۶۹ حدیث است که تعداد ۳۳۱۹ حدیث آن را مستند، و بقیه آن را مرسل ذکر کرده‌اند.^۶

(د) موقعیت و جایگاه اجتماعی: از جمله عوامل مؤثر در موقعیت و منزلت اجتماعی و عنیمی فرد، موقعیت خانوادگی او در جامعه است. بر اساس متون تاریخی، شیخ صدقه از

۱. کریم جوانسری، پیشین، ص ۲۴.

۲. رجال نجاشی، ص ۲۹۲-۲۸۹.

۳. سیرزا محمد تکابنی، پیشین، ص ۳۹۱، ۳۸۸ و ۹۰.

۴. محمد علی خسروی، پیشین، ص ۸۶ و ۹۰.

۵. سیرزا محمد تکابنی، پیشین، ص ۳۹۱؛ محمد علی خسروی، پیشین، ص ۹۱.

نظر خانوادگی دارای موقعیت و پایگاه ممتاز علمی و اجتماعی بود. با این که هم زمان با ولادت شیخ صدوق، عالمان و محدثان بسیاری در قم زندگی می‌کردند، اما پرچم هدایت و مرجعیت فتوابر دوش علی بن حسین بن بابویه، پدر شیخ صدوق بود که از فقیهان برجسته آن زمان به شمار می‌آمد. بنابراین، شیخ صدوق در دامن پدری پرورش یافت که موقعیت علمی، معنوی و اجتماعی والایی داشت و از او، به شیخ و بزرگ قمیین و شفه زمانش و فقیه مقدم بُر دیگران در شهرش یاد شده است.^۱

نویسنده کتاب شیخ صدوق در خصوص موقعیت خانوادگی وی می‌نویسد:

از بررسی کتب تراجم و شرح حال دانشمندان چنین برمی‌آید که خاندان ابن بابویه قمی در بین خاندان‌های بزرگ، از شهرت و عظمت و اعتبار فراوانی برخوردار است؛ زیرا از این خاندان، دانشمندان فراوان و فقیهان گران‌مایه و عالمان پرهیزکار و نویسندهان و محدثان متعددی برخاسته‌اند. این بیت شریف بیش از سه قرن، منشأ خبر و برکت و حامل لواح علم و فضیلت بود. چرا غدانش، او بین بار به دست عالم زاهد، شیخ صدوق و پدر بزرگوارش نورافشانی کرد.^۲

شیخ با علاقه‌ای که به فراغیری دانش و علوم گوناگون داشت، در مدت زمانی کوتاه، به موقعیت علمی بالایی رسید؛ به گونه‌ای که نوشتۀ‌اند: پس از فوت پدر صدوق، با این که او در سنین جوانی بود، آوازه فضل و دانشش شهرهای ایران را فراگرفت و دانشمندان اسلامی در شهرهای گوناگون، آرزوی دیدار شیخ را داشتند.^۳ گویا همین شهرت علمی او باعث شد تا اهالی ری و رکن‌الدوله دیلمی، از امیران آل بابویه، از او تقاضا کنند به آن‌جا بروند و مصدر خدمت برای مردم آن سامان باشد.^۴ شیخ پس از این دعوت، در سال ۳۴۷ به ری مسافرت کرد و در آن‌جا اقامت گزید و پس از آن، برای فراغیری دانش‌های گوناگون و نیز نشر و تبلیغ معارف اسلامی به شهرهای گوناگونی مسافرت کرد.

۱. شیخ صدوق، من لا يحضره الفقيه، مقدمه.

۲. محمدعلی خسروی، پیشین، ص ۳۴.

۳. همان، ص ۵۷.

۴. علی اصغر فقیهی، پیشین، ج ۱، ص ۱۳۰.

با توجه به آن‌چه گفته شد و بانگاهی به آثار و کتاب‌های شیخ صدوq، بهویژه آثار وی که در پاسخ به پرسش‌ها و درخواست‌های جماعت‌های شیعی سرزمین‌های گوناگون نوشته، مانند جوابات المسائل الوارده من واسط، جوابات المسائل الوارده من قزوین، جوابات المسائل الوارده من البصره، جوابات المسائل الوارده من الكوفه و مناظراتی که داشت، موقعیت علمی و اجتماعی و خدمات ارزنده وی معلوم می‌گردد.

این بخش را با ذکر اقوالی درباره شیخ صدوq به پایان می‌بریم:

شیخ طوسی می‌نویسد: او دانشمندی والامقام و حافظ احادیث بود. او از نظر احوال رجال، احادیث و کثرت معلومات، مانندی نداشت و حدود سیصد اثر تألیفی از خود به یادگار گذاشت.^۱

نجاشی می‌گوید: شیخ صدوq ساکن ری، بزرگ ما و فقیه ما و چهره برجسته شیعه در خراسان است؛ به بغداد نیز وارد شده. با این‌که در سن جوانی بود، همه بزرگان شیعه از او استماع حدیث می‌کردند.^۲

از این تعبیرات، مقام و موقعیت علمی و اجتماعی شیخ صدوq معلوم می‌شود. او مورد قبول دانشمندان بزرگ شیعی بوده است. سرانجام شیخ پس از هفتاد و چند سال عمر، در سال ۳۸۱ در شهر ری دیده از جهان فروبست و آرامگاهش، امروزه زیارتگاه شیفتگان علوم اهل‌بیت^{علیهم السلام} است.

۲. بغداد و اوضاع شیعیان در قرن چهارم

شهر بغداد در سال ۱۴۵ توسط منصور، خلیفه دوم عباسی پایه‌گذاری شد. البته این مکان، پیش از این نیز از موقعیت مناسبی برخوردار بود و مرکز تجارت تاجران فارس و اهواز به شمار می‌آمد. از این‌رو، منصور آن را به عنوان پایتخت انتخاب کرد و دستور داد بغداد به «مدينة السلام» خوانده شود.^۳

۱. محمدعلی خسروی، پیشین، ص ۹.

۲. رجال النجاشی، ص ۲۷۶.

۳. حسن الامین، پیشین، ج ۲، قسمت «بغداد».

شهر بغداد پس از این تاریخ، غالباً مرکز خلفاً بود، اما این خلافت به تبع قدرت و زور، همواره دست به دست می‌گشت تا این‌که در آغاز قرن چهارم «مقتدر بالله» پس از وفات مکتفی بالله در سال ۲۹۵ به مقام خلافت رسید. او قریب ۲۵ سال خلافت کرد.^۱

در این دوران، بغداد از نظر سیاسی وضع آشفته‌ای داشت و خلیفه، گاه گاهی وزیرش را عزل می‌نمود. آخرین وزیر مقتدر بالله، شخصی به نام ابن مقله (م ۳۲۸) بود که در ایام او، آشوب نواحی کشور را فراگرفت و در هر طرف حکومتی کوچک برپا شد. این وضعیت به خلع مقتدر از خلافت انجامید.^۲ پس از مقتدر، القاهر بالله به مقام خلافت رسید که حکومتش دو سال طول کشید. از سال ۳۲۲ خلافت به الراضی بالله رسید. وی مدت هفت سال حکومت کرد.^۳ به نقل از کتاب شخصیت ادبی سید مرتضی، از زمان الراضی به بعد، خلیفه چندان قدرتی نداشت؛ مثلاً هر امیری که بر بغداد تسلط می‌یافت، خلیفه را برکنار کرده و دیگری را به جای او به مقام خلافت می‌رساند.^۴

با این‌که شیعیان از ابتدای عصر امامت به بعد در بغداد ساکن شده و عمولاً زندگی خود را با تئیه می‌گذراندند، تا زمان آل بویه هیچ‌گونه مشارکتی در ساختار سیاسی نداشتند و همواره از سوی امویان و عباسیان در محدودیت بودند. با افزایش سابقه تاریخی بغداد، جمعیت شیعیان نیز رو به افزایش نهاد؛ چنان‌که در قرن‌های چهارم و پنجم به بیش از یکصد هزار تن رسید.^۵ با توجه به اکثریت سنی‌ها، دور بودن شیعیان از ساختار سیاسی و تعصّب شدید پیروان مذاهب گوناگون، برخورد با شیعیان نیز متعصبانه و جانبدارانه بود. این وضعیت از اواخر نیمه قرن چهارم با روی کار آمدن سلسله آل بویه به نفع شیعیان تغییر کرد و آنان به صورت نسبی از محدودیت رهایی یافتند.

۱. احمد الخطیب بغدادی. *تاریخ بغداد*، ج ۱، ص ۷۲.

۲. عبدالرزاق محی الدین، *شخصیت ادبی سید مرتضی*، ترجمه جواد محدثی، ص ۸.

۳. همان، ص ۴۱۷.

۴. همان، ص ۹.

۵. *یادنامه شیخ طوسی*، ص ۲۴۷-۲۴۸. درباره دلایل و علل افزایش شیعیان در بغداد در بخش پنجم بحث شده است.

پس از روی کار آمدن آل بویه، حکومت میان خلفای عباسی و حاکمان آل بویه^۱ تقسیم شد، به همین دلیل شیعیان نیز در ساختار قدرت سهمی پیدا کردند. از این تاریخ به بعد، تا سال ۴۴۷ که یازده نفر از آل بویه در طول ۱۱۳ سال حکومت کردند، فشار و اختناق شدید از شیعیان برداشته شد. زیارت عتبات مقدسه، گفتن «حیی علی خیر العمل» و «أشهدُ آن علیاً ولی اللّه» در اذان نماز آزاد گردید. برپایی مراسم عزاداری برای امام حسین علیه السلام و آداب و رسوم مذهبی و اجتماعی شیعیان به صورت دسته‌جمعی، در سال ۳۵۲ علنی شد، در حالی که پیش از آن ممنوع بود.

بغداد در هیچ دوره‌ای مانند دوره آل بویه شاهد پیشرفت و شکوفایی علم و دانش نبود. در این عصر، دانش‌های گوناگون گسترش یافت. دانشمندان بزرگ در رشته‌های گوناگون در این شهر زندگی می‌کردند و در جامعه علمی شیعه، آثار برخی از بزرگان که از این دوره به جا مانده، هنوز به عنوان منابع دسته اول، مورد استفاده حوزه‌ها و مراکز علمی شیعه است. سلاطین آل بویه، اغلب اهل دانش و فرهنگ بودند. وجود محافل تدریس و برپایی مناظرهای علمی، وضعیت کتاب و کتابخانه و دانش‌های گوناگون، این دوره را از دیگر دوره‌ها متمایز می‌کند.

۱. «بویه» از اخلاق سلاطین ساسانی بود و در منطقه دیلم اقامه داشت؛ منطقه‌ای که طبق متون تاریخی، شامل ناحیه وسیعی از نواحی جنوبی گیلان کنونی تا فزوین و روドبار زیتون که در سر راه فزوین به رشت قرار دارد و روبار الموت و کوهستان‌های اطراف مازندران می‌شود. او سه پسر به نام‌های علی عmad الدوّله (۳۶۶ - ۲۸۹)، حسن رکن الدوّله (۳۶۶ - ۳۰۳) و احمد معز الدوّله (۳۶۶ - ۳۰۳) داشت.

علی یکنار طرف مردابیج، هرمانروای منطقه دبلمیانه‌حا کمیت کرج رسیده تدریج سپاهی عظیم آماده مفو را بر ضد فرمانده سپاه خلینده رقت. جنگ آغاز نمود و سپاه خلینده را در اصنفهان و سپس شیراز شکست داد. تا این‌گه در سال ۳۲۲ از طرف خلینده‌الراشی که مترشبع بعداد بود، والی و حاکم فارس شد. احمد پسر دیگر بویه که با سپاهی در اهواز به سر می‌برد، بد قصد تصرف بغداد حرکت کرد و در سال ۳۳۴ خود را نزد خلینده رسانید و با او بیعت کرد. خلینده به او خلعت پوشانیده، لقب «معز الدوّله» داد، هم‌چنین علی را «عماد الدوّله» و حسن برادر دیگر کش را «رکن الدوّله» منصب نمود. از آن پس، معز الدوّله در بغداد صاحب اختیار و قدرت شد و برای خلینده فقط اسم خلافت باقی ماند و قدرت و نفوذش کاهش یافت. یادآوری شود که دو برادر دیگر معز الدوّله، علی و حسن، بد ترتیب در شیراز و اصنفهان و ری حاکمیت داشتند. آل بویه شیعی مذهب بودند. (د. نقلی از: علی اصغر فقیهی، آل بویه نخستین سلسله قدرتمند شیعه، ص ۴۰)



نویسنده دایرة المعارف اسلامی شیعه در مورد وضعیت شیعیان بغداد و اوضاع فرهنگی دوران آل بویه می‌نویسد: «بغداد فی عهد بنی بویه ... و قد حکمت هذہ الاسرة بغداد مائة و ثلاثة عشرة سنة (٣٣٤ - ٤٤٧) و كان عدد أمرائها احد عشر اميراً او لهم معز الدوّله و آخرهم ابو نصر خسرو و كان عهدهم في بغداد كما وصفه طه الراوى في عهد بنی بویه وصل الكتاب و الشعرا و سلاطين علوم العربية و الحذاق في المعارف الكونية» سپس اضافه می‌کند: «و کان البویهین من الشیعه، لذلک ارتفع الضغط على الشیعه في عهدهم اطلقت لهم الحریة فاختلقو بذکریاتهم التاریخیة ولادینیة ولا سیما ذکری اشتهاد الحسین»^۱ یعنی آل بویه ۱۱۳ سال بر بغداد حکومت کردند. تعداد امرای آنان سیزده نفر بود؛ اولشان معزالدوّله و آخرشان ابو نصر خسرو. آن گونه که طه الراوى می‌گوید: در عهد آل بویه، علم و دانش و ادب از قدر و منزلت بالایی برخوردار شد و بزرگانی از مفسران، محدثان، فقیهان، متکلمان، تاریخ‌نگاران، نویسنگان، شاعران و استوانه‌هایی در علوم عربی و استادانی در معارف موجود از بغداد برخاستند. آل بویه از شیعیان بودند. از این‌رو در دوران آن‌ها، محدودیت و فشار شدید از شیعیان برداشته شد و آزادی برای آن‌ها به ارمغان آمد. آنان مناسبت‌های تاریخی و دینی شان، به ویژه عزاداری و سوگواری امام حسین را برپا می‌داشتند.

با استفاده از این فضای مناسب، آن‌ها بیش از پیش برای احیای تفکر شیعی تلاش کردند و با ایجاد مراکز علمی و محافل بحث و مناظره، در تبلیغ و نشر معارف و احکام اسلامی از هیچ سعی و کوششی دریغ نورزیدند. به جاست که در این‌جا، به عواملی که موجب ناتوانی خلافت عباسی و پیشرفت مخالفان آنان در قرن چهارم شد، اشاره کنیم: مرکز خلافت در بغداد پیش از سده چهارم، از اقتدار و سلطه سیاسی بیشتری در خصوص نواحی دیگر برخوردار بود، اما از آغاز قرن چهارم، آشفتگی در دستگاه خلافت و وضع سیاسی مرکز خلافت پدیدار شد. اعتراض و گستاخی در برابر دستگاه گسترش یافت و هر وزیری هر کاری می‌خواست، انجام می‌داد و خلیفه توان جلوگیری از آن را

۱. حسن الامین، پیشین، ج ۲، جزء دهم، ص ۱۵ (قسمت بغداد).

نداشت. از این‌رو، سلطه خلیفه بر تمام شهرها ضعیف شده بود. خلافت که عنوانی دینی در جامعه اسلامی به شمار می‌آمد، در سده چهارم از درون پوسیده شد و جوهره دینی خود را از دست داد و فساد مالی و اخلاقی رو به افزایش گذارد. این‌ها از جمله عواملی بود که ضعف دستگاه حاکم را به دنبال داشت.^۱ ورود افراد ناشایست در امر قضاؤت و وزارت، ستمگری خلفاً و اسراف و تبذیر، از دیگر عوامل انحطاط ذکر شده است.^۲

از دیگر عواملی که زمینه سستی و ضعف خلفای عباسی را فراهم نمود، وجود حکومت‌ها و نیروهای متمایل به تشیع در مناطق و شهرهای مختلف بود؛ از قبیل تشکیل دولت نیرومند در مصر توسط خلفای فاطمی که شیعه اسماعیلی بودند، حکومت سیف‌الدolleه حمدانی و امرای آن خاندان در شام که اینان نیز شیعه بودند، و نیز غوریان، صفاریان و طاهریان که در مشرق و جنوب شرقی و شمال ایران بر ضد خلفای عباسی پرچم استقلال برافراشتند.^۳ وجود این حرکت‌ها، از توانایی و ابهت دربار کاست. مهم‌تر از همه، ظهور سلسه آل بویه بود که با شجاعت، سخاوت و انسجام گروهی، بر خلفای عباسی پیروز شد و باعث شرکت شیعیان در ساختار قدرت سیاسی گردید.

الف) حوزه علمیه بغداد پس از عصر غیبت صغیری

همان‌گونه که پیش تر نیز گفتیم، در عصر غیبت صغیری، بغداد یکی از مراکز مهم علمی به شمار می‌آمد. این شهر پس از غیبت کبری، به ویژه در قرن چهارم، با توجه به این که مرکز دیدگاه‌ها و گرایش‌های علمی و دینی بود، به صورت یک پایگاه مهم آموزشی و فکری برای شیعه درآمد و با حضور دانشمندان صاحب‌نام، فعالیت‌های علمی و آموزشی در آن متتمرکز شد؛ به ویژه در نیمه دوم قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم که با حضور شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی، حوزه علمی شیعی بغداد شکل گرفت. در واقع استوانه‌های

۱. عبدالرزاق محی الدین، پیشین، ص ۱۱.

۲. علی اصغر فقیهی، پیشین، ص ۱۱۳ و ۱۱۸.

۳. علی دوانی، پیشین، ج ۳، ص ۲۴۰.

اصلی این حوزه و مرکز آموزشی شیعیان در بغداد شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی بودند که نقش اساسی را در بازسازی بنیادهای فکری شیعه برای دوره‌های بعد ایفا کردند. بغداد افزون بر این‌که از دیرباز به عنوان مرکز سیاسی جهان اسلام و محل اقامت خلفاً مطرح بود، مرکز مذاهب و گرایش‌گوناگون نیز به شمار می‌آمد؛ بهویژه در سده چهارم که دانشمندان و پیروان هر مذهب و گرایش، در سعی و تلاش بودند تا با دفاع و حمایت از عقاید و دیدگاه‌های خود، با دیگران رقابت کنند.

اختلافات مذهبی و رقابت گرایش‌های متفاوت به اندازه‌ای بود که بر پایه گزارش برخی متون تاریخی، به دلیل آشکار شدن گونه‌های مختلف شناخت و روشن شدن واقعیت‌ها، بسیاری از مذاهب و عقاید مذهبی، در میدان رقابت، از به دست آوردن جایگاه معین در میان مذاهب دیگر، ناتوان بوده و پیروانشان در انزوا قرار گرفتند. از این‌رو، بزرگان هر مذهب در تلاش بودند تا از عقاید و مذهب خود به صورت جدی حمایت کنند.

رقابت‌ها و اختلافات مذهبی در هیچ‌یک از دوره‌های اسلامی، به اندازه سده چهارم نبود.^۱ کثرت گرایش‌ها و مذاهب در بغداد در اواخر قرن چهارم به حدی بود که علمای عame به خلیفه پیشنهاد دادند به سبب زیادی گرایش‌ها و مذاهب، باید چند مذهب از سوی خلیفه به صورت رسمی درآمده و دیگر مذاهب، قادر رسمیت باشند.

بر این اساس، عده‌ای از پیروان مذاهب شافعی و مالکی که دارای توانایی مالی بوده و در دستگاه حکومتی نیز حضور داشتند، از راه پرداخت پول به دستگاه خلافت، به مذهبشان رسمیت دادند. از مذهب شیعه هم قرار شد سید مرتضی صد هزار دینار از مال خود و پنجاه هزار دینار از دیگر شیعیان جمع‌آوری نموده، به خلیفه پرداخت کند تا بتواند مذهب را رسمی کند که متأسفانه در این کار موفق نشد؛ چون شیعیان می‌گفتند: این برنامه با رفتن خلیفه لغو می‌شود و بدین‌روی، حاضر به پرداخت پول نشدند.^۲ از مواردی که

۱. علی اصغر فقيهی، پيشين، ص ۴۴۱.

۲. رسول جعفریان، مقالات تاریخی، دفتر چهارم، ص ۴۴۱.

بیانگر رقابت و تعصّب شدید میان پیروان مذاهب است، نزاع‌ها و درگیری‌هایی بود که بین پیروان مذاهب گوناگون، حتی به سبب معنا و تفسیر آیه‌ای از قرآن اتفاق می‌افتد.^۱

روشن است که در چنین اوضاعی، جامعه شیعی که یکی از اقلیت‌های موجود جامعه آن روز بود، می‌بایست برای تداوم و به دست آوردن جایگاه مشخصی برای خود، تلاش‌های مورد نیاز را انجام دهد و این کار امکان‌پذیر نبود، جز با فعالیت‌های عالمان دینی و آنانی که با اصول و مبانی این مذهب آشنایی کامل داشتند. بدین‌سان، با فعالیت‌های بزرگانی امثال کلینی و شیخ صدق، آموزش و آماده‌سازی نیروهای دینی و علمی، و نیز جمع‌آوری احادیث و روایات معتبر امامان مucchom و تأليف آثاری ارزشمند، بنیان‌های مذهبی شیعه استحکام یافت و با تلاش‌های بعدی عالمان دینی و چهره‌های برجسته مرکز علمی شیعه، شیعیان در زمینه‌های رهبری و مرجعیت، فتوا، آموزش معارف دینی و دیگر علوم متداول آن روز، از مرکزیت واحدی برخوردار شدند که منبع تغذیه فقهی و کلامی شان بغداد بود.^۲

چنان‌که ذکر شد، مرحوم کلینی و صدق با توجه به ساختارهای فرهنگی و سیاسی آن سامان، عمدۀ تلاش خود را صرف جمع‌آوری احادیث و تدوین آن‌ها نمودند تا مبانی اساسی شیعه را از حرکت‌های تهدید‌آمیز در قسمت‌های روایی و منابع فقهی مصون دارند.

پس از عصر کلینی و صدق، با پدید آمدن فرصت مناسب برای عالمان شیعی در راه حضور بیش‌تر در عرصه‌های اجتماعی و علمی، و با توجه به نیازهای جامعه شیعی، به طور طبیعی و به مرور زمان، یک شبکه ارتباطی میان اعضای جامعه شیعی تحت مرکزیت واحدی پدید آمد تا اعضای آن بتوانند نیازهای فردی و اجتماعی شان را از این راه تأمین کنند. این شبکه ارتباطی که آن را «سازمان روحانیت شیعه» نامیدیم، در اوایل شکل‌گیری،

۱. ابن اثیر، *احکامی فی التاریخ*؛ ابن جوزی، *المنتظم*، حوادث سال‌های ۳۱۰ - ۳۵۰؛ علی اصغر فتحی‌پیشین، ص ۴۴۲.

۲. گفتنی است که در آن زمان، بد لیل نبودن ارتباط‌های سریع و همگانی، نمی‌توان ادعا کرد که مرجعیت فتوایی و منصب فتواده‌ی به صورت عام و در خصوص تمام شیعیان در بغداد مرکز بوده است. البته عمدۀ ترین مرکز در آن سامان، حوزه علمیه بغداد بود که در مباحثت بعدی روشن می‌شود.

عمده هدفش در زمینه‌های آموزشی و بازسازی بنیادهای فکری شیعی و ارتقای سطح فرهنگی و آموزه‌های دینی جامعه شیعه، از راه آموزش و تبلیغ خلاصه می‌شد؛ اگرچه به نیازهای کلامی، فقهی و برخی مشکلات اجتماعی دیگر سرزینه‌های اسلامی نیز پاسخ می‌داد. پایه‌ریزی و شکل‌گیری هر نظام و سازمانی، بنا پشتیبانی شخص یا اشخاصی بامهارت انجام می‌شود و به دنبال آن، در زمینه‌های گوناگون، نیاز به سرپرست و مدیر دارد. از این‌روست که نقش‌های گوناگون بر اساس نیازها شکل می‌گیرد و سلسله مراتب اقتدار پدید می‌آید.

از آن‌جا که سازمان روحانیت شیعه در فرایند تاریخی شکل گرفته، یعنی از زمان رسول ﷺ شروع شد و به مرور زمان توسعه یافت، نمی‌توان زمان مشخص و معینی برای آن ذکر کرد، ولی می‌توان آغاز فعالیت‌های آن را به صورت سازمانی و شکل یافته‌تر، یک حرکت جدی و واکنش اجتماعی در برابر شرایط و ساختار فرهنگی آن زمان دانست که محدثان و عالمان دینی انجام دادند. این حرکت، در قرن چهارم هجری ریشه دارد که با توجه به ساختار فرهنگی جامعه و آرایش مذاهب در آن عصر، زمینه‌های اولیه‌اش با تلاش‌های علمی و مذهبی افرادی امثال کلینی و صدوق پدید آمد، اما شکل‌گیری و پایه‌ریزی اساسی آن را به صورت مشخص‌تر، از زمان حضور شیخ مفید در مجتمع علمی و مراکز آموزشی باید جست‌وجو نمود.

شیخ مفید در حالی پا به عرصه‌های علمی و اجتماعی گذاشت که شهر بغداد از مراکز مهم علمی و دربردارنده مذاهب و گرایش‌های متفاوت بود.^۱ وی پس از فراغتی فقه، اصول و کلام، در مناظرات و محافل علمی شرکت نمود؛ جایی که تا آن زمان عالمان شیعه بدان راه نداشتند. او در چنین محافلی به نمایندگی از تفکر شیعه، چنان مهارتی از خود نشان داد که علمای عامه به مقام علمی او اعتراف نمودند. از خطیب بغدادی، تاریخ‌نگار

۱. درباره شیخ مفید و هم‌چنین سید مرتضی و شیخ طوسی بحث مفصلی خواهد آمد. هم‌چنین درباره وجود مذاهب گوناگون در بغداد. نک: مقالات فارسی‌کنگره جهانی شیخ مفید، ش. ۷۴، بحث «جغرافیای مذاهب در عصر شیخ مفید».

معروف و هم‌عصر شیخ مفید نقل شده که شیخ مفید در مناظره‌ها چنان توانایی علمی داشت که اگر می‌خواست، می‌توانست ثابت کند که ستون چوبی از طلاست.^۱

توانایی و شهرت عملی او موجب شد که هر اهل دانش غیرمعتضی، مقام او را تکریم نموده، از او به احترام یاد نماید؛ از آن جمله به نقل از علمای عامله، عضدالدوله دیلمی، حاکم وقت بغداد است که خود اهل دانش بود و شیخ مفید را بزرگ می‌داشت و از او ستایش می‌کرد^۲ و برای زیارت‌ش به خانه شیخ می‌رفت و هرگاه بیمار می‌شد، از او عیادت می‌کرد.^۳ بر این اساس، از نیمه دوم قرن چهارم، شیعیان و عالمان شیعی جایگاه اجتماعی شان را باز یافته و مرکزیت حوزه علمیه شیعه، با مدیریت و مرجعیت شیخ مفید به وجود آمد و هویت فکری شیعه تثبیت گردید.^۴ وی با متمرکز کردن مرکز آموزشی و درسی در بغداد و تألیف آثار ارزشمندی در زمینه‌های فقه، کلام، اصول، حدیث و تربیت شاگردان بسیار، پایه‌های حوزه علمیه شیعه و سازمان روحانیت شیعه را بنیان نهاد که این حرکت مبارک، با تلاش‌های بعدی سید مرتضی و شیخ طوسی، بالندگی بیشتری یافت.

سازمان روحانیت شیعه در قالب حوزه علمیه شیعه در بغداد و فقهای متمرکز آن، تا سال ۴۱۳ تحت ریاست و مدیریت شیخ مفید به فعالیت‌های خود ادامه داد. تاریخ دقیق آغاز تدریس و فعالیت‌های آموزشی شیخ مفید مشخص نیست، ولی بر اساس شواهد تاریخی، اواسط نیمه دوم قرن چهارم را می‌توان آغاز فعالیت‌های این حوزه در نظر گرفت و مرکز آموزشی نیز محله شیعه‌نشین «کرخ» از حوالی بغداد بوده است.

با توجه به آثار و تألیفات به جا مانده از عالمان و فقیهان حوزه بغداد در آن عصر، در زمینه‌های متفاوت و هم‌چنین رساله‌های جوابیه به درخواست شیعیان و برپایی فعالیت‌های مذهبی، چنین اذعان می‌شود که عدمه فعالیت‌های سازمان روحانیت شیعه، در زمینه آموزش معارف و احکام دینی، تدریس ادبیات عرب، فقه، حدیث، اصول، رجال،

۱. علی دواني، پیشین، ج ۲، ص ۲۴۹.

۲. همان، ص ۲۲۸.

۳. مقالات فارسی کنگره شیخ مفید، ش ۷۴، پژوهش «معرفی شیخ مفید».

۴. جعفر سیحانی، پیشین، ج ۲ (مقدم)، ص ۲۴۸.

کلام، قرائت و تفسیر، تاریخ اسلام و دیگر علوم متداول آن زمان، و نیز مجموعه فعالیت‌های تبلیغی، اخلاقی، از جمله احیای مراسم و مناسبات‌های دینی اعم از اعیاد و سوگواری، جامعه‌پذیر ساختن افراد، و رسیدگی به نیازها و مشکلات فقهی و اعتقادی شیعیان دیگر سرزمنی‌های اسلامی انجام می‌گرفت. با ریاست و مدیریت شیخ مفید، سلسله‌مراتب اقتدار و نقش‌ها و پایگاه‌های اجتماعی در جامعه علمی شیعیان به صورت ابتدایی پدید آمد و به مرور زمان و با توجه نیازهای بیش‌تر، نقش‌های جدیدتری شکل پیدا کرد.

شیعیان که از این تاریخ به بعد مرکزیت علمی و فتوایی یکسانی پیدا کردند، نیازهای دینی و فقهی‌شان از این راه به سهولت تأمین می‌شد. سازمان روحانیت شیعه پس از شیخ مفید به مدت ۲۳ سال توسط بر جسته‌ترین شاگردش، یعنی سید مرتضی اداره شد. سید با امکاناتی که در اختیار داشت، با تأسیس مرکزی به نام «دارالعلم» در بغداد، حوزه درسی را به آن‌جا منتقل کرد. در این دوره، هم بر امکانات حوزه و تشکیلات دینی و هم بر نقش‌های اجتماعی آن افزوده شد. در قسمت افزایش امکانات حوزه، تأسیس کتابخانه‌ای با هشتاد هزار جلد کتاب، پرداخت حقوق ماهیانه به شاگردان و اختصاص یافتن مکانی به عنوان خوابگاه طلاب،^۱ از جمله موارد قابل توجه است.

نقش‌های اجتماعی که سید مرتضی در این دوره عهده‌دار بود، افزون بر منصب فتواده‌ی و ریاست حوزه علمیه و مرجعیت شیعیان، در بردارنده نقابت طالبیان، سرپرستی حاجیان، رَدِّ مظالم و نیز رسیدگی به مشکلات مردم (شیعه) است.

سازمان روحانیت شیعه، که با گذشت زمان، جایگاه مشخص‌تری پیدا می‌کرد، پس از سید مرتضی با فعالیت‌های علمی شیخ طوسی (شاگرد نامدار سید در حوزه بغداد) اداره می‌شد. شیخ طوسی با توانایی‌های علمی که داشت (نمونه با ارزش آن، اختصاص یافتن کرسی تدریس علم کلام به عنوان بزرگ‌ترین منصب علمی در آن روز به وی می‌باشد) بر رشد و شکوفایی حوزه روحانیت افزود و نوآوری مهمی در فقه، اصول و کلام پدید آورد. وی پس از درگذشت سید مرتضی در سال ۴۳۶، به مدت دوازده سال در بغداد

۱. جمعی از نویسندها، حوزه؛ کاستی‌ها و باستانه‌ها، ص ۴۴.

عهده‌دار کرسی تدریس و سرپرستی حوزه و پیشوایی جهان تشیع بود. زمامت و رهبری شیخ طوسی در بغداد، با افول اقتدار سیاسی خاندان آل بویه هم‌زمان بود. از این‌رو، اختلافات و رقابت‌ها میان اهل‌سنّت و شیعیان در بغداد، به پدید آمدن دو حزب سیاسی به رهبری حاکمان آل بویه و ترکان سلجوقی در میان مردم انجامید که سرانجام به درگیری‌های خونین بین شیعیان و اهل‌سنّت تبدیل شد. این اختلافات و درگیری‌ها، در نهایت به سقوط حاکمیت آل بویه و تسلط سلجوقیان بر بغداد و رسیدن آنان به قدرت سیاسی خاتمه پذیرفت.

در جریان حوادث مزبور، منازل و ذخایر شیعیان به آتش کشیده شد. برای مثال، در حوادث سال ۴۴۷ خانه، کتاب‌ها و کرسی تدریس شیخ طوسی به آتش کشیده شد و شیخ بر اثر فشار‌ها و اختناقی که پیش آمد، ناخواسته بغداد را به مقصد نجف اشرف ترک گفت و سرانجام حوزه علمیه شیعه، از بغداد به نجف منتقل گردید و نخستین حوزه مستقل شیعه در آنجا تأسیس شد.

جریان مهاجرت شیخ به نجف به صورت دقیق ضبط نشده، ولی با توجه به محوریت ایشان، وضعیتی که در بغداد برای شیعیان پیش آمد و قرار گرفتن حوزه نجف در مدت‌زمان کوتاهی به عنوان پایگاه بزرگ علمی و مرکز خاستگاه استادی دانش، می‌توان چنین برداشت نمود که با مهاجرت شیخ به عنوان مدیر و رئیس سازمان روحانیت شیعه از بغداد به نجف، جمع زیادی از فقیهان و عالمان دینی شیعه او را در این سفر همراهی کردند یا بعد به او پیوستند و بدین‌سان، سازمان روحانیت شیعه در حوزه علمیه نجف و نیز علمی‌ترکیز در آن حوزه، به فعالیت‌های خود ادامه داد.

هر چند نجف تا پیش از هجرت شیخ طوسی، محل تجمع تعدادی از زائران و محبان اهل‌بیت و گاه معدودی از عالمان دینی بود، ولی از این تاریخ به بعد، مرکز محدثان، راویان و عالمان دینی شد و شهرت چشم‌گیری یافت. در این عصر (اواسط قرن پنجم)، بسیاری از شهرها مانند کربلا، حله، قم و ری نیز حوزه‌های علمیه داشتند، ولی ویژگی‌های متمایز حوزه نجف، از قبیل مرکزیت اصلی آموزش، وجود مرجعیت شیعیان و عالمان برجسته

دینی و وجود مرقد مطهر امیر مؤمنان علیه السلام را - که یکی از عوامل مهم تجمع شیعیان و عالمان دینی در آن است - دارا نبودند.

حوزه نجف اکنون قدمت هزار ساله تاریخی دارد و مفاخر بزرگ علمی و مراجع بزرگ جهان تشیع اغلب در آن جا بوده‌اند. شیخ طوسی با نوشتن آثار ارزشمندی در زمینه‌های گوناگون، ضمن ارتقا بخشیدن به کیفیت و مطالب آن علوم، خدمات شایان توجه‌ای به جوامع علمی شیعه نمود.

وی با نوشتن کتاب مبسوط، فقه را به مرحله تازه‌ای سوق داد و پویایی خاصی به آن بخشید. هم‌چنین با نوشتن کتاب خلاف موقعیت فقهی شیعه را در برابر دیگر مذاهب به برتری رسانید. در علم حدیث نیز با تألیف تهذیب واستیصار که از جمله منابع اربعة شیعه به شمار می‌آیند، خدمت بزرگ و انکارناپذیری به این علم کرد. در زمینه تفسیر و علوم قرآن، کتاب تبیان او بی‌نظیر است. در علم کلام، اختصاص یافتن کرسی تدریس به شیخ، بازگوکننده موقعیت علمی وی می‌باشد. او در زمینه‌های اصول، علم رجال و غیره نیز خدمات ارزنده‌ای دارد. شیخ طوسی مدت دوازده سال ریاست حوزه نجف و زعامت شیعیان جهان را به عهده داشت. پس از وی، سرپرستی مرکز علمی نجف به فرزند و شاگرد برجسته‌اش ابو علی و دیگر شاگردانش منتقل شد.

با توجه به آن‌چه تاکنون در مورد شکل‌گیری سازمان روحانیت شیعه گفته شد، این سازمان در قالب حوزه و فقهاء شیعی متمرکز در بغداد، تحت زمامت فرد واحد، از نیمه دوم قرن چهارم شکل گرفت و با حمایت‌ها و تلاش‌های شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی، استوانه‌های اصلی آن پایه‌ریزی شده و حرکت‌های علمی شیعه از سازمان‌دهی مطلوبی برخوردار گردید. مرکز این سازمان و حوزه در بیش از پنج دهه، ابتدا مسجد «براٹا»، سپس مرکزی به نام «دارالعلم» در بغداد بود و در نیمه دوم قرن پنجم به حgef انتقال یافت.^۱

۱. منظور، تمرکز عمدۀ عنما در یک شهر است؛ و گرنه در سرزمین‌های دیگر نیز علمایی می‌زیستند و حوزه‌های درسی کوچکی دایر بوده است.

ب) شاخص‌های حوزه علمیه شیعه در بغداد

بغداد در قرن چهارم هجری، افزوون بر این‌که از مرکزیت سیاسی جهان اسلام برخوردار بود، مرکز تجمع عالمان و اندیشمندان اسلامی در رشته‌ها و مذاهب گوناگون نیز به شمار می‌آمد.^۱ علماء و حوزه علمیه بغداد که با بهره‌گیری از اندیشه حدیثی شیعه - که بخش مهم آن از قم و ری به بغداد رفت - و مکتب علمی شیعه - که ریشه در کوفه و خود بغداد داشت - از توانایی خاصی برخوردار بود،^۲ همواره با تفکرات مغایر و دانشمندان مذاهب و گرایش‌های مختلف رو به رو می‌شد و آن‌ها نیز به عقاید و فنکر شیعه نقدها و ایرادهایی داشتند. از این‌رو در این عصر، محافل مباحثه و مناظره زیادی برگزار می‌گردید. مقتضای طبیعی چنین شرایطی هم این بود که علماء و جامعه شیعی به عنوان یک اقلیت مذهبی و اجتماعی، در برابر اکثریت اهل سنت با جدیت و منطق قوی، از تفکر شیعی و مبانی کلامی و اعتقادی شان دفاع کنند. بنابراین، رویارویی علماء و حوزه علمیه شیعه بغداد با انواع گرایش‌ها و اندیشه‌ها، یکی از شاخص‌هایی است که به مرکز علمی شیعه در بغداد مربوط می‌شود.

آزادی نسبی شیعیان و عالمان دینی در ابراز دیدگاه‌ها و عقایدشان به دلیل روی کار آمدن خاندان آل بویه، یکی از شاخص‌های دیگر مرکز علمی شیعه در بغداد است. با این‌که پیش از نیمه قرن چهارم، شیعیان بغداد از سوی خلفای عباسی، از اظهار عقاید و حضور در عرصه‌های اجتماعی محروم بودند، ولی پس از آن، محدودیت‌های شدید برطرف شد و مرکزیت علمی نیز شکل گرفت و در نتیجه، فعالیت‌های سازمانی علمای دینی آغاز گردید.

تمرکز مدیریت و ریاست در شخص واحد در این مرکز علمی، از شاخص‌های آن است؛ چنان‌که ابتدا شیخ مفید، سپس سید مرتضی و آن‌گاه شیخ طوسی، مدیر و سرپرست حوزه علمیه بغداد بوده‌اند. عنصر اصلی زمینه عهده‌داری ریاست، موقعیت و جایگاه علمی خود شخص بوده است؛ چنان‌که شیخ مفید بر اثر توانایی‌ها و موقعیت ممتاز خود

۱. یعقوب جعفری، مقالات فارسی کنگره جهانی شیخ مفید، ش. ۶۹.

۲. رسول جعفریان، پیشین، دفتر چهارم، ص. ۶۷.

در مراکز گوناگون، به صورت مرجع و پیشوای جهان تشیع و زعیم حوزه علمیه شیعیان مطرح شد. پس از او، سید مرتضی و شیخ طوسی نیز به دلیل برازنده‌گی علمی شان به این منصب رسیدند. از این‌رو، انتخاب و گزینش روش خاصی وجود نداشت و شخص سرپرست از نظر اقتدار و رسیدگی به امور حوزه، مرجع نهایی بود.

در زمینه وجود نظم و برنامه‌ریزی، شیخ مفید مجالس تدریس و املاء و مناظرات را منظم و بدون غیبت برگزار کرد و اگر مسافرتی برایش پیش می‌آمد، یکی از شاگردان لایق و برجسته خود را برای اداره حوزه و ادامه تدریس جانشین خود می‌نمود. از جمله کسانی که به عنوان جانشین وی در هنگام عدم حضورش در حوزه از او نام برده شده، سید مرتضی است. این نظم و انضباط، در مجلس درس سیدمرتضی و شیخ طوسی نیز وجود داشت.^۱ در حوزه بغداد، آماده‌سازی و پرورش افرادی لایق برای هدایت و رهبری شیعیان در آینده، همواره مورد توجه بود. استادان با جانشین ساختن شاگردان برجسته‌شان برای تدریس و شرکت دادن آن‌ها در مناظره‌ها و محافل علمی، ایشان را تشویق و برای خدمت و رهبری آینده آماده می‌کردند. از مواردی که در کتاب‌های تاریخی نقل شده، این است که شیخ مفید خود در مجلس درس شاگردانش می‌نشست و با این کار، از آنان تقدیر می‌کرد و به آنان تقویت روحی می‌داد.^۲ حضور شاگردان و عالمان دینی از سرزمین‌های گوناگون در این حوزه، یکی دیگر از شاخص‌های آن است.

از دیگر ویژگی‌های حوزه علمیه شیعه در بغداد، داشتن منابع مالی، البته به صورت ابتدایی و به قدر مختصر است. هر چند منبع مالی‌ای به صورت جداگانه و مشخص برای تأمین امور دانش‌آموزان در آن زمان وجود نداشت و نظام شهریه هم به صورت مشخصی نبوده و چنین اذعان می‌شود که بیشتر شاگردان، یا خود دارای حرفة و شغل بودند و یا از سوی خانواده هزینه زندگی‌شان تأمین می‌شد، با این وصف، گاه از سوی افراد نیکوکار و دانش‌دوست، کمک‌هایی برای رشد تحصیلی و تهیه کتاب و کتاب‌خانه انجام می‌گرفت.

۱. سید عباس رضوی، مقالات فارسی کنگره جهانی شیعی مفید، ش. ۶۷، ص. ۳۵.

۲. میرزا محمد تنکابینی، پیشین، ص. ۴۰۹.

محمد بن مسعود عیاشی، از عالمنان بزرگ شیعه است که بر اساس متون تاریخی، تمام دارایی خود را که به سیصد هزار دینار می‌رسید، در راه دانش و رشد تحصیل انفاق نمود و خانه‌اش نیز هم‌چون مسجد، محل تردد دانش آموزان بود.

از دیگر مواردی که نام برده شده، کمک‌های دستگاه حکومت آل بویه است. در این زمینه نوشتۀ‌اند:

در دوره شیخ مفید، از سوی حکومت آل بویه، به وی و دانش‌آموزان مکتب او کمک‌های مالی می‌شد. به نقل از سید هبة‌الله شهرستانی، دولت آل بویه، مکانت شیخ را آن‌چنان که شایسته بود نگه می‌داشت و برای شیخ و شاگردانش، کمک‌های مادی نیز می‌فرستاد. نویسنده به نقل از ابن جوزی اضافه می‌کند که صاحب بن عباد که از امرای رکن الدوله در ری و قم بود و کتاب تاریخ قم نیز به درخواست او توسط حسن بن محمد قمی نوشته شده، هر سال مبلغ پنج هزار دینار به بغداد می‌فرستاد تا میان فقیهان و ادبیان تقسیم شود.^۱

حوزه علمیه بغداد در زمان سید مرتضی، از امکانات مادی بیشتری برخوردار شد. تأسیس کتاب خانه‌ای بزرگ با هشتاد هزار جلد کتاب، وقف یک آبادی برای عالمنان و محصلان، پرداخت مقرراتی‌های ماهیانه و برخی موارد دیگر، نمونه‌هایی است که بیانگر وجود امکانات مادی حوزه علمیه شیعه بغداد می‌باشد. تدریس در زمینه‌های گوناگون از قبیل فقه، اصول، ادب، کلام، عقاید، رجال، نجوم و مانند آن، از دیگر امتیازها و ویژگی‌های مرکز علمی بغداد است. نویسنده کتاب حوزه‌های علمیه شیعه در گستره جهان می‌نویسد:

حوزه علمیه بغداد یکی از حوزه‌های غنی شیعه در علوم گوناگون بود که علاوه بر علوم اسلامی، در علوم شیمی، فیزیک، نجوم، پزشکی و داروسازی تیز دانشمندانی به خود دید و از آن‌ها بهره برد. ایشان ضمن نام بردن از شیخ مفید و سید مرتضی، از آن‌ها به عنوان سردمداران این حوزه نام برده است.^۲

سید رضی (۴۰۶ - ۴۵۹) برادر کوچک‌تر سید مرتضی و گردآورنده کلمات حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام در کتاب نهج البلاغه است. او از نوابغ شیعه به شمار آمده و دارای آثار

۱. همان، ص ۳۸.

۲. علی رضاکباری، حوزه‌های علمیه در گستره جهان، ص ۲۰۶ - ۲۲۷.

متعددی هم چون خصائص الامة، تلخیصالبيان عن مجاز القرآن، معانی قرآن، دیوان شعر و چند اثر دیگر است.

زکریای رازی (۲۵۰ - ۳۲۰) از دانشمندان شیعی حوزه بغداد نام برده شده که در علم طب شهرت فراوان دارد. وی بیش از ۱۳۱ جلد کتاب نوشته که نیمی از آن‌ها در مورد علم طب است. ابن مسکویه (۳۷۵ - ۳۲۴) از دیگر دانشمندان و بزرگان فلسفه شمرده شده است. ابن اعلم بغدادی (۳۷۵ - ۳۲۴) از دانشمندان فلك، صنعت، نجوم، سیر کواكب و هندسه به روش فیثاغورس بوده است.^۱

۳. پایه‌گذاران حوزه‌های علمیه و سازمان روحانیت شیعه

پایه‌گذاری تشکیلات روحانیت به عنوان سازمانی که دارای ویژگی‌هایی از قبیل رهبریت فرد واحد، سلسله‌مراتب تفوق و اقتدار، اهداف سازمانی، منابع مالی و کارکردهای مشخص اجتماعی باشد، از بغداد و نجف شروع شد. فعالیت‌های سازمانی این نهاد، عمدتاً از اوآخر قرن چهارم با حضور جدی شیخ مفید و تمرکز فزاینده تلاش‌های فرهنگی و آموزشی در بغداد آغاز گردید.

در تاریخ تأسیس حوزه شیعه پس از عصر ائمه اطهار و تشکیل سازمان روحانیت شیعه، نقش عمدۀ و اساسی را شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی به عهده داشته‌اند که به تفصیل درباره آن‌ها بحث می‌شود:

الف. شیخ مفید (۳۳۶ - ۴۱۳)

ابو عبد‌الله محمد بن نعمان، معروف به «ابن المعلم» و ملقب به «شیخ مفید» در سال ۳۳۶ در خانواده‌ای فرهنگی و در محله «عکبری» به فاصله ده فرسخی بغداد متولد شد. علت این‌که وی به «ابن المعلم» معروف شد این است که پدرش در محله «واسط» شغل معلمی داشت و بعدها به «عکبری» رفت و شیخ مفید نیز در آنجا دیده به جهان گشود.^۲

۱. برای آگاهی از دیگر دانشمندان آن زمان، نک: همان، ص ۲۱۹ - ۲۲۷.
۲. شیخ مفید، المقنعه، مقدمه، میرزا حسن نوری طبری، مستدرک الوسائل، خاتمه؛ محمد صدر، تاریخ الغيبة الکبری، ص ۱۶۸ و ۱۸۷.

متأسفانه درباره موقعیت علمی و اجتماعی خانواده مفید توضیحات کافی در کتاب‌های تاریخی نیامده، ولی درباره شخصیت والای او همین بس که دو توقع از ناحیه مقدسه برایش فرستاده شد؛ اولی با عبارت: «بسم الله الرحمن الرحيم. سلام عليك ايها الولي المخلص في الدين، المخصوص فيما يليق...» و دومی با عبارت: «بسم الله الرحمن الرحيم. سلام عليك ايها الناصر للحق، الداعي اليه بكلمة الصدق...»^۱ آغاز می‌شود و این نشان عظمت و توجه امام عصر(عج) به ایشان است.

در عصر شیخ مفید، بغداد از بزرگترین مراکز علمی بود؛ فرقه‌ها و مذاهب مختلف در آن جا وجود داشتند و دانش‌های گوناگون، به ویژه در میان دانشمندان اهل سنت رونق به سزاپی داشتند.

شیخ مفید دانش ابتدایی خود را در زادگاهش نزد پدر سپری کرد و بنابر نقلی، به دلیل موقعیت علمی و اجتماعی پادر، با عالمان و دانشمندان ارتباط پیدا کرد و علوم و معارف را از آنان فراگرفت. حدیث را نزد شیخ صدوق و حسن بن حمزه طبری (م ۳۵۲)، کلام و اعتقادات را نزد ابوالجیش خراسانی (م ۳۶۷) و متكلمان معترزله، و فقه را نزد جعفر بن محمد قولویه و دیگر استادان آموخت.^۲

شیخ مفید در مسجد «براٹا»^۳ به تدریس و تعلیم و تربیت و برگزاری مجالس علمی پرداخت و در مراکز علمی و صحنه‌های فرهنگی روز به روز بر شهرتش افزوده می‌شد.

۱. تحصیلات و استادان: چنانچه خاطرنشان گردید، بغداد در عصر شیخ مفید مرکز

۱. همان.

۲. کریم جوانشیر، پیشین، ص ۳۱.

۳. براٹا، تریهای است در حوالی بغداد که در آن مسجدی به نام «مسجد براٹا» قرار دارد و در کتب تاریخی از آن یاد شده است. مؤلف دایرة المعارف اسلامی شیعه در مورد «براٹا» می نویسد: «و لهذا الموضوع شهرة قبل الاسلام و اشتهر في العهود العباسية أيضاً لوقوع جامع براٹا فيه. وكانت قرية براٹا مع وقوعها خارج بغداد، ذات شأن كبير بسبب هذا الجامع الذي يعد الشيعة من المواضع السديدة لأن الإمام على عليه السلام صلى فيه و اغتسل بالقرب منه في قدومه لحرب الخوارج سنة ۳۷ و قد انتهى أمر براٹا إلى أن اندمجت في بغداد، وفي عهد المقتدر العباسي (۲۹۵-۳۲۰) هدم هذا المسجد تعميّثاً اعيد بنائه في زمن الرضا (۲۸۹-۳۰۰) و اقيمت فيه الخطبة إلى ما بعد سنة ۴۵۰ ثم قطعت منه و خرب». (حسن امین، پیشین، ج ۲، جزء ۹، ص ۶۲).

علمی بزرگ و محل تجمع دانشمندان بسیاری بود که در فنون گوناگون تبحر داشتند. شیخ مفید نیز که تحصیلات پایه‌اش را احتمالاً نزد پدر گذرانده بود، مراحل بعدی تحصیلات را در زمینه‌ای علمی در محضر فقهاء و اعاظم مرکز علمی آن زمان سپری نمود و چنان‌که از آثار و تصانیف او پیداست، در زمینه‌ها و موضوعات گوناگون علمی و دینی، دانش و آگاهی داشت.

در مقدمه بحار الانوار، درباره استادان شیخ مفید تحت عنوان «اساتیده و مشایخه» از ۵۹ نفر نام برده شده که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:

۱. شیخ صدق، استاد علم حدیث؛

۲. جعفر بن محمد بن قولویه، استاد فقه؛

۳. ابوعلی محمد بن احمد بن جنید اسکافی. شیخ طوسی - به نقل از آیت‌الله سیدبhydrالعلوم - اسکافی را چنین معرفی نموده است: «ابن جنید اسکافی از مفاخر و چهره‌های سرشناس طایفه و بزرگان فرقه شیعه و از افضل قدمای امامیه است که از نظر دانش و فقه و ادب، و نیز در زمینه‌های تصنیف و دقتنظر، بر بیشتر آن‌ها فزونی دارد. او دانشمند، متکلم، فقیه، محدث، ادیب و از دانش وسیعی برخوردار است. تألیفات او - غیر از پرسش و پاسخ‌هایی که از او شده - بالغ بر پنجاه کتاب است».^۱ وفات وی در سال ۳۸۱ در شهر ری ذکر شده که احتمالاً در حین مسافت بوده است.

غیر از این چند نفر فقیه وارسته، از احمد محمد بن حسن بن ولید قمی، ابوغالب احمد بن سلیمان زراری، و بیش از ۵۹ نفر دیگر نام برده شده که شیخ مفید در حوزه علمیه بغداد، در محضر آن‌ها مراتب تحصیلی خود را به پایان رسانیده است.

در جای دیگر، درباره تحصیلات و استادان وی آمده است:

۱. من اعیان الطائفه و اعاظم الفرقه و افضل قدماء الامامية و اکثرهم علماء و فقهاء و ادباء و تصنیفاء و احسنه‌هم تحریراً و ادفه‌هم نظرآ، متکلم، فقیه، محدث، ادیب، واسع العلم، ضائف فی الفقیه و الكلام و الأصول و الأدب و غيرها، تبلغ مصنفاته - عدا اجوبة مسائله - نحواً من خمسين كتاباً. (سید محمد مهدی بحرالعلوم، الفوائد الرجالية، ج ۳، ص ۲۰۵ و ۲۰۶).

شیخ مفید پس از آن که چند بهار از عمرش گذشت، همراه پدر به بغداد رفت و فراگیری علم و دانش را آغاز کرد. او کلام را در محضر مظفر بن محمد و ابویاسر و ابن جنید اسکافی – که از متکلمان شیعی بودند – آموخت و از درس حسین بن علی بصری و علی بن عیسی رمانی نیز – که از مشایخ معتمدی بودند – بهره برد. فقه را نزد محمد بن جعفر قولویه فرا گرفت و از محضر ادیب و مورخ چیره‌دست، یعنی محمد بن عمران مرزبانی، مؤلف معجم الشعرا، علم حدیث آموخت. ابن حمزه طبری، ابن داود قمی و صفوان نیز از استادان شیخ مفید محسوب می‌شوند.^۱

شیخ پس از فراگیری علم و دانش از محضر این استادان، وارد مرحله جدید تعلیم و تربیت و فعالیت‌های فرهنگی و آموزشی شد و با برگزاری محافل علمی و آموزشی و تربیت شاگردان و عالمان برجسته، زعامت حرکت علمی شیعه را به صورت سازمانی به عهده گرفت و به عنوان زعیم مرکز علمی شیعیان در بغداد و مرجع دنیای تشیع، به هدایت شیعیان پرداخت.

۲. شاگردان: علامه محمد باقر مجلسی در مقدمه بحار الانوار ضمن یادآوری این که شاگردان شیخ مفید زیاد بوده و ذکر همه آن‌ها نیاز به تحقیق و تفحص جداگانه دارد، فقط تعداد پانزده نفر از ایشان را نام می‌برد که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از: سید مرتضی، سید رضی، شیخ طوسی، نجاشی (صاحب کتاب معروف رجال نجاشی)، سلار بن عبدالعزیز دیلمی و تعداد دیگری از برجستگان و فقیهان صاحب‌نام شیعه. افراد نام برد شده، از جمله کسانی‌اند که در تاریخ علماء و حوزه‌های شیعه، نقش مهمی داشته و هر کدام آثار گران‌بهایی را به یادگار گذاشته‌اند.

۳. آثار: شیخ مفید در زمینه‌های گوناگون علمی و علوم اسلامی تحصیل کرده بود و در هر زمینه، علاوه بر فعالیت‌های آموزشی، آثار قلمی و تصانیف ارزشمندی نیز دارد. نجاشی یکی از شاگردان برجسته شیخ، با بیان انساب وی، به فضل و تبحیر استادش اشاره کرده و می‌گوید:

۱. مارتین مکدرموت، اندیشه‌های کلامی شیخ مفید، ترجمه احمد آرام، ص ۱۰ - ۱۶.

شیخ مفید در زمینه‌های فقه، کلام، روایت، علم و وثاقت، مشهورتر از آن است که وصف شود. نجاشی بیش از ۱۷۰ اثر از او نام می‌برد.^۱

در اینجا، به نقل از رجال نجاشی برخی از آثار وی را نام می‌بریم و برخی از کتاب‌هایی که در پاسخ به مسائل و درخواست‌های جماعت‌های شیعی نوشته‌اند، در جای دیگر بازگو می‌کنیم: رساله مقنعه، الارکان فی دعائم الدين، الايضاح فی الامامة، الارشاد، الفصول من العيون و امحاسی، مناسک الحج، مختصر فی الغيبة، مسألة فی الارادة اصول الفقه، کشف السراير، احکام النساء، الرسالۃ الی اهل التقلید، الكلام فی الانسان، الكلام فی وجوه اعجاز القرآن، الكلام فی المعدوم، فی امامۃ امیرالمؤمنین من القرآن و چندین کتاب نقض و رد.

شیخ مفید به جز تعلیم و تصنیف، مناظراتی نیز با عالمان اهل تسنن داشته که با توانایی علمی و بیان متقن و منطق قوی خود، در تمام موارد پیروز شده است. او به نمایندگی از تفکر شیعی، با سران مذاهب گوناگون و دانشمندان معاصر به بحث و مناظره می‌پرداخت و این بحث‌ها و مناظرات، نه تنها بر شهرت و وجهه علمی و اجتماعی او افزود، بلکه بنا به تعبیر برخی از نویسندها، باعث شد بسیاری از علمای شیعه که تا آن روز عملأً به محافل و مجالس و مناظره‌ها راه نداشتن نیز در چنین محافلی شرکت کنند. وجود شیخ مفید بر اعتبار شیعیان می‌افزود و بیش از پیش در میان دوست و دشمن محترم می‌شدند. شیعیان از پراکندگی نجات پیدا کرده و اوضاع اسفبار آن‌ها سامان یافت، تا آن‌جا که به اوج عزّت رسیدند.^۲ شیخ مفید مناظره‌های علمی زیادی در زمینه‌های فقهی و کلامی داشت که از درایت و تسلط علمی شیخ در عرصه‌های گوناگون خبر می‌دهد. در این جا به ذکر نمونه‌ای از آن‌ها اکتفا می‌کنیم:^۳

یکی از مناظراتی که شیخ مفید انجام داد و در جریان آن لقب «مفید» که دارای بار

۱. رجال النجاشی، ص ۳۹۹ - ۴۰۳.

۲. علی دونی، پیشین، ج ۳، ص ۲۴۰ و ۲۴۹.

۳. برای تفصیل بیشتر نک: محمدباقر موسوی خوانساری، پیشین، ج ۶، قسمت مربوط به شیخ مفید: محمد تکابنی، پیشین، ص ۳۸۹ به بعد؛ نورالله شوشتري، مجالس المؤمنين، ج ۱.

علمی است به او داده شد، مناظره وی با علی بن عیسیٰ رمانی، دانشمند معروف معتزلی مذهب بود. ماجراهی این مناظره از این قرار است: وقتی شیخ مفید به بغداد آمد، از جمله کسانی که نزد آن‌ها تحصیل کرد، ابوعبد‌الله حسین بن علی، معروف به «جعل» از دانشمندان معتزلی و استاد فقه و کلام، و نیز ابویاسر متکلم معروف بود. پس از مدتی، ابویاسر به شیخ مفید پیشنهاد کرد که در مجلس درس علی بن عیسیٰ رمانی که گویا از نظر علمی در سطح بالاتری قرار داشته شرکت کند. شیخ هم طبق پیشنهاد او، در مجلس علمی و درس رمانی شرکت نمود. در این جلسه، مردی از اهل بصره در مورد حدیث «غدیر» که در جریان آن، پیامبر اکرم ﷺ حضرت علی علیه السلام را جانشین خود قرار داد، و داستان «غار» که به عقیده اهل سنت دلیل بر خلافت ابوبکر است، از رمانی سؤال کرد. رمانی گفت: خبر «غار»، درایت و یک امر مسلم و معقول، و خبر «غدیر» روایت و منقول است و درایت بر روایت مقدم می‌باشد. مرد بصری سکوت نمود. در این موقع، شیخ مفید خود را به رمانی نزدیک کرد و پرسید: چه می‌گویی درباره کسی که با امام عادل قتال کند؟ رمانی گفت: او کافر است و سپس افزود که: فاسق هم هست. مفید پرسید: نظرت درباره امام علی علیه السلام چیست؟ رمانی گفت: او امام است. مفید گفت: درباره طلحه و زبیر که با امام جنگیدند چه می‌گویی؟ رمانی گفت: آن‌ها توبه کردند. مفید گفت: خبر جنگ جمل درایت است و خبر توبه آن دو روایت است. در اینجا رمانی از پاسخ عاجز شد و نامه‌ای به ابوعبد‌الله جعل (استاد شیخ مفید) نوشت و در ضمن نامه و سفارش شیخ مفید به او، لقب «مفید» را برای شیخ مفید که تا آن زمان به این نام معروف نبود پیشنهاد کرد. این یکی از نمونه‌هایی است که موقعیت علمی وی را نشان می‌دهد.^۱

۴. زعمات حوزه و سازمان روحانیت شیعه: همان‌گونه که اشاره شد، فعالیت‌های فرهنگی و آموزشی علمای شیعه به صورت سازمانی، عمده‌تاً از اواخر قرن چهارم و با حضور شیخ مفید آغاز گردید. اگرچه هم‌زمان با او ایل زندگی او، شخصیت‌های علمی

۱. علی ذرازی، پیشین، ج ۳، ص ۲۵۱؛ سید محمد جواد شبیری، مقالات فارسی، ش ۵۵.

دیگری نیز در کوفه یا دیگر مراکز علمی بودند که در فعالیت‌های تبلیغی و آموزشی نقش داشتند، ولی فعالیت‌های به نسبت گسترده حوزه علمی روحانیت با زعامت یک فرد مرکز در مرکزی خاص، با حضور شیخ مفید آغاز گردید. وی به عنوان پیشاہنگ و محور اصلی این کانون آموزشی، سمت هدایت و زعامت شیعیان آن زمان و نهاد روحانیت را به عهده گرفت.

شیخ با برگزاری محافل علمی و آموزشی و مناظرات و تربیت شاگردان مبزر و تألیف کتاب‌ها و آثار ارزشمند در موضوعات گوناگون، استوانه‌های زیرین مکتب علمی بغداد را پایه‌ریزی کرد که پس از او، به وسیله شاگردانش از انزوا بیرون آمد. فضای مناسب و آزادی نسبی شیعیان در عصر شیخ، این امکان را به وی می‌داد تا با تلاش همه‌جانبه برای دست‌یابی به انواع علوم و معارف، همواره در راه گسترش معارف اسلامی فعالیت داشته باشد و با شیوه استدلالی، منطقی و صراحة لهجه، تفکر شیعه را در دنیا آن روز به اوج عزّت برساند. شیخ افزون بر این‌که زعامت و اداره علمی و مالی مرکز علمی شیعه در بغداد را به عهده داشت، همواره با جماعت‌های شیعه در دیگر سرزمین‌های اسلامی نیز در تماس بود و به مشکلات و پرسش‌های آن‌ها پاسخ می‌داد. بخشی از فعالیت‌های شیخ در ارتباط با شهرهایی همچون قم، نیشابور، خوارزم و مصر بیان شده است و او به مشکلات آنان در زمینه‌های فقیهی، کلامی، اعتقادی و تاریخی پاسخ می‌گفت.^۱

برخی آثار و کتاب‌هایی که شیخ در پاسخ به مشکلات و درخواست‌های شیعیان دیگر نوشت و از ارتباط او با شیعیان دیگر مناطق و رسیدگی به مشکلات آنان خبر می‌دهد عبارت است از: جوابات ابی جعفر قمی، جوابات ابن نباته، جوابات ابی الحسن نیشابوری، جوابات اهل الموصل، الاجوبة عن المسائل الخوارزمية، المسائل الواردة على محمد بن عبد الرحمن الفارسي، مقیم مشهد.

۵. موقعیت علمی و اجتماعی شیخ از منظر دانشمندان شیعه و سنی: شیخ مفید از

بنیان‌گذاران حركت سازمانی و علمی شیعه بوده و مهم‌ترین نقش را در طرح تفکر شیعی و مبانی کلامی شیعه در سده چهارم داشته است. او از منظر علمی، در جایگاهی قرار داشت که دوست و دشمن به مقام و جایگاه والای او اعتراض نموده‌اند. در این قسمت، به برخی از گفتارهای دانشمندان شیعه و سئی اشاره می‌کنیم تا مقام علمی و منزلت اجتماعی وی تا حدی روشن گردد:

نجاشی که از شاگردان برجسته اوست، در مورد استادش می‌نویسد: «فضلة أَسْهَرَ مِنْ أَنْ يُوصَفَ فِي الْفَقْهِ وَ الْكَلَامِ وَ الرَّوَايَةِ وَ الثَّقَةِ وَ الْعِلْمِ»^۱; جایگاه و منزلت شیخ مفید در فقه، کلام، روایت، وثاقت و دانش، مشهورتر از آن است که قابل توصیف باشد».

شیخ طوسی که وی نیز افتخار شاگردی شیخ مفید را داشت، درباره او می‌نویسد: «محمد بن نعمان، از متکلمان طایفه امامیه است. در زمان او، ریاست علمی و دینی شیعه به وی منتهی گشت. در علم فقه و کلام بر هر کس مقدم، فکرش عالی، ذهنش دقیق و دانشمندی حاضر جواب بود. نزدیک دویست جلد کتاب بزرگ و کوچک دارد و فهرست کتاب‌هایش مشهور است».^۲

علامه حلی می‌نویسد: «شیخ مفید از بزرگ‌ترین مشایخ شیعه و رئیس و استاد آن‌هاست. کلیه دانشمندانی که بعد از وی آمده‌اند، از دانش او استفاده نموده‌اند. فضل و دانش او در فقه و کلام و حدیث، مشهورتر از آن است که به وصف آید. او موئیت‌ترین و داناترین علمای عصر خود بود. ریاست علمی و دینی طایفه شیعه امامیه در زمان او به وی منتهی گشت».^۳

در مقدمة بحار الانوار، درباره شیخ مفید آمده است: «قد اجمع الموافق والمخالف على فضله و ثقافته و تبرزه في العلوم العقلية والنقدية والحديث والرجال والأدب وقوة العارضة في الظهور على الخصم»^۴; در دانش و جایگاه عالی او در علوم عقلی و نقلی، حدیث، رجال

۱. رجال النجاشی، ص ۳۹۹.

۲. ابن الحسن طوسی، الفهرست، ص ۱۸۶.

۳. علی دوانی، پیشین، ج ۳، ص ۲۴۴.

۴. بحار الانوار، مقدمه، ص ۱۰۴.

و توانایی او در غلبه یافتن بر خصم (در مناظرات و مباحثه علمی) همگی (دوست و دشمن) توافق دارند».

ذهی درباره شیخ می‌گوید: «او از جلالت و شأن بالایی برخوردار بود. وی در عین این که متعبد و خاشع بود، در دانش، بر همه پیشی داشت».^۱

ابن کثیر می‌گوید: «شیخ مفید پیشوای راضیان (شیعیان) و حامی آن‌ها بود. تمام ملوک اطراف به او عقیده داشتند و در مجلس درس او، جمعیت زیادی از علمای طوایف مختلف جمع می‌شدند».^۲

این موارد، نمونه‌هایی است از اقوال و گفتار دانشمندان شیعه و سنی درباره شیخ مفید که مقام علمی و جایگاه اجتماعی او را تعیین می‌کنند. شیخ علاوه بر این، از سوی دستگاه حاکم آن روز نیز مورد حمایت‌های مالی قرار می‌گرفت^۳ و شخصیت او گرامی داشته می‌شد و حتی شخص عضدالدوله به دیدن او می‌رفت.^۴ جمعیت هشتاد هزار نفری که در مراسم تشییع جنازه و اقامه نماز بر او حضور داشتند، از دیگر نشانه‌های موقعیت اجتماعی شیخ است.

عن نقش اجتماعی، علمی و فرهنگی: مطالی که در دیگر بخش‌ها درباره شیخ بیان شد، تا حدی بیانگر نقش علمی و اجتماعی شیخ نیز بود. در این باره محقق و نویسنده معاصر، علی دوانی می‌نویسد:

هر چند علم کلام پیش از شیخ مفید در میان شیعیان سابقه داشت، اما بر اثر محدودیتی که در کار شیعیان بود، این موضوع از مرحله تأثیف، تصنیف و جنبه‌های خصوصی تجاوز نمی‌کرد. شیخ مفید با استفاده از مبانی علم کلام و اصول فقه، راه بحث و استدلال را بر روی شیعیان گشود. اصول فقه را که مانند علم کلام عصر ائمه طاهرین علیهم السلام کم و بیش متداول بود و اساس نوین آن را استدادانش اسکافی و عمانی پی‌ریزی کرده بودند، ولی هنوز مورد توجه

.۱. همان، ص ۱۰۵.

.۲. همان.

.۳. سیدعباس رضوی، پیشین، ش ۶۷، ص ۳۸.

.۴. همان، ص ۱۰۴.

دانشمندان شیعه قرار نگرفته بود، به صورتی دلپذیر درآورد. ابواب فقه را نیز با دقت مورد تجزیه و تحلیل قرار داد و از تشتّت و پراکندگی بیرون آورد و هر موضوعی از آن را در محل خود جای داد و بدان وسیله، راه استفاده از احکام روشن ساخت و از این راه، نه تنها شیعیان را به روش استدلالی سایر مسلمانان آشنا نمود، بلکه از زمان وی تاکنون، تمام دانشمندان شیعه بی‌واسطه یا با واسطه از مكتب او استفاده می‌کنند.^۱

شیخ، علاوه بر این‌که در زمینه‌های آموزشی و مدیریتی حوزه علمیه شیعه در آن زمان نقش اصلی و اساسی ایفا کرد، در دیگر عرصه‌های اجتماعی و دینی نیز وظایف و نقش‌های مهم اجتماعی بر عهده داشت. زعمات شیعیان و مرجعیت فتوا در کنار ریاست حوزه علمیه، از وظایف مهم شیخ بود که بدان اشاره شد. وظایف دیگری از قبیل تعیین وکلا و قضاط در میان شیعیان نیز برای شیخ ذکر شده است.^۲

۷. **وفات شیخ مفید و تجلیل جمعی:** شیخ مفید پس از سال‌ها تلاش و فعالیت در راه اهداف عالی اسلامی و تقدیم آثاری پربار و شاگردانی بر جسته به جوامع اسلامی، پس از ۷۵ یا ۷۷ سال عمر پربرکت، در ماه مبارک رمضان سال ۴۱۳ وفات یافت.

در مقدمه بحار الانوار پس از ذکر تاریخ تولد شیخ، درباره وفات وی آمده است:

و توفی ليلة الجمعة الثالث لیال خلون من شهر رمضان ببغداد سنة ۴۱۲ و صلی عليه علم الهدى السید المرتضى بميدان الاشتان و ضاق على الناس مع اتساعه، و كان يوم يوم وفاته يوماً لم ير أعظم منه من كثرة الناس للصلوة عليه و كثرة البكاء، من المخاطب والموافق و شيعه ثمانون ألف من الشيعة؛^۳ شیخ مفید در شب جمعه، سه شب مانده به آخر ماه مبارک رمضان سال ۴۱۲ وفات یافت. سید مرتضى بر او نماز گزارد. میدان «اشتنان» با آن همه وسعتی که داشت، در وقت تشییع و نماز خواندن، از زیادی جمعیت تنگ شده بود. روز وفات شیخ، روزی بود که کسی مثل آن را ندیده بود؛ به دلیل جمعیت بسیار برای نماز بر او و اشک ریختن موافق و مخالف بر او. هشتاد هزار نفر جمعیت شیعه او را تشییع کردند.

۱. علی دوانی، پیشین، ج ۳، ص ۲۴۱ - ۲۴۲.

۲. مسعود پور سید آقایی و دیگران، تاریخ عصر غیبت، ص ۳۹۱.

۳. محمد باقر مجلسی، پیشین، متعدد، ص ۱۱۳.

مدفنش تا چند سال در خانه‌اش بود و پس از آن، پیکر پاکش به کاظمین نزدیک مرقد حضرت امام موسی کاظم^{علیه السلام} انتقال یافت و آن‌جا دفن شد.

ب) سید مرتضی «علم الهدی» (م ۴۳۶)

سید مرتضی علم الهدی ذول‌مجدین ابوالقاسم علی بن الحسین بن موسی محمد بن ابراهیم بن الامام موسی کاظم^{علیه السلام} معروف به «علم الهدی» از مفاخر شیعه و سرآمد شاگردان شیخ مفید بود که پس از او، زعامت شیعیان و حوزه آموزشی و علمی را عنده‌دار شد.

وی در ماه ربیع سال ۳۵۵ در بغداد، در خانواده‌ای علمی و مذهبی دیده به جهان گشود. سید مرتضی از ابتدا و از دوران کودکی، به تحصیل علم و دانش پرداخت و رسیدن او در ۲۷ سالگی به سطح مرجعیت فقهی و کلامی، چنان‌که در الرسائل الموصلیه آمده،^۱ بیانگر رشد فکری و نبوغ عقلی و علمی اوست.

در مورد لقب «علم الهدی»، در بیشتر کتاب‌های تاریخی آمده است: ابوسعید محمد بن حسین، وزیر القادر بالله، خلیفه عباسی در سال ۴۲۰ بیمار شد. شبی در خواب دید که حضرت علی^{علیه السلام} به او امر نمود: به «علم الهدی» بگو برایت دعا کنند تا از این بیماری بنهود یابی. وزیر گفت: یا امیر المؤمنین! «علم الهدی» کیست؟ حضرت فرمود: علی بن الحسین موسوی. وزیر چون از خواب بیدار شد، طی نامدای به سید مرتضی، از او خواست تا برایش دعا کند و ضمناً او را با لقب علم الهدی یاد نمود. سید مرتضی از این‌که وزیر او را «علم الهدی» خوانده بود، خوش نیامد و از وزیر خواست که او را با این لقب بزرگ یاد نکند. وزیر، ماجراهی خوابش را برای سید نقل کرد و پس از این‌که شفا یافت، ماجراهی خواب و امتناع سید مرتضی را به خلیفه بازگو نمود. خلیفه به سید پیغام فرستاد که شایسته است لقی را که از سوی جد شما داده شده بپذیری. سپس حکم شد که منشیان در نامه‌های رسمی و عموم مردم او را با این لقب بخوانند. بدین‌سان، او در بین مردم و جامعه علمی به «علم الهدی» شهرت یافت.^۲

۱. عبدالرازاق محقی المدین، پیشین، ص ۵۶.

۲. این داستان در بیشتر کتاب‌ها، مانند روضات الجنات و قصص العلما آمده است.

سید مرتضی پس از شیخ مفید، به مدت ۲۳ سال مدیریت مرکز علمی شیعه در بغداد و زعامت شیعیان را به عهده داشت. سید در دوره فراگیری، از محضر استادان زبده آن روز استفاده نمود، سپس علاوه بر دیگر خدمات اجتماعی، آثار و شاگردان برجسته‌ای به جامعه شیعی تحويل داد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. استادان: سید مرتضی در مراحل اولیه عمر خود، به فراگیری دانش‌های گوناگون روی آورد. چنان‌که اذعان شده، او در سنین کودکی به آموختن ادبیات پرداخت و کمتر از پانزده سال داشت که همراه مادر و برادرش سیدرضا، برای آموختن فقه نزد شیخ مفید حضور یافت.^۱ او از محضر تعدادی از دانشمندان و بزرگان آن زمان ادبیات، فقہ، اصول و حدیث آموخت که از آن جمله‌اند:^۲

- عبدالرحیم بن نباته (م ۳۷۴) وی در علوم ادبی و فن خطابه و سخنوری، چیره‌دست بود. سید مرتضی در دوران کودکی، ادبیات و علوم پایه را نزد وی آموخت.

- شیخ مفید پیشواء، فقیه و متکلم بزرگ شیعه که سید، فقه و کلام را نزد وی آموخت.

- محمد بن عمران، معروف به «مرزبانی» (م ۳۸۴) که بر اخبار و ادبیات تسلط داشت.

- حسین بن بابویه قمی (برادر شیخ صدوق) عالم بزرگ و مورد اعتماد شیعه بود که سید مرتضی در علم حدیث از او بهره برد.

۲. شاگردان: یکی از خدمات قابل توجه سید مرتضی، تربیت شاگردان بسیاری است که از مفاخر مراکز علمی جهان اسلام و صاحبان آثار و تأثیف و خدمات ارزنده‌اند. برخی از عالمان و فقیهانی که از خدمات سید بهره علمی برده‌اند عبارت‌اند از:

- محمد بن حسن معروف به «شیخ طوسی» که سرآمد شاگردان وی بود و پس از وی، پیشوای شیعه گردید و خدمات و آثار زیادی از خود بر جای گذاشت.

- حمزه بن عبدالعزیز دیلمی، معروف به «سیار دیلمی» (م ۴۶۳)، یکی از چهره‌های علمی و بزرگان شیعه و مورد اعتماد سید. در مورد وی گفته‌اند: نحسین کسی بوده که به

۱. یحیی‌الدین عبدالرازاق، پیشین، ص ۵۵.

۲. همان، ص ۸۹ - ۹۱.

حرمت نماز جموعه در دوران غیبت فتوا داد. او دارای آثاری علمی ای همچون المقنع، التقریب و المراسم است.

- قاضی عبدالعزیز بن براج طرابلسی (م ۴۸۱) که از فقهای بر جسته شیعه به شمار می‌آید.
- ابن براج که دارای تأثیفاتی است؛ مانند: شرح جمل العلم، الجواهر، المعالم و المنهاج.
- محمد بن علی ابوالفتح قاضی کراجکی (م ۴۴۹) او که بیشتر اقامتش در قاهره بود نیز از بزرگان شیعه و دارای کتاب‌هایی مانند: النوادر، کنز الفوائد و التعجب من الامامة فی اغلاط العاشره است.

- نظام الدین سلیمان بن حسن دیلمی؛

- یعقوب ابراهیم فقیه بیهقی.

۳. آثار: سید مرتضی در زمینه‌های فقه، اصول، شعر و ادب، آثار ارزشمندی به یادگار گذاشته است. تعداد آثار او را تا هشتاد جلد نقل کرده‌اند. برخی از نویسنده‌اند، تمامی کتاب‌های او را تحت دو عنوان کلی فرهنگی و ادبی-هنری یاد نموده‌اند.^۱ در اینجا با استفاده از رجال نجاشی و فهرست شیخ طوسی، بعضی از آثار سید را همراه با توضیحات کوتاهی نام می‌بریم:
الف) تفسیر؛ تفسیر سوره «حمد» و ۲۵ آیه از سوره «بقره» و بعضی از آیات دیگر.
ب) الانتصار؛ کتابی است در زمینه فقه تطبیقی و شامل ۳۲۶ مسأله.

ج) الشافعی فی الامة؛ در نقد کتاب المفتی بن الحجاج که قاضی عبدالجبار معتزلی آن را نوشته است. این اثر را از کتاب‌های کلیدی مذهب شیعه و گذرگاه ورود به ژرفای عقاید شیعه یاد کرده‌اند.

د) تنزیه الانبیاء؛ موضوع این کتاب مربوط به نقطه اصلی اختلاف میان شیعه و معتزله است و در دفاع از پیامبران و کوشش برای اثبات عصمت آنان نوشته شده است؛ موضوعی که شیعه درباره امامان معصوم علیهم السلام نیز بدان معتقد است.

ه) الذریعه؛ کتابی است در اصول فقه، مشتمل بر چهارده باب که هر باب فصل‌های جداگانه‌ای دارد.

۱. همان، ص ۹۹ و ۱۰۱.

۲. رجال نجاشی، ص ۲۷۰؛ شیخ طوسی، فهرست، ص ۹۹؛ عبدالرزاق محی الدین، پیشین، ص ۱۰۲ و ۱۰۳.

نویسنده کتاب شخصیت ادبی سید مرتضی، آثار نام برده شده و تعداد ۲۸ اثر دیگر سیدمرتضی را، تحت عنوان «آثار فرهنگی و علمی» سید نام برده و تعدادی دیگر از آثار ایشان را ذیل عنوان «آثار ادبی» سیدمرتضی یاد کرده است؛ از جمله:

۱. **دیوان سیدمرتضی**: این کتاب در نسخه‌های گوناگون چاپ شده و اشعار او را برحی تابیست هزار بیت دانسته‌اند.

۲. **الغور والدرر**: این کتاب در منابع جدید، تحت عنوان امالی مرتضی یاد شده است. شیخ محسن بن شیخ شریف جوهری نجفی (م ۱۳۵۵) شرح تازه‌ای تحت عنوان الفوائد الغوی فی شرح شواهد الامالی بر امالی سید، در چهار جلد و دو هزار صفحه نوشته است. هم‌چنین در اجازه‌نامه بصری، ۶۱ اثر سید نام برده شده است. برحی از دیگر آثار سید هم که در پاسخ به مسائل و پرسش‌های سرزمین‌های دیگر نوشته شده، در ادامه ذکر خواهد شد.

۴. **موقعیت و نقش علمی سید از منظر دانشمندان**: نجاشی، دانشمند رجالی که هم عصر

سید بوده می‌نویسد:

حاز من العلوم ما لم يدانه فيه أحد في زمانه، و سمع من الحديث فاكثراً و متكلماً
شاعراً اديباً عظيم المنزلة في العلم و الدين و الدنيا كان؛^۱ سیدمرتضی علومی را
آموخت که احدی در زمان او به پایه‌اش نمی‌رسید. او احادیث فراوانی استماع
کرده بود؛ دانشمندی متکلم و شاعری ادیب بود و در دانش و دین و دنیا، منزلت و
جایگاه والایی داشت.

نویسنده روضات الجنات به نقل از الدرجات الرفيعه می‌نویسد:

و كان الشرييف المرتضى اوحد اهل زمانه فضلاً علمًا و كلامًا و حديثًا و شعرًا و
خطابةً و وجهاً و كراماً الى غير ذالك؛^۲ سید مرتضی از نظر فضل، دانش، کلام،
حدیث، شعر، خطابه، بزرگواری و غیر آن، در مقایسه با معاصرانش بی‌نظیر بود.

نویسنده معجم رجال الحديث درباره سیدمرتضی به نقل از فهرست شیخ می‌نویسد:
سیدمرتضی در علوم مختلف یگانه بود. همه دانشمندان درباره فضل و دانش او

۱. رجال نجاشی، ص ۲۷۰.

۲. محمدباقر خوانساری، پیشین، ج ۴، ص ۲۹۵.

اتفاق نظر دارند. او در علومی همچون کلام، فقه، اصول، ادب، نحو، شعر، معانی، لغت و غیره، بر همه مقدم بود. سید دیوان شعری دارد که بیش از بیست هزار شعر در آن جمع است و نیز دارای تصنیفات و کتاب‌های متعددی است که در پاسخ به مسائل و درخواست‌های دیگر شهرها نوشته شده است.^۱

افزون بر دانشمندان شیعی، دانشمندان عامه نیز درباره شخصیت علمی، ادبی و اجتماعی سید سخن گفته، از او به بزرگواری یاد کرده‌اند. احمد بن محمد ابی بکر، معروف به «ابن خلکان» پس از ذکر نسب سید می‌نویسد:

سید مرتضی نقیب طالبیان بود. او برادر شریف رضی بود و در علم کلام، ادب و شعر بر همه پیشی داشت. سید دارای تصنیفی در مذهب شیعه و مقاله‌ای در اصول فقه می‌باشد و صاحب دیوان شعر بزرگی است.

ابن خلکان به نقل از صاحب کتاب *الذخیره* که از عامه است نقل کرده که سید مرتضی، به عنوان پیشوای همه در عراق مطرح بود؛ علما و دانشمندان عراق به او رو می‌آورند و از او استفاده‌های علمی می‌کردن.^۲ شبیه همین مطالب، از یافعی سنی نیز نقل شده است.^۳

نقش علمی سید نیز با توجه به آثار و تربیت شاگردان بر جسته‌اش روش بوده و نیازی به یادآوری آن نیست. او شاگردانی را پرورش داد که هر کدام مصدر خدمات ارزنده‌ای قرار گرفتند. سرآمد این شاگردان، شیخ طوسی است که پس از ۲۳ سال حضور در خدمت سید مرتضی، دوازده سال در بغداد و دوازده سال دیگر در نجف اشرف، عهددار رهبری آن دو مرکز علمی شیعه و شیعیان جهان بود.

آثار و تأثیفات سید در فنون و زمینه‌های گوناگون، از دیگر نشانه‌های نقش علمی او به شمار می‌آید. کتاب *الشافعی فی الامامة* که مشتمل بر مباحث کلامی است و کتاب *الذریعة الى*

۱. متعدد فی علوم کثیرة. مجمع علی فضلہ، مقدم فی العلوم مثل علم الكلام و الفقه و الأدب و التحو و الشعر و معانی الشعر و اللغة و غير ذلك و له دیوان شعر بیزید علی عشرین الف بیت و له من التصنیف و مسائل البلدان شی، کثیر. (ابوالقاسم الموسوی الخوئی، معجم رجال الحديث، ج ۱۱، ص ۳۷۲: شیخ طوسی، فهرست، ص ۹۹).

۲. ابن خلکان، وفیات الاعیان، ج ۳، ص ۳۱۳.

۳. نورالله شوشتاری، پیشین، ج ۱، ص ۵۰۲.

الاصل الشريعة که در علم اصول نوشته شده، از جمله آثار پرارج اوست که هنوز نیز مورد استفاده حوزه‌های علمی شیعه بوده و از کتاب‌های گران‌سنگ و مرجع در مباحث کلامی و اصولی به شمار می‌آیند. علاوه بر این‌ها، «دارالعلم» سید و کتاب خانه عظیم او، از خدمات بزرگ‌واری به جامعه علمی و مرکز تشیع است.

۵. وضعیت مالی و موقعیت خانوادگی: با توجه به ساختار جامعه بغداد در قرن چهارم، طبقات بالای آن جامعه عبارت بودند از طبقه‌ای که به شرافت خانوادگی، تبار و خون افتخار می‌کرد؛ مانند علویان، عباسیان و آل بویه، و طبقه‌ای که هم از نظر دین و دانش و هم از نظر امکانات مادی ممتاز بود و سید مرتضی در هر کدام از این طبقات، موقعیت والا بی داشت. وی املاک و دارایی بسیاری از پدر به ارث برده بود، در حالی که دیگر چهره‌های علمی و مذهبی معاصر شیعه، از آن میزان تمکن مالی برخوردار نبودند. نقل کرده‌اند که سید مرتضی هشتاد قریه در بین بغداد و کربلا داشت که بسیار آباد بوده‌اند.^۱

نویسنده کتاب شخصیت ادبی سید مرتضی نیز در این باره می‌نویسد:

سید مرتضی املاک بی‌حسابی داشت. تعداد بسیاری روستا و آبادی و املاک فراوانی که ۲۴۰۰۰ هزار دینار درآمد آن‌ها بود.^۲

او از این دارایی‌ها به دیگران کمک‌های فراوان می‌کرد؛ چنان‌که به شاگردان حوزه‌اش مقرری ماهیانه می‌داد و یک قریه را برای کاغذ و ابزار نوشتاری علماء و فقهاء وقف نمود. در یکی از سال‌ها که او و برادرش، سید رضی از طرف حکومت، «امیر حاجیان» بودند، در بین راه، برای تأمین امنیت جان حاجیان، نه هزار دینار از مال شخصی خود به مصرف رساندند.^۳ کتاب خانه شخصی سید که دارای هزاران جلد کتاب بود، از دیگر نشانه‌های توانایی مالی و اقتصادی او به شمار می‌آید که در خدمت شاگردان او قرار داشت.^۴

۱. محمدباقر خوانساری، پیشین، به نقل از: علی دوانی، پیشین، ج ۳، ص ۲۹۰.

۲. عبدالرزاق محقق الدین، پیشین، ص ۷۸؛ همان، ج ۴، ص ۳۰۵.

۳. سید مرتضی، *الذریعه الى الاصول الشریعه*، ج ۷ و ۸؛ محمدباقر خوانساری، پیشین، ج ۴، ص ۲۹۶؛ میرزا محمد تنکابنی، پیشین، ص ۴۰۹.

۴. نورالله شوستری، پیشین، ج ۱، ص ۱۵۰؛ *تذكرة العلماء*، ص ۱۱۵.

سید علاوه بر آن که از تمکن مالی خوبی بربخوردار بود، از نظر پیشینه خانوادگی نیز موقعیت ممتازی داشت و از نظر نژادی و تباری، از نسبی عالی بربخوردار بود که در آن روزها اهمیت داشت. پدر و اجداد علوی تبار وی، با چند واسطه به امام موسی کاظم علیه السلام متنهای می‌شدند و از طرف مادر نیز با چند واسطه به امام حسین علیه السلام می‌رسید. از این نظر، خانواده وی دارای موقعیتی خاص و قابل احترام بود.^۱

بنابراین، اجداد و پدران سید، اغلب مردانی بافضلیت و از برجستگان عصر خود بودند و از نظر منصب دولتی، از پدر و اجداد پدری و مادری وی به عنوان نقیبان و امیران حجاج شیعیان و سرپرست ستم‌دیدگان یاد شده است. این موقعیت ممتاز خانوادگی، برای سید زمینه‌ای ویژه پدید آورد. او در حالی که ۲۵ سال پیش تر نداشت، به نیابت از پدر، به سمت «نقیب طالبیان» رسید.^۲

بر اساس اسناد تاریخی، در سال ۴۲۷ خانه سید پناهگاه حاکم وقت قرار گرفت. این اثیر در *الکامل فی التاریخ* می‌نویسد: در این سال مردم بر ضد جلال الدوله، حاکم وقت آل بویه در بغداد شوریدند، او هم فرار کرد و خود را به خانه سید رسانید و دوباره از آن جا به جایی دیگر نقل مکان کرد.^۳ این نمونه، منزلت اجتماعی سید را روشن می‌سازد.

۶ موقعیت و نقش اجتماعی: برای تبیین موقعیت و طبقه اجتماعی فرد، شاخص‌های متعددی وجود دارد و شاخص‌های مهم در این باره، تحصیلات، درآمد، پیشینه خانوادگی و شغل است.^۴ درباره سه شاخص اول جداگانه بحث شد و در این قسمت، به مناصب اجتماعی سید اشاره می‌شود.

سید مرتضی، مدتها طولانی پیشوای شیعیان و رئیس حوزه علمیه شیعه در بغداد بود. طی این مدت، در کنار رسیدگی به امور طلاب و تدریس، به مشکلات فقهی و دینی

۱. سید مرتضی، پیشین.

۲. درباره نقایب سید، در کتاب‌های *المتنظم*، ج ۱۴، ص ۳۴۴، *روضات الجنات*، ج ۴ و *مقدمة الذريعة* مباحثی مطرح شده است. این بحث تحت عنوان «نقایب» می‌آید.

۳. این اثیر، پیشین، ج ۹، ص ۷۹.

۴. برونس کوئن، مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه غلام عباس توسلی و رضا فاضلی، ص ۲۳۹.

شیعیان نیز رسیدگی می‌کرد. سید با وجود پیشوایی، مرجعیت و ریاست حوزه علمیه، چند منصب رسمی دولتی نیز بر عهده داشت. بر اساس ادعای نویسنده کتاب شخصیت ادبی سید مرتضی، مدت سی سال (۴۳۶ - ۴۰۶) به صورت مستقیم، در این مناصب به فعالیت می‌پرداخت.^۱ در کتاب مفاخر اسلام نیز به این موضوع اشاره شده و آمده است: پس از وفات برادرش سید رضی، در سال ۴۰۶ از سوی خلیفه وقت و حاکم آن زمان، سه مقام مهم و عالی «نقابت طالبیان»، «امیر حاجیان» و «سرپرستی مظالم» به سید مرتضی تفویض شد.^۲ در اینجا توضیحی درباره هر یک از این سه منصب، لازم به نظر می‌رسد:

نقابت طالبیان: ماوردی در کتاب *الاحکام السلطانیه*، «نقابت» را چنین تعریف می‌کند:

و هذه النقابة موضعية على صيانة ذوى الانساب الشريفة عن ولادة من لا يكافئهم فى النسب ولا يساو بهم فى الشرف ليكون عليهم م.ر.و امره منهم امضى^۳؛ منصب نقابت برای آن است که صاحبان تباریاک و علوی نژاد را سرپرستی کنند تا افرادی که از نظر نسب، کفو آنها نیستند، بر آنان استیلا نداشته باشند.

او در ادامه می‌نویسد: «از خود آن تبار علوی، کسی که از نظر علم و دیانت و تدبیر و بزرگواری دارای منزلت باشد، از سوی خلیفه به این سمت انتخاب می‌شود».

امارت حاجیان: ماوردی، امارت و سرپرستی زائران خانه خدا را دو نوع دانسته و می‌نویسد: یک نوع امارت، سرپرستی کاروانی است؛ یعنی مسؤولیت بردن زائران به خانه خدا که در این نوع، مدیر باید مطاع، دانا، باتدبیر و شجاع باشد و سپس ده مسؤولیت را برای امیر بیان می‌کند. نوع دوم امارت، اقامه و برپایی مراسم حج و زیارت است. ماوردی مدت این نوع امارت را هفت روز بیان داشته که از جمله وظایف امیر امارت است. این شخص باید عالم به مناسک و احکام حج باشد و میقات‌ها را بداند. مدت امارت وی از روز هفتم، هنگام نماز ظهر آغاز و تا روز سیزدهم ذیحجه ادامه می‌یابد.^۴

۱. عبد الرزاق محی الدین، پیشین، ص ۸۳.

۲. علی دوانی، پیشین، ج ۳، ص ۲۹۲.

۳. *الاحکام السلطانیه*، ج ۲، ص ۹۶.

۴. همان، ص ۱۰۸ و ۱۱۰.

سرپرستی مظالم: یکی از مناصب اجتماعی سیدمرتضی، سرپرستی مظالم و رسیدگی به دعاوی و شکایت‌ها بود. گستره جغرافیای آن وظیفه و انجام آن، بستگی به تقویض خلیفه داشت که سید ظاهراً این منصب را در مورد شیعیان عهده‌دار بود و به امور و شکایت‌های آنان از نظر حکمی و اجرایی رسیدگی می‌کرد. البته دارنده چنین منصبه شرایطی دارد؛ باعظمت و بزرگوار، بانفوذ، پاک‌دامن و دارای وقار و هیبت، بی‌طبع و پرهیزکار باشد.^۱ بر اساس آن‌چه تاکنون خاطرنشان گردید، سید مرتضی دارای این وظایف و عنوانی اجتماعی بود:

- پیشوایی شیعیان و منصب مرجعیت و فتواده‌ی؛

- ریاست و سرپرستی حوزه علمیه شیعه در بغداد؛

- استاد و معلم شاگردان مرکز علمی بغداد؛

- نقابت مسادات و طالیان؛

- سرپرستی مظالم و مرجع رسیدگی به امور و شکایات.

۷. زعامت و مرجعیت: پس از وفات شیخ مفید، زعامت و سرپرستی مرکزیت علمی شیعیان بر عهده سیدمرتضی قرار گرفت. او که از جهات متعددی در میان عالمان و فقیهان آن عصر برتری داشت، عهده‌دار مدیریت نهاد آموزشی و مانند آن شد. سید با موقعیت اجتماعی، علمی و امکاناتی که در اختیار داشت، در راه استحکام بخشیدن به استوانه‌های مرکز علمی، بیش از پیش به تلاش و فعالیت پرداخت و فعالیت‌های او روز به روز رونق بیش‌تری یافت. سید با تأسیس مرکزی به نام «دارالعلم»، کتابخانه‌ای با هشتاد هزار جلد کتاب، اختصاص مکان خاصی به عنوان خوابگاه برای طلاب و پرداخت کمک‌هزینه تحصیلی ماهیانه به آنان، خدمت قابل توجهی به مرکزیت علمی و دانشپژوهان آن عصر نمود. در کتاب حوزه؛ کاستی‌ها و بایسته‌ها آمده است:

پس از آن‌که شمع وجود شیخ مفید خاموش شد، زعامت حوزه به شاگرد

برجسته‌اش، سیدمرتضی سپرده شد. وی با امکاناتی که در اختیار داشت،

توانست حوزه‌ای شیعی در بغداد تأسیس کند که به نام «دارالعلم» خوانده می‌شد. سازمان ابن حوزه عبارت بود از بخشی از خانه وسیع خودش که به اهل علم اختصاص داده بود. هزینه زندگی شاگردان را از درآمد املاکی که متعلق به خود بود، می‌پرداخت. نظام پرداخت شهریه بر این اساس بود که هر یک از شاگردان به میزان فضل علمی‌اش، ماهانه دریافت می‌کرد. از این‌رو، ماهانه شیخ طوسی دوازده دینار و قاضی عبدالعزیز ابن براج هشت دینار بود. در نظام آموزشی آن، جز فقه و اصول، علوم مورد نیاز دیگر نیز تدریس می‌شد.^۱

سید مرتضی در کنار مسائل آموزشی و تربیتی، و نیز سرپرستی امور حوزه و مرکز علمی بغداد، زعامت دنیای تشیع را نیز به عهده داشت و به مسائل دینی و برخی مشکلات اجتماعی-سیاسی و گاه اقتصادی مردم بغداد و دیگر نواحی رسیدگی می‌کرد. رسائل گوناگون و مجموعه جواب‌ها یا کتاب‌هایی که سید در پاسخ به پرسش‌ها و مشکلات مردم نوشت، از قبیل مسائل موصليات و مسائل اهل مصر، همه بیانگر ارتباط وی با دیگر مناطق شیعه‌نشین و رسیدگی فقهی و مذهبی آنان می‌باشد.

از دیگر خدمات سید، رسیدگی به مشکلات سیاسی و اجتماعی مردم بود؛ چنان‌که در عصر او و پیش از آن در عصر شیخ مفید، گاه بین شیعیان و اهل تسنن اختلافات و درگیری‌هایی پیش می‌آمد که در مواردی، سید با سعی و تلاش، آن‌ها را خاموش می‌کرد. برای مثال در سال ۴۰۶ روز سه‌شنبه نیمه محram، بین شیعیان ساکن «کرخ» و اهل محله «باب الشعیر» که سُنی مذهب بودند، نزاع درگرفت و به محله «قلائین» کشیده شد، تا این‌که سرانجام با وساطت سید و کسانی دیگر بر طرف گردید.^۲

۸. وفات: سید مرتضی پس از هشتاد سال عمر پربرکت و خدمات بزرگ و تلاش‌های بسیار برای رشد علم و دانش، سرانجام در عصر ۲۵ ربیع الاول سال ۴۳۶ وفات یافت.

۱. جمعی از نویسندهای، پیشین، ص ۴۴، در منتبد الرسائل العشر، تألیف شیخ طوسی، به جای ابن براج سلار، از ابن عبدالعزیز نام برده شده است. شیخ آقا بزرگ طهرانی در پاورپوینت زندگی نامه شیخ طوسی اشاره کرده که غیر از آن دو، کسانی دیگر نیز شهریه دریافت می‌کردند. در قصص العلماء، ص ۴۰۹ نیز برخی موارد مذکور آمده است.

۲. جعفر مرتضی عاملی، مبارزه برای آزادی بیان و عقیده در عصر شیخ مفید، ص ۵۲ - ۵۳.

پیکر او با حضور انبوی از مردم تشییع شد و درون خانه‌اش به خاک سپرده شد. سید مرتضی و سید رضی مقبره و ضریحی دارند که هنوز نزدیک مرقد امام کاظم علیه السلام در کاظمین پایه جاست.^۱

ج) شیخ طوسی (۴۶۰-۳۸۵)

ابو جعفر محمد بن حسن بن علی طوسی، معروف به «شیخ الطائفه» است. در مقدمه کتاب الفهرست درباره ولادتش چنین آمده است:

شیخ الطائفه طوسی، در ماه مبارک رمضان سال ۲۸۵ دیده به جهان گشود و در سال ۴۰۸ در حالی که ۲۲ سال داشت، به عراق (بغداد) رفت. در این زمان، شیخ مفید (۴۱۲-۲۲۸) پیشوای شیعیان بود. پنج سال در خدمت ایشان بود تا این‌که وی در سال ۴۱۲ وفات یافت و پس از آن، شیخ طوسی به مدت ۲۲ سال ملازم و در خدمت سید مرتضی بود.^۲

آقا بزرگ طهرانی هم درباره ایشان می‌نویسد:

شیخ طوسی در سال ۴۰۸، هم‌زمان با زعامت و رهبری شیعیان توسط شیخ مفید، از طوس به بغداد آمد و مراتب تحصیلی خود را در محضر اساطین عصر، شیخ مفید و سید مرتضی به پایان رسانید. وی قریب ۲۲ سال در خدمت سید مرتضی بود.^۳

با این‌که شاگردان برجسته و دانشمندان لایق دیگری نیز نزد سید مرتضی بودند، اما به موقعیت شیخ طوسی نمی‌رسیدند. شیخ تحت تعلیم استادانش، از جمله شیخ مفید و سید مرتضی، توانست در تکامل فقه و اصول، تجارب خوبی به دست آورد و راه را برای اجتهداد مطلق در فقه و اصول باز کند.

او پس از وفات سید مرتضی، به مدت دوازده سال در بغداد کرسی تدریس و تعلیم از یک‌سو، و هدایت و مرجعیت مرکز علمی و جهان تشیع را از سوی دیگر به عهده داشت.

۱. عبدالرازق محی الدین، پیشین، ص ۶۰.

۲. شیخ طوسی، الفهرست. تصحیح محمد صادق آل بحرالعلوم، مقدمه.

۳. آقا بزرگ طهرانی، زندگی نامه شیخ طوسی، ص ۷ و ۸.

پس از دوازده سال تلاش و فعالیت در مرکزیت علمی بغداد، بر اثر وقایعی که پیش آمد، حوزه علمیه را از بغداد به نجف اشرف منتقل نمود و در آن‌جا، بیش از یک دهه به فعالیت‌های آموزشی و فرهنگی اشتغال داشت. شیخ با پژوهش‌هایی ژرف، تربیت شاگردانی ممتاز و به جا گذاشتن آثار و تأثیفات ارزشمند و فعالیت‌های علمی، خدمات ارزشمندی به جامعه شیعی و حوزه‌های علمی و روحانیت نمود که در ادامه، به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

۱. تحصیلات، استادان و شاگردان: همان‌گونه که یادآور شدیم، شیخ طوسی ۲۳ سال بیشتر نداشت که به مرکز علمی بغداد قدم نهاد و با حضور در محافل و مجالس درس استادان نامدار، به کسب علم و دانش همت گماشت. البته مواردی از زندگانی شیخ طوسی مبهم است: مانند: تحصیلات اولیه و کیفیت تحصیلات او، چگونگی موقعیت خانوادگی وی، استادان او در طوس، تحصیل یا عدم تحصیل در زادگاهش، اقامت یا عدم اقامت در شهرهای نیشابور، قم و ری هنگام عزیمت به بغداد و مواردی از این قبیل. در مقدمه فهرست، نام ۳۶ تن از استادان و مشایخ شیخ آمده که از آن جمله‌اند:^۱

شیخ مفید، سید مرتضی، حسین بن عبیدالله غضائی (م ۴۱۱)، احمد بن عبد الواحد بزرار معروف به ابن عبدون، ابو ذکریا محمد بن سلیمان حرانی یا حمدانی، ابوالحسن صفار، ابوالحسین محمد بن علی نجاشی و تعداد دیگر.

شیخ پس از آموختن دانش فقه، اصول و کلام از محضر دانشمندان عصر خود، بر کرسی تدریس تکیه زده و دانشمندان بی‌شماری را با تعلیم و تربیت تحولی جامعه اسلامی داد. کتاب روضات الجنات از سیصد نفر دانشمند مجتهد شیعه و حدود ۳۵ عالم سنی یاد می‌کند که از محضر شیخ استفاده کردند.^۲ با استفاده از کتاب مزبور و مقدمه فهرست شیخ طوسی، چند نفر از این شاگردان را نام می‌بریم:

ابوعلی حسن شیخ صاحب کتاب المجالس، ابو ابراهیم اسماعیل بن محمد بن الحسن

۱. با استفاده از: شیخ طوسی، مقدمه الفهرست.

۲. محمد باقر خوانساری، پیشین، ج ۶، ص ۲۱۹ و ۲۲۹.

بن محمد بن الحسین بابویه قمی، شیخ الثقه ابوطالب اسحاق بن محمد، شیخ فقیه ثقة عدل آدم بن یونس بن المهاجر نسفی، شیخ الاسلام حسن بن بابویه قمی، محبی الدین ابوعبدالله حسن بن مظفر همدانی، سعید الدین بن براج، شیخ مفید نیشابوری، شیخ ابوجعفر محمد بن علی بن محسن حلبی.

۲. آثار: آثار و نوشته شیخ طوسی را تا حدود یکصد جلد ذکر کرده‌اند که در اینجا با استفاده از کتاب مفاخر الاسلام و مقدمه الفهرست، به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:^۱

- تهذیب و استبصار: این دو اثر ارزشمند شیخ، جزء چهار کتاب معروف و معتبر شیعه هستند که در استنباط و فهم احکام فقهی و قوانین دینی، به عنوان منبع و سند درجه یک از آن‌ها استفاده می‌شود. تهذیب ۱۳۵۹ و استبصار ۵۵۱۱ حدیث را در خود جای داده است.
- نهایه: این اثر شیخ، متن متومن اخبار مربوط به فقه است و تا زمان تألیف کتاب شرائع توسط محقق حلی، در حوزه‌های علمیه تدریس می‌شد.

- مبسوط: این کتاب مشتمل بر تمام ابواب فقه است و تا آن زمان، مبسوط‌تر از آن در فقه کتابی نوشته نشده بود. شیخ با تألیف این کتاب، راههای ایراد و انتقاد بر روی مخالفان را بست و فقه شیعه را بر اساسی محکم و منظم استوار ساخت.

- تبیان: این کتاب در بیست جزء از قدیم‌ترین تفسیرهای جامع شیعه به شمار می‌آید.
شیخ انواع علوم قرآن را در این تفسیر جمع کرده است.

- فهرست: کتاب نفیس رجالی است که شیخ در آن، از ۸۸۸ تن از دانشمندان شیعه و غیرشیعه که درباره شیعه یا حمایت از امامان معصوم علیهم السلام کتاب نوشته‌اند، نام می‌برد. او کتاب‌های دیگری نیز مانند: خلاف، عدة الاصول و رجال از خود به یادگار گذاشته است.

۳. موقعیت و نقش علمی و اجتماعی: در این قسمت، ابتدا به جایگاه شیخ از منظر دانشمندان می‌پردازیم:

نجاشی، از شیخ طوسی به بزرگی یاد نموده و او را موئّق و الامقام در میان علمای آن زمان می‌داند.^۲

۱. علی دوانی، پیشین، ج ۳، ص ۳۷۶-۳۸۲؛ شیخ طوسی، الفهرست، مقدمه.

۲. رجال نجاشی، ص ۴۰۳.

آقا بزرگ طهرانی در مقدمه زندگی نامه شیخ، جملات کوتاهی دارد که بیانگر مقام علمی و موقعیت اجتماعی شیخ است. وی می‌نویسد:

هر یک از شاگردان شیخ، به عظمت و نبوغ و بزرگی شخصیت و برتری وی بر همگان معترف بودند. گرایش به او و بزرگداشتنش تا بدانجا رسید که خلیفة وقت، القائم بالله (عبدالله) کرسی درس کلام را به او اختصاص داد. در آن روزگار، این کرسی از قدر و منزلتی فوق العاده برخوردار بود و کسی بدان دست می‌یافت که در علوم سرآمد اقران خود می‌شد و در آن زمان در بغداد کسی ارجمندتر از وی نبود.^۱

آقا بزرگ طهرانی در جای دیگر، درباره مقام علمی و اجتماعی شیخ می‌نویسد: بدیهی است که مقام و مرتبت والا و مایه علمی سرشار شیخ، بی‌نیاز از هرگونه تعریف و توصیف است و نویسنده یارای درک و بیان و شرح بلندپروازی‌های علمی و عملی‌اش نزد فقهاء و منزلت و ذعامت دینی‌اش در میان اهل تشیع را ندارد و علما هر چند در تذکره‌هایشان به توصیف کمالات وی پرداخته‌اند، نتوانسته‌اند حق عظمت مقام شامخش را ادا کنند. هر کس در تاریخ و کتب شیعه غور کند و در تأییفات گوناگون علمی شیخ دقت نظر مبذول دارد، در می‌یابد که وی از بزرگ‌ترین علمای دین و پیشوایی مجتهدان اسلام و پیشاهدگ بنیان‌گذاران جوامع علمی، و سرآمد فقیهان شیعه دوازده امامی است که طریقه اجتهاد مطلق در فقه و اصول را رایج کرد.^۲

درباره شخصیت علمی و منزلت اجتماعی شیخ، نه تنها دانشمندان شیعه، بلکه بسیاری از دانشمندان عامه نیز به بزرگی او به عنوان پیشوای بزرگ شیعه و مصنف کتاب‌های بسیار یاد کرده‌اند.^۳

در مقدمه الفهرست شیخ آمده است:

این دانشمند بزرگ ایرانی، بدون گفت‌وگو یکی از پیشوایان مسلم اجتهاد در فقه و اصول است و در بنیان‌گذاری فقه شیعه سهمی واخر دارد. دو کتاب التهذیب و

۱. نک: محسن امین، *اعیان الشیعه*، ج ۹، ص ۱۵۹.

۲. آقا بزرگ تهرانی، *زندگی نامه شیخ طوسی*، ص ۱۳.

۳. نک: علی دوانی، *پیشین*، ج ۳، ص ۳۷۲.

الاستبصار، از چهار کتاب اساسی شیعه، تدوین و تألیف اوست که دانشمندان شرح‌های مفصلی بر آن نوشته‌اند.^۱

در کتاب مفاخر الاسلام می‌خوانیم:

او طی حیات علمی ۷۵ ساله خود، صدها دانشمند تربیت کرد، قدیم‌ترین حوزه علمی شیعه را تأسیس نمود و قریب ۴۵ مجلد کتاب و رساله در حدیث، رجال، فقه، اصول، تفسیر، کلام، ادعیه و پاسخ به پرسش‌های دیگران از خود به جای گذاشت که هر یک اثری بسیار عظیم در علوم اسلامی داشته است.^۲

آثار پربار و تأثیفات شیخ طوسی در زمینه‌های مختلف، نقش علمی شیخ را بازگو می‌کند. رهبری او بر حوزه علمیه بغداد و نجف، و شیعیان جهان در طول ۲۴ سال و نیز تأسیس حوزه نجف که اکنون قدمت هزارساله پیدا کرده و در طول قرن‌های منتمادی، هزاران دانشمند، فقیه و صاحبان آثار بزرگ در تمام زمینه‌های علمی از آن برخاسته است، از دلایل روش نقلش بزرگ علمی بغداد، نه تنها مکمل حوزه و می‌آید. نقش شیخ طوسی در ارتقای مرکز علمی بغداد، نه تنها مکمل حوزه و مکتب استادانش بود، بلکه با ارائه آرا و دیدگاه‌های جدید و عمیق در زمینه‌های گوناگون علمی، شیوه نظر و استدلال و نقد و بررسی را با مبانی بهتری به روی آیندگان گشود.^۳

۴. زعامت و رهبری: چنان‌که ذکر شد، شیخ طوسی در سال ۴۰۸ وارد مرکز علمی بغداد شد. او پنج سال در خدمت شیخ مفید و ۲۳ سال در خدمت سیدمرتضی بود و تجارب خوبی در زمینه‌های تحقیق و تدریس و اداره حوزه و شیعیان به دست آورد. وی پس از وفات سیدمرتضی، در سال ۴۳۶ عهده‌دار تدریس و مدیریت مرکز علمی آن روز شد. آقابزرگ طهرانی در مقدمه الغيبة می‌نویسد:

پس از وفات سیدمرتضی استاد شیخ طوسی، ایشان مرجع دینی و ذعیم علماء و شیعیان شد و خانه‌اش در کرخ بغداد، محل مراجعت علماء گردید و آنان برای حل مشکلات (علمی) و توضیح مسائل نزد او می‌آمدند.^۴

۱. شیخ طوسی، الفهرست، مقدمه.

۲. علی دواني، پیشین، ج ۳، ص ۳۷۴.

۳. همان.

۴. ولما توفى أستاذ السيد المرتضى استقل الشیخ الطرسى بالزعامة الدينية و أصبح علماً من اعلام^{للثانية}

شیخ دوازده سال در بغداد عهددار مرجعیت دنیای تشیع بود. او طی این مدت، با وجود فعالیت‌های آموزشی و تربیتی و اداره مرکز علمی شیعه، همانند استادانش شیخ مفید و سید مرتضی، به مشکلات فقهی و اجتماعی مردم و حتی اهالی نواحی دوردست می‌پرداخت.

آثار و رساله‌های او، بیانگر ارتباط شیخ با گروه‌های شیعی اطراف بغداد می‌باشد. در این زمینه آمده است:

شیخ طوسی پس از وفات سید مرتضی، در میان انبوه شاگردان و علمای شیعه بغداد از همه لایق‌تر بود. به همین دلیل به مقام پیشوایی شیعیان رسید و ریاست فقهای امامیه به وی واگذار شد. او در تمام وقایع ایام زندگانی پر حادثه خود، به بهترین وجه از عهده مسؤولیتی که داشت برآمد و شیعیان عصر، اعم از خواص و عوام، به وجودش مفتخر بودند.^۱

شیخ طی چهل سال اقامت در بغداد، شاهد اتفاقات و وقایع ناگواری بود که از طرف متعصبان اهل سنت برای شیعیان پیش آمد، تا آن‌که در دهه پنجم بر اثر تسلط سلجوقیان بر بغداد، مجبور به هجرت از بغداد به نجف شد و حوزه علمیه را نیز به این شهر منتقل ساخت.

۵. انتقال مرکزیت علمی شیعه از بغداد به نجف: زعامت و ریاست شیخ طوسی، با سال‌های آخر عمر حاکمیت آل بویه هم‌زمان بود. آل بویه که بیش از صد سال بر ایران و عراق حکومت کرد و در دستگاه خلافت نفوذ چشم‌گیری داشت، دچار اختلاف شد و به تدریج، شمال و مرکز ایران را از دست داد و سرزمین‌های مذکور تحت سلطه سلجوقیان قرار گرفت.^۲ با تسلط سلجوقیان و آشفتگی و نابسامانی اوضاع، که شیعیان و به ویژه

^۱ الشیعة و زعیماً لهم، وكانت داره (في كرخ بغداد) مأوى الامة و مقصد الوفاد يؤمنها الحل مشاكلهم و ابضاح مسائلهم. (الغيبة، ص ۵۰).
۱. همان، ص ۳۷۳.

۲. سلجوقیان یا سلاجقه، خاندانی ترک بودند که از ۷۰۰ تا ۴۲۹ هجری قمری در آسیای غربی سلطنت کردند. ظهور این خاندان در تاریخ اسلام از وقایع بزرگ و به منزله شروع دوره جدیدی است. مقارن ابتدای استیلای این قوم، خلافت دچار ضعف شده بود و هیچ‌یک از سلاطین در این ایام، این قدرت را که بتواند

بزرگان و قشر روحانیت تشیع - از آن در امان نبودند، شیخ طوسی راهی نجف شد و مرکزیت علمی تشیع از بغداد به نجف اشرف انتقال یافت.^۱

در جریان هجوم سلاجوقيان به بغداد، خانه، اموال و کرسی تدریس ایشان هم در امان نماند، کتاب خانه بزرگ و معروف او نیز طعمه حریق شد و بسیاری از کتاب‌های با ارزش او نابود گردید. کتاب خانه‌ای که در اختیار شیخ بود، به دست شاپور بن اردشیر، وزیر بهاءالدوله دیلمی ساخته شده و یکی از بزرگ‌ترین و معتبرترین کتاب خانه‌های آن روزگار بود و ده‌ها هزار جلد کتاب خطی نفیس در آن وجود داشت.^۲

شهر نجف، پیش از هجرت شیخ نیز مرکز تجمع برخی از علویان و شیعیان علی^{علیه السلام} بود و تعداد محدودی از فقهاء و محدثان نیز در آن جا بودند. همزمان با عصر شیخ مفید، توسط حکومت آل بویه بنای عظیمی نیز برای مرقد حضرت امیر^{علیه السلام} ساخته شد؛ اگرچه این اولین عمارت نبوده^۳ و تاریخ دقیق بنای آن هم معلوم نیست. به هر صورت، نجف که تا پیش از شیخ طوسی، محل زندگی تعداد محدودی از راویان و محبان اهل‌بیت بود، پس از هجرت شیخ، به مرکز بزرگ علمی و پایگاه محکم اساطین دانش تبدیل شد. بر اساس گزارش‌ها و استاد تاریخی، از زمان شیخ طوسی به بعد، حوزه نجف، به عنوان یک پایگاه علمی و آموزشی معتبر مطرح می‌شود و با مهاجرت ایشان، سیل دانشجویان و محققان علوم اسلامی که آن جا را خاستگاه آمال خویش یافته بودند، آن مرکز مقدس را به دانشگاهی عظیم و مرکز علمی ممتاز تبدیل ساخت.^۴

^۱ کشورهای اسلامی را تحت یک حکومت درآورند، نداشتند. سلاجوقيان از آغاز، بد زندگی شهری و تمدن و دین علاقمند بودند. سلاجقه به ایران، الجزایر، شام و آسیای صغیر هجوم آوردند و این سرزمین‌ها را به غارت بردن و هر سلسله‌ای را که در راه خود دیدند، برانداختند و در نتیجه، کشورهای اسلامی را از دورترین نقاط افغانستان تا ساحل بحرالروم تحت یک حکومت درآوردند. سلاجقه قلمروهای زیادی را تحت حاکمیت خویش درآورند؛ از جمله عراق. (علی اکبر دهخدا، لغت‌نامه)

۱. برای اطلاع بیش‌تر درباره حوادث ۴۴۷-۴۴۸ نک: ابن اثیر، پیشین، ج ۸، حوادث ۴۴۷ و ۴۴۸.
۲. عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، فقهاء نامدار شیعه، ص ۷۳.
۳. جعفر آل محبوب، ماضی النجف و حاضرها، ج ۱، ص ۴۲.
۴. موسی نجفی، حوزه نجف و فلسفه تجدد در ایران، ص ۳۷. برای اطلاع بیش‌تر، نک: آقا بزرگ طهرانی، زندگی نامه شیخ طوسی.

شیخ طوسی، بنیان‌گذار دانشگاه بزرگ شیعه در نجف و شریعت محمدی است. رکن اصلی حوزه نجف را شیخ بنانهاد و در طی قرن‌ها، هزاران مؤلف از نوابغ و بزرگان دین در رشته کلام، تفسیر و دیگر معارف اسلامی از آن ظهرور کردند.^۱ شیخ پس از تربیت صدها دانشمند و تقویت مرکزیت علمی تشیع، سرانجام در ۲۲ محرم سال ۴۶۰ وفات یافت و در خانه‌اش که اکنون به نام «مسجد الشیخ طوسی» از آن یاد می‌شود، دفن شد.^۲

۱. همان، ص ۶۰.

۲. رضا محبی، مقالات فارسی و کنگره جهانی شیخ مفید، ش ۷۴.

بحث سوم

عوامل شکل‌گیری

سازمان روحانیت شیعه یکباره ظهر نکرد؛ بلکه پیشینه تاریخی دیرینه‌ای دارد و ریشه‌های آن به سنت و سیره پیامبر اکرم ﷺ می‌رسد. ایشان از نخستین روزهای رسالت، برای تبیین و گسترش برنامه‌های جهانی و همگانی خود، در پی آموزش عده‌ای برای تبلیغ و تبیین معارف اسلامی بود و در این راه، مردان بزرگی پرورش داد که به برخی از آن‌ها اشاره شد. مسأله تعلیم و تعلم، در زمان ائمه اطهار عليهم السلام نیز ادامه داشت و هر یک از امامان معصوم در این زمینه فعالیت داشتند و اوج این فعالیت را در عصر صادقین عليهم السلام بررسی کردیم.

با وجود تلاش‌هایی که در عصر رسالت و امامت در راه تعلیم و آموزش انجام شد، شرایط اجازه نداد تا مجمع علمی بزرگی از فقهیان و دانشمندان در مرکزیت واحد و سلسله‌مراتب زمانی شکل گیرد، مگر در عصر امام باقر و امام صادق عليهم السلام.

در تاریخ اسلام، با وجود آموزش و برخورداری از مرکزیت علمی به سبب حضور ائمه معصوم عليهم السلام، تشکیلاتی با عنوان «تشکیلات دینی» نداشتیم؛ آن‌چه در متون تاریخی تحت عنوانی محدث، فقیه، عالم، راوی و مفسر دیده می‌شود، در واقع بیانگر هویت اصلی روحانیت، در سلسله‌مراتب پس از عصر رسالت تا عصر غیبت است.^۱

به دلیل آن‌که مسأله آموزش افراد در راه آمادگی برای نشر و تبلیغ معارف اسلامی برای همگان میسر نیست، اسلام بر اساس آیه «فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلٌّ فِرْقَةٌ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ»^۲، این وظیفه را به صورت واجب کفایی مطرح کرده و بر عهده تعداد محدودی نهاده است تا به فraigیری معارف و حقایق اسلامی روی آورند و پس از یادگیری، به دیگران نیز آموزش دهند. این گروه محدود، که از ابتدا قلمرو آموزشی شان منحصر در تعلیم، قرأت و حفظ

۱. جمعی از نویسندهای، پیشین، ص ۱۴.

۲. توبه: ۱۲۲.

قرآن و سپس تفسیر و تعلیم احکام بود، به مرور زمان به صورت گروهی از قاریان، حافظان، مفسران، فقیهان، محدثان، تاریخ‌نگاران و راویان در تاریخ اسلام نمودار شدند تا این‌که با گسترش اسلام و لزوم تبلیغ و ترویج آن و نیاز به علوم اسلامی گوناگون، نهادی به نام «علماء» و «فقها» به وجود آمد.^۱ آغاز شکلگیری این نهاد با ویژگی شبہ‌سازمانی - و ابتدایی - پس از غیبت صغیری باز عامت شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی بروز یافت. در این بخش، بررسی زمینه‌ها و عوامل شکلگیری تشکیلات دینی مورد نظر است.

برای این‌که بحث به صورت منظم و روشن‌مند ارائه شود، هر کدام از زمینه‌ها و عوامل به صورت جداگانه بحث و بررسی می‌شوند. در یک تقسیم‌بندی کلی، دو نوع زمینه و عامل وجود دارد: یکی، عوامل مذهبی و دینی (دروزی) شامل توصیه‌ها، تأکیدها و سفارش‌ها راجع به ارزش و جایگاه علم و دانش، و نیز تعلیم و تعلم و اهمیت عالماں، معلمان و متعلمین قرآن و احادیث؛ و دیگری زمینه‌ها و عوامل بیرونی، شامل نیازهای درونی جامعه شیعی، عوامل جمعیتی و عوامل سیاسی که این خود به دو شاخه تقسیم می‌شود: یکی، ظهور دولت آل بویه شیعی‌مذهب در بغداد و دوم، فشارهایی که در طول سال‌ها از سوی مخالفان بر شیعیان وارد آمد و باعث شد شیعیان به فکر ارتقای بخش آموزش بیفتند و آن را برای تحقق اهداف دینی و تقویت قدرت دفاع علمی و منطقی از مبانی دینی خود توسعه دهند.

۱. عوامل دینی و مذهبی

یکی از عواملی که در فراگیری دانش و معارف اسلامی و ایجاد مراکز آموزشی و سازمان دادن به فعالیت‌های علمی و فرهنگی در حوزه معارف اسلامی نقش مهمی دارد، آیات و روایاتی است که فraigیری علوم و معارف اسلامی و آموزش و تبلیغ آن را اکیداً توصیه کرده است. در این بخش از عوامل شکلگیری سازمان روحانیت شیعه، نقش هدف و هدف‌یابی در ایجاد سازمان نیز معلوم می‌شود؛ زیرا چنان‌که خواهیم دید، یکی از نقش‌ها و وظایفی که عالماں و دانشمندان دینی در جامعه بر عهده دارند، نقش و وظیفه انبیای الهی است

مبنی بر هدایت جامعه و تبلیغ و نشر معارف اسلامی، که جزء با ایجاد سازمان‌های علمی فعال تحقیق‌پذیر نیست.

آیات و روایاتی که مشتمل بر توصیه‌ها و دستورهایی مبنی بر فراگیری آموزه‌های دینی و تعلیم آن به افراد دیگر است، به طور کلی به سه دسته تقسیم می‌شود. ضمن اشاره به هر یک از این سه دسته، به ذکر نمونه‌هایی از آن‌ها خواهیم پرداخت:

دسته‌اول، آیات و روایاتی است که فضیلت علم و دانش و برتری عالم و دانشمند را بر افراد جاهل مطرح می‌کند: «فُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أَوْلُ الْأَلَبَابِ»^۱ آیا آنان که اهل دانش و علم هستند با آنان که از دانش بی‌بهره‌اند مساوی‌اند؟ تنها اهل عقل و خود متذکر می‌شوند.

در این آیه، «علم» به صورت مطلق ذکر شده است و بر اساس تفاسیر، علم خداشناسی و علوم سینی را شامل می‌شود. هم‌چنین مقام و جایگاه دانش بیان شده و مسئله تساوی عالم و جاهل را با سؤال انکاری مطرح گردیده است. روایاتی که در این دسته قرار دارند بسیارند؛ از جمله از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «مَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَطْلَبُ فِيهِ عَلَمًا سَلَكَ اللَّهُ بِهِ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ وَإِنَّ الْمُلَائِكَةَ لَتَضَعُ أَجْنَحَتَهَا لَطَالِبِ الْعِلْمِ»^۲ هر کس راهی را بپیماید که در آن فراگیری دانش باشد، خداوند راهی به سوی بهشت برای او باز می‌کند و ملائکه بال‌هایشان را برای طالب علم می‌گسترند.

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «إِذَا كَانَ يُومُ القيمةِ ... فَتُرْزَنُ دماءُ الشهداءِ مَعَ مِدادِ الْعَلَماءِ فَيَرْجعُ مِدادُ الْعَلَماءِ عَلَى دماءِ الشَّهِداءِ»^۳ چون روز قیامت شود، ... مداد (قلم) دانشمندان و خون شهیدان با هم مقایسه و موازنہ می‌شوند. در نتیجه، مداد عالمان [دینی] برتری پیدا می‌کند». بنابراین، در این دسته آیات و احادیث، ارزش و جایگاه علم و اهل آن نشان داده شده است و این می‌تواند محرك نیرومندی برای تلاش افراد برای تحصیل آن باشد.

۱. زمر: ۹

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۶۴

۳. شیخ صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۹۸

دسته دیگر، آیات و روایاتی است که مردم را به سوی فراگیری دانش می‌خواند؛ مانند: «ما کان المؤمنون لینفروا کافةً فلولا نفر مِنْ كُلِّ فُرْقَةٍ مِنْهُمْ طائفةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»^۱ شایسته نیست مؤمنان همگی [به] سوی میدان جهاد کوچ کنند. چرا از هر گروه از آنان عده‌ای کوچ نمی‌کند تا از دین او معارف و احکام اسلامی | آگاهی یابند و هنگام بازگشت به سوی قوم خود، آن‌ها را بیم دهند. شاید [از مخالفت فرمان پروردگار برترستند و] خودداری کنند».

در تفسیر نمونه درباره این آیه شریفه آمده است:

شک نیست که منظور از "تفقه در دین" فراگیری همه معارف و احکام اسلام، اعم از اصول و فروع است؛ زیرا در مفهوم «فقیه» همه این امور جمع هستند. بنابراین، آیه مزبور دلیل روشنی است بر این‌که همواره گروهی از مسلمانان به عنوان انجام یک واجب کفایی باید به تحصیل علم و دانش در تمام مسائل اسلامی بپردازند و پس از فراغت از تحصیل، برای تبلیغ احکام اسلامی به نقاط گوناگون، به خصوص به سوی قوم و جمعیت خود بازگردند و آن‌ها را با مسائل اسلامی آشنا سازند. بنابراین، آیه مزبور دلیل روشنی بر وجود تعليم و تعلم در مسائل اسلامی است و به تعبیر دیگر، هم تحصیل را واجب می‌کند و هم باید دادن را.^۲

علامه طباطبائی نیز پس از معناکردن آیه مزبور می‌نویسد:

اولاً: مقصود از "تفقه در دین" فهمیدن همه معارف دین از اصول و فروع آن است، نه خصوص احکام عملی؛ ثانیاً: معلوم می‌شود که وظیفه کوچ کردن برای جهاد از طلب علم دینی برداشته شده است و آیه شریفه به خوبی بر این معنا دلالت دارد.^۳

صاحب تفسیر التبیان ضمن استفاده «وجوب نفر» و «وجوب تفقه» از این آیه و از آیه ۱۲۲ سوره انعام که می‌فرماید: «أَوْ مَنْ كَانَ مِيتًا فَأَحْيِنَاهُ وَ جَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مِثْلُهِ فِي الظُّلْمَاتِ لِيُسْبَّحَ مِنْهَا»، وجوب تحصیل علم را نیز استفاده نموده، می‌نویسد:

۱. توبه: ۱۲۲

۲. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۱۹۳

۳. محمد‌حسن طباطبائی، تفسیر المیزان، ترجمه محمدباقر بهبودی، ج ۹، ص ۵۵

«فِي الْآيَةِ دَلَالَةٌ عَلَى وجوب طَلَبِ الْعِلْمِ لَا تَنْهَى تَعَالَى رَغْبَةُ فِيهِ بِأَنَّ جَعْلَهُ كَالْحَيَاةِ فِي الْإِدْرَاكِ بِهَا وَالنُورِ فِي الْإِهْدَاءِ»^۱. آیه بر وجود طلب علم دلالت دارد؛ زیرا خداوند خواسته تا علم را مانند حیات در ادراک کردن، و نور را در هدایت پذیری قرار دهد.

در کنار این دسته آیات، احادیثی نیز هست که به مسلمانان دستور فراگیری دانش می‌دهد؛ مانند فرمایش حضرت پیامبر اکرم ﷺ: «أَطْلُبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصَّيْنِ فَإِنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ فَرِيقَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ»^۲؛ دانش فراگیرید، حتی اگر در دورترین نقاط جهان باشد، چه آن‌که این یک فریضه‌ای بر عهده‌هه هر فرد مسلمان است.

حضرت علی علیه السلام درباره فراگیری دانش می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ اعْلَمُوا أَنَّ كَمَالَ الدِّينِ طَلَبُ الْعِلْمِ بِهِ الْأَوَّلُ وَ إِنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ أَوْجَبَ عَلَيْكُمْ مِنْ طَلَبِ الْمَالِ»^۳؛ بدایید که کمال دین (و دین داری) کسب علم و عمل بدان است و کسب علم بر شما واجب تراز کسب مال می‌باشد. این دسته از آیات و روایات، کسب دانش را برای هر مسلمان، واجب الهی می‌داند و مسلمانان را به فراگیری آن می‌خوانند.

دسته سوم، آیات و روایاتی است که وظیفه دانشمندان را مطرح می‌کند. نمونه این آیات، در سوره «توبه» آیه ۱۲۲ بیان شد و از تفسیر نمونه و المیزان نیز در کنار فراگیری دانش، علم به آن و آموختن آن به دیگران نیز نکاتی مطرح گردید.

صاحب تفسیر التبیان نیز درباره این آیه، به هر دو مورد توجه نموده، می‌نویسد: «ظاهر الآیة وجوب النفور على الطائفة من كل فرقۃ و وجوب التفقہ و الانذار اذا رجعوا»^۴؛ در اینجا، در کنار وجوب تفقه و فراگیری دانش دینی، وジョب انذار که مرحله عمل است نیز مورد توجه قرار گرفته و به عنوان یک واجب در کنار طلب دانش آورده شده است.

احادیث و روایات در این زمینه نیز بسیار است؛ به ذکر چند نمونه اکتفا می‌کنیم: امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «زَكَاةُ الْعِلْمِ أَنْ تُعْلَمُ عِبَادَ اللَّهِ»^۵؛ زکات علم، آموختن آن به دیگران

۱. ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۲۶۰.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۸۰، باب ۱، روایت ۶۵.

۳. محمد حز عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۷، ب ۴، ص ۲۴.

۴. ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، پیشین، ج ۵، ص ۲۲۲.

۵. محمد بن یعقوب کلبی، پیشین، ج ۱، ص ۴۱.

است). ایشان عمل به علم و آموختن آن به دیگران را با تعبیر «زکات عالم» مطرح می‌نماید؛ وظيفة عالم این است که آن‌چه آموخته، به دیگران هم یاد بدهد.

حضرت امیر المؤمنان علی^{علیه السلام} نیز می‌فرماید: «العلماء دو دسته‌اند: برخی به علمندان عمل می‌کنند پس نجات یافتگان‌اند؛ و گروهی به آموخته‌های خویش عمل نمی‌کنند پس آن‌ها هلاک شدگان‌اند و اهل آتش از بُوی بد چنین عالمی در اذیت هستند»^۱

تا اینجا به سه دسته از آیات و روایات اشاره شد که هر کدام انگیزه نیرومندی برای تحریک مسلمان به علم آموزی و آموزش معارف اسلامی و دینی و تعلیم و آموزش آن به دیگران است. هر چند مسأله تبلیغ و آموزش دین به افراد غیرآشنا، حتی پیش از هجرت پیامبر اکرم^{صلوات الله علیه و آله و سلم} به مدینه هم مطرح بود؛ چنان‌که در یکی از سال‌ها مصعب بن عمیر را از مکه به مدینه برای تعلیم دین اسلام فرستادند، ولی در واقع، به تعبیر کتاب حوزه؛ کاستی‌ها و باسته‌ها، بنیاد اصلی گروه آموزشی و تبلیغی، که بعد‌ها به نام «روحانیت» و «علماء» نامیده شد، به صورت مشخص، هم زمان با هجرت پیامبر به مدینه و گسترش دعوت اسلامی در سطح جزیره‌العرب و نیاز به تربیت مبلغ و عالم دینی برای نشر معارف اسلامی، با نازل شدن آیه «نَفْرُ» «فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلٍّ فِرْقَةٌ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوْرَا فِي الدِّينِ»^۲ شکل گرفت.^۳

در کنار این سه دسته آیات و روایات، احادیث دیگری وجود دارد که عالمنان و فقیهان را جانشینان و وارثان پیامبران در راه پیشبرد اهداف آنان مطرح می‌کند. پیامبر اکرم^{صلوات الله علیه و آله و سلم} می‌فرماید: «الفقهاءُ أُمَّناءُ الرَّسُولِ يَا أُمَّناءَ الرَّسُولِ»^۴ فقیهان و عالمنان دینی، امینان پیامبر (پیامبران) هستند. از حضرت امیر^{علیه السلام} هم روایت شده است: «الفقهاءُ ورثةُ الْأَبْيَاءِ»^۵ فقهاء (علمای دینی) وارثان پیامبران‌اند. هم چنین امام صادق^{علیه السلام} فرمود: «إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَبْيَاءِ»

۱. العلماء رحلان: رجل عالم أخذ بعلمه فهو ناج و عالم تارك بعلمه فهذا حالك و أن أهل النار ليتأذون من رب العالمين التارك لعلمه. (همان، ج ۱، ص ۴۴، ح ۱).

۲. توبه: ۱۲۲.

۳. جمعی از نویسنده‌گان، پیشین، ص ۲۷۳-۱۴۲.

۴. محمد بن يعقوب كلینی، پیشین، ج ۱، ص ۰۲۳، ح ۵ و ۶.

۵. همان، ج ۱، ص ۲۱۶.

... و إنما أورثوا أحاديث من أحاديثهم^۱ و در جایی دیگر با این تعبیر می‌فرماید: «وَ إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثُوا إِلَيْهِمُ النَّبِيَّاَ لَمْ يُورثُوا دِينَارًا وَ لَا دِرْهَمًا وَ لَكِنْ وَرَثُوا الْعِلْمَ». ^۲ از فرمایش امام صادق علیه السلام نیز استفاده می‌شود که دانشمندان دینی، وارثان پیامبران الهی هستند. این وراثت در دینار و درهم (دنیا و مادیات) نیست، بلکه در احادیث و علوم و معارف اسلامی است. بر اساس این دسته احادیث، در کنار سه دسته آیات و احادیثی که پیش از این ذکر شدند، به دونتیجه مهم و اساسی دست می‌یابیم: یکی جایگاه و منزلت ممتاز عالمان دینی است و دوم، همان ایجاد انگیزه و تحریک مسلمانان برای فراگیری دانش و علوم اسلامی است که بر اساس این چند دسته آیات و روایات، هر مسلمان باید به فراگیری علوم و معارف اسلامی روی آورد.

بنابراین، یکی از عوامل مهم در ترغیب و برانگیختن عالمان به فراگیری معارف و آموزه‌های دینی و آموزش و تبلیغ آن به دیگران، ایجاد مراکز آموزش و سازمان دهی علمی و آموزشی و در نتیجه، تشکیل «سازمان روحانیت شیعه» است؛ زیرا با توجه به این دسته از آیات و روایات، ضمن آن‌که علم و دانش مقام و منزلت بالایی دارد، به عنوان فریضه الهی نیز از آن یاد شده است. فرد فرد مسلمانان هم باید به دنبال آن بروند و در مرحله بعدی، عمل به آن یعنی انتقال آن به دیگران نیز به عنوان وظیفه واجب مطرح می‌گردد.

۲. عوامل جمعیتی

یکی از عوامل مؤثر بر ساختارهای اجتماعی؛ اعم از فرهنگی، سیاسی و اقتصادی، رشد جمعیت است. افزایش جمعیت، گاه به کل جامعه و گاه مربوط به گروه خاص موجود در یک جامعه مربوط می‌شود. این افزایش که در اینجا مراد اعضای یک گروه است، تعداد و اندازه جمعیت یک گروه می‌باشد که ممکن است آن را به خرده‌فرهنگ تبدیل کند و در میزان خواسته‌های اجتماعی و تظاهر ارزش‌ها و هنجارهای گروه تأثیر بگذارد؛ بهویژه در

۱. محمد حزّ عاملی، پیشین، ج ۲۷، ب ۸، ص ۷۸؛ محمد بن یعقوب کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۳۱.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۳۱.

ساختارهای اجتماعی که نابرابری بر آن‌ها حاکم باشد، افزایش جمعیت، گروه را توانند می‌سازد تا به صورتی جدی در پی مطالبات خود باشد و در راه خواسته‌های اجتماعی خود گام بردارد.

در پیدایش سازمان روحانیت شیعه در بغداد، با توجه به این‌که شیعیان این سرزمین، بر اثر فشارهایی که از سوی حکومت و اهل سنت بر آن‌ها وارد می‌شد، سالیان طولانی نمی‌توانستند در صحنه‌های اجتماعی ابراز وجود نمایند، با زمینه مساعدی که در طی حاکمیت آل بویه به وجود آمد، افزایش اندازه جمعیت شیعی موجود در بغداد، یکی از عواملی بود که زمینه‌ساز شکل‌گیری تشکیلات دینی در آن سازمان شد.

گفته می‌شود در بغداد، که در سده‌های چهارم و پنجم مرکز خلافت عباسیان بود، پیش از یکصد هزار نفر شیعه زندگی می‌کردند،^۱ در حالی که شرایط سیاسی و اجتماعی پیش از دولت آل بویه، به آن‌ها اجازه حضور در صحنه‌های اجتماعی و مطالبات خواسته‌های اجتماعی شان را نمی‌داد.

به نقل از کتاب تاریخ الشیعه، پس از آن‌که بغداد به صورت شهر درآمد، جمعیت شیعیان در آن به تدریج رو به گسترش نهاد و از جمله با فرار سیدن قرن چهارم، در محله

۱. درباره علل و عوامل افزایش شیعیان در بغداد به موارد ذیل می‌توان اشاره کرد:

(الف) در احوال هشام بن حکم، متكلّم بزرگ شیعه و از اصحاب امام صادق و امام کاظم ظاهریان آمده است: وی کوفی‌الاصل بود و به بغداد نقل مکان کرد و در محلهٔ کرخ ساکن گردید. برخی سکونت این مرد شیعی را در بغداد، از عوامل ازدیاد و افزایش تمایلات و گرایش‌های اهل آن دیار به شیعه دانسته‌اند. از سوی دیگر، شواهدی نیز حاکی از آن هستند که پیش از او نیز شیعیان در آن محل وجود داشته‌اند و هشام هم بد دلیل نوعی همفکری مذهبی به آنجا هجرت نمود. (یادنامه شریف رضی، ص ۲۹۰)

(ب) سکونت نواب اربعه در بغداد، از دیگر عوامل رشد تشیع و فرهنگ شیعی در بغداد و کرخ به حساب می‌آید. آن‌ها با مسؤولیت‌ها و وظایفی که داشتند، تأثیر مهمی بر گسترش معارف و فرهنگ شیعی و در نتیجه، افزایش شیعیان گذاشتند.

(ج) نفوذ تشیع به شکل عام در دستگاه حکومتی عباسیان و از جمله خاندان نوبختی نیز، عامل رشد و گسترش جامعه شیعه بود و کسانی مثل ابوالحسن علی بن عباس از خاندان نوبخت (۳۲۴ - ۳۴۴) و ابوالقاسم بن روح (م ۳۲۶) در دستگاه حاکم نفوذ و قدرت داشتند. (یادنامه شریف رضی، ص ۲۷۸)

(د) نایل شدن خاندان آل فرات به مقام وزارت دولت عباسی در دوره‌های متعدد، به عنوان چهارمین عامل در افزایش و گسترش جامعه شیعی یاد شده است.

«کرخ» که شیعه‌نشین بود، مشعل شیعه بودن در خشش پیدا کرد.^۱ صاحب معجم البلدان نیز به این امر اشاره نموده، می‌نویسد:

و اهل الکرخ کلهم شیعه امامیة لا يوجد فیهم سنّی البتة؛^۲ کرخ فقط محل سکونت شیعیان است و اصلاً سنّی در آن ساکن نیست.

بنابراین، یکی از عواملی که در شکل‌گیری تشکیلات دینی در بغداد می‌توان از آن نام برد، تجمع شیعیان است. گفته‌یم که در ساختارهای اجتماعی، هرگاه تعداد جمعیت گروهی افزایش یابد و از زمینه حضور جمعی و ابراز وجود در عرصه‌های اجتماعی محروم باشد، با فراهم شدن زمینه مناسب، خواسته‌های اجتماعی آن گروه و دیگر نیازهای فرهنگی بالا رفته و انگیزه ایجاد مرکزیت واحدی که بتواند پاسخگوی این مطالبات باشد، در آن تقویت می‌شود. بدین‌سان، در بغداد با توجه به کثرت جمعیت شیعیان و افزایش مطالبات آنان، به ویژه در ابعاد فرهنگی که امکان رسیدگی به آن‌ها از عهده یکی دو نفر خارج بود، عالمان و دانشمندان دینی را بر آن داشت تا با ایجاد مرکزیت و تأسیس سازمان آموزشی و علمی، این امر را امکان‌پذیر سازند.

۳. عوامل سیاسی

از دیگر زمینه‌هایی که می‌توان نام برد، عوامل سیاسی است که این دسته از عوامل، خود به دو شاخه تقسیم می‌شود:

الف) ظهور دولت آل بویه (۳۲۰ تا ۳۳۸)

هم‌زمان با روی کار آمدن حاکمیت آل بویه، فضا و شرایط جدیدی پیش آمد و شیعیان در بیان عقاید دینی و برپایی مراسم مذهبی و دیگر فعالیت‌های دینی شان به نسبت آزاد شدند؛ هر چند در این فضایی با محدودیت‌های فراوانی رو به رو بودند. آزادی نسبی، این

۱. محمدحسین مظفر، *تاریخ الشیعه*، ص ۷۸.

۲. شهاب الدین الحموی الرومی البغدادی، *معجم البلدان*، ج ۴، قسمت مربوط به محله کرخ.

امکان را به شیعیان داد تا جایگاه اجتماعی شان را به دست آورند و با استفاده از این فرصت و زمینه مناسب، مراکز علمی در شهرهای گوناگون از جمله بغداد، که مرکز حکومت و از مراکز بزرگ علمی بود، توسط شیخ مفید در مسجد «براثا»^۱ پایه‌ریزی شود. این مرکز علمی، محل تجمع شاگردان زیادی شد که از اطراف آمدند و حوزه را روتق بخشیدند.^۲ در قرن چهارم و پنجم و در زمان شیخ مفید، حکومت عباسی رو به ضعف نهاد. از این‌رو، با این‌که مرکزیت آن در بغداد بود، اما در برابر قدرت‌های منطقه هیچ‌گونه اراده‌ای از خود نداشت و هر دولتی که بر بغداد مسلط می‌شد، خلیفه عباسی خلافت خود را در سایه قدرت آن دولت حفظ می‌کرد. با ظهور دولت آل بویه، زمینه مناسب و آزادی نسبی برای شیعیان پیدا شد تا در راه نشر و گسترش معارف اسلامی، بدون مانعی جدی فعالیت کنند. فقهای شیعه از این فرصت و فضای مناسب سیاسی - اجتماعی استفاده نموده، محافل علمی و فرهنگی را رونق دادند و به آموزش و نشر آموزدهای دینی همت گماشتند. نویسنده کتاب فقهای نامدار شیعه در بررسی علل و عوامل تأسیس حوزه‌های علمیه شیعه می‌نویسد:

از اواسط قرن چهارم هجری، از دوران ابن جنید اسکافی، شیعیان به میزان قابل توجهی در کشورهای خاورمیانه آزادی پیدا کردند؛ زیرا از یکسو، خلفای فاطمی - که شیعه اسماعیلی بودند - در مصر دولت نیرومندی تشکیل دادند و از ابہت و شکوه دربار بغداد کاستند، و نیز سیف الدوله همدانی و دیگر امراء آن که در شام حکومت می‌کردند، به شیعه ابراز تمایل بسیار می‌کردند. از سوی دیگر، در مشرق زمین و در جنوب شرقی و شمال ایران نیز سلاطین گوریان، صفاریان، طاهریان و کمی پیش از آن‌ها، علویان مازندران - که همه شیعه بودند - پرچم استقلال بلند کرده، بر ضد خلفای عباسی قیام نمودند و از همه مهم‌تر، ظهور دولت مقتدر آل بویه بود که از شیعیان مخلص بودند و حکومت آنان تا شام و مصر گسترش

۱. این نکته را نباید از نظر دور داشت که تجمع و کثرت شیعیان، به عنوان یکی از عوامل دخیل در پدید آمدن تشکیلات دینی در کنار دیگر عوامل مطرح است؛ نه این‌که به تنها بتواند کارساز باشد؛ چه این‌که در آن زمان، در مناطق دیگری نیز شیعیان وجود داشتند، مثل قم و ری.

۲. جمعی از نویسنده‌گان، پیشین، ص ۴۴.

یافت و در احترام و تجلیل شیعیان کوشای بودند. این علل و عوامل، زمینه را فراهم ساخت تا شیعیان از گوشه و کنار سربرآوردن و با همت شایان توجه، به تشکیل جمعیت و تأسیس حوزه‌های علمیه و نشر معارف و حقایق اهل بیت^۱ پردازند.

کتاب تاریخ الشیعه در این زمینه می‌نویسد:

با سرسریden قرن چهارم هجری، مشعل تشیع در بغداد، به رغم ستیز و مقاومت حکومت عباسی در برابر تشیع و پیشوایان می‌درخشد و در همین قرن، وقتی آل بویه در ایران به حکومت رسید و قبضه اقتدار و فرمانروایی بر بغداد را به دست گرفت، دانش و حکومت دست به دست هم داده، در خدمت مذهب اهل بیت^۲، شمشیر و قلم به همیاری یکدیگر درآمدند و در این زمان، تدریس فقه جعفری و علم کلام و علوم ویژه مذهب آل محمد^۳ و علوم همه اهل اسلام در بغداد تمرکز یافتند و رجال انگشت‌نما در این نقطه ظهور کردند؛ برای مثال ابن قولویه، شیخ مفید، شریف رضی، شریف مرتضی و شیخ طوسی که ریاست تدریس از هر یک از این دانشمندان به دیگری منتقل می‌شد.

بنابراین، ظهور دولت آل بویه، زمینه‌ای شد که شیعیان و در رأس آنان قشر روحانیت که عمده‌ای در بغداد بودند، گرد هم جمع شوند و در راه رسیدن به اهداف اصلی شان مبنی بر زندگی آزاد بدون تقیه و در عین حال، دارای مرکزیت مشخص و مقبول تحت زعامت فردی واحد، به فعالیت ادامه دهند.

در بررسی وقایعی که در قرن چهارم در بغداد اتفاق افتاده، به روشنی نقش دولت آل بویه در عملی شدن شعایر اسلامی - شیعی و حضور شیعیان در اجتماع دیده می‌شود؛ برای نمونه به یک مورد اشاره می‌شود:

ذهبی درباره برپایی مراسم عاشورای حسینی در سال ۳۵۲ در بغداد می‌نویسد:

قال ثابت: الزم معزالدولة الناس فغلق الاسواق و منع الهراسین و الطباخين من الطبخ ... يلطممن في الشوارع و يقمن المأتم على الحسين - عليه السلام - و هذا اول يوم نيح عليه ببغداد.^۴

۱. عبدالرحیم غنیمی بخشایشی، فقهای نامدار شیعه، ص ۴۷.

۲. محمدحسین مظفر، تاریخ الشیعه، ص ۷۹ با استفاده از ترجمه‌محمدباقر حجتی.

۳. الذہبی، تاریخ الاسلام، ج ۲۷، ص ۱۱.

او از قول ثابت نقل می‌کند که معزالدوله حاکم وقت آل بویه، مردم را ملزم نمود تا بازار و مطبخ خانه‌ها را بسته، در خیابان‌ها برای امام حسین علیهم السلام سینه بزنند و عزاداری نمایند. سپس اضافه می‌کند: این نخستین بار بود که در بغداد برای امام حسین علیهم السلام عزاداری می‌شد. در اینجا دو نکته قابل توجه است: یکی فرمان برپایی مراسم عاشوراست که از سوی حاکم وقت آل بویه داده شد^۱ و دیگر، اشاره به حضور و آغاز برپایی مراسم عاشورا در عرصه اجتماع و به صورت دسته‌جمعی است.^۲

بر این اساس، ظهور دولت آل بویه، از جمله عواملی بود که باعث شد شیعیان بتوانند در صحنه‌های اجتماعی حضور یابند و در مناسبات‌های دینی و مذهبی شان فعال‌تر گام بردارند و از جمله، روحانیت شیعه هم دست به ایجاد مرکزی فرهنگی و آموزشی بزنند تا از این راه بتوانند به وظایف دینی خود عمل کند.

ب) فشارهای مخالفان

ظهور تاریخی شیعه به عنوان یک اقلیت سیاسی - مذهبی در میان اکثریت سنتی مذهب، سبب گردید تا آنان بر انسجام و یکپارچگی درونی خود افزوده، زمینه تداوم خویش را تحکیم بخشنند. بدین‌سان، شیعیان که مدت‌ها از سوی اهل تسنن در زمینه‌های حضور در صحنه‌های اجتماعی و بزرگداشت مراسم مذهبی شان به صورت دسته‌جمعی در محدودیت به سر می‌بردند، با پیش آمدن زمینه مناسب برای رسیدن به اهداف دینی و اجتماعی خود، این انسجام و هماهنگی را بیش‌تر نمودند و در این میان، روحانیت شیعه با درک مسؤولیت خویش، دست به دست هم‌دیگر داده، در صدد تقویت کیان مذهبی و نشر معارف دینی شیعه برآمد.

شیخ مفید در مقدمه امالی، ضمن اشاره به این‌که بغداد همان‌گونه که پایتخت سیاسی دولت بنی عباس بود، مرکز علمی و نمایشگاه همه عقاید و آراء گوناگون نیز به شمار می‌آمد می‌افزاید:

۱. نک: این عماد حنبعلی، شذرات الذهب، ج ۴، ص ۲۷۳.

۲. نک: الكامل فی التاریخ؛ المنتظم فی تاریخ الامم والملوک، ذیل حوادث سال ۳۵۲.

اما اختلاف و نزاعی که از همه این نزاع‌ها داغتر بود، بلکه تمام اختلاف و آرای دیگر در تحت آن عنوان مطرح می‌شد، اختلاف شیعه و سنتی بود که پای این اختلاف خون‌ها ریخته شد و مال‌ها به یغما رفت. در این نزاع و اختلاف، بیشترین تلفات را شیعیان می‌دادند و در حقیقت، در آن روزگار، شیعیان هیچ قدرتی نداشتند و همیشه در حال تقویه و ترس به سر می‌بردند.^۱

تاریخ سیاسی - اجتماعی بغداد از آغاز غیبت کبری تا نیمه دوم قرن چهارم، به روشنی بیانگر تنگناهای شیعیان است. بر اساس متون تاریخی، حتی پس از روی کار آمدن دولت آل بویه، مخالفان و متعصبان، از حضور شیعیان در صحنه‌های اجتماعی مذهبی، جلوگیری می‌کردند و آن‌ها را مورد تعریض قرار می‌دادند، چه رسید به قبل از آن.

آغاز برپایی مراسم عاشورا و غدیر به صورت دسته جمعی از سال ۳۵۲ ما را به این نتیجه رهنمون می‌سازد که پیش از آن، شیعیان قادر به برپایی این مراسم به صورت دسته جمعی نبودند و اگر هم این مراسم برگزار می‌شد، به صورت مخفی و خصوصی بود. برای نمونه، به چند رویداد که در نیمه دوم قرن چهارم، همزمان با حاکمیت آل بویه در بغداد رخ داد، اشاره می‌کنیم تا فضا و شرایط زندگی اجتماعی شیعیان تا حدی ترسیم گردد: پیش‌تر به نقل از *تاریخ الاسلام ذهبي* اشاره شد که در سال ۳۵۲، شیعیان اجازه یافتد در روز عاشورا برای امام حسین علیه السلام عزاداری کنند و نیز روز غدیر آن سال را جشن بگیرند. نویسنده *الکامل فی التاریخ* به این مطلب اشاره کرده، می‌افزاید: اهل سنت قدرت نداشتند از برپایی مراسم محروم جلوگیری کنند؛ یکی به دلیل کثرت شیعیان و دیگری به سبب آنکه حاکمیت با شیعیان بود.^۲ ولی در محروم سال ۳۵۳، شیعیان نتوانستند مراسم عزاداری شان را تا آخر ادامه دهند. در این زمینه در کتاب *تاریخ الاسلام* آمده است:

سال ۳۵۳ همانند سال قبل مراسم عاشورا برپا شد و در آخر، درگیری و آشوب بین اهل سنت و شیعیان به وجود آمد که به جراحت و غارت اموال مردم انجامید.^۳

۱. شیخ مفید، الامالی، ج ۱، ص ۱۱.

۲. ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۵، ص ۳۳۱.

۳. عمل ببغداد بیوم عاشوراء كعام الاول الى الفتحي فوقيع فتنه عظيمة بين السنّة والرافضة و جرح جماعة و نهب الناس. (الذهبي، بیشین، ج ۲۷، ص ۱۰۲)

نویسنده *الکامل فی التاریخ* هم تقریباً با همین عبارت، مسأله برپایی مراسم عاشورا را در این سال از سوی شیعیان بیان می‌دارد و از وقوع درگیری و آشوب و زخمی شدن مردمان و غارت اموال آن‌ها خبر می‌دهد.^۱

مورد دیگر در رمضان سال ۳۶۲ است که به سبب جنجالی که در مجله شیه‌نشین کرخ اتفاق افتاد و یک نفر از اهل سنت به قتل رسید، نتیجه به آن‌جا انجامید که به دستور وزیر ابوالفضل شیرازی که با شیعیان عناد داشت، قریب هفده هزار نفر در آتش سوزانده شدند و سیصد دکان و ۳۳ مسجد تخریب گردید و اموال زیادی به غارت برده شد.^۲

امثال وقایع مذبور، در کتاب‌های *الکامل فی التاریخ* ابن اثیر، *تاریخ الاسلام* ذهی، *المتنظم* ابن جوزی و *شذرات الذهب* ابن عماد حنبلي در ذیل مباحث مربوط به وقایع نیمه اول و دوم قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم ذکر شده است. تنها به یک مورد از وقایع نیمه اول قرن پنجم اشاره کرده، این بحث را به پایان می‌رسانیم:

در سال ۳۴۹ و در اوایل به حاکمیت رسیدن آل بویه، بین شیعیان و اهل سنت درگیری رخ داد که در نتیجه، مساجد تعطیل شد و در آن‌ها نماز برپا نمی‌شد. این واقعه در اوایل ماه شعبان - یعنی روز پنجم شعبان، روز ولادت امام زین العابدین علیه السلام اتفاق افتاد.^۳

متون تاریخی، به حوادث بسیاری اشاره می‌کند که بین اهل سنت و شیعیان، به ویژه در قرن چهارم و اوایل قرن پنجم در بغداد رخ داده‌اند و بیش تر این اتفاقات، در ماه محرم، ایام ولادت یکی از ائمه اطهار علیهم السلام یا اعياد اسلامی شیعه از قبیل عید غدیر بوده است. این شواهد، بیانگر آن است که حضور شیعیان در صحنه‌های اجتماعی به ویژه در مراسم احیای شعایر مذهبی شان محدود بوده است؛ چنان‌که هر ساله نظری همین درگیری‌ها و منازعات امروزه در کشورهایی که در آن شیعیان در اقلیت هستند (مانند پاکستان، افغانستان و هندوستان) رخ می‌دهد.

۱. همان، *حوادث سال ۳۵۳*.

۲. ابن اثیر، پیشین، ج ۵، ص ۳۸۳؛ ذهی، پیشین، ج ۷، ص ۲۷؛ ابن عماد حنبلي *شذرات الذهب*، ج ۴، ص ۳۲۶.

۳. ابن اثیر، پیشین، ج ۵، ص ۳۲۱؛ ابن جوزی، *المتنظم فی تاریخ الامم و الملوك*، ج ۱۴، ص ۱۲۶؛ ابن عماد حنبلي، پیشین، ج ۴، ص ۲۵۶.

کتاب تاریخ الاسلام و شذرات الذهب در بررسی حوادث سال ۳۵۲ هـ دو پس از گزارش برپایی مراسم عاشورا و آن هم به فرمان معزالدolle عبارت «هذا اول یوم نیح علیه (حسین) ببغداد»^۱ را آورده‌اند و عجیب آن که نویسنده شذرات الذهب نتوانسته تعصیش را مخفی دارد؛ زیرا در ادامه عبارت مزبور می‌نویسد: «الله ثبت علینا عقولنا». همین نویسنده در جایی دیگر، برپایی مراسم در عاشورا و غدیر را از طرف شیعیان، از شاعیر جاهلی یاد کرده است: «و الشعار الجاهلی يُقام يُوم عاشوراء و يَوْم الغدیر».^۲

می‌توان چنین نتیجه گرفت که پیش از روی کار آمدن آل بویه، عرصه برای شیعیان تنگ بود و نمی‌توانستند در صحنه‌های اجتماعی به عنوان نمایندگان یک مذهب ابراز وجود نمایند و حتی پس از آن‌که آزادی نسبی پیدا شد، باز هم برای متعصبان اهل سنت تحمل این مسأله مشکل بود که شیعیان به صورت دسته‌جمعی و در کوچه و بازار مراسم مذهبی خود را بربار سازند.

بدین‌سان، این نحوه برخورد اهل تسنن با شیعیان، خود باعث می‌شد تا آنان به دنبال فرصتی باشند که بتوانند همانند پیروان دیگر مذاهب، در اعمال مذهبی شان آزاد باشند و به صورت هماهنگ و در کنار هم در مناسبات‌های دینی و مذهبی به احیای مراسم بپردازنند. لازمه چنین کاری، وجود مرکزیتی بود تا به هماهنگی و برنامه‌ریزی توجه داشته باشد و تحقق این مهم، تنها از عالمان و روحانیت بر می‌آمد. از این‌رو، با روی کار آمدن آل بویه و به وجود آمدن زمینه مساعد «سازمان روحانیت شیعه»، مرکریت علمی شیعی شکل گرفت و حوزه روحانیت تحت رعامت واحد، به امور دینی و مذهبی سر و سامان داد.

۴. نیازهای حیاتی جامعه شیعه

شیعیان و پیروان اهل بیت پیامبر ﷺ، اگرچه در آغاز اندک بودند، به مرور زمان، افزایش یافته، جمعیت قابل ملاحظه‌ای در عراق، یمن، شامات، ایران، بحرین و حجاز پدید

۱. مذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۲۷، ص ۱۱، ابن عmad حنبلی، شذرات الذهب، ج ۴، ص ۲۷۳.

۲. ابن عmad حنبلی، پیشین، ج ۴، ص ۳۰۴.

آوردند. این امر به طور طبیعی، ضرورت شکلگیری سازمانی رسمی را برای برآورده ساختن نیازهای دینی جماعت‌های شیعی مطرح کرد و هسته‌های اولیه عالمان دینی، به تدریج نهادینه گردید و سلسه‌مراتب سازمانی شکل گرفت.

بر اساس متون و شواهد تاریخی، در عصر امامت ائمه اطهار علیهم السلام به صورت مستقیم، و در عصر غیبت صغیری، امام عصر (عج) از راه وکیلان و نمایندگانشان به مسائل و مشکلات فرهنگی و دینی مردم پاسخ گفته می‌شد. در عصر غیبت صغیری، این امر به وسیله نمایندگانی انجام می‌گرفت که محل زندگی بیشترشان در بغداد بود.^۱

بنابراین، پس از غیبت صغیری که عالمان و فقیهان بدون ارتباط مستقیم با امام معصوم عهده‌دار انجام این مسؤولیت شدند و با توجه به کثرت شیعیان در بغداد و دیگر شیعیانی که به آن‌جا مراجعه می‌کردند، نیازهای جامعه شیعی، به طور طبیعی و منطقی، روحانیت و علماء را بر آن داشت تا نظام آموزشی خود را سر و سامان دهند و بدین‌گونه، پاسخگوی مسائل شرعی و دینی و نیازهای فرهنگی و تبلیغی جامعه شیعه باشند. از مناظره‌ها و کتاب‌ها و رساله‌های شیخ مفید، سیدمرتضی، سیدرضی و شیخ طوسی که از بنیان‌گذاران سازمان رسمی شیعه بوده‌اند، چنین نیازی به‌طور روشن به دست می‌آید.

در این‌جا مناسب است برای نمونه، به کتاب‌ها و رساله‌هایی اشاره شود که در پاسخ به درخواست‌های جماعت‌های شیعی در سرزمین‌های گوناگون ممالک اسلامی تقریر یافته‌اند. این‌ها خود بیانگر نیازها و مراجعه شیعیان به مراکز علمی برای یافتن پاسخ‌هایشان هستند. برخی از آثار شیخ مفید در زمینه مزبور عبارت است از:^۲

- جوابات اهل الدینور؛^۳

- جوابات ابن نباته (۳۲۷-۴۰۵) که قبرش در بغداد است؛^۴

۱. شیخ طوسی، الرسائل العشر، مقدمه، ص ۱۶.

۲. میرزا محمد تنکابنی، قصص العلماء، ص ۴۰۵.

۳. «دینور» منطقه‌ای در بیست و چند فرسخی همدان است.

۴. بطرس البستانی، دائرة المعارف، ج ۱، ص ۷۱۷ (از شخص دیگری نیز به این نام یاد شده که متولد ۳۳۵ و متوفی ۳۷۴ است).

- جوابات ابی الحسن النیشاپوری؛
- جوابات بنی عرقل؛
- جوابات الشرقین فی فروع الدین؛
- الجوابات فی خروج المهدی؛
- جوابات اهل الموصل؛
- جوابات اهل طبرستان؛

و چندین کتاب و رساله دیگر که همه بیانگر مراجعه بسیار شیعیان از اطراف و اکناف سرزمین‌های اسلامی برای حل مشکلات دینی و اسلامی شان هستند.

برخی از آثار سید مرتضی در زمینه مذکور:^۱

- المسائل الطرابلسیه (دو رساله در یازده صفحه) پاسخ به پرسش‌های ابوالفضل ابراهیم بن حسن ابانی درباره اصول مذهب شیعه و جواب اشکال‌های واردہ بر شیعه؛
- المسائل الرسیه (۲۴ صفحه مشتمل بر ۲۸ مسأله)؛
- المسائل الموصلیه (دارای سه جزء، مشتمل بر ۱۲۱ مسأله فقهی و کلامی و مانند آن)؛
- المسائل التبانیه (پاسخ پرسش‌های ابوعبدالله محمد بن عبدالملک تبانی، متکلم بر جسته شیعی)؛

- اجوبة المسائل الدبلمية؛

- اجوبة المسائل الطبرية.

- برخی از کتاب‌ها و رساله‌های شیخ طوسی:^۲
- المسائل الحلبلیة فی الفقه؛

- المسائل الجنبلائیة فی الفقه (حاوی سیصد مسأله فقهی)؛

- المسائل الحایریة فی الفقه (مشتمل بر سیصد مسأله فقهی)؛

- المسائل الرازیه فی الوعید (شامل پانزده مسأله که از سید مرتضی سوال شده و ایشان و شیخ طوسی با هم به آن پاسخ داده‌اند)؛

۱. شخصیت ادبی سید مرتضی، ص ۱۰۵ - ۱۱۸.

۲. شیخ طوسی، پیشین، مقدمه ص ۴۲ و ۴۳.

- جوابات المسائل الْقَمِّیَّة:

- مسائل الالیاسیة (مشتمل بر صد مسأله) و چندین کتاب و آثار دیگر.
با توجه به کتاب‌ها و رساله‌هایی که ما برای نمونه به برخی از آن‌ها اشاره کردیم، میزان
نیاز‌ها، مشکلات و مراجعات شیعیان به علماء و فقهاء سده‌های چهارم و پنجم به خوبی
استنباط می‌شود و این یکی از مسائلی بود که پاسخ درست و روشنمند بدان، نیاز به توسعه
و سازمان‌دهی نظام آموزشی شیعه را ایجاد می‌کرد.

بحث پنجم

بررسی ساختار درونی

تا کنون با عوامل، زمینه‌های شکل‌گیری و پیشینه تاریخی سازمان روحانیت شیعه آشنا شده‌ایم. از دیگر مطالب ضروری و قابل توضیح، شاخص‌ها و ویژگی‌های سازمان است. از این‌رو در این بخش، ساختار و شاخص‌های درونی روحانیت شیعه از قبیل اهداف، سلسله‌مراتب، ارزش‌ها و هنجارها بررسی می‌شود.

گفتنی است که تمرکز اصلی مباحث این کتاب، دوره زمانی پس از امامت غیبت صغیری (واخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم) است؛ زیرا پیش از آن و در عصر حضور پیشوایان معصوم، فقهای شیعه تحت الشعاع آن‌ها بودند و فعالیت‌های آموزشی و فرهنگی با سرپرستی و هدایت تشکیلات دینی نیز پس از آن مصادقی روشن پیدا می‌کند؛ هر چند پیشینه تاریخی آن به سده‌های اولیه اسلام برمی‌گردد. بدین‌روی، مطالب این بخش عمدتاً دروی زمانی خاص را دربرمی‌گیرد.

۱. اهدافِ تأمین سازمان روحانیت شیعه

در مباحث مقدماتی، به اهمیت عنصر هدف و هدف‌داری در تشکیل سازمان اشاره شد و خاطرنشان گردید که انسان برای رسیدن به هدف و یا اهداف مشترک، با فعالیت‌های مشترک و هماهنگ در کنار هم برای تسهیل وصول به هدف‌شان فعالیت‌های خود را سازمان‌دهی نموده و تشکلی را به وجود می‌آوردند.

سازمان روحانیت شیعه نیز از این قاعده مستثنان نیست، به ویژه آن‌که عنصر هدف‌داری در به وجود آمدن آن نقش بهسزایی داشته است. برای این‌که اهداف این سازمان را بهتر بشناسیم، لازم است به فلسفه وجودی حوزه‌های علمیه شیعه و روحانیت پردازیم. دین اسلام به عنوان آخرین دین از ادیان آسمانی با بعثت پیامبر اکرم ﷺ و داعیه جهانی و جاویدانی داشتن، به جوامع انسانی عرضه شد. طبیعی است که ابلاغ و تبیین

اصول مبانی این دین، به مبلغ و رهبری نیاز داشت. رسالت حضرت پیامبر اکرم ﷺ در این جهت بود و پس از آن، امامت به عنوان تداوم خط رسالت در جهان بینی شیعی مطرح است. در دو عصر رسالت و امامت، تمام مسؤولیت بر دوش پیامبر و ائمه اطهار علیهم السلام بود که بسته به شرایط زمانی و مکانی، در راه تحقق اهداف اسلامی و گسترش معارف دینی، فعالیت‌هایی را در این زمینه هدایت می‌کردند. پس از عصر رسالت و امامت، با توجه به آیه «نفر» که لزوم هجرت به مراکز و نهادهای علمی برای تعلیم و تعلم مطرح می‌شود، معارف دینی در قالب انذار و تبیه به مردم عرضه می‌گردید.

با توجه به سیره عملی پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام که افراد را به عنوان تداوم بخش خط رسالت و امامت معرفی کرده‌اند، مسؤولیت بزرگ و وظیفه خطییر آموزش و نشر معارف دینی به عهده عالمان دینی است. بنابراین، اهداف حوزه و سازمان روحانیت شیعه در واقع همان اهدافی است که در دوره‌های حضور معصومان علیهم السلام و با رهبری آنان پس‌گیری می‌شد. این اهداف اگرچه به صورت مدون در منابع نگاشته نشده، به‌طور طبیعی و منطقی -تحلیلی می‌توان آن‌ها را در موارد ذیل خلاصه کرد:

الف) اهداف معرفتی و آموزشی

یکی از اهدافی که در شکل‌گیری سازمان روحانیت شیعه نقش داشته، موضوع شناخت مبانی و آموزه‌های دینی و نیز آموزش و تعلیم و تربیت مدرسان و مبلغان در علوم و معارف اهل‌بیت علیهم السلام بوده است. حوزه به عنوان نهادی آموزشی در سطح عالی و در پی تداوم خط‌مشی پیامبر و ائمه اطهار علیهم السلام، عهده‌دار مسؤولیت تربیت و آموزش نیروهای فکری مورد نیاز جامعه است؛ تربیت و آموزش افرادی شایسته که بعداً بتوانند به عنوان مبلغ دینی، احکام و مسائل را به مردم برسانند و هم‌چنین در علوم و معارف اسلامی تدریس و تحقیق کنند. روشن است که مراکز علمی، یگانه نهادی است که افراد آموزش‌های اسلامی لازم را در آنجا فرامی‌گیرند. حوزه و سازمان روحانیت شیعه، پس از عصر امامت نیز به همین منظور تأسیس شد و

از جمله مهم‌ترین فعالیت‌های حوزه علمیه شیعه در بغداد با ریاست و مدیریت شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی، شناخت، آموزش، تعلیم اصول اعتقادی و آموزه‌های دینی و نیز گسترش آن‌ها برای دیگر مناطق شیعی بود.

از مظاہر گام برداشتن در راه شناخت و تقویت مبانی دینی و فکری شیعه، پویایی فقه و علوم و مبانی معرفتی در حوزه‌های علمیه شیعی و سیر تکاملی آن‌ها پس از تأسیس حوزه روحانیت است.

ب) اهداف تبلیغی و دفاع از کیان دینی و ارزش‌های اسلامی

پس از مرحله شناخت و دیدن آموزش‌های لازم، تبلیغ صحیح دین و مبانی آن برای دیگران، از اهداف مهم تشکیلات دینی بوده است. دانشمندان و شاگردان حوزه، پس از آن‌که در حوزه با آموزه‌های دینی آشنا شدند، به عنوان مبلغان دینی به سرزمین‌های اسلامی رهسپار می‌شوند تا آن‌چه را از دین آموخته‌اند، به مردم انتقال دهند. مراکز علمی نبوی و دیگر امامان معصوم^۱ در این زمینه، هزاران شاگرد پرورش دادند تا آن‌ها را به دیگر سرزمین‌های اسلامی برای تبلیغ و نشر معارف دینی اعزام کنند و این هدف، همواره در برنامه‌های اصلی تأسیس مراکز آموزشی علمی شیعی بوده است. روحانیت و عالمان دینی؛ هم‌چنان‌که شناخت و تبلیغ مبانی و ارزش‌های دینی و ترویج اخلاق اسلامی را در عصر غیبت به عهده داشته‌اند، برای رسیدن به این هدف به صورت متمرکز و با برنامه‌های تبلیغی و دفاعی در تاریخ استمرار یافته‌اند. در تاریخ تشیع، علمای دینی بسیاری وجود داشته‌اند که برای رسیدن به این هدف، به شهادت رسیده‌اند. برای نمونه، به تعدادی از این فقهاء که پس از عصر معصوم در پی انجام رسالت دینی و دفاع از مبانی و ارزش‌های آن به شهادت رسیده‌اند، اشاره می‌کنیم:^۱

- حسن بن علی اُطروش (جد مادری سید مرتضی)، از فقهاء شیعه بود که با قیام دلیرانه، به تسلط بر طبرستان مازندران موفق شد و پس از عمری تحصیل و فعالیت در راه تحکیم مبانی و گسترش آیین اسلام، در سال ۳۰۴ در طبرستان به شهادت رسید.

۱. در این قسمت از کتب رجالی و روضات الجنات استفاده شده است.

- احمد بن حسین بدیع الزمان همدانی، در سال ۳۹۸ به جرم نشر معارف اسلامی به وسیله زهر مسموم گشت و به خیل شهیدان دفاع از کیان دین پیوست.
- شیخ عبدالکریم گرجی قزوینی، در مسجد قزوین به امامت و تدریس فقه و اصول و رسیدگی به مشکلات مردم اشتغال داشت و در سال ۴۹۸ به شهادت رسید.
- ابوالمحاسن طبری، از علمایی بود که در تقیه می‌زیست و توسط گروهی به نام «باطنیه» در سال ۵۰۱ در مسجد شهید گشت.
- محمد بن مکّی، معروف به «شهید اول» (صاحب کتاب فقهی لمعه)، پس از عمری تحصیل و فعالیت‌های علمی و تربیت شاگردانی چند، یک سال رنج زندان را تحمل کرد و در نهایت، با شمشیر شهید شده، به دار آویخته شد و سپس سنگسار گردید. شهادت او در سال ۱۷۸۶ اتفاق افتاد.
- زین الدین بن علی العاملی، نویسنده شرح لمعه، از دیگر دانشمندانی بود که هم‌چون فقیه بزرگ شهید اول، در راه دفاع از حریم اهل بیت علیهم السلام و نشر تعالیم آن‌ها به شهادت رسید و به «شهید ثانی» ملقب گردید.^۱
- محقق کرکی، معروف به «محقق ثانی»، فقیه‌ی که به دعوت شاه تهماسب صفوی به ایران آمد و مدتی در قزوین و سپس در اصفهان خدمات علمی و فرهنگی بسیاری نمود. آمدن وی به ایران و تشکیل حوزه درسی در قزوین و سپس اصفهان و پرورش شاگردانی مبarez در فقه، سبب شد که برای نخستین بار پس از دوره صدوین، ایران مرکز فقه شیعه گردد. وی نیز بر اثر دشمنی بعضی از رجال دولت، در نجف مسموم شد.^۲
- موارد مذبور، نمونه‌هایی برای نشان دادن فعالیت‌های فقهاء و علمای شیعی در راه تبلیغ دین و دفاع از ارزش‌های دینی است. این بزرگواران، تا آخرین رمق حیات خود، از تلاش باز نایستادند تا آن که در راه هدف‌شان قربانی شدند.

ج) اهداف تربیتی و اخلاقی

حوزه و تشکیلات دینی، افزون بر مسؤولیت‌هایش در سمت‌های شناخت و تبلیغ دین، با

۱. عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، فقهاء نامدار شیعه، ص ۱۹۱.

۲. همان، ص ۱۷۶.

اقتفا به سیره پیامبران و امامان معصوم علیهم السلام وظیفه حسّاس ترویج اخلاق و معنویت و مبارزه با فساد و فحشا را به عهده دارد. اسلام از آغاز، به دنبال انسان صالح، رشد اخلاقی و تکامل علمی بشر^۱ و نیز تشکیل جامعه بر اساس قسط و عدل^۲ بوده است.

در پیشینه تاریخی تشکیلات دینی دیدیم که در عصر رسالت و امامت، پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام همواره در پی جذب افراد لایق و مستعد و آموزش مبانی دینی به آن‌ها بودند تا از این راه، اهداف تربیتی شان را در جامعه پیاده کنند. پس از عصر غیبت صغیری و همزمان با پیدایش سازمان روحانیت شیعه و تمرکز فعالیت‌های آموزشی در بغداد، صدھا فقیه و مجتهد در آن مرکز برای تحقق اهداف مزبور تربیت شدند. حوزه و سازمان روحانیت شیعه به عنوان پاسدار و تداوم بخش خط انبیا و ائمه اطهار علیهم السلام و به عنوان سازمان‌دهنده برنامه‌های تربیتی و اخلاقی در طول تاریخ، در این راستا گام‌های بلندی برداشته و با آموزش افراد و اعزام مبلغ به مناطق مورد نیاز، در راه تحقق این هدف کوشیده است.

د) اهداف علمی و کلامی

رسیدگی به نیازهای دینی و فقهی شیعیان و پاسخگویی به پرسش‌ها و شبھه‌های عقیدتی و کلامی طرح شده از طرف غیرشیعیان، از جمله وظایف حوزه‌های علمی شیعه بوده است. همان‌گونه که در بخش سوم گذشت، یکی از دلایل پیدایش سازمان روحانیت شیعه، نیازهای درونی جامعه شیعه و پاسخگویی به مسائل کلامی پس از عصر غیبت صغیری بود. علماء و فقهاء دینی آن سامان با درک این واقعیت اجتماعی، در پی جمع‌آوری احادیث و تدوین آن‌ها برآمدند و همزمان با آغاز فعالیت‌های آموزشی، زمینه‌ساز پدید آمدن مراکز آموزشی شدند تا از راه آموزش افرادی از سرزمین‌های و مناطق گوناگون در این مراکز علمی، بهتر بتوانند پاسخگوی مسائل و مشکلات فقهی شیعیان باشند. هجرت طلاب و علماء از مراکز گوناگون به مراکزیت اصلی در حوزه بغداد و سپس در نجف و

۱. هو الذى بعث فى الاممِين رسولًا منهم يتلو عليهم آياته و يركّبهم و يعلمُهم الكتابَ و الحكمةَ. (جمعه، ۲)

۲. لقد أرسلنا رسالنا بالبيانات و انزلنا معهم الكتابَ و الميزانَ ليقوم الناسُ بالقسط. (حديد: ۲۵)

تألیف آثار متعددی برای پاسخگویی به مسائل، نشانه آن است که یکی از اهداف مورد نظر در شکل‌گیری حوزه و تشکیلات دینی، ایجاد تسهیلات در رسیدگی به امور مذهبی شیعیان بوده است. شیعیان که تا پیش از این تاریخ، توسط امامان معصوم علیهم السلام یا وکیلان و نمایندگان آن‌ها پاسخ‌های شرعی خود را دریافت می‌داشتند، از این تاریخ به بعد، جز علمای دینی مرجعی نداشتند. بدین روی، انجام این مسؤولیت تنها در قالب حوزه و ایجاد مرکزی برای تربیت افراد و تشکیل تشکیلات دینی می‌سر بود. آنان در زمینه پاسخ به شباهه‌های و اعتراض‌های عقیدتی نیز تلاش‌های فراوانی از خود نشان دادند که به برخی از مناظره‌ها و مباحث کلامی پیش‌تر اشاره شد.

۲. سلسله‌مراتب

فعالیت‌های آموزشی و تعلیماتی اسلام از آغاز رسالت تا پایان عصر غیبت صغیری، تحت سرپرستی امامان معصوم علیهم السلام انجام می‌شد و آنان ریاست و رهبری امور آموزشی و فرهنگی را عهده‌دار بودند و تقسیم وظایف و برنامه‌ریزی در زمینه‌های مربوط را انجام می‌دادند و به عنوان رئیس و پیشوای پیروی می‌شدند. در این مقطع، اگرچه آموزش و تدریس و تعلیم و تربیت وجود داشت، اما به صورت ساده و قالب خاص خود بود. ائمه معصوم علیهم السلام، هم پیشوایی مذهبی مردم را به عهده داشتند و هم به عنوان عالم به قرآن و سنت پیامبر اکرم علیه السلام، معلم و آموزگار علوم و معارف اسلامی بودند و برای شاگردان خود درس می‌گفتند.

پس از دوران حضور مستقیم رهبران معصوم در عرصه‌های دینی و علمی، فقهاء شیعی حرکت علمی را آغاز نمودند و به مرحله جدیدی از تحول گام نهادند. از آن زمان، حوزه و تشکیلات دینی به صورت ساده و ابتدایی شکل گرفت و به مرور زمان، نظام سلسله‌مراتبی نیز به صورت غیر رسمی به وجود آمد. روابط میان گروهی نیز در قالب این سلسله‌مراتب ساده و در نتیجه، تمایز وظایف، لیاقت‌ها، عنایون و پایگاه‌ها شگل گرفتند. از این رهگذر، تفاوت میان مدیر، استادان و شاگردان شایسته‌تر و دیگران به وجود آمد. در

فرایند رویدادهای جمیعی نیز تصمیم از سوی رهبر و مدیر اتخاذ می‌شد و دیگران در اجرای آن مطیع بودند. در ذیل به این مراتب اشاره می‌شود:

الف) مرجعیت و ریاست در تشکیلات دینی

در نظام سلسله مراتب اقتدار حوزه و روحانیت، بالاترین پایگاه اقتدار به شخص رهبر و مرجع شیعیان اختصاص دارد. در نظام حوزه، بیشتر مناصب «ریاست» و «زعامت» حوزه و شیعیان جهان در یک فرد متمرکز بوده است؛ یعنی شخصی که به عنوان مرجع شیعیان مطرح بوده، مدیریت حوزه و تشکیلات دینی را نیز به عهده داشته است.

در تاریخ حوزه و روحانیت شیعه، تا این اواخر، مدیر و ریاست حوزه به صورت انتخابی و طبق آیین نامه و به شکل رسمی نبوده، بلکه به صورت طبیعی، افرادی که از نظر دانش و فضل و تقوانسبت به دیگران شایسته‌تر بودند، عهده‌دار این منصب می‌شدند و بر این اساس، آن فرد مشخص، هم مقام مرجعیت و هم منصب فتواده‌ی و مدیریت حوزه را بر عهده داشت.

از نظر زمانی و به صورت مشخص‌تر، از نیمه دوم قرن چهارم به بعد، شاهد چنین فرایندی هستیم. شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی، جزو نخستین علمایی بودند که بر اساس توانایی علمی، لیاقت و شایستگی که داشتند، مقام مرجعیت و منصب ریاست حوزه و علمای شیعه به آن‌ها اختصاص یافت. فقهایی که از آن‌ها نام برده شد، ضمن آن‌که به امور فتوایی و بیان مسائل شرعی رسیدگی می‌کردند، مدیریت و سرپرستی حوزه و تشکیلات دینی را نیز بر عهده داشتند. به طور کلی مهم‌ترین وظایف آنان، هدایت حوزه در جهت ماهیت آن، اعتلا بخشیدن بدان، زمینه‌سازی برای رسیدن به اهداف اصلی حوزه، ترسیم خطوط فکری صحیح و جلوگیری از بروز افکار انحرافی در میان مجموعه مرتبط با حوزه بود.

ب) شاخص‌های اصلی در فرایند رسیدن به مرجعیت

چنان‌که اشاره شد، انتخاب مدیر و ریاست به صورت رسمی و مدون نبوده و معمولاً

مرجعیت فتوایی و ریاست حوزه و روحانیت نیز دو منصب جدای از هم بوده‌اند و به صورت طبیعی، افراد شایسته به این مقام می‌رسیده‌اند. در این فرایند، عناصری که مورد توجه بوده‌اند، عبارت است از:

۱. استعداد و توانایی علمی: استعداد و برتری علمی، همواره از عناصری بوده که در رهبر و سرپرست، به عنوان یک ویژگی برجسته ملاحظه شده است. این ویژگی در فضای حوزه و معمولاً در نظام زندگی طلاب که با همدیگر در تعامل فکری و مباحثه علمی هستند، به سادگی قابل تشخیص است؛ جلسه‌های درس، مباحثه‌ها و مناظره‌ها و نیز آثار علمی فرد، از شاخص‌هایی هستند که سطح ویژگی مزبور را روشن می‌کند.

۲. اعتبار و پایگاه مردمی: این شاخص، با شاخص اولی ارتباطی تنگاتنگ دارد؛ زیرا توانایی و استعداد علمی در کنار دو ضلع ثروت و قدرت، از عوامل دخیل در ارتقای پایگاه مردمی هستند، ولی با وجود این، کسی که دارای پایگاه مردمی است، زمینه‌های رسیدن به موقعیت علمی و اجتماعی برایش فراهم می‌شود و اقبال بیشتری در رسیدن به منصب ریاست دارد.

۳. حمایت دیگر اعضای سازمان: فردی که از حمایت و پشتیبانی دیگر عالماں برجسته برخوردار بوده و محظوظ اعضای سازمان است، به سادگی زمینه رسیدنش به مقام مرجعیت و مدیریت فراهم می‌شود. در نظام حوزه، معمولاً اشخاصی که از امتیازهایی همچون تقوی، عزت نفس و کم توجهی به مسائل دنیوی برخوردار باشند، حمایت می‌شوند و نزد اعضای سازمان، محظوظ می‌گردند.

۴. تأیید و سفارش رئیس و رهبر پیشین: پایگاه اجتماعی، تا حدی نیز قابل واگذاری است.^۱ واگذاری پایگاه اجتماعی و تأیید رئیس و سرپرست قبلی، در انتخاب و رسیدن به مقام سرپرستی تأثیر چشم‌گیری دارد. رهبر و رئیس قبلی، با نفوذ و پایگاهی که در بین مردم و اعضای سازمان دارد، هرگاه شخصی را به عنوان جانشین و دارای شرایط احراز منصب مرجعیت و مدیریت معرفی کند، رهبری اش تعین و جنبه ضروری پیدا می‌کند و

۱. لئونارد سیلز، رهبری؛ مدیریت مؤثر در سازمان‌ها، ترجمه علی نائلی، ص ۵۹.

نظرات همه متوجه او می‌شود. در فرایند جانشینی در نظام حوزه، این مطلب مشهود است. شواهد تاریخی نشان می‌دهد که غالباً مرجع بعدی و مدیر حوزه با تأیید و سفارش مرجع قبلی به این مقام رسیده است. البته باید این نکته را در نظر گرفت که این عامل همیشگی نیست، بلکه موردنی است؛ بدین معنا که گاه از زعیم بزرگی در خصوص مراجعه به شخصی پرسیده‌اند و او یکی از شاگردان برجسته یا هم‌درس برجسته دیگری را معرفی کرده است.

(ج) نماینده و جانشین غیررسمی

در نظام سلسله‌مراتبی سازمان روحانیت شیعه، در ابتدای شکل‌گیری، به مواردی بر می‌خوریم که در زمان عدم حضور استاد و رئیس حوزه، فرد دومی به عنوان جانشین او، وظایفش را در زمینه‌های تدریس و بیان مسائل شرعی و دیگر امور حوزه انجام می‌داده است. از جمله کسانی که نام برده شده‌اند، سید مرتضی است که در بعضی موارد، به عنوان شاگرد ممتاز حوزه درسی شیخ مفید که ریاست حوزه بغداد را عهده‌دار بود، وظایف او را انجام می‌داد. گاهی هم شخصی از سوی مدیر و رئیس حوزه برای انجام وظایف خاصی از قبیل تدریس، قضاؤت و جمع آوری وجوهات در سرزمین‌های دیگر منصوب می‌شد؛ مثلاً قاضی عبدالعزیز حلبي، شاگرد شیخ طوسی، از طرف ایشان به مدت بیست سال در طرابلس منصب قضاؤت را برعهده داشت.^۱ حمزه بن عبدالعزیز نیز گاهی به نیابت از سید مرتضی در بغداد تدریس می‌کرد و بعدها از طرف سید، به امور قضاؤت و فصل خصوصات «حلب» منصوب شد.^۲ همچنین ابوصلاح حلبي که تحصیلات عالیه‌اش را نزد سید مرتضی و شیخ طوسی گذراند، از سوی سید عهده‌دار تدریس و رسیدن به امور شرعی و حسبيه در سرزمین‌های شام و حلب گردید.^۳

۱. مجله‌اندیشه حوزه، سال پنجم، ش ۱ (تابستان ۱۳۷۸)؛ به نقل از: عبدالعزیز بن براج طرابلسي، المهدب، ج ۱ و مرتضی مطهری، آشنایی با علوم اسلامی، ص ۲۹۷.

۲. عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، پیشین، ص ۹۳.

۳. همان، ص ۸۷.

استادانی که در حوزه علمیه تدریس می‌کنند در نظام سلسله‌مراتبی اقتدار، در این سطح و موقعیت قرار دارند؛ زیرا هر چند رئیس و زعیم حوزه نیز به تدریس اشتغال دارد، منصب فتوادهی و مدیریت او را ممتاز نموده، موقعیت بالاتری به او اختصاص دارد.

(د) طلاب و فضلا

آخرین سطح سلسله‌مراتبی در نظام حوزه و تشکیلات دینی، ویژه «طلاب» است که بدنۀ اصلی حوزه و سازمان را تشکیل می‌دهند. طلاب نیز در سطوح متفاوتی قرار دارند و موقعیت علمی و اجتماعی‌شان، اغلب با توجه به میزان تحصیلات و سال‌های تحصیلی که پشت سرگذاشته‌اند، حوزه‌ای که در آن درس خوانده‌اند و استادی که نزدش به فراگیری سطوح عالی مشغول بوده‌اند، سنجیده می‌شود.

بر اساس اهدافی که در حوزه دنبال می‌شود، بیش‌تر طلاب و شاگردان پس از پشت‌سرگذاشتن تحصیلات عالی، به بازدهی می‌رسند. از این‌رو، با مراجعه به موطنشان، وظایف تبلیغ، تدریس و بیان احکام و مسائل دینی را انجام می‌دهند. این امر از گذشته مورد اهتمام بوده و علماء پس از هجرت به سوی مراکز آموزش و فراگیری علوم متعارف اسلامی و متداول زمان، دوباره به سرزمین خود و گاه مناطقی که نیاز به روحانی داشته باشد، مراجعت می‌کرده‌اند.

۳. ارزش‌ها و هنجارها

در ابتدا ذکر چند نکته ضروری به نظر می‌رسد:

اهمیت بحث ارزش‌ها و هنجارها: چنان‌که در مباحث مقدماتی و چارچوب نظری اشاره شد، در بررسی و تحلیل سازمان، توجه به ارزش‌های آن حائز اهمیت است؛ زیرا با توجه به اهمیت هدف و هدف‌یابی در مباحث شکل‌گیری سازمان، ارزش‌های هدف‌های سازمان مشروعیت می‌بخشد و مقبولیت اجتماعی اهداف را نیز می‌توان در گروه ارزش‌ها دانست.
تعیین ارزش‌ها و هنجارها: منظور از ارزش‌ها و هنجارها، ارزش‌ها و هنجارهای

مربوط به تشکیلات دینی است، نه ارزش‌های اجتماعی؛ زیرا الزاماً چنین نیست که همیشه ارزش‌های سازمان بر ارزش‌های اجتماعی منطبق باشد. گاه در درون جامعه، خرده‌فرهنگی وجود دارد که بر اساس آن، پدیده‌ای مثل ثروت که برای فرهنگ کل جامعه ارزش به شمار می‌آید، در آن خرده‌فرهنگ، ارزش منفی (بسی ارزش) تلقی می‌گردد. سازمان فعال همواره سعی می‌کند ضمن در نظر گرفتن اهداف اصولی خود، بین ارزش‌های سازمان و ارزش‌های اجتماعی به صورت تعاملی، نه به صورت تأثیرپذیری، همسازی به وجود آورد. وجود احکام امضایی در اسلام بیانگر همین نکته است.

ارتباط ارزش‌ها و هنجارها: «ارزش» در بردارنده مطلوبیت و پذیرش همگانی است^۱ و «هنجارها» همان قواعد و ضوابط رفتاری هستند.^۲ ارزش‌ها و هنجارها با هم ارتباط دارند و حتی در بسیاری از مواقع، این دو مفهوم به طور یکسان به کار برده می‌شوند.^۳ در این جا نیز ارزش و هنجار با دو مفهوم متفاوت، ولی مرتبط با هم مورد توجه هستند. افزون بر آن، هنجارهای رفتاری به صورت غیررسمی (غیرنوشتاری و غیرآین نامهای) می‌باشند. **خاستگاه‌های ارزش‌ها و هنجارها:** ممکن است منشأ پیدایش ارزش‌ها و هنجارها متفاوت باشد. در سازمان روحانیت شیعه، ارزش‌ها و هنجارها برخاسته از متون و منابع دینی و جهان‌بینی اسلامی است. اکنون پس از ذکر نکات مزبور، به مهم‌ترین ارزش‌ها و هنجارهای موجود در سازمان روحانیت شیعه اشاره می‌کنیم:^۴

الف) ارزش‌ها^۵

۱. **دانش‌آموزی و ترویج علم دوستی:** دانش به صورت امر ارزشی و مطلوب در حوزه‌های

۱. فرامرز رفیع‌پور، آناتومی جامعه، ص ۱۷۸.

۲. همان، ص ۱۷۸.

۳. منصور وثوقی و اکبر نیک‌خلق، مبانی جامعه‌شناسی، ج ۱۲، ص ۱۸۳ و ۱۷۸.

۴. این بحث به صورت خلاصه و در حد طرح آن مورد توجه است؛ زیرا درباره هر یک از ارزش‌های موجود در حوزه و تشکیلات دینی، کتاب‌های متعددی نوشته شده است.

۵. ارزش‌ها در این بحث، اموری هستند که برخاسته از متون دستوری دینی در حوزه آموزشی می‌باشند.

شیعه، همواره اهمیت خاصی دارد؛ چه آن‌که تشکیل حوزه و تشکیلات دینی در راه تحقق و گسترش این ارزش، در کنار دیگر اهداف آن است.

در متون دینی، با مضماین گوناگون و در ابعاد متفاوت، به اهمیت دانش پرداخته شده است؛ آیات «قُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا»^۱ و «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ»^۲ ارزش علم و جایگاه عالم را بازگو می‌کند.

هم‌چنین احادیث و روایاتی از قبیل «طلب العلم فريضة على كل مسلم»^۳، «اطلبوا العلم ولو بالصين»^۴، «اطلبوا العلم ولو بخوض اللجج و سفك المهج»^۵، و «العلم يحرسكم و انتم تحرس المال»^۶ زمینه‌های جمعیتی (تمام مسلمانان)، بعد مسافتی (تا چین)، سطح تلاش (تا دل دریا)، بعد زمانی (از گهواره تا گور)، و بعد مقایسه بین دانش و دارایی مادی، علم آموزی و دانش‌اندوزی را مطرح کرده‌اند که همه بیانگر جایگاه رفیع و ارزش علم در اسلام است. در حوزه روحانیت شیعه هم با توجه به این مضماین و دستورها، دانش به عنوان ارزش مورد توجه قرار گرفته است. آزادی اسیران جنگی در عصر رسالت توسط پیامبر در برابر دانشی که آنان به فرزندان مسلمانان می‌آموختند، و نیز هجرت علماء و فقهاء دینی در دوره‌های قبل و بعد از غیبت از مناطق دوردست و گاهی در شرایط بسیار سخت به مراکز علمی برای دانش آموزی، همگئی نشان ارزش علم در نظام حوزه می‌باشد.

۲. تقوای علمی:^۷ دومین امر ارزشی در حوزه روحانیت، تقوای علمی است. گذشته از تقوای عملی، پرهیزکاری و خداترسی، تقوای علمی و دخالت ندادن عوامل غیرعلمی در فهم، استنتاج و القای معارف اسلامی به دیگران، از ارزش‌های مهم حوزه به شمار می‌آید.

۱. طه: ۱۱۴.

۲. زمر: ۹.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۳۰، ح ۱؛ محمد حمزه‌عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۲۷.

۴. محمد الحرم العاملی، پیشین، ج ۲۷، باب ۴، ص ۲۷.

۵. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۸، باب ۲۳، ص ۲۷۷، ح ۱۱۳.

۶. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۸۸.

۷. قید علمی بدین لحاظ آورده شد که تقوای عملی و پرهیزکاری در کل جامعه اسلامی به عنوان ارزش مطرح است و مختص حوزه روحانیت نیست، در حالی که «تقوا»ی علمی ممکن است چنین نباشد.

دخالت دادن اغراض، منافع و مصالح شخصی یا گروهی و دیگر عوامل غیرعلمی در شناخت و استفاده‌های علمی در حوزه، عملی ضد ارزشی و انحراف از اصول اصلی و حاکم بر حوزه است. در نظام حوزه، بسیاری از ارزش‌ها با تقوای علمی و عملی سنجیده می‌شود. افرادی که در این زمینه در مرحله عالی باشند، حمایت سازمانی و محبوبیت بیشتری بین اعضای سازمان نیز خواهد یافت.

۳. تعهد دینی: پس از مرحله آموزش و فرآگیری معارف اسلامی، علاقه به نشر معارف شیعه و پذیرش انواع سختی‌ها اعم از مهاجرت، فقر و غیر آن‌ها در راه گسترش معارف، از دیگر ارزش‌هایی است که در نظام حوزه وجود دارد. در حوزه تعهد دینی، پیاده کردن آموخته‌ها در عرصه زندگی شخصی و اجتماعی، همواره به عنوان ارزش مورد توجه است.

۴. وجود کاری: علماء و طلابی که به فرآگیری علوم حوزوی رو می‌آورند، با سرلوحه قرار دادن وجود کاری جامعه‌پذیر می‌شوند؛ یعنی در فضای حوزه و با توجه به معارفی که می‌آموزند، زندگی خود را برابر همه عمر وقف تحصیل، تحقیق و تدریس می‌کنند.

۵. برپایی شعایر دینی و مذهبی: این ارزش سازمانی نیز همانند دیگر ارزش‌ها، برخاسته از سفارش‌ها و متون دینی است. زنده نگهداشتمناسبت‌هایی مانند عید قربان، عید غدیر، عید فطر و دیگر اعياد اسلامی، و نیز ایام مصابیب ائمۀ اطهار علیهم السلام مانند عاشورا، صفر و ۲۵ شوال و دیگر وفیات معصومان علیهم السلام به عنوان ایام ارزشی از این جمله است. در این مناسبت‌ها، درس‌های حوزه تعطیل شده و در اعياد، مراسم جشن و شادی و در ایام مصابیب، مراسم عزاداری برپا می‌گردد.

۶. توانایی در خطابه و منبر: این ویژگی، از شمار ارزش‌ها بوده و در راه انجام رسالت حوزه و تبلیغ و نشر آموزه‌های دینی برای دیگران، نقش اساسی و مهمی دارد. خطابه و منبر، یکی از مهم‌ترین شیوه‌ها در رساندن پیام حوزه به دیگران است. از این‌رو، هر فرد روحانی که در این زمینه توانایی بیشتری داشته باشد، در انجام رسالت حوزوی و دینی اش نیز موفق تر خواهد بود.

ب) هنجارها

ارزش‌ها و هنجارهای مشترک، در ایجاد هم‌بستگی بین اعضای جامعه یا گروه خاص اثر محسوس دارد و هیچ فرهنگ و جامعه‌ای نیست که دارای برخی ارزش‌ها و هنجارهای پذیرفته شده از سوی اعضاش نباشد. قشر روانیت نیز از برخی ارزش‌ها و هنجارهای خاص برخوردار است.

نخست باید مذکور شد که متظور از «هنجارها»، یک سلسله قواعد و شیوه‌های اخلاقی در رفتار است که اغلب برخاسته از ارزش‌های موجود حوزه، در میان علماء و طلاب حوزه متداول بوده و از هر فرد انتظار می‌رود که آن‌ها را رعایت کند. هنجارهای موجود در نظام حوزه، از راه‌های غیررسمی رعایت می‌شود و اعضای سازمان، هم‌دیگر را در اجرا و عملی شدن آن‌ها تحت نظر داشته، گاه فرد هنجارشکن با طرد سازمانی مواجه می‌شود. هنجارهای مورد نظر از این قرارند:

۱. هنجارهای سازمانی: در سازمان حوزه، احترام به زعیم شیعه و مرجع تقلید و رئیس حوزه، به عنوان یک شیوه رفتاری مورد توجه است و همگان به مرجع تقلید و رئیس حوزه احترام می‌گذارند. این رفتار در نظام حوزه، به عنوان یک هنجار شناخته می‌شود و رفتار خلاف آن، بی‌حرمتی به روحانیت به شمار می‌آید.

۲. هنجارهای تحصیلی: هنجارهای تحصیلی، شامل احترام به استاد، معلم و محقق، وقت‌شناسی، رعایت حال و هوای کلاس درس و مانند آن‌هاست. در روابط میان شاگردان و استادان و به طور کلی در میان طلاب و فضلای شاغل در حوزه، هر کس به تناسب جایگاه و مقامی که در سازمان حوزه و روحانیت دارد، مورد تکریم و احترام است. شاگردان در رابطه با استادان، کمال ادب و احترام را رعایت می‌کنند و در مورد تدریس، استادان و شاگردان، سعی در رعایت انضباط دارند.

۳. هنجارهای آرایشی و پوششی: از گذشته‌های دور روحانیت و علمای دینی، دارای لباس مشخص و متمایز از دیگر افراد جامعه بوده‌اند. هر چند بسته به فرهنگ جامعه در

دوره‌های زمانی خاص، تفاوت‌هایی در لباس‌های علماء وجود داشته، چنان‌که در عصر کنونی نیز این امر مشهود است، ولی عمدتاً نوع آرایش و پوشش این قشر، از دیگر اقتدار جامعه متمایز بوده است.

بر اساس استناد تاریخی، لباس علماء، قضات و دانشمندان پس از عصر هارون الرشید (۱۹۳-۱۷۰) به صورت متمایز و مشخص در آمده و تا پیش از آن، مانند دیگر مردم بوده است. از این‌که کدام سبک هنجارهای آرایشی و پوششی به صورت مشخص در دوره‌های تاریخی، به ویژه در مراکز علمی شیعی وجود داشته، اطلاعات دقیق و جزئی در دست نیست.

۴. هنجارهای مربوط به اخلاق اجتماعی و سبک زندگی: روحانیت و علمای دینی
ساده‌زیست بوده و اغلب از رفاه اجتماعی پایین‌تر از حد متوسط برخوردار بوده‌اند که با مرور کیفیت زندگی علمای دینی، این امر روش‌منی شود. آنان در برخورد با هم‌دیگر نیز کمال ادب را رعایت می‌نمایند؛ سعی می‌کنند با هم، به ویژه در تجمعات، حرف‌های بی‌جا و بیرون از اخلاق حوزه‌ی نزند. فضای برخورد در مراکز علمی را می‌توان کاملاً متمایز از اجتماع به شمار آورد. آن‌ها برای هم نهایت احترام را قایل هستند، به خصوص برای افرادی که از نظر علمی و سنتی در مرتبه بالاتری قرار دارند.

۵. شرکت در مراسم و مناسبت‌های دینی و مذهبی: همان‌گونه که اشاره شد، احیا و برپایی شعایر دینی، یکی از ارزش‌های متدالوی تشکیلات دینی است و شرکت در این مراسم، از هنجارهای حاکم بر حوزه می‌باشد. اگر احیاناً افرادی باشند که در این مناسبت‌ها، رفتاری از خود بروز دهنده که معنای دهنکجی در برابر این ارزش را داشته باشد، در حوزه با دیدی منفی به آن‌ها نگاه می‌شود.

۶. تعطیلات: به جز ایام اعیاد و مصائب که درس‌ها و برنامه‌های حوزه تعطیل است، در ماه مبارک رمضان، نیمه اول ماه محرّم، دهه آخر صفر و روزهای جمعه نیز برنامه‌های آموزشی و درسی تعطیل می‌باشد. در این ایام، عالمان دینی بیش‌تر برای تبلیغ و ارشاد مردم، به مناطق دیگر مسافرت می‌کنند و آموخته‌هایشان را به مردم انتقال می‌دهند.

۴. تقسیم کار

تقسیم کار، یکی از شیوه‌های افزایش کارایی در سازمان است. حوزه‌های علمیه نیز با توجه به گسترش فعالیت‌های علمی و آموزشی شان، دارای تقسیم کار بوده‌اند.

در عصر رسالت، نوعی تقسیم کار دیده می‌شود. پیامبر برخی را به فتوادن و گروهی را برای آموختش به بعضی مناطق گسیل می‌داشتند. در دوران امام علی^{علیهم السلام} نیز همانند عصر رسالت، بین فقهاء نوعی تقسیم کار وجود داشت؛ حضرت، گروهی را به تدوین و نوشتمن سنت پیامبر، و دسته‌ای را به نگاشتن دیگر معارف اسلامی دستور می‌دادند.

در عصر امام صادق^{علیهم السلام} هم تقسیم کار دیده می‌شود، به ویژه در مسائل شرعی که مردم از امام می‌خواستند برای آنان مرجعی تعیین نمایند تا مسائل شرعی خود را بدو عرضه دارند؛ امام نیز بعضی از اصحاب خود را که مورد اطمینان بودند، برای آنان معین می‌نمود. ایشان^{علیهم السلام} هر کدام از شاگردان خود را بر اساس استعداد و سلیقه‌ای که در آن‌ها می‌دید، به یک یا چند رشته خاص تشویق می‌کرد؛ مثلاً ابن بن تغلب را در مسائل فقهی پرورش داد و فرمود که در مسجد بنشیند و فتوابدهد؛^۱ حمران بن اعین را به جوابگویی مسائل قرآنی واداشت؛ زراره مسؤول مناظره‌های علمی و فقهی بود؛ هشام در کار مناظره در مباحث کلامی و امامت اشتغال داشت؛ و نیز حضرت به کسانی هم کمک مالی می‌کرد تا به دیگر شهرها بروند و برنامه‌های مذهب حق را تبلیغ کنند.^۲

هشام بن سالم می‌گوید: روزی با گروهی از یاران امام صادق^{علیهم السلام} در محضر آن حضرت نشسته بودیم. در این هنگام مردی شامی آمد و اجازه ورود خواست و پس از کسب اجازه، وارد مجلس شد. امام فرمود: بنشین. سپس فرمود: چه می‌خواهی؟ شامی گفت: شنیده‌ام شما به تمام سؤال‌ها و مشکلات مردم پاسخ می‌دهی، آمده‌ام باشما بحث و مناظره کنم. امام فرمود: در چه موضوعی؟ شامی گفت: درباره کیفیت قرائت. امام رو به حمران کرد و فرمود: حمران، جواب این شخص با توست. مرد شامی گفت: من

۱. جعفر سبحانی، موسوعه طبقات الفقهاء، مقدمه ۲، ص ۱۸۲.

۲. اسد حیدر، الامام الصادق و مذاهب الاربعه، ص ۱۷۷.

می خواهم با شما بحث کنم، نه با حمران، امام فرمود: اگر حمران را محکوم کردم، مرا محکوم کرده‌ای.^۱

پس از عصر غیبت، روحانیان و فقیهان شیعی نیز در حد اقتضایات زمان خود با اختصاص هر امر به عده‌ای از فقهاء عالمن، نوعی تقسیم کار در وظایفشان ایجاد کردند؛ انتخاب فردی به عنوان نماینده و منصوب از طرف شیخ مفید و سید مرتضی و هم‌چنین شیخ طوسی در حوزه یا برخی سرزمین‌های دیگر که به بعضی از آن‌ها اشاره شد، نمایانگر نوعی تقسیم کار است که در گذشته به صورت ابتدایی و ساده وجود داشت.

به طور کلی، تقسیم کاری که همواره در نظام حوزه و روحانیت وجود داشته، در حوزه‌های تبلیغی، آموزشی و فتواده‌ی دیده می‌شود؛ بدین معنا که مراجع و فقهای رده بالای حوزه، معمولاً به کارهای جدید مشغول می‌باشند که از آن به عنوان «مسائل مستحدثه» یاد می‌شود. عده‌ای از علمانیز به صورت استاد، به تدریس و آموزش اشتغال دارند و بسیاری از علماء و فقهاء حوزه، به امر تبلیغ و بیان مسائل و احکام شرعی برای مردم می‌پردازند. البته این نکته را هم باید در نظر داشت که این تقسیم کار، کاملاً مربوط به شده نیست، به ویژه در دو حوزه تبلیغ و آموزش، علماء و فقهایی را می‌بینیم که هم به آموزش اشتغال دارند و هم در فرصت‌های تبلیغی، به امر تبلیغ می‌پردازنند.

۵. مراکز آموزشی

گرایش به خواندن و نوشتن، هم‌زمان با بعثت پیامبر اکرم ﷺ و از هنگام شکوفایی اسلام آغاز شد. نخستین نقش در امر تعلیم و آموزش را پیامبر ایفا نمود و با فراخواندن مردم به آیین اسلام و با استفاده از منازل و مساجد، به آموزش و نشر آموزه‌های دینی پرداخت. دکتر احمد شلبی درباره مراکز آموزشی در صدر اسلام، به انتخاب برخی از خانه‌های اصحاب برای تعلیم و آموزش اشاره کرده، می‌نویسد:

۱. شیخ طوسی، رجال کشی، ص ۳۴۵؛ قاموس الرجال، ج ۳، بخش «ہشام بن سالم»؛ به نقل از: نورالله علیدوست خراسانی، پرتوی از زندگانی امام صادق، ص ۷۲.

یکی از منازلی که رسول خدا برای تجمع اصحاب و آموزش دادن تعلیمات اسلامی برگزید، خانه زید بن ارقم، از مبلغان صدر اسلام بود؛ مرکزی که پیامبر، اصحاب را در آن جا ملاقات می‌نمود و به آنان مبادی دین جدید (اسلام) را می‌آموخت و از کسانی که به اسلام می‌گرویدند، در آن جا استقبال می‌کرد. غیر از خانه ارقم، رسول خدا در مکه در منزل خودش نیز به تعلیم و تربیت مسلمانان و اصحاب می‌پرداخت.^۱

استفاده از منازل به عنوان مراکز آموزشی، عمدتاً پیش از بنای مساجد و در شرایط خاصی بود. با گسترش قلمرو اسلام و نیازهای فراینده تازه مسلمانان به تعلیم، به ویژه پس از هجرت پیامبر به مدینه و تأسیس مسجد النبی، استفاده از مساجد به عنوان مرکز فراغیری معارف دینی و تعلیمات اسلامی آغاز شد و جلسه‌های درسی و آموزشی مسائل دینی و علمی، در مساجد برگزار می‌گردید.

به طور کلی، مکان‌هایی که از آن‌ها به عنوان مراکز فعالیت‌های آموزشی و فرهنگی در تاریخ اسلام یاد شده متعددند؛ از قبیل گوشه کعبه و کنار حجر اسماعیل که پیامبر در آن جا تعلیمات دینی به مردم می‌آموخت، بازارچه‌ها،^۲ مکتب خانه‌ها، کتاب‌فروشی‌ها، منازل علماء و دانشمندان، تالارهای ادبی و بیت‌الحکمه‌ها.^۳

اما مراکز عمدتی که در آن‌ها آموزش و تعلیم انجام می‌شد که تاکنون نیز وجود دارد، در ذیل مورد بحث قرار می‌گیرد. تذکر این نکته لازم است که در گذشته، مراکز آموزشی و علمی شیعی و غیرشیعی چندان از یکدیگر متمایز نبود؛ به همین دلیل، ما به صورت عام به آن‌ها پرداخته‌ایم:

الف) مساجد^۴

مسجد، نخستین مرکزی است که در تاریخ آموزش اسلام، به عنوان کانون مهم آموزشی

۱. احمد شبیلی، *تاریخ التربیة الاسلامية*، ص ۴۷ و ۴۸.

۲. علی محمد الماسی، *تاریخ آموزش و پرورش اسلام و ایران*، ص ۱۹۷ - ۱۹۸.

۳. احمد شبیلی، *تاریخ آموزش در اسلام*، ترجمه محمدحسین ساكت، قسمت «جایگاه‌های آموزشی».

۴. شاید از نظر تاریخی بتوان گفت: مکتب خانه‌ها جلوتر از مساجد به عنوان مرکز آموزشی مطرح بوده‌اند، اما واقع این است که استقبال از خواندن و نوشتن، هم‌زمان با بعثت پیامبر و ترویج فرهنگ اسلامی آغاز

و پرورشی، اهمیت بسیاری دارد. «مسجد نبوی» در مدینه، نخستین جایگاه اصلی آموزش اسلام بود. «مسجد الحرام» در مکه و مساجد «جامع بصره» و «کوفه» نیز از نخستین مساجدی هستند که تعلیمات دینی و فعالیت‌های فرهنگی در آن انجام می‌شد. «مسجد النبی» افزون بر این که مرکز تعلیم و تربیت بوده، مرکز تبلیغ، قضاویت، بررسی مسائل نظامی و سیاسی و تجهیز نیرو برای دفاع از اسلام نیز به شمار می‌آمده است.^۱

در تاریخ اسلام، مسجد یگانه جایگاهی بوده که تجمع تازه‌مسلمانان و یاد دادن تعلیمات اسلامی برای آنان، در آن امکان پذیر بوده است. بدین دلیل، دوشادوش گسترش اسلام، شاهد تأسیس مساجد هستیم و هر جا اسلام راه می‌یافتد، مسجدی برای اقامه امور عبادی، فقهی، اجتماعی و فرهنگی ساخته می‌شد.

با گذشت زمان، در مرکزیت مسجد برای فعالیت‌های آموزشی نیز تحولاتی پیدا شد، به این صورت که هر جا مسجدی ساخته می‌شد، در کنار یا قسمتی از آن، جایی را برای بحث و تدریس طلاب در نظر می‌گرفتند. برای نخستین بار، در سال ۱۴۷ وقتی کار ساخت مسجد «منصوری» در بغداد آغاز شد، قسمتی از آن برای امر آموزش اختصاص یافت.^۲ به طور کلی، مساجد در تاریخ فرایند آموزش در اسلام، از کهن‌ترین پایگاه‌های اساسی بوده‌اند (همانند مسجد تاریخی برائیا در بغداد) و هنوز نیز در بسیاری از سرزمین‌های مسلمانان، یکی از کارکردهای اساسی مسجد، فعالیت‌های آموزشی و فرهنگی به شمار می‌آید.

(ب) مکتب خانه‌ها

از دیگر مراکزی که خواندن و نوشن و آشنایی با قرآن و احکام ضروری اسلام در آن انجام می‌گرفت، مکتب خانه‌ها بود. هر چند مکتب خانه‌هایی که در آن‌ها خواندن و نوشن

^۱ شد و علاوه بر این، مساجد از نظر اهمیت، در تاریخ اسلام از تقدّم برخوردارند. بنابراین، می‌توان گفت مسجد، هم از نظر تاریخی و هم از نظر اهمیت تقدّم دارد؛ از این‌رو، ابتدا مسجد را ذکر کرده‌ایم.

^۲ علی محمد الماسی، پیشین، ص ۱۹۸.

۱. احمد شبیلی، تاریخ آموزش در اسلام، ص ۹۱ و ۹۲.

انجام می‌شد، پیش از اسلام نیز وجود داشت، ولی هم‌زمان با شکوفایی اسلام، از خواندن و نوشتمن استقبال گردید و مکتب خانه فعال شدند.^۱ این در حالی است که پیش از بعثت پیامبر اکرم ﷺ، افرادی که توانایی خواندن و نوشن داشتند، در تمام جزیره‌العرب محدود بودند.^۲ پیامبر با استفاده از شیوه‌های گوناگون عملی و تربیتی مانند آزادی اسیران جنگی در برابر آموزش فرزندان مسلمانان، و نیز شرکت در یکی از دو حلقه‌ای که در مسجد به مباحثه‌های علمی مشغول بودند در برابر حلقه دیگر که به عبادت می‌پرداختند، مردم را به خواندن و نوشتمن تشویق می‌کرد.

برخی خواسته‌اند میان مکتب‌هایی که در آن‌ها آموزش قرآن و مسائل ضروری اسلام صورت می‌گرفت، و مکتب‌هایی که در آن‌ها خواندن و نوشتمن انجام می‌شد، تفکیک قابل شوند^۳ که البته کلیت این ادعا قابل تردید است؛ زیرا به رغم جایگاه ارزشی دانش در اسلام و عدم ضرورت ایجاد تمایز بین محل خواندن و نوشتمن و آشنایی با قرآن و احکام اسلامی، از موارد یاد شده در تاریخ به عنوان مرکز تعلیم و تعلم، چنین استفاده نمی‌شود که این مراکز، به یکی از دو موضوع مزبور اختصاص داشت. «مکتب خانه ابوالقاسم بلخی» از جمله مکتب خانه‌های بوده که سه هزار دانش آموز در آن آموزش دیدند؛ در حالی که هیچ‌گونه تصریحی وجود ندارد که چه نوع فعالیت آموزشی در آن بوده است.

رونق مکتب خانه‌ها، به عنوان مراکز آموزشی و تعلیم با قدمت تاریخی که دارند، با تأسیس دبستان و مدارس ابتدایی و دولتی کاسته شد، اما هنوز هم وجود دارند و در بسیاری از کشورهای اسلامی که پدیده مدرسه‌سازی گسترش نیافته، مکتب خانه‌ها، مراکز آموزش‌های ابتدایی به شمار می‌آیند.

در فرایند آموزشی در مناطقی که مدرسه‌سازی رواج نیافته، آموزش در مکتب خانه‌ها، نخستین مرحله از فرایند آموزشی است. شاگردان ضمن آشنایی با قرآن، سواد خواندن و

۱. بلاذری، *فتح البلدان*، ص ۴۵۶.

۲. همان، ص ۴۵۷.

۳. احمد شبلی، *تاریخ آموزش در اسلام*، ص ۵۴.

نوشتن و نیز مسائل ضروری و احکام اسلامی را هم در آن جا فرامی‌گیرند، سپس آن‌ها که به ادامه تحصیل علاقه دارند، به مدراس و مراکز علمی می‌روند تا آموزش‌های عالی را فرآورند. باید خاطرنشان کرد که ادامه تحصیل پس از مرحله اول، تنها به علایق شخصی شاگردان مربوط نمی‌شود؛ بلکه جنبه‌های دیگری از قبیل وضعیت اقتصادی خانواده، شرایط فرهنگی، جایگاه دانش و علم آموزی و شرایط سنی و جنسی نیز از عناصر دخیل در این امر هستند.

(ج) مدارس

با گذشت زمان و در پی گسترش دامنه فرآگیری دانش و علم آموزی و در نتیجه، افزایش دانش‌پژوهان و حلقه‌های درس و بحث و از سوی دیگر، برای جلوگیری از مزاحمت‌هایی که در مساجد برای نمازگزاران پیش می‌آمد، ضرورت ایجاد فضاهایی مستقل برای آموزش، روز به روز بیشتر شد و بدین‌سان، در سرزمین‌های اسلامی مراکزی با نام «مدرسه» پدید آمد.

زمینه پیدایش مدارس، در سده‌های نخستین اسلام به وجود آمد، ولی در کتاب‌های تاریخی، ایجاد فضای جداگانه تحت عنوان مدرسه و برای تمرکز نسبی درس و بحث معارف اسلامی در آن‌ها، از پدیده‌های سده چهارم نقل شده است. از میان شهرها، نیشابور در تأسیس مدرسه‌سازی سبقت تاریخی دارد و بر اساس اسناد تاریخی، در این شهر، از دانشمندان بزرگ دیگر سرزمین‌های اسلامی برای تدریس دعوت به عمل می‌آمد. مدرسه «بیهقیه» از کهن‌ترین مدارسی است که در نیشابور تأسیس شده است.^۱ در زمینه آغاز مدرسه‌سازی آمده است:

و المدارس مما حدث في الإسلام ولم تكن تُعرف في زمان الصحابة ولا التابعين و إنما حدث عملها بعد الاربع بمانه من سنى الهجرة و أول من بنى مدرسة في الإسلام أهل نیشابور فبنت بها المدرسة البهیقیة؛ مدارس، از مستحدثات جهان اسلام است

۱. عبدالرحیم غنیمی، تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی، ترجمه نورالله کسانی، ص ۱۰۶ و ۱۱۲.

و در زمان صحابه و تابعان، چنین چیزی معمول نبوده و کار ساختن مدارس، پس از چهارصد سال از هجرت آغاز شده و نخستین مؤسسان مدارس در اسلام، اهل نیشابور بودند که در آن شهر، مدرسه «بهیقیه» را بنیان نهادند.^۱

در میان شیعیان، پیدایش مدرسه به شیوه جدید از قرن پنجم ذکر شده:^۲ هر چند پیش از آن تاریخ هم از دارالعلم‌هایی نام برده شده است که محل تجمع طلاب علوم بود. چنان که پیش‌تر نیز یادآوری شد، سیدمرتضی مرکزی به نام «دارالعلم» تأسیس کرد که در آنجا تحصیل، تدریس، تألیف و تربیت شاگردان انجام می‌گرفت و در کنار آن، خود کتاب‌خانه‌ای با هشتاد هزار جلد کتاب داشت و به شاگردان نیز متناسب با شخصیت علمی آن‌ها، ماهانه پرداخت می‌کرد.^۳

از مدرسه‌ای در نزدیکی آرامگاه حضرت امیر المؤمنان علیه السلام در نجف اشرف نام برده شده که در تاریخ مراکز تحصیلی شیعه، از قدمت تاریخی برخوردار است و دانشجویان شیعه در آن حضور داشتند و از کسانی هم که جدیداً وارد مدرسه می‌شدند، تا سه روز به عنوان مهمان پذیرایی می‌شد.^۴

خلاصه آن‌که در تاریخ آموزش اسلام پس از تأسیس مدرسه، این مکان از مهم‌ترین مراکز آموزشی و تنها فضایی است که برای فعالیت‌های فرهنگی و آموزشی ساخته می‌شود و امور آموزشی، عمدها و بلکه در بسیاری از مناطق در عصر کنونی، منحصراً در مدارس انجام می‌شود.

۱. تاریخ تمدن اسلامی، ج ۳، ص ۶؛ به نقل از مجله حوزه، ش ۱، (بهار ۱۳۷۰)، ص ۵۸. بر این اساس که شهر نیشابور در مدرسه‌سازی دارای قدامت تاریخی است و نخستین مدرسه را اهل نیشابور تأسیس نموده‌اند، این اندیشه که نظام الملک (متولد ۴۰۸) اولین کسی است که مدرسه تأسیس کرده، چنان که در بسیاری از کتاب‌های تاریخی آمده است، اندیشه‌ای ناصواب خواهد بود، مگر این‌که بعضی امکانات و شیوه‌های جدید را ملاک قرار دهیم. (مجله حوزه، ش ۱، بهار ۱۳۷۰، ص ۵۸؛ به نقل از تاریخ تمدن اسلامی، ج ۳، ص ۶)

۲. عبدالرحیم غنیمه، پیشین، ص ۱۶۵.

۳. نک: قسمت مربوط به فعالیت‌های علمی سیدمرتضی.

۴. عبدالرحیم غنیمه، پیشین، ص ۱۶۶؛ ابن بطوطه، الرحله، ج ۱، ص ۱۰۹.

۶. مواد آموزشی

حوزه‌های علمیه از ابتدای شروع به فعالیت‌های آموزشی تا به امروز، دارای مواد درسی و محتوای آموزشی تقریباً یکسانی نبوده‌اند. بعضی از موضوعات متناسب با اقتضای زمان و مکان، در برخی از ادوار تاریخی بیش‌تر مورد توجه بوده‌اند و برخی کم‌تر و با وجود این، عمدتاً در تمامی حوزه‌ها، بیش‌تر مواد درسی مشترک بوده است.

با استفاده از کتاب‌های تاریخی و محتواهای اجازه‌نامه‌ها (گواهی‌نامه‌ها)^۱ و زندگی‌نامه‌های علمای عصر اول، چنین به دست می‌آید که مواد درسی در ابتدای پیدایش حوزه علمیه شیعه عمدتاً عبارت بود از:^۲

الف) ادبیات عرب

ضرورت آشنایی با ادبیات عرب از آنجا آشکار می‌شود که متون اصلی دینی مانند کتاب و سنت و معارف اسلامی به زبان عربی هستند. ادبیات عرب نه تنها برای طلاب غیرعرب زبان، بلکه برای آنان که زبان عربی می‌دانند نیز تدریس می‌شود؛ زیرا دارای برخی قواعد و اصولی است که تقریباً جنبهٔ تخصصی دارد. از این‌رو، در همه حوزه‌های علمیه از جمله دروسی که طلاب در آغاز باید پشت سر بگذارند، ادبیات عرب بوده است. صرف، نحو، فصاحت و بлагت، مهم‌ترین موضوعات در ادبیات عرب هستند که طبلهٔ حوزه، ناگزیر از آشنایی با آن‌هاست. از منابع مربوط به تحصیلات امثال شیخ مفید و سیدمرتضی چنین استفاده می‌شود که ادبیات عرب، یکی از مواد آموزشی در آن زمان بوده است.

۱. چنان‌که دو اجازه‌نامه که در آخر این بخش آورده شده، به مواد درسی آن زمان اشاره دارد. این اجازه‌نامه‌ها مربوط به قرن هفتم هستند، ولی می‌تواند شاهدی باشد برای بازگو کردن مواد درسی که در آن سال و سال‌های قبل از آن رواج داشت.

۲. گفتنی است یکی از متون و منابعی که در حوزه‌ها و مراکز علمی اسلامی مورد توجه و استفاده بوده، قرآن کریم است؛ به دلیل آن‌که قرآن به حوزهٔ یا زمان خاصی اختصاص ندارد، و هر فرد مسلمان به اندازهٔ توان خود به صورت مستقیم یا با استفاده از تفاسیر از آن بهره می‌برد، به عنوان مواد درسی حوزه‌ها ذکر نشده است.

تدوین هر چند ابتدایی برخی از موضوعات مزبور مانند صرف و نحو، از عصر رسالت و امامت در مراکز آموزشی صورت گرفته‌اند؛ چنان‌که تأسیس علم «نحو» به ابوالاسود دوئلی، از صحابه خاص حضرت امیر مؤمنان علیهم السلام و به اشاره آن حضرت، و وضع علم «صرف» به ابو مسلم معاذ الهراء (م ۱۸۷) و تصنیف آن به ابو عثمان مازنی نسبت داده شده است. علم «فصاحت و بلاغت» را نیز به محمد بن عمران بن موسی مرزبانی (م ۳۷۸) نسبت می‌دهند.^۱

ب) حدیث، درایه و علم رجال

از مهم‌ترین موضوعات و مواد درسی در اوایل شکل‌گیری حوزه و مراکز علمی شیعه، «حدیث» بوده است. راویان حدیث با گردآوری احادیث پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام و تدوین آن‌ها و تأليف کتاب‌های حدیثی که ما آن‌ها را به عنوان «أصول اربعه‌ائمه» می‌شنناسیم، یکی از اساسی‌ترین موضوعات آموزشی در آن زمان را به مراکز علمی عرضه نمودند. این احادیث که در حوزه‌ها و مراکز آموزشی، از سوی راویان، محدثان و عالمان دینی تدریس می‌شد، در کتب اربعة شیعه جمع‌آوری شد و بعدها در کتاب وسائل الشیعه گرد آمد. مرحوم کلینی و شیخ صدوق، از نخستین فقهایی بودند که در پی فراگیری حدیث و آموزش آن به دیگران، سال‌ها تلاش علمی نمودند و کتاب‌های حدیثی ارزشمندی نیز تقدیم حوزه‌ها و مراکز علمی کردند.

علم درایه و حدیث‌شناسی از زمان پیامبر رواج یافت و نخستین کسی که به جمع‌آوری و ترتیب حدیث دست زد، ابورافع، از خواص پیامبر بود. آموزش و تحقیق در زمینه حدیث و حدیث‌شناسی هر چند دارای سابقه تاریخی است، در گذشته به صورت متون و مواد درسی معینی در حوزه‌ها نبود، بلکه اغلب افرادی که به سطوح بالایی از دروس حوزه می‌رسیدند، برای اطمینان از صحّت و صدور یک روایت از معصوم، در این زمینه‌ها تحقیق می‌کردند تا با رجال حدیثی آشنا شوند و در استنباط احکام شرعی از روایات،

۱. نک: سید حسن صدر، الشیعه و فنون الاسلام، ص ۱۳۶ تا ۱۸۰.

دچار خلاف و اشتباہی نگردند. آنان به افراد دیگر نیز آموزش می‌دادند و رجال موئی و نیز احادیث معتبر را به آنان معرفی می‌کردند.

دو رشته مزبور، به ویژه حدیث‌شناسی، در اوایل عصر غیبت به دلیل شرایط آن زمان که روایات ناصحیح از سوی برخی منحرفان فکری به مردم عرضه می‌شد، اهمیت بیشتری یافت؛ چنان‌که مرحوم کلینی و شیخ صدق، اقتضانات زمان را درک نمودند و در این راه تلاش‌های فراوانی کردند تا احادیث صحیحی را که مورد اعتمادشان بود، جمع آوری کنند.

رجال‌شناسی نیز از زمان امام موسی کاظم علیه السلام پدیدار شد و محمد بن خالد بر قی قمی، از اصحاب امام کاظم علیه السلام، نخستین کسی است که در این زمینه کتاب نوشته است. در زمینه علم رجال، کتاب‌های نجاشی، طوسی، ابن ندیم و چند کتاب دیگر، از مهم‌ترین منابع رجالی به شمار می‌آید که در آغاز شکل‌گیری حوزه‌های علمیه شیعی نوشته شده و همواره مورد استفاده مراکز علمی بوده است.

ج) فقه

فقه، همواره یکی از مواد اصلی آموزشی در حوزه‌های علمیه است. علم فقه و شریعت، با تلاش راویان حدیث از صدر اسلام آغاز شد. تدوین و تصنیف آن به علی بن ابی رافع، کاتب و از همراهان حضرت امیر علیه السلام نسبت داده شده و از امثال زراره، محمد بن مسلم و فضل بن یسار به عنوان نخستین فقهاء شیعه یاد شده است. علی بن ابی رافع اول کسی بود که در ابواب فقه کتاب نوشت. علم فقه ابتدا بر پایه حدیث استوار بود و علماء مسائل ساده خود را از لابه‌لای احادیث به دست می‌آوردند. اما به تدریج، شیوه برداشت از احادیث عمیق‌تر شد و از فهم عامه مردم بالاتر رفته، استدلالی و استنباطی گردید و در نتیجه، علم فقه تولد یافت.

تا زمان شیخ طوسی، طرح مسائل فقهی بیشتر به صورت نقل حدیث بود که این سبک، ادامه همان جلسه‌های درس امام باقر و امام صادق علیهم السلام به شمار می‌آمد که به

صورت مکتوب درآمد و «اصول اربعمائه» نامیده می‌شود و امروزه احادیث آن در کتب اربعه نقل شده است. پس از این‌که شیخ طوسی زعیم حوزه شد و به ویژه پس از تأسیس حوزه نجف، سبک خاصی را در فقه (روش مقارن) پی‌افکند که نمونه آن، کتاب خلاف و مبسوط وی است و از این تاریخ به بعد، علم فقه رو به رشد و پویایی نهاد.

د) علم اصول

«اصول» از علم فقه پدید آمد؛ چنان‌که فقه از علم حدیث نشأت گرفت. زمانی که استنباط مسائل علم فقه عمیق و دقیق واستدلالی شد، به علم اصول نیاز افتاد. علم اصول در ابتدا به صورت پراکنده در کتاب‌های فقهای امامیه مثل ابن‌ابی عقیل عمانی و ابن جنید اسکافی در سده چهارم قمری مطرح بود و شیخ مفید نخستین کتاب را در علم اصول نوشته و افکار ابن‌ابی عقیل و ابن جنید را نقد کرد. پس از وی، سید مرتضی با نوشتن کتاب *الذریعة الى اصول الشریعة* و سپس شیخ طوسی با نوشتن *عدة الاصول* و سید ابوالمکارم بن زهره با نوشتن *الغنية*، دامنه مباحث اصولی را گسترش دادند.^۱ کتاب‌های اصول فقه شیخ مفید، *الذریعة* سید مرتضی، *المبسوط* و *عدة الاصول* شیخ طوسی، از مهم‌ترین متون و منابع فقهی و اصولی در حوزه‌های علمیه بوده‌اند.

تحصیل در دو زمینه فقه و اصول، تقریباً پس از مرحله آشنایی با ادبیات عرب صورت می‌گیرد و تا مرحله اجتهاد، یعنی تا آن مرحله که فقیه توان استنباط احکام شرعی از منابع را پیدا می‌کند، ادامه دارد. تحقیق و بررسی در ابعاد وسیع این دو موضوع، پس از مرحله اجتهاد نیز ادامه می‌یابد، به این صورت که مجتهد با استفاده از منابع راوی و دیگر متون راوی و فقهی مورد نیاز، تحقیق خود را به صورت کتاب‌خانه‌ای انجام می‌دهد. غالباً مسائل و مشکلات جدید دینی و فقهی که مطرح می‌شود و در حوزه‌های علمیه به آن‌ها به «مسائل مستحدثه» می‌گویند، مجتهد را وامی دارد تا به تحقیق بیشتر پردازد. ریشه پویایی فقه جعفری را هم می‌توان در همین نکته جست و جو کرد.

۱. مجله حوزه، ش ۵ (۱۳۶۳)؛ محمدعلی رضایی، *شیوه‌های تحصیل*، ص ۲۹.

ه) کلام

ریشه پیدایش علم کلام، به عصر رسالت برمی‌گردد. در آن زمان، مباحث کلامی با شیوه‌های گوناگون آموزش عقاید، مناظره و پرسش و پاسخ انجام می‌گرفت. درجه اهتمام به مباحث کلامی در مراکز علمی و آموزشی، متناسب با شرایط فرهنگی و اجتماعی زمان متفاوت بوده است. مهم‌ترین بحث کلامی در تاریخ اسلام، پس از رحلت پیامبر اکرم ﷺ و بر سر جانشینی آن حضرت به میان آمد. ابوذر غفاری، کمیت بن زید، سلمان فارسی، عمّار یاسر، کمیل بن زیاد، سلیم بن قیس هلالی و برخی دیگر از یاران حضرت امیر المؤمنین، از جمله کسانی‌اند که مباحث کلامی آن‌ها به ثبت رسیده است.^۱

در عصر امام صادق علیه السلام، در اثر ظهور و پیدایش مکتب‌های مختلف و آراء و دیدگاه‌های گوناگون، مباحث کلامی به اوج خود رسید. هشام بن حکم به عنوان «شیخ المتكلمين»، از جمله کسانی است که در زمینه کلام کتاب نوشت. پس از عصر امامت و در آغاز غیبت کبری، آموزه‌های کلامی امامان توسط محدثان گردآوری و تنظیم شد و کتاب‌هایی مانند اصول کافی و التوحید (صدق) به نگارش درآمد. در دوران شیخ مفید «رئيس المتكلمين» شیعه و سیدمرتضی، به دلیل وجود آراء و دیدگاه‌های گوناگون در مرکز علمی بغداد، اوج مباحث کلامی پیش آمد. الاعتقادات صدق، تصحیح الاعتقاد فی دین الامامیه و النکت الاعقادیه شیخ مفید، و الاقتصاد فیما یتعلق بالاعتقادات، الشافعی و تمہید الاصول فی علم الكلام شیخ طوسی، در زمینه کلام به علماء و حوزه‌های علمی عرضه شد.^۲

غیر از مواد درسی که به آن‌ها اشاره کردیم، در زمینه‌های دیگری برخی افراد شخصی و طبق استعداد و سلیقه خود، فعالیت‌های علمی داشته‌اند و آشاری از خود به یادگار گذاشته‌اند؛ از قبیل:

الف) تاریخ اسلام که اوایل قرن دوم به وجود آمد و ابان بن عثمان (م ۱۴۰) از نخستین مصنّفان تاریخ اسلام شناخته شده است:^۳

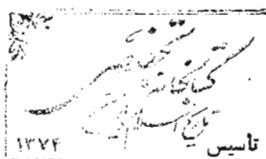
۱. سید حسن صدر، پیشین، بخش «پیدایش علم کلام».

۲. محمد نوری، پیشین، ص ۱۲۴.

۳. همان، ص ۱۰۰.

ب) علوم قرآن و تفسیر که سعید بن جبیر (م۹۴) از تابعان در این زمینه تصنیف داشته و پس از او نیز جماعتی از تابعان در این زمینه کتاب‌هایی نوشتند، مانند اسماعیل بن عبد‌الرحمان، محمد بن سائب از اصحاب امام سجاد و امام باقر علیهم السلام و جابر بن یزید جعفی؛

ج) منطق و فلسفه:



د) اخلاق:

ه) عرفان:

و) ریاضیات:

ز) هیئت و نجوم.

۷. شیوه‌های گزینش طلاب و نحوه تدریس

تحصیل در همه مدارس دینی و حوزوی رایگان بوده است. در گذشته، افرادی که مرحله تحصیل در مکتب خانه را به پایان می‌رساندند و نزد روحانی محل و مکتب خانه، دوره‌های آموزشی مقدماتی را پشت سر می‌گذاشتند، با مراجعه به مراکز درسی و علمی و در میان گذاشتن با متولی مدرسه و حوزه، وارد حوزه علمیه می‌شدند. برای ورود طلاب به مدرسه و مراکز آموزشی، شرایط گزینش خاص وجود نداشت؛ تنها هنگام ورود به مدرسه، یک امتحان ساده، آن هم برای آشنایی با سابقه تحصیلی فرد از او گرفته می‌شد و طلاب برای ورود به جلسه درس هم هیچ محدودیتی نداشتند. اما در حوزه‌های علمیه امروز، این امر تا حدی قانونمندتر و دقیق‌تر از گذشته انجام می‌شود.

در نظام حوزه، بین شاگردان و استادان رابطه‌ای صمیمانه و نزدیک وجود داشت. گاه فردی که در زمینه خاصی به تحصیل علاقه‌مند بود، از استاد درخواست می‌کرد تا در آن رشته خاص برای او تدریس کند.

در زمینه شیوه تدریس، یکی از روش‌های رایج و متداول در حوزه‌های علمیه که از آغاز شکوفایی اسلام پدید آمد، حلقه درس است. آغازگر این شیوه آموزشی پیامبر اکرم علیهم السلام بود. آن حضرت برای گسترش تعلیمات دینی، افراد را فرامی‌خواند و حلقه‌های آموزشی ایجاد می‌کرد.^۱

در این شیوه تدریس، معمولاً استاد روی تشك، در کنار دیوار یا ستون می‌نشیند و شاگردان هم مقابله او حلقه می‌زنند. اگر تعداد شاگردان زیاد باشد، به ویژه در گذشته که وسایل سمعی-بصری هم وجود نداشت، برای آنکه استاد همه را ببیند و صدایش هم به گوش همه شاگردان برسد، روی صندلی یا منبری می‌نشست و تدریس می‌کرد.

جلسه‌های درس استادان، با توجه به توانایی علمی، شهرت، نحوه تدریس، تهذیب نفس و مانند آن، از نظر تعداد شاگردان متفاوت بوده است. جلسه‌های درس و تعداد شاگردان استادان مجرّب و آن‌ها که توانایی علمی بالایی داشته‌اند، زیاد بوده است. در تاریخ، از مواردی یاد شده که برخی شاگردان که از کیفیت تدریس یا توانایی مدرس راضی نبودند، جلسه درس را ترک می‌کردند و در حلقه درس استاد دیگری شرکت می‌جستند. یکی از عوامل هجرت طلاب از مناطق گوناگون و دوردست به مراکز مهم علمی و آموزشی، با وجود حوزه و مراکز علمی در مناطق خودشان، همین شهرت علمی حوزه و استادان بوده است. فضای درسی حوزه، شهرت علمی استادان و تعداد شاگردان حوزه، همواره عامل جذب طلاب از سرزمین‌های گوناگون به آن مرکز و حوزه‌ها بوده است. حتی پایگاه و اعتبار علمی شاگردان و طلاب، بر اساس موقعیت و پایگاه علمی مدرسان و استادان و حوزه‌ای که در آن تحصیل می‌کردن، سنجیده می‌شود.

یکی از شیوه‌هایی که از آغاز سده‌های اسلامی متداول بوده «املاء» است؛ بدین صورت که استاد مطالب خود را از روی یادداشت‌های شخصی به صورت بند بند برای شاگردان القامی کرد و شاگردان آن‌ها را یادداشت می‌نمودند. به مجموعه مطالب یادداشت شده «امالی» گفته می‌شود. معمول بوده است که استادان، مجموعه نوشه‌های برخی از شاگردان را می‌دیدند و نواقص آن‌ها را بطرف می‌کردند و در صورت تقاضای صاحب امالی، استاد به او اجازه (گواهی‌نامه) می‌داد تا آن را برای دیگران بخواند (توضیحات بیشتر در ادامه خواهد آمد).

قرائت متن کتاب، اعم از حدیثی یا غیرحدیثی توسط استاد و سپس توضیح و تبیین آن، از دیگر شیوه‌های متداول در حوزه بوده است. استاد، کتابی مشخص را متن خوانی می‌کند

و شاگردان در حالی که هر کدام یا اغلب یک نسخه از آن کتاب را در اختیار دارند، به دقت گوش می‌دهند و برخی هم توضیحات استاد را یادداشت می‌کنند. پرسش و پاسخ بین استاد و شاگرد در هنگام تدریس، یکی از شیوه‌هایی است که در نظام درسی حوزه وجود داشته است و حتی در برخی موارد، پرسش و پاسخ به مشاجره و مناظره کشانده می‌شود.

۸. اجازه‌نامه یا گواهی‌نامه

از موضوعاتی که در حوزه‌های علمیه دارای قدمت تاریخی است، «اجازه‌نامه» (گواهی‌نامه) است. گواهی‌نامه، ابتدا در نقل حدیث متداول بود و کسانی که احادیث و روایات معصومان علیهم السلام را برای دیگران نقل می‌کردند، باید گواهی‌نامه چنین کاری را از استاد یا شخص معتبر و مورد قبول دیگران داشتند. از این‌رو، کسی که اجازه‌نامه نداشت، نمی‌توانست حدیث نقل کند. دادن اجازه نقل حدیث به دیگران، یکی به دلیل اهمیت احادیث و روایات معصومان علیهم السلام و دیگری برای گسترش نشر معارف و آموزه‌های دینی بود. به مرور زمان، این شیوه در تدریس دیگر معارف اسلامی نیز توسعه یافت؛ به این صورت که استاد پس از درس دادن کتابی، تدریس آن را به برخی از شاگردانش اجازه می‌داد و او می‌توانست آن کتاب را برای دیگران تدریس کند.^۱

گواهی‌نامه‌ها به صورت‌های گوناگون و از نظر حجم، به سه دسته تقسیم می‌شود؛ برخی اجازه‌نامه‌ها به صورت مفصل، پر حجم و به صورت کتاب، تحت عنوانی خاص؛ مانند بغية الوعاء، اللوثؤ، الروضۃ البهیة و الطبقات، و بعضی در حد متوسط (رساله اجازه‌نامه) و دسته‌ای در حد یکی - دو صفحه است که اغلب در اول یا آخر کتاب، در یکی از اوراق آن نوشته می‌شد.^۲ قدیم‌ترین اجازه‌نامه‌ای که از آن یاد شده، گواهی‌نامه‌ای است که ابو عامر سعید بن عمرو، از محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری در سال ۴۰۳ دریافت داشت.^۳

۱. احمد شبیلی، تاریخ آموزش در اسلام، ص ۲۱۳.

۲. آقا بزرگ تهرانی، الذریعه، ج ۱، ص ۱۳۱.

۳. همان، ج ۱۷، ص ۶۸.

در مورد اجازه‌نامه‌ها، کتاب‌های فراوانی نوشته شده است. آقا بزرگ تهرانی در این زمینه می‌نویسد: «أعلم أنَّ كثيراً مِنَ الْعُلَمَاءِ الاعلام، أوَّلَهُمُ السَّيِّدُ الْأَجْلُ رَضِيَ الدِّينُ عَلَى بْنِ طَاوُوسِ (الْمُتَوَقِّيُّ فِي سَنَةِ ۶۶۴) وَ الشَّيْخُ الشَّهِيدُ (الْمُتَوَقِّيُّ فِي سَنَةِ ۷۸۷) ثُمَّ الشَّهِيدُ الثَّانِي شَمَ جَمْعُ مِنَ الْعُلَمَاءِ الْمُتَأْخِرِينَ قَدْ أَفْرَدَ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ فِي الْإِجَازَاتِ تَأْلِيفًا مُسْتَقْلًا جَمْعًا فِيهِ مَا أَطْلَعُوا عَلَيْهِ وَ قَدْ رَأَيْتُ مِنْ هَذَا النَّوْعِ مُجَلَّدَاتٍ»^۱ و سپس از ۲۵ کتاب اجازه‌نامه نام می‌برد. بسیاری از عالمان و محدثان دارای اجازه‌نامه و گواهی‌نامه از استادانشان بوده‌اند و این شاهدی است بر توانایی آنان بر موضوعی که گواهی‌نامه‌ای به آن تعلق داشته است. استادان، اغلب شاگردان خود را از نزدیک می‌شناختند. از این‌رو، ارزشیابی آن‌ها نیز برای استادان مشکل نبود. استادان و محدثان معمولاً بر توانایی علمی شاگردانشان اشراف داشتند و بر اساس شناخت خود، گواهی‌نامه صادر می‌کردند، آن‌هم در یک یا چند رشته. در ذیل، برای نمونه، دو اجازه‌نامه را به نقل از بحارات‌النوار آورده‌ایم:

قرء على جميع الجزء الثاني من الكتاب غنية النزوع الى علم الاصول و الفروع من ا قوله الى آخره قراءة تفهم و تبيين و تأمل مستباحث عن عوامضه، عالم بفنون جوامعه، و اكثر جزء الثاني من هذه الكتاب و هو الكلام في اصول الفقه، للامام الاجل العالم الفاضل ... محمد بن الحسن الطوسي ... و اذنت له في رواية جميعه عنى عن السيد الاجل ... عزالدين ابى المكارم حمزه بن على بن زهرة الحسيني ... و جميع تصانيفه و جميع تصانيفي و مسموعاتي و قرائاتي و اجازاتي عن مشايخي.^۲

۱. بدان‌که بسیاری از علمای مبزر، که نخستین آن‌ها رضی‌الدین سید بن طاووس (م ۶۶۴) و شهید اول و سپس شهید ثانی است و سپس جمیعی از علمای متأخر، هر یک در زمینه اجازه‌نامه، تأییفات مستقلی از خود به یادگار گذاشته‌اند. (نک: آقا بزرگ تهرانی، پیشین، ج ۱، ص ۱۲۳).

۲. در دو نسخه از کتاب غنية النزوع به خط محقق طوسی، که در سال ۶۱۴ نوشته شد، اجازه‌نامه‌ای وجود دارد که استاد محقق طوسی به ایشان داده است. متن اجازه‌نامه چنین است: عالم فاضل جناب محمد بن حسن طوسی فرائت کرد برای من جمیع جزء ثانی از کتاب غنية النزوع الى علم الاصول و الفروع را از اول تا آخر، با فهم و تعمق و تأمل، آگاه به مشکلات و بخش‌های متفاوت آن برای من خواند. همین‌طور اکثر جزء دوم از کتاب اکنون فی اصول الفقه را برایم خواند و من به او اجازه دادم نقل همه آن‌چه در آن از من و

اجازه‌نامه دیگری که در اوایل قرن هفتم نوشته شده است:

بسم الله الرحمن الرحيم يقول العبد الفقير الى الله حسن بن المطهر: «قد اجزت
للمولى السيد ... نجم الملة و الدين مهنا بن سنان العلوى الحسيني ... ان يروى
عنى جميع ما صنفه من الكتب فى العلوم العقلية و النقلية و جميع ما اصنفه فى
مستقبل الزمان إن وفق الله تعالى و اجزت له - ادام الله ايامه - ان يروى عنى جميع
ما روينته و اجيزة لى روایته فى العلوم العقلية و النقلية وكذا اجزت له ان يروى عنى
جميع ما صنفته و روایته و اجيزة لى روایته و ثبت عنده روایتى له من جميع
المصنفات و الروايات؛ فمن ذكى كتب الفقه و الاحاديث و الرجال اسامى كتابها و
كتب الفقه [اسامي كتابها] و كتب اصول الدين [اسامي كتابها] و كتب النحو...».^۱

۹. منابع مالی

تأمین بودجه، از نیازهای اساسی هر سازمان و مرکز علمی است تا بتواند با تکیه بر منابع
مادی و اقتصادی، در بهینه‌سازی و کارا کردن فعالیت‌های سازمانی موفقیت داشته باشند.
حوزه و روحانیت از ابتداء مردم وابسته بوده، نه به حکومت و مراکز و مؤسسه‌های علمی
شیعه، به دور از نفوذ و سلطه حکومت، استقلال کامل داشته است.^۲ بر اساس استاد
تاریخی، راههای تأمین مخارج حوزه که عمدتاً مردم بوده‌اند، عبارت است از:
(الف) وجوهات شرعیه: تنها بودجه‌ای که هزینه زندگی روحانیان و حوزه‌های علمیه و

^۱ از آقای عزالدین ابی المکارم حمزه بن علی بن زهره الحسینی نقل شده است و هم‌چنین اجازه دادم نقل
جمعی آنچه را من تصنیف کرده‌ام و شنیده‌ام و قرائت کرده‌ام و اجازه‌نامه‌هایی که از استادان خود دارم
(محمدباقر مجلسی، پیشین، ج ۱۰۴، ص ۳۱).

۱. به نام خداوند، این جانب بندۀ محتاج به درگاه الله، حسن بن یوسف بن مطهر، اجازه دادم به جناب آقای
نجم الدين مهنا بن سنان حسینی روایت کند از طرف من جمیع آنچه را در علوم عقلی و نقلی تصنیف
کرده‌ام و آنچه را - اگر خدا بخواهد - در آینده تصنیف نمایم و اجازه دادم به ایشان که از طرف من نقل نماید
جمیع آنچه را من در علوم عقلی و نقلی نقل کرده‌ام و یا روایت آن برایم اجازه داده شده و هم‌چنین اجازه
دادم به ایشان که روایت نماید جمیع آنچه را تصنیف کرده‌ام و در نقل آن اجازه دارم و در نزد من است از
جمیع مصنفات و روایات، که از آن جمله‌اند کتاب‌هایی در فقه، حدیث و رجال و نیز کتاب‌هایی در اصول
فقه و هم‌چنین کتاب‌هایی در کلام و نحو ... (نک: محمدباقر مجلسی، پیشین، ج ۱۰۴-۱۴۷، ص ۱۴۹-۱۴۹).

۲. حسن علوی، شیعه و حکومت در عراق، ص ۲۶.

مراکز آموزش را تأمین می‌کند، وجوهات شرعی است که شامل خمس، زکات و صدقات است که از زمان پیامبر اکرم ﷺ توسط مأمورانی که از سوی آن حضرت به اطراف و اکناف اعزام می‌شدند، جمع‌آوری می‌گردید و پس از وی، در زمان حضرت امیر علیؑ و در عصر دیگر امامان نیز این‌گونه بوده است.^۱ از امام صادق علیؑ درباره آیه «انما الصدقات للفقراء» سؤال شد، ایشان در جواب فرمود: از مسلمانان هر که را عارف [به حق ما] دیدید، از زکات خویش به او بپردازید.^۲ ایشان در جای دیگر به علی بن راشد فرمود: هر که را خواستی پاک‌گردانی، مسئله زکات و مواد مصرف آن را به او بگو.^۳

ب) موقوفات و بخشش‌ها: یکی دیگر از منابع تأمین مخارج زندگی روحانیان در حوزه‌های علمیه و مراکز آموزشی، موقوفات و هدایای مردمی بوده و آنان با قناعت و روش زاهدانه‌ای که داشته‌اند، با آن امارات معاش می‌کرده‌اند.

ج) هدایا و بخشش‌های خلفا و حکمرانان: در این میان، از جمله افرادی که گاه کمک‌هایی به عالمان و دانشمندان می‌کردند، امرا و خلفا بودند؛ امراض آلبومیه بر حسب علاقه‌ای که به علماء و روحانیت داشتند، برای آن‌ها هدایا و کمک مالی می‌فرستادند.^۴

از موارد مذکور، آن‌چه در زمینه تأمین مخارج طلاب در آن روز (همانند امروز) مهم به نظر می‌رسد، کمک‌ها و وجوهات شرعی است که از طرف مردم می‌رسید؛ زیرا در زمان غیبت صغیری، کتاب‌های تاریخی از جمع‌آوری وجوهات شرعی قابل توجهی توسط وكلای آن حضرت یاد نموده‌اند که در بخش‌های پیشین به آن‌ها اشاره شد. با توجه به توصیه امام دوازدهم علیؑ مبنی بر مراجعته مردم پس از عصر ایشان به فقهاء و راویان سنت و احادیث پیامبر، می‌توان استفاده نمود که مردم و شیعیانی که با فرهنگ اسلامی و پرداخت وجوهات شرعی خوکرده بودند، این کمک‌هارا به فقهاء شیعه تحويل می‌دادند و آنان در موارد لازم که از آن جمله مصارف طالبان علم بود، آن را به مصرف می‌رساندند.

۱. همان، ج ۱، ص ۱۹۹.

۲. محمد حرم عاملی، پیشین، ج ۶، ص ۴۵.

۳. همان.

۴. محسن الامین، اعيان الشیعه، ص ۱۵۴ و ۶۷۹.

شیخ مفید در کتاب *المقفعه* در زمینه «زکات» می‌نویسد: «تحلّ الزکاة الْأَخْ وَ اخْتِ الْعَمَّ وَ الْعَمَّةَ وَ الْخَالَ وَ الْخَالَةَ وَ ابْنَائِهِمْ وَ قَرَابَاتِهِمْ وَ اهْلِيهِمْ اذَا كَانُوا مِنْ اهْلِ الْمُعْرِفَةِ وَ الرِّشادِ...»^۱ و در جای دیگر تحت عنوان «باب وجوب اخراج الزکات الى الامام» می‌نویسد: «فَلِمَّا وَجَدَ النَّبِيُّ ﷺ كَانَ الْفَرْضُ حَمْلُ الزَّكَاةِ إِلَيْهِ وَ لَمَّا غَابَتْ عِينَهُ مِنَ الْعَالَمِ بَوْفَاتَهُ صَارَ الْفَرْضُ حَمْلُ الزَّكَاةِ إِلَى خَلِيفَتِهِ، فَإِذَا غَابَ الْخَلِيفَةُ كَانَ الْفَرْضُ حَمْلَهَا إِلَى مَنْ نَصَبَهُ مِنْ خَاصَّةِ شِيعَتِهِ، فَإِذَا عَدَمَ السَّفَرَاءُ بَيْنَهُ وَ رَعْيَتِهِ (شِيعَتِهِ) وَ جَبَ حَمْلَهَا إِلَى الْفَقَهَاءِ الْمُأْمُونُ مِنْ اهْلِ وَلَايَتِهِ لِأَنَّ الْفَقِيهَ أَعْرَفُ بِمَوْضِعِهِ مَمَّنْ لَا فَقْهَ لَهُ فِيمَا». ^۲ در این عبارت شیخ مفید، دو نکته مهم وجود دارد که می‌تواند ما را در نتیجه‌گیری در منابع هزینه‌های طلاب یاری رساند: یکی نکته «اذا کانوا مِنْ اهْلِ الْمُعْرِفَةِ وَ الرِّشادِ» و دیگری «وجب حملها الى الفقهاء».

از این دو نکته چنین استفاده می‌شود که وی ضمن این‌که علماء و فقهاء را داری شرایط دریافت زکات (و دیگر وجوهات) می‌دانست، در مصرف آن نیز به عنصر معرفت و تعهد دینی مورد می‌کرد. از این‌رو، مشخص ترین مورد مصرف اموالی که از شیعیان به فقها سی‌رسید و در رأس آنان مراجعی هم‌چون شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی بودند، طلاب علوم دینی بود.

اعیان الشیعه از وفور و کثربت خمس و وجوهات شرعی در عصر غیبت صغیری یاد نموده است که از طریق وکیلان و نایبان برای امام زمان علیه السلام می‌رسید.^۳ این نیز شاهدی است بر این‌که پس از غیبت صغیری، شیعیان با توجه به این‌که متون دینی و روایی، آنان را به علماء و فقهاء ارجاع داده، کمک‌ها و وجوهات شرعی شان را به علمای دینی تحويل می‌داده‌اند.

۱. زکات به برادر، خواهر، عمو، عمه، دایی و فرزندان آن‌ها و اهل و نزدیکان آن‌ها داده شود، اگر از اهل داشت و دیانت باشند، جایز است. (شیخ مفید، *المقفعه*، ۲۴۲).

۲. در زمان حضور پیامبر اکرم علیه السلام و ائمّة معمصوم علیهم السلام باید زکات به آن‌ها یا به وکلا و کسانی که جانشین آن‌ها هستند داده شود، و در عصر غیبت باید به فقهاء امین داده شود؛ زیرا آنان بهتر می‌دانند که در کجا به مصرف برسانند. (همان، ص ۲۵۲).

۳. محسن الامین، پیشین، ج ۶، ص ۳۷۸.

گذشته از آن، با توجه به این که در آن زمان، طلاب و علمای دینی از سرزمین‌های دوردست اسلامی (با وجود محرومیت از وسائل ارتباطی و ایاب و ذهاب امروزه) برای تحصیل می‌آمدند و درآمدی نداشتند و با خود هم نمی‌توانستند به قدر خوراک و پوشاش بیاورند تا در طول دوران تحصیل از آن‌ها استفاده کنند، راه درآمدی غیر از وجوهات شرعی و بخشش‌های شیعیان و افراد نیکوکار نبود و زعیم و سرپرست حوزه، آنان را مشمول کمک‌های مورد نیاز قرار می‌داد.

این که استناد مکتوبی در این زمینه در دست نداریم، شاید به دلیل وجود جو ارعاب و تعیه علماً بود که در زمان غیبت صغیری وجود داشت. نویسنده کتاب *تاریخ الغيبة الصغری* می‌نویسد: «فالتوزيعُ کان سَرِيًّا للغاية، بعيدًا عن اعین الدولة ولا يصرح به أَنَّا نادرًا، ومن هنا لم تصل اخباره، و لعلَّ الاغلب هو توزيع الاموال على الاسلوب التجاري».^۱ این نکته را می‌توان در دوره آغاز غیبت کبری و اوایل شکل‌گیری حوزه و روحانیت شیعه نیز در نظر گرفت که کمک‌های شیعیان نیز به صورت مخفی و پنهانی انجام می‌گرفت؛ البته این مطلب در کتاب‌های شیعیان نیز به صورت مشخص بادآوری نشده است.

۱۰. پایگاه اجتماعی

«پایگاه فردی» به موقعیت اجتماعی و جایگاهی اطلاق می‌شود که فرد در یک گروه اجتماعی احراز می‌کند. پایگاه و موقعیت فرد، حقوق و مزایای اجتماعی او را تعیین می‌نماید.^۲ موقعیت و پایگاه اجتماعی یک گروه و یک قشر اجتماعی در جامعه را که در این جا سازمان روحانیت شیعه مراد است نیز می‌توان چنین توضیح داد که مراد از «پایگاه اجتماعی» تشکیلات دینی، موقعیت و جایگاهی است که این سازمان در جامعه نسبت به دیگر اقسام به خود اختصاص داده است.

۱. توزیع اموال شدیداً مخفی و دور از چشم جاسوسان حاکمیت انجام می‌گرفت. از این‌رو در استناد تاریخی، به جز موارد کمی نیامده و به همین دلیل است که اخبار آن به صورت کامل به دست نرسیده و شاید هم شبیه معامله بوده است. (محمد صدر، *تاریخ الغيبة الصغری*، ص ۴۸۳).

۲. بروس کوئن، *مبانی جامعه‌شناسی*، ص ۸۳

تبیین جایگاه روحانیت شیعه در جامعه، به عنوان یک قشر اجتماعی سازمان یافته، از دو راه امکان‌پذیر است: یکی از منظر دینی و مذهبی، و دیگری از منظر واقعیت‌های اجتماعی. این دو جنبه با هم بی‌ارتباط نیستند؛ زیرا در جامعه شیعی، همان نظرها و باورهای برخاسته از دین است که در عرصه‌های اجتماعی به منصه ظهور می‌رسد و چون نقش دسته‌بندی اقتضار اجتماعی از منظر دینی در زندگی روزمره جامعه شیعه کاملاً منعکس می‌شود. بدین ترتیب در این بحث، توجه به جایگاه روحانیت از منظر دینی مورد توجه قرار گرفته است:

الف) از منظر دینی

در فرهنگ شیعه، روحانیت و علمای دینی، در جایگاهی قرار دارند که انبیا و امامان معصوم ^{علیهم السلام} قرار داشته‌اند. این جهان‌بینی، برخاسته از منابع و متون دینی تشیع است که به عنصر دانش، با دیدی خاص نگاه می‌کند و علمای دینی به عنوان کسانی هستند که وظایف انبیا و پیشوایان معصوم را به عهده دارند. اینان عهده‌دار شناخت دین و ابلاغ آن به مردم هستند و از این‌رو، همان جایگاه رفیع انبیا را دارند. در این زمینه، با استفاده از دو دسته روایات، می‌توان بحث را ادامه داد:

الف) یک دسته روایاتی هستند که علماء و دانشمندان دین را به عنوان وارثان و جانشینان و امین‌های انبیا معرفی نموده‌اند؛ مانند:

- «علماء امتی کانیباء بنی اسرائیل»^۱ علمای امت من همانند پیامبران بنی اسرائیل هستند.
- «الفقهاء أمناء الرسل»^۲ فقهاء و علماء، مورد اعتماد انبیا هستند.
- «العلماء ورثة الانبياء»^۳ علماء وارثان و جانشینان انبیا هستند.
- «مداد العلماء افضل من دماء الشهداء»^۴ مداد و رنگ قلم عالمان دینی، بر خون شهدا برتری دارد.

۱. محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۲، ص ۲۲.

۲. همان، ج ۱، باب ۶، ص ۲۱۶، ح ۳۱.

۳. محمد بن یعقوبی کلینی، پیشین، ص ۳۴، ح ۱.

۴. همان، ج ۲، باب ۸، ص ۱۴.

- «اللَّهُمَّ ارْحِمْ خَلْفَائِي. قَيْلَ: مَنْ هُمْ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الَّذِينَ يَأْتُونَ بَعْدِي وَ يَرْوُونَ حَدِيثِي وَ سُنْنَتِي؛ پیامبر فرمود: پروردگار، جانشینان مرا بینخش. سؤال شد: آنان کیان اند؟ حضرت فرمود: آنان که پس از من می‌آیند و حدیث و سنت مرا برای دیگران روایت می‌کنند». ^۱

حضرت امام خمینی ره تحت عنوان ولایت فقیه، با استناد به اخبار، جانشینان رسول اکرم علیه السلام را «فقهای عادل» دانسته، یادآوری کرده‌اند که در برخی از منابع، در ادامه حدیث مزبور، جمله «فَيَعْلَمُونَنَا النَّاسُ مِنْ بَعْدِي» نیز آمده است و سپس اضافه می‌کنند: حدیث، کسانی را شامل می‌شود که علوم اسلام را گسترش می‌دهند و احکام اسلام را بیان می‌کنند و مردم را برای اسلام آماده می‌سازند تا به دیگران تعلیم دهند و منظور از خلفاء، فقهای اسلام هستند.^۲ در جای دیگر نیز در روایت مزبور با استفاده از چند سند، جمله «فَيَعْلَمُونَنَا النَّاسُ مِنْ بَعْدِي» آورده شده است.^۳

در این که این روایات مسأله جانشینی علماء نسبت به پیامبران را مطرح نموده‌اند، نه امامان معصوم پس از پیامبر را، این بحث مطرح شده است که شاید مراد امامان باشند، نه علماء. اما این احتمال رد می‌شود؛ زیرا امامان، جانشینان انبیا هستند و علماء جانشین امامان. از این‌رو، هیچ اشکالی ندارد که علماء، وارثان انبیا خوانده شوند. افزون بر این، فرمایش امام عصر (عج) که فرموده: «إِنَّ الْحَوَادِثَ الْوَاقِعَةَ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَايَةِ أَهَادِيْنَا فَإِنَّهُمْ حَجَتٌ عَلَيْكُمْ وَإِنَّ حَجَّةَ اللَّهِ عَلَيْهِمْ»^۴ نشان می‌دهد که علماء به عنوان جانشینان امامان مطرح هستند و امام آن‌ها را حجت خود بر مردم معرفی کرده است.^۵

ب) روایاتی که در آن‌ها، رسالت خطیر حاملان فقه و علم مشخص شده و علماء به عنوان قشر اجتماعی با پایگاه بالایی مطرح شده‌اند. در سطح اجتماعی و سیاسی، امام صادق علیه السلام بالاترین نقش را برای عالمان دینی مطرح نموده، فرمودند: «الْمُلُوكُ حَكَّامٌ عَلَى

۱. شیخ صدوq، من لا يحضره الفقيه، ج ۴، باب ۲، ص ۴۲۰، ح ۵۹۱۹.

۲. روح الله خمینی، ولایت فقیه و جهاد اکبر، ص ۶۶ و ۶۸.

۳. حسینعلی منتظری، مبانی حکومت فقهی در اسلام، ترجمه محمود صلواتی، ج ۲، ص ۲۵۲ و ۲۵۳.

۴. محمد حرم عاملی، پیشین، ج ۲۷، ص ۱۴۰، باب ۱، ح ۳۳۴۲۴.

۵. هدایت الله طالقانی، مرجعیت، ص ۹۷.

الناس و العلماء حکام علی الملوك؛^۱ پادشاهان بر مردمان فرمانروا و حاکم‌اند، اما علماء مقامشان بالاتر از آن‌هاست و حاکم بر آن‌ها می‌باشد». در جای دیگر، از معصوم روایت شده است «مَثَلُ الْعِلْمِ فِي الْأَرْضِ كَمَثَلِ النَّجُومِ فِي السَّمَاوَاتِ يَهْتَدِي بِهَا فِي ظُلْمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ»؛^۲ دانشمندان بسان ستاره‌های آسمان‌های بین‌النهرین که با آن‌ها به ساکنان در تاریکی هاروشنی داده می‌شود».

ب) از منظر واقعیت‌های خارجی

بی‌شک، حضور و نفوذ چشم‌گیر علماء و تأثیر حوزه‌های علمیه شیعه در ابعاد گوناگون جوامع اسلامی، یکی از ویژگی‌های بارز آن بوده و حوزه و تشکیلات دینی از ابتدا تاکنون، ارتباط عمیقی با مردم داشته است. بین مردم و روحانیت در صورت امکان تتماس، هیچ‌گونه محدودیت و ممنوعیتی وجود نداشته و مردم به صورت فردی و گروهی با مراجع و روحانیت دیدار می‌کرده و مشکلاتشان را با آنان در میان می‌گذاشته‌اند و این امر، آنان را در موقعیتی قرار می‌داده که در هرگونه تصمیمات جمعی، از آنان رهنمود می‌گرفته‌اند و مردم هم از آن‌ها پشتیبانی می‌کنند. اتصال به توده مردم، از نقاط قوت روحانیت بوده است. در ابتدا حوزه و تشکیلات دینی، از پایگاه‌های قدرت و رهبری سیاسی دور بود و این یکی از عواملی است که موجب روابط نزدیک آن‌ها با مردم به شمار می‌آید. مرتبط بودن روحانیت شیعه با مردم و پایه پای آنان زندگی کردن و آمیخته بودن زندگی مردم با حضور روحانیت از بدء تولد تا مرگ، این آثار و برکات را داشته که جامعه روحانی، همواره مشکلات و نیازهای مردم را لمس می‌کرده و در تحمل مشکلات، دوشادوش مردم و مورد اطمینان و جلب توجه آن‌ها بوده است.^۳ به طور خلاصه پایگاه مردمی روحانیت را می‌توان با ویژگی‌های ذیل مورد توجه قرار داد:

۱. محمدباقر مجلسی، پیشین، ج ۱، ص ۱۸۳، باب ۱، ح ۹۲.

۲. همان، ج ۲، باب ۸، ص ۲۵، ح ۸۵.

۳. سیدعلی خامنه‌ای، حوزه و روحانیت در رهنمودهای رهبر، ج ۱، ص ۱۸ و ۱۹.

مردمی بودن، لمس مشکلات و گرفتاری‌های مردم و نیز اتصال روحانیت با توده مردم، از عناصر ارتقای موقعیت اجتماعی آن‌ها بوده است. بین مردم و روحانیت هیچ‌گونه محدودیت و ممنوعیتی نبوده و مردم به صورت فردی و گروهی، با مراجع و روحانیت تماس داشته‌اند که این مسأله، موجب افزایش منزلت اجتماعی آنان شده است. برنامه‌های علمی و آموزشی نیز یا در مساجد بوده، یا در مدارس و یا در مراکز شلوغ و پررفت و آمد مانند اماکن مقدس و از این راه نیز ارتباط مردم و روحانیت بیشتر می‌شد و چهره‌های سرشناس که زعیم حوزه‌اند، زعیم دینی مردم نیز به شمار می‌آمدند. در این قسمت، با استفاده از شاخص‌های عینی و ذکر نمونه‌هایی از اوایل شکل‌گیری تشکیلات دینی، بحث را ادامه می‌دهیم.

اگر تاریخ علمای دینی را ورق بزنیم، می‌بینیم که آنان به عنوان عالمان دینی، همواره مورد تکریم و احترام بوده و هر کدامشان از موقعیت خاص اجتماعی برخوردار بوده‌اند: -شیخ صدقی به عنوان یکی از نخستین فقهای شیعی پس از عصر غیبت، وقتی در قم بود، از سوی مردم و حاکم شهر ری دعوت شد تا به ری برود و در آنجا مصدر خدمت مردم قرار گیرد. هنگامی که ایشان به ری رفت، از سوی مردم و حاکم وقت مورد استقبال باشکوهی قرار گرفت که این، موقعیت اجتماعی او را نشان می‌دهد.

-شیخ مفید، از نخستین فقهای پایه‌گذار سازمان روحانیت شیعه، همواره دارای موقعیت اجتماعی بود. وی نزد شاهان و صاحبان قدرت، وجاہت و موقعیت خاص اجتماعی داشت.^۱ آمدن عضدالدوله دیلمی به عنوان حاکم وقت به دیدن شیخ و نیز شرکت نمودن وی در برخی از مجالس درس شیخ،^۲ حاکمی از اعتبار اجتماعی شیخ مفید به عنوان یک عالم دینی است. هم‌چنین شرکت هشتاد هزار نفر جمعیت در مراسم تشییع جنازه وی، از دیگر شاخص‌های عینی است که نشان می‌دهد او اعتبار و نفوذ قابل توجهی در میان

۱. جعفر مرتضی عاملی، مبارزه برای آزادی بیان در عصر شیخ مفید، ترجمه محمد سپهری، ص ۱۱۰؛ این کثیر دمشقی، البدایة والنهاية، ج ۱۲، ص ۱۵.

۲. علی دوانی، مفاخر الاسلام، ج ۳، ص ۲۳۹ - ۲۶۲.

مردم آن زمان داشته است. مخالف و موافق به فضیلت او اذعان داشتند و برای او احترام خاص قایل بودند.^۱ صدور دو توقيع از ناحیه مقدسه از دیگر شاخصه‌های فضل و برتری اوست. نویسنده تاریخ الشیعه می‌نویسد:

آل بویه با تجلیل و تقدير و احترام به طالبان علم و رجال علمی و بخشش‌های اموال فراوان به آنان و نشر کتاب و حقوق تأثیف و تصنیف بسیار جالب و آبرومند به نویسنده‌گان و جز آن‌ها، علاقه‌مندان به علم و دانش را مورد تشویق قرار می‌داد.^۲

یادنامه شیخ طوسی نیز به اعتراف دانشمندان شیعه و سنّی، به تقدّم و تفوّق شیخ مفید اشاره کرده است.^۳

تصاحب کرسی تدریس کلام، مقام مرجعیت جهان تشیع و منصب ریاست مرکز علمی-شیعی بغداد توسط شیخ طوسی، از دیگر نمونه‌های این عظمت اجتماعی است.^۴

۱۱. نقش‌های اجتماعی و سیاسی

از فعالیت‌های مهمی که سازمان روحانیت شیعه به صورت مستقیم یا غیرمستقیم داشته، فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی است. این‌که گفته شد به صورت غیرمستقیم، به دلیل آن است که با شکلگیری این سازمان، شرایط سیاسی اجازه نمی‌داد آنان به صورت فعال در مسائل سیاسی - اجتماعی مشارکت داشته باشند و برخی آن روزگار را دوره «تفیه» نامیده‌اند.^۵ از این‌رو، فعالیت سیاسی و اجتماعی سازمان در آن دوره چشم‌گیر به نظر نمی‌رسد و بیش‌تر شواهد تاریخی، به تلاش‌های علمی و آموزشی سازمان توجه می‌کنند. با این حال، از شرح حال فقهایی هم‌چون شیخ مفید و سیدمرتضی چنین برداشت

۱. میرزا محمد تنکابنی، *قصص العلماء*، ص ۴۱۴.

۲. محسن الامین، *اعیان الشیعه*، ص ۱۰۴ و ۶۷۹.

۳. یادنامه شیخ طوسی، ص ۱۸۹؛ جمعی از نویسنده‌گان، اندیشه‌های کلامی شیخ طوسی، ج ۱، ص ۱۹۷. نک: عبدالرزاق بحیی الدین، *شخصیت ادبی سیدمرتضی*؛ بخش «موقعیت اجتماعی سید»؛ الرسائل العشر، مقدمه مکانت مفید و مرتضی، ص ۲۱.

۴. پورسید و دیگران، *تاریخ عصر غیبت صغیری*، ص ۴۰۱.

می شود که آنان در مسائل سیاسی و اجتماعی نقش داشته‌اند. جمع آوری روایات متناسب با زمان در امالی شیخ مفید، بیانگر توجه وی به مسائل گوناگون اجتماعی و سیاسی است. در مقدمه کتاب امالی یادآوری شده است: ویژگی دیگری که بر این کتاب ارزش بخشیده، این است که بیشتر روایاتی که در این کتاب مختصر آمده، با نیازهای عصر و مقتضیات مذهبی و اجتماعی زمان وی متناسب بوده است.^۱ این توجه، نشانه طرز فکر آن فقیه شیعه به مسائل گوناگون می‌باشد. تبعید شیخ مفید از سوی حاکم وقت، شاهد دیگری است که فقهای آن دوره، علاوه بر کارهای علمی و آموزشی، در مسائل سیاسی نیز مشارکت داشتند. دیدگاه‌های فقهی او که در بحث «رابطه عالمان دین با دستگاه حاکمیت» به آن پرداخته می‌شود، به خوبی جدیت و توجه شیخ را به مسائل سیاسی و اجتماعی نشان می‌دهد.

پرداخت نه هزار دینار توسط سید مرتضی و سید رضی در مسیر کعبه برای حفظ امنیت کاروانی که راهی حج بود، از دیگر نمونه‌های اهتمام آنان به رسیدگی به مشکلات اجتماعی است. از دیگر نمونه‌ها، که نقش اجتماعی و سیاسی آنان را نشان می‌دهد، برطرف کردن دعاوی و اختلافات شیعیان و برخی دیگر از گروه‌های اجتماعی است. به‌طور کلی، با توجه به فضای نامساعد آن زمان، حفظ و نگاه داشتن شیعیان در عرصه‌های دینی و اجتماعی و پایداری به آموزه‌های اصلی مکتب از راه تبلیغ، هدایت، تربیت و شرکت در مناظره‌های کلامی، از مهم‌ترین نقش‌های سیاسی و اجتماعی تشکیلات دینی به شمار می‌آید که فهرستوار در موارد ذیل خلاصه می‌گردد:

۱. حفظ و حمایت هویت اسلامی و عقاید اصلی مکتب شیعه، از راه جمع آوری احادیث و روایات معصومان علیهم السلام و آموزش و تربیت دانشمندان و مسافرت‌های تبلیغی در سرزمین‌های گوناگون اسلامی و تأسیس حوزه‌های علمیه شیعی و نشر معارف و آموزه‌های دینی و برگزاری جلسه‌های مناظره علمی و کلامی؛

۲. مبارزه با انحرافات فکری و اخلاقی جامعه شیعی از راه مناظره، تبلیغ و برگزاری مراسم در مناسبت‌هایی همچون عاشورا که از مهم‌ترین کارکردهای آن، ایجاد انگیزه مذهبی و تقویت شیعیان در راه پای‌بندی بیش‌تر به ارزش‌ها و سنت‌های مذهبی است؛
۳. رهبری و هدایت و پاسخگویی به مشکلات فقهی و دینی دیگر سرزمین‌های اسلامی با فرستادن مبلغ و رساله‌های علمی و جواب‌های فقهی.

بخش پنجم

نقش‌های خاص تاریخی

و

کارکردهای حرفه‌ای

الف) نقش‌های خاص تاریخی سازمان روحانیت شیعه

مباحث این بخش، به نقش‌هایی از قبیل «وکالت» و «نقابت» که در زمان‌های خاص تاریخی بوده، و نیز «نیابت» و «مرجعیت» که در طول تاریخ شیعه توسط علماء، فقهاء و اهل علم و حدیث ایفا شده است، اختصاص دارد. البته هرچند بحث «نیابت» که از آن به عنوان «نیابت خاصه» بحث کرده‌ایم، به دوره خاص غیبت صغیر اشاره دارد، ولی نیابت به معنای عام، با استفاده از احادیث پیامبر و معمصومان علیهم السلام، برای علماء و فقهاء جامع الشرایط پس از عصر معمصومان ادامه دارد و به وقت و زمان خاصی منحصر نیست. در ذیل به توضیح هر یک از این مسائل می‌پردازیم.

۱. سازمان وکالت

الف) معنای لغوی و اصطلاحی «وکالت»

«وکالت» به معنای جانشینی و اعتماد شخصی بر دیگری در انجام کاری است. در منابع فقهی، وکالت چنین تعریف شده است: «و هی تفویض امِرِ الَّی الغیر لیعملَ له حالَ حیاته، او ارجاعٌ تمثیلِ امِرٍ من الامورِ إلَیه له حالَه؛^۱ وکالت، واگذار کردن امری به شخص دیگر است که در حال حیات برای وی (موکل) کاری انجام دهد، یا ارجاع دادن امری از امور به او برای آن که در زمان حیاتش آن را انجام دهد».

در موارد دیگر نیز به معنای تفویض انجام کار وکالت‌پذیری برای دیگری آمده است: متنهای به شرطی که در آن، قید «پس از مرگ» نیامده باشد. با اشاره به غیر لازم بودن عقد و فسخ آن بر اساس خواست وکیل یا موکل، حیات و عقل از شرایط تداوم آن ذکر شده

۱. تحریرالوسائل، ج ۲، کتاب «وکالت».

است.^۱ با توجه به این تعریف‌ها، وکالت در جایی تحقق می‌یابد که موکل در حال حیات، انجام کاری را به دیگری محوّل نماید.

اطلاق «سازمان وکالت» که در عنوان آمده نیز بدین معنا اشاره دارد که در زمان امامان معصوم^{علیهم السلام}، مجموعه منظم و منسجمی تحت عنوان «وکلا» فعالیت داشتند. افزون بر آن، بین اعضاء، هماهنگی و برنامه مشخص وجود داشت. امام^{علیهم السلام} به عنوان حاکم و ناظر بر تمام سازمان و اعضاء، وظایف را هماهنگ و مشخص می‌نمود و برای هر منطقه، افراد خاصی را به عنوان وکیل، مشخص و معرفی می‌کرد. رهبری و مدیریت این سازمان هم به عهده امام معصوم بود که وکیلان را تعیین می‌نمود و به شیعیان معرفی می‌کرد.

این نهاد دارای سلسله‌مراتب بوده و کسانی از طرف امام به عنوان وکیل ارشد، بر وظایف دیگر وکلای نواحی مختلف نظارت می‌کردند. در ذیل، به نمونه‌هایی که بیانگر وجود چنین سلسله‌مراتبی در این سازمان است، اشاره می‌کنیم:

عبدالرحمان بن حجاج از وکلای ممدوح امام صادق^{علیهم السلام} و نیز منصب از سوی امام کاظم^{علیهم السلام} در عراق به عنوان سروکیل؛^۲

معلی بن حنیس وکیل امام صادق^{علیهم السلام} در مدینه که توسط حکومت عباسی به شهادت رسید؛^۳

علی بن یقطین وکیل امام کاظم^{علیهم السلام} در بغداد و عامل نفوذی در دستگاه حکومتی بنی عباس؛

عبدالله بن جنبد وکیل ارشد امام کاظم و امام رضا^{علیهم السلام} در ناحیه اهواز؛^۴

علی بن مهزیار که پس از ابن جنبد وکیل ارشد امام رضا، امام جواد و امام هادی^{علیهم السلام} در ناحیه اهواز بود؛^۵

۱. مصطفی حسینی دشتی، معارف و معاريف، ج ۱۰، ص ۳۹۳؛ سید جعفر سجادی، فرهنگ معارف اسلامی، ج ۳، ص ۱۲۷۵.

۲. شیخ طوسی، الغیبة، همو، رجال الکشی.

۳. مسعود پور سید آقایی و دیگران، تاریخ عصر غیبت، ص ۲۱۵؛ بد نقلی از تدقیع المقال.

۴. شیخ طوسی، الغیبة، ص ۳۴۸.

۵. میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۳۶۱.

امام حسن عسکری علیه السلام عثمان بن سعید عمری را به عنوان وکیل خود به شیعیان یمن معرفی نمودند:^۱

امام هادی علیه السلام طی نامه‌ای، ابوعلی بن راشد و علی بن بلاط را به عنوان وکیل خود منصوب کردند:^۲

از حسن بن هارون همدانی به عنوان وکیل ارشد در همدان و علی بن حسین در عصر امام هادی علیه السلام وکیل ارشد در عراق نام برده شده است؛
در عصر غیبت صغیری، از محمد بن احمد مروزی به عنوان وکیل ناحیه مقدسه در مدینه نام برده شده است؛

عثمان بن سعید عمری در یمن، حسین بن روح در بغداد، احمد بن اسحاق در قم و بسامی در ری، به عنوان وکیلان خاص امامان معصوم علیهم السلام حضور داشته و مشغول فعالیت بوده‌اند.^۳
هم‌چنین برخی از تاریخ نگاران، غیر از نواب خاص حضرت صاحب‌الامر علیه السلام، وكلای دیگری را تا حدود یکصد نفر ذکر کرده‌اند.^۴

ب) پیشینه تاریخی وکالت

پیشینه وکالت یا وجود وکیل، به عصر پیامبر بازمی‌گردد که علاوه بر آن حضرت، امام علی علیه السلام و دیگر امامان معصوم علیهم السلام نیز دارای نمایندگانی بوده‌اند، اما شروع شکل‌گیری سازمان وکالت، از عصر امام صادق علیه السلام بوده است. در کتاب تاریخ عصر غیبت چنین می‌خوانیم:

۱. همان، ص ۲۱۶؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۴۵.

۲. درباره علی بن راشد آمده است: «كتب ابي الحسن العسكري الى الموالي بعد ادخوا المدائن و السواد وما يليها: قد اقمت ابا على بن راشد مقام على بن الحسين بن عبد الله و من قبله، من وكلائي وقد اوجبت في طاعته طاعتي»؛ این نامه نوشته ابوالحسن عسکری (امام هادی) به مردم بغداد، مدائن، سواد و نواحی آن است؛ من ابوعلی بن راشد را جانشین علی بن حسین بن عبد الله و کسانی که پیش از او بوده‌اند، قرار دادم و اطاعت از او را مانند اطاعت از خود واجب می‌دانم». (شیخ طوسی، الغیبه، ص ۲۱۲؛ همو، رجال‌کشی، ص ۵۱۳).

۳. شیخ طوسی، الغیبه؛ همو، رجال‌کشی.

۴. الصدر صدرالدین، المهدی، ص ۱۸۲.

با توجه به نصوص و شواهد، این سازمان از زمان امام صادق علیه السلام شکل گرفته و به نام وكلایی مانند عبدالرحمان بن حجاج، معنی بن خنیس، نصر بن قابوس لخمنی و غیره، به عنوان وكلای امام صادق علیه السلام در نصوص تصریح شده است. بدین روی، می‌توان نقطه آغازین فعالیت سازمان وکالت را، عصر امام صادق علیه السلام دانست.^۱

نویسنده کتاب مذبور، عصر غیبت صغیری را یکی از دوران‌های مهم و اوچ فعالیت این سازمان دانسته و در ادامه می‌گوید:

با شروع غیبت صغیری و قطع ارتباط حضرت با شیعیان، کار سازمان وکالت به یک معنا به اتمام رسید؛ زیرا اعضای این سازمان، تا این زمان به طور مستقیم توسط امام به عنوان وکیل انتخاب می‌شدند، ولی با شروع غیبت کبری، وظایف وکلا به فقهای جامع الشرایط سپرده شد. البته چنین نبود که فقیه خاص توسط امام به عنوان وکیل آن حضرت تعیین شود، بلکه این وکالت به معنای عام برای فقهاء وجود دارد، ولی تحت مباحثت مربوط به سازمان وکالت نمی‌گنجد. بر این اساس، آغاز فعالیت‌های سازمان وکالت از زمان امام صادق علیه السلام و پایان آن آغاز غیبت کبری است.^۲

البته باید به این نکته توجه شود که اگر واژه «تعیین» به معنای خاص را در امر وکالت دخیل و اساسی بدانیم، سخن مذبور درست است، اما اگر انتخاب غیرمستقیم را نیز در وکالت کافی بدانیم چنان‌که در نواب عام حضرت چنین است، در این صورت، نه تنها فعالیت‌های سازمان وکالت با آغاز غیبت کبری پایان نیافته، بلکه پس از آن حساس‌تر و مشکل‌تر هم شده است؛ متها تحت عنوان نایابان عام و فقیه جامع الشرایط. بدین‌سان، سازمان روحانیت شیعه را می‌توان ادامه همان سازمان وکالت و نیابت دانست.

ج) عوامل شکل‌گیری سازمان وکالت^۳

۱. لزوم ارتباط بین رهبری و پیروان: در هر نظام دینی، سیاسی و اجتماعی، ارتباط بین

۱. مسعود پور سید آقایی و دیگران، پیشین، ص ۱۸۶ و ۱۸۷.

۲. همان.

۳. با اقتباس از کتاب تاریخ عصر غیبت، بخش مربوط به همین موضوع.

رهبری و اعضای آن اجتناب‌ناپذیر است، به ویژه در صورت گستردگی و پراکندگی شیعیان در نقاط گوناگون آن زمان، مثل عراق، حجاز، ایران، یمن، مصر و مغرب.

۲. جو خفقان عباسی و لزوم حفظ شیعیان و مكتب تشیع توسط امام: با توجه به وجود خفقان و فشار از سوی دشمنان ائمه اطهار^{علیهم السلام}، امکان ارتباط مشکل بود. این جو رعب‌آوری که از سوی عباسیان به وجود آمده بود، موجب گشت تا رفت و آمد های امامان با شیعیان تحت نظر باشد. در چنین وضعیتی، می‌بایست برای ارتباط میان ائمه اطهار^{علیهم السلام} و پیروانشان افرادی به صورت غیرمستقیم به عنوان واسطه و وکیل، این خلا را پر کنند.

۳. آماده‌سازی شیعه برای ورود به عصر غیبت: یکی از علل شکل‌گیری سازمان وکالت، آماده‌سازی شیعه برای پذیرش وضعیت جدید در عصر غیبت بوده است. از این‌رو، با نزدیک شدن به عصر غیبت، رابطه با امام محدودتر و از طرف دیگر، سازمان وکالت تقویت می‌شده، تا آن‌جا که در عصر امام‌هادی و امام عسکری^{علیهم السلام}، بیش‌تر امور شیعیان از راه مکاتبه و از راه وکلا انجام می‌گرفت.

۴. رفع بلا تکلیفی شیعیان در ایام حبس یا غیبت امام^{علیهم السلام}: در عصر غیبت، وکیلان و سفیران خاص و عام، امام تنها مرجع شیعیان در مشکلات سیاسی، فکری، اجتماعی، اقتصادی و دینی بودند. این بحث در کارکردهای سازمان وکالت مورد ارزیابی قرار گرفته است.

(د) کارکردها و نقش‌های سازمان وکالت

سازمان وکالت که شبکه‌ای ارتباطی در بین شیعیان بوده، وظایف و کارکردهایی داشته که متناسب با وضعیت اجتماعی و جغرافیایی، متفاوت بوده است. مهم‌ترین فعالیت‌های این سازمان، به عصر غیبت صغیری که شیعیان از درک مستقیم امام معصوم محروم بوده‌اند، مربوط است. در این دوره، وکیلان و نمایندگان خاص یا عام، وظایف سنگینی بر عهده داشتند و در فضایی که خالی از حضور معصوم بود، مردم را رهبری می‌کردند. در ذیل به کارکردها و نقش‌های سازمان وکالت اشاره می‌کنیم:

۱. نقش وساطت و ارتباطی: مهم‌ترین هدف در تشکیل سازمان وکالت این بوده که

شیعیان و پیروان امامان معصوم، در صورت عدم موفقیت دیدار امام و پیشوای خود، از راه نمایندگان و وکیلان با امام معصوم در ارتباط باشند. شیعیان در بیش تر موارد، در زمینه پرداخت وجوهات مالی، پرسش‌های دینی، کلامی و اعتقادی و گاه موضوعات و مسائل دیگری که نیاز داشتند به حضور امام وقتیان برستند، از راه نمایندگان با آن‌ها ارتباط برقرار می‌کردند.

۲. رسیدگی به مشکلات شیعیان: گاهی وکلا مأمور بودند تا به مشکلات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی شیعیان رسیدگی کنند؛ مثلاً علی بن یقطین که با دستگاه بنی عباس همکاری داشت، به عنوان وکیل امام رضا^{علیه السلام} و با مشورت ایشان، برای جلوگیری از ظلم بر شیعیان در این دستگاه کار می‌کرد و امام به او فرمود: «اَنَّ اللَّهَ مَعَ كُلِّ طاغيَةٍ وَ زَيْرًا مِنْ أَوْلَيَائِهِ يَدْفَعُ بِهِ عَنْهُمْ وَ اَنْتَ مِنْهُمْ يَا عَلَىٰ».^۱ مفضل بن عمر جعفی وکیل امام صادق^{علیه السلام}، از سوی آن حضرت مأمور پرداخت چهارصد درهم به یکی از بستگانش بود که با وی مشاجره داشت.^۲

۳. جمع‌آوری وجوهات شرعی: یکی از وظایف اصلی سازمان وکالت، جمع‌آوری وجوهات شرعی از مردم بوده است. وکلا این وجوهات را دریافت کرده و به امام تحويل می‌دادند یا با اجازه امام، در موارد لازم به مصرف می‌رسانیدند. از وجوهاتی که این نمایندگان دریافت می‌داشتند، تحت عنوان زکات، هدایای مالی، نذورات، موقوفات و گاه خمس یاد شده است.^۳ دریافت وجوهات، از مهم‌ترین نقش‌های وکلا بیان شده است. برخی از مردم گاه هزاران دینار و درهم به امام یا وکیل او می‌دادند. محمد بن ابراهیم یکبار شانزده هزار دینار از طرف اهل «دینور»، برای وکیل امام در دوران غیبت صغیری آورد.^۴ از اشخاصی هم چون معلی بن خنیس (وکیل مالی امام صادق^{علیه السلام} در مدینه) و برخی

۱. «خداآند به همراه هر سرکشی، وزیری از میان اولیای خود داد تا به وسیله‌ او، از دوستان خود رفع بلا کند و ای علی، تو از آن‌ها هستی» (بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۴۵).

۲. به نقل از: شیخ طوسی، رجال کشمی؛ مسعود پورسید آفایی و دیگران، پیشین، ص ۲۰۵.

۳. همان، ص ۱۹۸.

۴. همان، ص ۴۷۹.

دیگر، به عنوان نمایندگانی یاد شده که از مردم و جووهات دریافت می‌کردند. پس از رحلت امام عسکری علیه السلام، گروهی از شیعیان از قم و دیگر نقاط ایران، اموالی را برای امام یازدهم به سامراه آوردند، ولی وقتی شنیدند که امام رحلت نموده، برگشتند و پیک سری، آنان را به امام عصر راهنمایی کرد و آن‌ها هم اموال را به حضرت دادند و ایشان فرمود: «پس از این، اموال را به بغداد، به وکیل و نماینده من عثمان بن سعید بدهید».^۱

از برخی از این نمایندگان، تحت عنوان وکیل رسیدگی به موقوفات یاد شده که از آن جمله‌اند: احمد بن اسحاق وکیل امام در قم و حسن بن محمد قطان در اواسط.^۲ در همین مورد، در دوران غیبت صغیری غیر از وکلای اربعه، از وجود نزدیک به یکصد نفر وکیل در مناطق بغداد، کوفه، اهواز، همدان، قم، ری و نیشابور خبر داده شده که از جمله وظایف آنان، رساندن کمک‌های مردم به ناحیه مقدسه بوده که توسط نایابان خاص حضرت تحويل گرفته می‌شده است.^۳

۴. رهبری و حمایت شیعیان: هدایت و رهبری اصلی شیعیان به عهده امامان معصوم علیهم السلام بود، ولی با توجه به این که آن‌ها به صورت مستقیم نمی‌توانستند به امور شیعیان رسیدگی کنند و این امر هم در بیشتر موارد معلوم فضای نامناسب حکومتی بود؛ از این‌رو، وکلا و نمایندگان وظیفه داشتند شیعیان را هدایت و راهنمایی کنند. مردم نیز در هنگام مواجهه با مشکلات دینی و عقیدتی، به نمایندگان مراجعه می‌کردند و از راههای شفاهی و مکاتبه‌ای، پاسخ‌هایشان را

۱. لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر فی الامام الثاني عشر، ج ۲، ص ۲۵۳.

۲. همان، ص ۲۰۰ و ۲۸۹، به نقل از، شیخ صدق، کمال الدین و تمام العمه.

۳. او کان له علیه السلام وکلا، آخرین فی بغداد و الكوفة و الاهواز و همدان و قم و آذربایجان و نیشابور و غیرها من البلاد و كانت التوفیقات ترد اليهم و يحملون الاموال الى الناحية المقدسة و هم عدد غير قليل. قبل: انهم يبلغون المائة و لكنهم لا يصلون بخدمة الامام بل الواسطة بينهم وبينه - عليهم السلام - حد السفراء الاربعه: برای امام عصر(عج) وکلای دیگری غیر از وکلای اربعه بود که در بغداد، کوفه، اهواز، همدان، قم، آذربایجان، نیشابور و دیگر شهرها مستقر بودند و وجهات و موقوفات. نزد این‌ها سرازیر می‌شد و سپس آنان این اموال را بد ناحیه مقدسه منتقل می‌کردند و تعداد این دسته از وکلا کم نبوده است. گفته شده که تعداد آن‌ها به صد نفر می‌رسید، ولی همه آن‌ها بد طور مستقیم با امام علیه السلام در ارتباط نبودند، مانند سفرای اربعه.» (صدرالدین صدر، پیشین، ص ۱۸۲).

دریافت می‌داشتند. افرون بر این، از مناظره برخی و کلا در راه اثبات حقانیت برای مردم نیز سخن گفته شده که از آن جمله است: عبدالرحمان بن حجاج که امام صادق علیه السلام فرمود: «یا عبدالرحمان، کلم اهلالمدینه فائی احبت آن برى فی رجال الشیعه مثلک».۱

۵. نقش سیاسی سازمان وکالت: هر چند مهم‌ترین هدف از تأسیس این سازمان، نقش‌های ارتباطی و جمع‌آوری وجوهات شرعی و رسیدگی به مشکلات فکری و کلامی شیعیان بوده، اما در این میان، کارکردهای سیاسی نیز داشته که می‌توان از آن‌ها به «کارکرد پنهان»۲ یاد نمود؛ زیرا در ارتباطی که شیعیان از راه وکلا با امامانشان داشتند، به ویژه در جمع‌آوری وجوهات، حاکمان بنی امية و بنی عباس بیم تضعیف خود و تقویت مخالفانشان را داشتند. بر همین اساس، امام صادق و امام کاظم علیهم السلام از طرف منصور و هارون، متهم شده و به شهادت رسیدند. هم‌چنین علت احضار امام هادی علیه السلام به سامراء از سوی متوكل، گزارش‌هایی در مورد فعالیت‌های امام در مدینه و توجه علاقمندان به آن حضرت بوده است. از این‌رو، امام علیه السلام را به اجراء از مدینه به سامراء آورده و در آنجا تحت مراقبت و کنترل شدید قرار دادند و با اندک سعایتی، به بهانه این‌که آن حضرت در خانه‌اش پول و سلاح مخفی کرده، نیمه‌شب به خانه‌اش هجوم می‌بردند و آنجا را بازرسی می‌کردند. پس از امام هادی، امام حسن عسکری علیه السلام در ۲۲ سالگی عهده‌دار امامت شد و تا هنگام شهادتش در ۲۸ سالگی، در سامراء زیر نظر مأموران خلیفه به سر می‌برد. مبارزات سیاسی عسکریین علیهم السلام هم‌چون مبارزات فکری و عقیدتی آنان، شیوه‌ها و ابعاد مختلف و متعددی دارد؛ از سیاست تقيه گرفته تا نفوذ دادن برخی از شیعیان در کارهای حکومت، و از حفظ و نگهداری شیعیان و رسیدگی به وضعیت آنان، تا تأیید و حمایت برخی از گروه‌های انقلابی و مهم‌تر از همه، تقویت و گسترش سازمان مخفی وکلا.۳

۱. شیخ طوسی، رجال‌کشی، ص ۸۰۸.

۲. «کارکرد پنهان» به آن دسته کارکردی اطلاق می‌شود که کم‌تر خود را نشان می‌دهد (بروس کوئن، مبانی جامعه‌شناسی، ص ۱۵۴).

۳. مسعود پور سید آقایی و دیگران، پیشین، ص ۱۲۹، ۲۰۳ و ۳۴۵.

۲. نهاد نیابت

هر چند تحت عنوان «سازمان وکالت» از نایابان ائمه اطهار^۱، به ویژه نواب خاص امام دوازدهم نیز یاد شد، اما به دلیل آنکه بین «وکالت» و «نیابت» تفاوت‌هایی وجود دارد، به جاست از نیابت به صورت جداگانه بحث کنیم:

الف) معنای لغوی و اصطلاحی «نیابت»

توضیح مفهوم «نایب» یا «نیابت»، غالباً به عنوان زیرمجموعه مفهوم «وکالت» آمده و به صورت مشخص به آن پرداخته نشده است. به طور کلی، می‌توان «نیابت» را در لغت، به معنای جانشینی یا جانشینشدن کسی در انجام کاری دانست و در اصطلاح نیز در جایی مصدق پیدا می‌کند که شخصی از انجام کاری (در حال حیات) ناتوان باشد. حال این ناتوانی ممکن است برخاسته از ناتوانی جسمی یا شرایط اجتماعی باشد، یا آنکه شخصی برای پس از حیات، کسی را در کاری خاص نایب خود قرار دهد.

ب) تفاوت «وکالت» و «نیابت»

از تعریف‌هایی که از این دو مفهوم ذکر شد، تفاوت آن دو نیز به دست می‌آید. عمده‌ترین تفاوت این است که در وکالت، حیات شرط است و با موت موکل، وکالت از بین می‌رود؛ در حالی که در نیابت، چنین نیست، بلکه اغلب پس از موت مصدق پیدا می‌کند. در کتاب ولایت فقیه آیت‌الله جوادی آملی، در این‌باره چنین آمده است:

مبیان وکالت و نیابت این فرق وجود دارد که نیابت به شخص (فاعل) برمی‌گردد و وکالت به عمل. یک وقت کسی می‌خواهد خودش جایی برود، ولی معذور است یا مقدورش نیست. در این‌جا، نایب می‌گیرد که شخص نایب در این حالت، جای‌گزین شخص منوب‌عنه است. گاهی نیز انسان شخصی را برمی‌انگیراند تا کاری برای او انجام دهد. در این‌جا، خود کار مهم است و شخص وکیل جانشین موکل نیست، بلکه کار او به منزله کار موکل است. خلاصه اینکه اگر فاعل به منزله فاعل باشد، می‌شود نیابت؛ اگر فعل به منزله فعل باشد می‌شود، وکالت.^۱

۱. عبدالله جوادی آملی، ولایت فقیه، ص ۳۹۵.

ج) نواب خاص امام زمان (عج)

در دوره غیبت صغیری که حدود ۶۹ سال (۳۲۹ تا ۲۶۰) طول کشید، چهار نفر به عنوان نایاب خاص امام به مردم معرفی شدند که عبارت‌اند از:

۱. ابو عمرو عثمان بن سعید عمری: وی نخستین نایب خاص ولی عصر(عج) بود و افتخار خدمت چند امام را داشت. او ابتدا وکیل امام هادی علیه السلام بود و در ده سال آخر عمر شریف آن حضرت، رهبری سازمان وکالت را به صورت مخفی بر عهده داشت. سپس ریاست وکلای امام حسن عسکری علیه السلام را بر عهده گرفت و در قالب شغل روغن فروشی، رسالت‌ش را انجام می‌داد و فعالیت‌های سیاسی - مذهبی داشت. او اموالی را که شیعیان به وی (به عنوان وکیل امام) می‌دادند، در ظرف‌های روغن مخفی کرده، به محضر امام عسکری می‌فرستاد.^۱ او به تصریح امام حسن عسکری علیه السلام، به عنوان نایب صاحب‌الامر منصوب شد. امام درباره ایشان می‌فرماید: «هذا ابو عمرو الثقة الامین، ثقة الماضي و ثقى فی المحيي والممات فما قاله لكم لعنى يقول و ما ادى اليكم فعنى يؤدى». ^۲ درباره تاریخ ولادت وی، به صورت دقیق اطلاعی در دست نیست، اما وفات او احتمالاً سال ۲۶۷ بوده است.

۲. ابو جعفر محمد بن عثمان بن سعید عمری: وی به تصریح امام حسن عسکری علیه السلام و به تصریح پدرش عثمان، از سوی امام مهدی(عج) به عنوان نایب خاص امام منصوب شد. امام عسکری در جمع شیعیان یمن فرمود: «و اشهدوا على أن عثمان بن سعيد وكيلي وأن ابنه محمدأً وكيلًا ابنى مهدىكم». ^۳ او چهل سال سمت نیابت را عهده‌دار بود و در سال ۳۰۵ وفات یافت.

۳. ابوالقاسم، حسین بن روح نوبختی: حسین بن روح توسط نایب قبلی که از سوی امام مأمور بود، به عنوان سفیر آن حضرت معرفی شد. وقتی ابو جعفر بر اثر بیماری بد حال بود،

۱. شیخ طوسی، الغیبیه، ص ۲۱۴، محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۵۱، ص ۳۴۴؛ همو، رجال الطوسي، ص ۵۲۶ و نیز نک: جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۱۴۹.

۲. ابو عمرو مردی ثقه و امین است. او مورد اعتماد امام پیشین نیز بوده و در حال حیات و ممات مورد اعتماد من است. آن‌جهه برای شما می‌گویید از طرف من می‌گوید (همان، ص ۲۱۵).

۳. شاهد باشید که عثمان بن سعید وکیل من و فرزندش وکیل فرزندمن (مهدی) است. (همان، ص ۲۱۶ و ۲۱۸).

تعدادی از دوستان و شیعیان از او سؤال کردند: اگر اتفاقی پیش آید، به چه کسی مراجعه کنیم؟ و او با مأموریتی که از طرف امام داشت، ابوالقاسم حسین بن روح را به عنوان ثقه، قائم مقام خود و سفیر امام بین شیعیان معرفی کرد و فرمود: در همه امور به او مراجعه کنند.^۱ حسین بن روح پس از وفات ابو جعفر (سال ۳۰۵)، مدت ۲۱ سال سفیر امام بود. او دو سه سال پیش از وفات ابو جعفر معرفی شده بود و شیعیان در پرداخت اموال، به او ارجاع داده می‌شدند.^۲

۴. ابوالحسن علی بن محمد سمری: وی به عنوان آخرین نایب امام عصر(عج)، سال ۳۲۶ عهده‌دار نیابت شد و این مسئله سال ۳۲۹ به مدت سه سال طول کشید و از این تاریخ، غیبت کبری آغاز گردید. آخرین توقعی که از ناحیه مقدسه صادر گشته و در آن از وقوع غیبت کبری خبر داده شده، به این صورت است: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. يَا عَلَيْهِ بَنُو مُحَمَّدٍ السَّمْرِيِّ اعْظَمُ اللَّهِ أَجْرِ إِخْوَانِكَ فِيهِ مِنْ بَيْنِ سَتَةِ أَيَّامٍ فاجمع امرکَ وَ لَا توصِّلْ إِلَى احِدٍ أَنْ يَقُومْ مَقَامَكَ بَعْدَ وَفَاتِكَ فَقَدْ وَقَعْتِ الْغَيْبَةُ الْتَّامَّةُ...».^۳

(د) فعالیت‌ها و کارکردهای نهاد نیابت خاص

در عصر غیبت صغیری، هر چند امام از دیده‌ها غایب بود، اما زمام اداره شیعیان و تدبیر امور و ارشاد آنان را خود بر عهده داشت که از راه سفیران حضرت انجام می‌شد. در ذیل به برخی از این فعالیت‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. ارشاد و رهبری شیعیان در امور فقهی و اعتقادی: نایاب خاص بر اساس دستورات و تعلیمات امام عصر^۴، در قالب تجارت و مانند آن با روش تدقیق سعی می‌کردند تا مردم را از انحرافات دور نگه دارند؛ چنان‌که عثمان بن سعید در قالب روغن فروشی، اموال را به امام می‌رسانید و تعلیمات امام را در بین شیعیان ترویج می‌نمود.

۱. شیخ طوسی، الغیبه، ص ۲۲۷.

۲. محمد صدر، پیشین، ص ۴۱۰.

۳. «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. إِنَّ عَلَيْهِ بَنُو مُحَمَّدٍ سَمْرِيًّا! خَدَا أَجْرَتْ دَهْدَهْ، تَوْ در شَشْ روز آیَنَدَهْ رَحْلَتْ خَوَاهِنْ نَمَوْدَهْ. اَمُورَهُ خَوَدْ رَاجِمَ آورِیْ کَنْ وَ پَسْ اَزْ خَوَدْ کَسَیْ رَابِیْ نَیَابَتْ وَصَبَیْتْ مَکَنْ کَهْ غَیَبَتْ کَبَرِیْ آغازَ شَدَهْ.» (شیخ طوسی، الغیبه، ص ۲۴۳).

هر چند همه مردم به سبب سیاست تقیه، شخص سفیر رانمی شناختند، اما شیعیان مخلص و امین با او آشنا نیای داشتند. از این‌رو، دیگران با چند واسطه مشمول راهنمایی سفیران قرار می‌گرفتند^۱ و آن‌ها نیز مسائل مهم فقهی و دینی (و اجتماعی) را با بزرگان شیعه در میان می‌گذاشتند تا از این راه، تعالیم امام را به تمام شیعیان برسانند.^۲

پرسش‌ها و مشکلات شیعیان، اغلب در زمینه‌های فقهی، اعتقادی و مطالبات شخصی بود که از سوی نایاب و سفیران جمع‌آوری و پس از گرفتن پاسخ، به صاحبانشان بازگردانده می‌شد. در کتاب‌های تاریخی، به پاسخ‌های مکتوب که در جواب پرسش‌های شیعیان یا مسائل و موضوعات دیگر از طرف امام صادر می‌شد، «توقیع» اطلاق شده است. توقیعات معمولاً با این عناوین ذکر شده‌اند: در زمینه مشکلات خانوادگی، دعا برای شفای بیماری، اذن سفر حجج یا مسافرت دیگر، طلب فرزند و مشکلات فقهی و اعتقادی.^۳

۲. دریافت اموال و توزیع آن در موارد لازم: از مهم‌ترین نقش‌های سفیران، دریافت اموال و جووهات و تحويل آن‌ها به امام بوده است. اموال مذکور و جووهات شرعی، بخشش‌ها و هدایای شخصی را دربر می‌گرفت. گاهی نیز اموالی بود که کسی وصیت می‌کرد تا پس از مرگش به امام تحويل دهند.^۴ این اموال معمولاً توسط خود شیعیان یا نمایندگان آن‌ها، یا وکلایی که از سوی سفرا در بین شیعیان بودند، آورده می‌شدند.

توزیع و مصرف اموال نیز یا توسط خود امام یا به دستور امام و توسط نواب در موارد لازم به مصرف می‌رسید. استناد تاریخی در این مورد نوشتهداند: «فالتوزيع کان يقع سریاً بعيداً عن اعين الدولة ولا يصرح الا نادرأ، ومن هناله تصلنا اخباره و لعل الاغلب هو توزيع الاموال على الاسلوب التجاري».^۵

۱. محمد صدر، پیشین، ص ۴۵۷.

۲. شیخ طوسی، الغيبة، ص ۲۲۷.

۳. همان، ص ۱۵۷، ۲۵۷ و ۱۸۶؛ شیخ مفید، الارشاد، ص ۳۳۲؛ محمد صدر، پیشین، ص ۴۷۳ و ۴۷۵.

۴. محمد صدر، پیشین، ص ۳۷۲.

۵. توزیع اموال به صورت پنهانی و به دور از چشم جاسوسان حکومت انجام می‌شد و بد آن اشاره نشده، مگر بسیار نادر، و شاید اغلب توزیع اموال به طریق معامله صورت می‌گرفته است (همان، ص ۴۸۳).

۳. فعالیت‌های علمی و آموزشی: از دیگر نقش‌های نایابان امام، رسیدگی به مشکلات علمی بود که به صورت توضیح و بیان مسائل علمی شیعیان یا بر ضد شبهه‌هایی که از سوی مخالفان ائمه می‌شد، شیعیان را در دفاع از حق یاری می‌کردند.^۱ برای نمونه، می‌توان به مناظره حسین بن روح با برخی از متکلمان درباره برتری حضرت زهراء^{علیها السلام} بر دیگر دختران پیامبر^{علیه السلام}، و نیز مناظره‌ای که وی درباره شهادت امام حسین^{علیه السلام} با شخصی به نام محمد بن ابراهیم انجام داد اشاره کرد که سرانجام، راوی (محمد بن ابراهیم) شک کرد که این حرف‌ها از خود اوست یا از امام عصر و حسین بن روح گفت: این سخنان حضرت حجت^{علیها السلام} است.^۲

۴. رسیدگی به مشکلات اقتصادی برخی از شیعیان: برخی از شیعیان به صورت مستقیم یا غیرمستقیم، از امام کمک مالی در خواست می‌کردند و امام نیز نیازهای آنان را براورده می‌نمود؛ برای برخی جامه‌یا کمک‌های دیگر می‌فرستاد و برای برخی نیز کفن و حنوط تهیه می‌کرد.^۳

۳. نهاد مرجعیت^۴

پس از عصر ائمه، نهاد وکالت و نیابت که رابط میان معصومان^{علیهم السلام} و مردم بود، جای خود را به علمای دینی و آگاهان به احادیث و مسائل فقهی (مرجعیت) داد؛ زیرا از اساسی ترین و مهم‌ترین ویژگی‌های فقهای آشنا با احکام دینی و مراجع تقلید، جانشینی ائمه اطهار^{علیهم السلام} است، چنان‌که در بحث جایگاه تشکیلات دینی نیز مطرح گردید.

به عبارت دیگر، جایگاه مرجع، جانشینی ائمه اطهار^{علیهم السلام} است؛ بدین معنا که فقیه

۱. همان، ص ۳۷۴.

۲. شیخ طوسی، *الغیة*، ص ۱۹۹ و ۲۲۹.

۳. همان، ص ۳۷۴.

۴. گفتنی است که در اوایل پیدایش حوزه و تشکیلات دینی، واژه «مرجعیت» به مفهوم کنونی آن شکل نگرفته بود و در قالب فرهنگ ادبیات متداول نبود؛ بلکه از مفاهیمی هم‌چون: عالم، راوی، فقیه و محدث یاد شده است. اما به اعتبار این‌که پس از آغاز غیبت کبری، این علماء و فقهاء دینی بودند که همواره مرجع شیعیان در حل مشکلات دینی و غیردینی شان بودند، ما این بحث را تحت عنوان «مرجعیت» آوردیم.

واجد شرایط، قائم مقام امام عصر(عج) می‌باشد و خود به خود، رسالت و وظایف امامان معصوم به او منتقل می‌شود. بنابراین می‌توان گفت: نهاد «مرجعیت»، تداوم نهاد وکالت و نیابت توسط عالمان و فقیهان دینی است.

در عصر غیبت صغیری، وکیلان و نوایب اربعه، بین امام و شیعیان نقش رابط را ایفا می‌نمودند و حضرت ولی عصر(عج) مشکلات مردم را به وسیله آنان حل و فصل می‌کرد. اما در دوران غیبت کبری، فقهای عادل و واجد شرایط را به گونه‌ای نامتعین و عمومی به عنوان «نایب عام» خود، به مقام ولایت و حکومت نصب نمود و شناسایی و گزینش آن‌ها رانیز بر عهده خود مسلمانان گذاشت.^۱

با بیان کوتاهی از پیشینه تاریخی مرجعیت، ضرورت نهاد مرجعیت و نقش‌های اجتماعی آن را بررسی می‌کنیم و علاقمندان به مباحث تفصیلی را به کتاب‌های مربوط ارجاع می‌دهیم:

الف) پیشینه تاریخی مرجعیت

کتاب آراء فی المرجعیة الشیعیة تحت عنوان «المرجعیة و التقلید عند الشیعیة»، به این مبحث پرداخته و چنین نگاشته است:

فقه، جدا از مرجعیت نبود، نه در زمان رسول اکرم و نه در زمان امامان. در زمان رسول گرامی اسلام، فقهاء و مراجعی بودند که خارج از مرکز نبؤت، فعالیت داشتند. چنان‌که در زمان امامان معصوم نیز فقهاء و مراجع، در خارج از محل اقامت معصوم در شهرهایی غیر از مدینه، کوفه، بغداد و سامراء مشغول فعالیت بودند. نهایت امر اینکه این عده از فقهاء و مراجع، با شخص پیامبر و امام معصوم ارتباط داشتند و رهنمودهای لازم را از مرکز دریافت می‌کردند. حتی گاهی بدون ارتباط با مرکز، خود به استنباط احکام می‌پرداخته و با فهمی که از نصوص پیامبر و امامان داشتند، به پرسش‌های مراجعه‌کنندگان پاسخ می‌دادند و جزئیات مسائل را برای مردم بیان می‌کردند.^۲

۱. حسین علی منتظری، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ترجمه محمود صلواتی، ج ۱، ص ۱۲.

۲. الفتنَ لم يكن غيَّراً عن المرجعية، لا في زمان الرسول الأكرم ولا في زمن الإمام عليه السلام، الفقيه كان

بر اساس عبارت مزبور، پیشینهٔ تاریخی مرجعیت را می‌توان هم‌زمان با آغاز رسالت دانست، اما نه به صورت نهادی مستقل، بلکه به عنوان وکیلان و واسطه‌هایی که مورد تأیید و راهنمایی امامان معصوم بوده‌اند. اما در فرهنگ شیعی، نهاد مستقل علمای دینی به عنوان تنها مرجع و بازگوکننده مسائل فقهی و دینی بر اساس استنباط از منابع فقهی معتبر، پس از عصر معصومان مطرح است. این نهاد، ابتدا تحت عنوان مرجعیت نبود، بلکه علمای دینی، پاسخگوی شیعیان در مشکلات دینی و فقهی‌شان بودند. از این‌رو، به تدریج استوانه‌های نهاد مرجعیت محکم و پابرجا گردید.

هم‌چنان‌که در بحث پیشینهٔ تاریخی تشکیلات دینی نیز یادآوری کردیم، به دلیل حضور امامان معصوم علیهم السلام و تحت الشعاع بودن علماء و فقهاء دینی در عصر آنان و عدم نیاز برای پاسخگویی به مسائل فقهی و دینی، نهادی به عنوان مرجع حل مشکلات فقهی و دینی غیر از معصومان وجود نداشت. از این‌رو، ابتدای شکل‌گیری این نهاد را هم‌زمان با آغاز غیبت کبری باید در نظر گرفت.

برخی، شیخ مفید را بنیان‌گذار نهاد مرجعیت دانسته و چنین نوشته‌اند:
با فاصله اندکی از غیبت صغیری در بغداد، نخستین عصر مرجعیت شیعی و حوزه علمیه، به مفهومی نزدیک به آن‌چه امروز هست پدید آمد و بنیان‌گذار آن شیخ مفید بود.^۱

از این تاریخ به بعد، موضوعاتی از قبیل قضا، اقامه حدود و تعزیرات و به طور کلی، تأسیس حکومت اسلامی و اداره جامعه و امور مسلمانان، بر اساس موازین قسط، عدل،

﴿موجوداً في زمان الرسول: كان هناك فقهاء و مراجع، وفي زمان الإمامة كان هناك فقهاء و مراجع خارج مركز النبوة، خارج مركز المدينة او خارج المكان الذي يكون فيه النبي، او خارج محل اقامة المعصوم في المدينة، او في الكوفة او في بغداد، او سامراء؛ كان يوجد فقهاء و مراجع، غالباً الامر فقهاء مراجع موصولة بالمركز الذي هو النبي او الامام، في اطراف البلاد... المحدثون الفقهاء... كانوا فقهاء و كان الناس يرجعون اليهم، وكانت يستعنون بالرجوع اليهم عن الانصاف بالامام المعصوم... وكان هؤلاء المحدثون من الفقهاء يفهمون من النصوص و يحيطون الناس بأحاديث المسائل و جزئيات المسائل بما يفهمونه...﴾ (محمد‌مهدی شمس الدین، آراء في المرجعية الشيعية، ص ۵۷۹).

۱. یادنامه سید رضی، ص ۲۸۸.

امر به معروف و نهی از منکر، جمع‌آوری وجوهات شرعی و مصرف آن‌ها در موارد لازم،
به عهده فقهای شیعی جامع شرایط قرار گرفت.^۱

اسامی چند تن از مراجع که در قرن‌های چهارم و پنجم می‌زیسته‌اند، عبارت است از:

۱. ابومحمد بن علی (م ۳۴۰) ساکن عراق، ۲. ابوجعفر محمد بن حسن بن احمد (م ۳۴۳) که در قم می‌زیسته، ۳. ابوغالب احمد بن محمد (م ۳۶۸) که در کوفه سکونت داشت، ۴. ابوالقاسم جعفر بن محمد (م ۳۶۹) ساکن قم، ۵. ابوالحسن محمد بن احمد (م ۳۷۸) ساکن قم و بغداد، ۶. شیخ صدوق (م ۳۸۱) که در ری و بغداد می‌زیست، ۷. ابن جنید اسکافی (م ۳۸۹) ساکن ری، ۸. شیخ مفید (م ۴۱۳) ساکن بغداد، ۹. سید مرتضی (م ۴۳۶) ساکن بغداد، ۱۰. ابوصلاح حلبي (م ۴۶۲) منصوب از طرف سید مرتضی در حلب، ۱۱. شیخ طوسی (م ۴۶۰) ساکن بغداد و نجف، ۱۲. ابوعلی سلار، ۱۳. ابوعلی جعفری، ۱۴. قاضی ابن براج طرابلسی و مجتهدان و مراجع پس از آن‌ها.

به نقل از کتاب آراء فی المرجعیة الشیعیة، مراجع شیعه پس از آغاز غیبت کبری، در قرن‌های چهارم و پنجم به ترتیب عبارت بودند از: ابن قولویه (م ۳۲۸)، شیخ صدوق (م ۳۸۱)، شیخ مفید (م ۴۱۳)، سید مرتضی (م ۴۳۶)، شیخ طوسی (م ۴۶۰)، ابوصلاح حلبي (م ۴۴۷)، ابن براج، مفید ثانی (فرزند شیخ طوسی)، حمزه بن زهرة (م ۵۸۵) و ابن ادریس (م ۵۹۸).^۲

ب) ضرورت نهاد مرجعیت^۳

دنیای اسلام و به ویژه جهان تشیع، از ابتدای رسالت تا آغاز غیبت کبری، توسط فرد معصوم در زمینه‌های گوناگون رهبری می‌شد و پرشدن این خلاً پس از حضور امام در عرصه‌های اجتماعی، تنها با این فرض امکان‌پذیر بود که شخصی آشنا با مسائل دینی و فعالیت‌های اسلامی این وظیفه را به عهده بگیرد.

۱. حسین علی منتظری، پیشین، ص ۱۲.

۲. هدایت اللہ طالقانی، مرجعیت، ص ۳۷ به بعد.

۳. نک: مجموعه الباحثین، آراء فی المرجعیة الشیعیة، مقاله ابراهیم جناتی.

۴. در این قسمت از کتاب تاریخ عصر غیبت استفاده شده است.

نهاد مرجعیت در همین جهت شکل گرفته و مشروعتیت یافت. در فرهنگ شیعی، مرجعیت به عنوان نهادی مطرح است که پاسخگوی مشکلات و مسائل فقهی و اعتقادی جامعه اسلامی باشد و از نظر علمی و اجتماعی، یگانه پشتونه محکم جامعه به شمار آید. نهاد مرجعیت را در واقع می‌توان تداوم نهاد وکالت و نیابت دانست، با این تفاوت که اعضای سازمان وکالت و نیابت، به صورت مستقیم یا غیرمستقیم از سوی امام تعیین می‌شدند، ولی علما و فقهای دینی به عنوان مراجع، با نصب عام و به عنوان جانشین امامان دارای جایگاه مخصوص به خود هستند.^۱

آیات صد و بیست و دوم سوره توبه^۲ و هفتم سوره انبیاء^۳ خط کلی شریعت را در فهم و فراگیری احکام دین از متخصصان مطرح نموده و برقراری حکومت دین توسط انبیا و اوصیا که در آیه چهل و چهارم سوره مائدۀ مطرح شده، مرجعیت سیاسی خط علم و فقاهت را که در پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام مبتلور می‌باشد، تشریع نموده است.^۴ بر اساس تقسیماتی که برای مراحل مرجعیت در دوره‌های تاریخی انجام گرفته، در آغاز غیبت کبری، ارتباط مردم با نهاد مرجعیت در حد استفتا بوده و هم‌زمان با عصر علامه حلی، وارد دوره جدید و پویایی خود شده است.^۵

ج) نقش‌های اجتماعی مرجعیت^۶

هر چند در مباحث تشکیلات دینی، به نقش‌های اجتماعی روحانیت و علماء اشاره شد، اما

۱. تفاوت میان نصب عام و نصب خاص این است که «نصب خاص» یعنی تعیین یک شخص معین مانند مالک اشتر که منصوب حضرت امیر المؤمنین علیه السلام به ولایت و حکومت مصر بود و مانند مسلم بن عقیل که منصوب و نماینده امام حسین علیه السلام بود. نصب عام یعنی تعیین فقیه جامع الشرائط و در فقه برای فتواده‌ی، قضا و رهبری بدون اختصاص به شخص معین یا عصر معلوم یا شهر و سرزمین معلوم. (عبدالله جوادی آملی، ولایت فقیه، ص ۳۹۱).

۲. آیه تقدیم و انذار.

۳. آیه سؤال از اهل ذکر.

۴. مسعود پورسید آقایی و دیگران، پیشین. ص ۴۰۰.

۵. همان، ص ۴۰۱.

۶. نک: حسین علی منتظری، پیشین، ص ۱۹۴.

به دلیل آن که در آن‌جا، روحانیت به صورت عام مورد توجه بود و مراجع تقریباً در هر دوره و زمانی، افرادی خاص بودند، در این‌جا، این موضوع به صورت کوتاه مورد اشاره قرار می‌گیرد.

مراجع در واقع، علماء و فقهایی‌اند که به عنوان جانشینان انبیا معرفی شده‌اند. از این‌رو، نقش آنان نیز برگرفته از نقش انبیا و معصومان است. پس باید دید نقش پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام در جامعه چیست.

نقش بنیادین اجتماعی‌ای که پیامبر به عهده داشت، در سه زمینه خلاصه می‌شود:

۱. مرجعیت دینی و منصب فتواده‌ی:

۲. منصب قضاؤت و حل و فصل منازعات و اختلافات:

۳. ولایت و مدیریت امور جامعه اسلامی.

با توجه به مناصبی که پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام دارا بودند، مراجع و فقهای شیعه نیز در جامعه اسلامی، جانشینی آن‌ها در این مسائل هستند.

علامه فضل اللّه تحت عنوان «المرجعية الدينية امام الاتجاهات الفقهية» سه دیدگاه را درباره نقش‌ها و وظایف فقها مطرح نموده است:

دیدگاه اول: فقهاء دارای سه منصب فتواده‌ی، قضاؤت و ولایت در امور مسلمانان هستند.

دیدگاه دوم: آنان دارای منصب فتواده‌ی، قضاؤت و صدور حکم در موضوعات هستند، نه

در جمیع امور امت اسلامی.

دیدگاه سوم: تنها منصب فتواده‌ی و قضاؤت دارند.

سپس دیدگاه اول را برگزیده و بحث مفصلی را ارائه کرده است.^۱

در جای دیگر، در زمینه تصدی مناصب توسط فقها آمده است:

در عصر غیبت، فقیه و اجد شرایط برای تصدی رهبری، متعین است؛ چه به

صورت نصب و چه با انتخاب از سوی مردم، البته مخفی نماند که روند و سیاق

کلمات بزرگان و اعلام در تأثیفاتشان بدین‌گونه است: فقها راه را منحصر در نصب

۱. مجموعه الباحثین، ص ۳۰۵.

می‌دانند و به طور کلی، به انتخاب امت توجه و التفاتی ننموده‌اند. در نزد آنان، فقهاء از جانب ائمه مucchomین، به نصب عام به ولايت منصوب شده‌اند و در این باره، به مقبوله عمر بن حنظله و روایات بسیار زیاد دیگری که در شأن علماء و فقهاء و روایان حدیث وارد شده، استدلال نموده و فرموده‌اند: همان‌گونه که ائمه دوازده‌گانه از جانب خداوند و یا پیامبر اکرم ﷺ منصوب هستند و همان‌گونه که پیامبر از جانب خدا منصوب است، فقهاء نیز به نصب عام به ولايت منصوب هستند.^۱

البته از آنجا که در منصب ولايت و حکومت، آشنايی با مسائل سیاسي و توانايی در مدیریت جامعه معتبر است، ممکن است برخی فقهاء تنها برای فتوادهی و قضا منصوب باشند، اما برای حکومت، نه؛ پنهان که در همین زمینه آمده است:

وظایيف افتتا و قضا به همه مراجع و فقهاء دارای شرایط مرجعیت مربوط می‌شوند و وظیفه سوم به فقیه جامع الشرایط مربوط می‌شود که توانایی مدیریت اجتماعی - سیاسی داشته باشد. نایبیان عام و منصوبان امامان مucchom در مسئله رهبری و حکومت، عالمان و فقیهانی هستند که سه شرط فقاht، عدالت و تدبیر و مدیریت نظام اسلامی را داشته باشند. فقیهانی که بینش سیاسی - اجتماعی و توانایی مدیریت نداشته باشند، فقط برای قضا و مرجعیت منصوب‌اند، نه برای رهبری.^۲

در جای دیگر، با توجه به مقبوله عمر بن حنظله، امامان مucchom سمت‌های سه‌گانه فتوادهی، قضا، ولايت و حکومت را حق فقیه جامع الشرایط و بلکه جزء وظایيف او قرار داده‌اند و این سمت‌های سه‌گانه، پیش از رجوع مردم نیز برای فقیه وجود دارد و با رجوع مردم، تنها تحقق عملی و خارجی می‌یابد.^۳

درباره نقش‌های اجتماعی فقهاء و علماء دینی، به ویژه نقش ولايت فقیه جامع الشرایط که از او به «ولی فقیه» تعبیر شده، مباحثی مفصل و طولانی ارائه گردیده که از حوصله این

۱. حسین علی منتظری، پیشین، ج ۲، ص ۱۹۴.

۲. عبدالله جوادی آملی، پیشین، ص ۳۷۰.

۳. همان، ص ۳۹۰.

نوشتار بیرون است. از این‌رو، با اشاره به برخی روایات که درباره جانشینی علماء و فقها مورد استدلال قرار گرفته‌اند، این بخش را به پایان می‌بریم:

- عمر بن حنظله از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: «العلماء ورثة الانبياء»^۱ نیز آن حضرت در جای دیگر فرمود: «الفقهاء أمناء الرسل».^۲

پیامبر اکرم علیه السلام می‌فرماید: «اللهم ارحم خلفائي».^۳

ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام فرموده است: «الفقهاء حصن الاسلام».^۴

امام عصر (عج) می‌فرماید: «و اما الحوادث الواقعه فارجعوا فيها الى رواة أحاديثنا».^۵
از آن حضرت در جای دیگر نقل شده است که: «فاما من كان من الفقهاء صائباً لنفسه،
حافظاً لدینه...».^۶

حضرت امیر المؤمنان علیه السلام هم می‌فرماید: «العلماء حكام على الناس».^۷

امام حسین علیه السلام فرموده است: «مجاري الامور و الاحكام على ايدي العلماء».^۸

۴. نقابت علویان

(الف) معنای «نقابت»

«نقیب» به معنای عام کلمه، به کسی اطلاق می‌شود که سرپرستی گروه معینی را بر عهده داشته باشد. برخی در تعریف آن چنین گفته‌اند: نقابت، یعنی سرپرستی تمام مردان و زنان که نسبشان به حضرت ابوطالب و امیر المؤمنان می‌رسد و بدین روی، این منصب را «نقابت طالبیان» می‌خوانند.^۹

۱. قطب الدین ز اوندی الدعوات، ص ۶۳، ح ۱۵۷؛ محمد بن الحسن الصفار، بصائر الدر جات، ص ۳۰، ح ۱.

۲. کلینی، فروع کافی، ج ۱، ص ۴۶، ح ۵.

۳. شیخ صدوق، الامالی، ص ۲۴۷، ح ۲۶۶.

۴. فروع کافی، کلینی، ج ۱، ص ۳۸، ح ۳.

۵. وسائل الشیعه، ج ۲۷، باب ۱۱، ص ۱۴۰، ح ۲۲۴۲۴.

۶. همان، ج ۲۷، باب ۱۰، ص ۱۳۱، ح ۱۳۴۰۱.

۷. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۸۳.

۸. این جنید اسکافی، المعيار والموازن، ص ۲۷۶؛ الشیخ الشریفی، کلمات امام الحسین علیه السلام، ص ۲۷۶، زیرشماره ۲۴۲.

۹. یادنامه علامه شریف رضی، ص ۳۵.

ماوردی درباره منصب نقابت، بحث مفصلی ارائه داده که به برخی از قسمت‌های آن اشاره می‌شود؛ او درباره معنای «نقابت» می‌نویسد:

نقابت، برای محفوظ نگه داشتن بزرگ‌زادگان از دوستی و ارتباط با کسانی که از نظر شرافت خانوادگی در حد آنان نیستند، وضع شده است و هدف از آن، سرپرستی شخص نقیب بر آنان و لازم‌الاجرا شدن دستورات او در میان آنان است.^۱

ولایت نقابت از یکی از سه راه محرز می‌شود:

۱. از سوی خلیفه‌ای که اداره امور مسلمانان را به عهده دارد؛
۲. از طرف کسی که از سوی خلیفه، تدبیر امور به او تفویض شده، مانند وزیر؛
۳. از سوی کسی که از طرف خلیفه، نقیب عام‌الولایه است.

نقابت بر دو قسم است: کلی (عامه) و جزئی (خاصه). نقابت عامه وظایف زیر با بر عهده دارد:

- حفظ آمار انساب و تبار خود؛
- شناسایی قوم خود و پدران آن‌ها؛
- شناسایی و ضبط نوزادان دختر و پسر قوم خود؛
- مواظبت بر آداب و اخلاق قوم و فرزندانشان؛
- بر حذر داشتن قوم از شغل‌های پست؛
- بازداشت قوم از ارتکاب گناهان و کارهای خلاف؛
- جلوگیری از فخر و سلطه قوم بر دیگران به سبب شرافت خاندانی شان؛
- مراقبت از حقوق قوم و نیز جلوگیری از مداخله در حقوق دیگران؛
- رسیدگی به امور مالی قوم از قبیل سهم سادات و مانند آن؛
- مواظبت بر رسوم ازدواج دختران قوم با غیر هم‌کفو خود؛
- اجرای عدالت در مورد خطاکاران قوم در حدی که به قصاص نرسد؛
- نظارت بر موقوفات قوم و حفظ اصل آن‌ها.

۱. الغدیر، ج ۴، ص ۲۰۵ به بعد؛ به نقل از: ماوردی، الاحکام السلطانية، باب ۸، ص ۱۲۱: «و هى موضعه على صيانة ذوى الانساب الشريفة عن ولایة من لا يكافئهم فى النسب ولا يساو بهم فى الشرف ليكون عليهم أحىى و امره فهم أقضى». [\[۱\]](#)

کسی که عهده‌دار «نقابت عامه» می‌گردد، علاوه بر امور ذکر شده، دارای این وظایف نیز می‌باشد:

- داوری و قضاوت در اختلافات و درگیری‌ها؛

- سرپرستی اموال یتیمان؛

- اجرای حکم در مواردی که کسی مرتکب جرم شود؛

- ناظرات و سرپرستی دخترانی که ولی و سرپرست ندارد (در امر ازدواج)؛

- اجرای حکم «حجر» بر افراد سفیه و بدون قدرت تفکر.

ماوردی یادآوری می‌کند که در منصب نقابت عامه، نقیب عام باید، عالم، فقیه و مجتهد بوده تا حکم و داوری اش نافذ باشد.^۱

(ب) پیشینهٔ تاریخی نقابت

نویسنده الغدیر می‌نویسد: سرپرستی کل (نقیب نقبا)، مقام و رتبه‌ای است که به عهده کسی محول نشده، جز پیشوای هشتم، علی بن موسی الرضا^{علیه السلام} که ولی‌عهد مأمون بود.^۲ از این عبارت به دست می‌آید که پیشینهٔ تاریخی این منصب، به عصر امام هشتم^{علیه السلام} برمی‌گردد که مأمون به دلیل مسائل و مقاصد سیاسی خود، امام را به عنوان ولی‌عهد و نقیب النقباء معروفی نمود و پس از آن، این منصب به تدریج، به صورت یک منصب اجتماعی درآمد. برخی از علماء، مؤسس این تشکیلات را حسن نسابه بن احمد می‌دانند که از حجاز به بغداد آمد. در آن زمان حکومت به دست مستعين بالله (۲۴۸ - ۲۵۲) بود. حسن نسابه که از خاندان زید شهید، فرزند امام چهارم بود در سال ۲۵۱ نزد خلیفه آمد و گفت: از شما درخواست دارم که حاکمی برای طالبین بگماری که مردی از آنان باشد تا وی را اطاعت نمایند. خلیفه با این درخواست موافقت نمود و منصب نقابت را در جمع گروهی از طالبیان به او بخشید.^۳

۱. علی ماوردی، *الاحکام السلطانية*، بخش مربوط به «ولايت نقابت».

۲. الغدیر، ترجمة محمد باقر بهبودی، ج ۷، ص ۳۲۲.

۳. محمدصادق حسینی، عمران بغداد، ص ۱۸۲ و ۱۸۳؛ به نقل از: علی رضا کباری، حوزه‌های علمیه در گستره جهان، ص ۲۱۱.

نقابت علویان در حوزه بغداد به وجود آمد. یکی از علویان صاحب‌نام که به منصب نقابت رسید، ابواحمد موسی، پدر سید مرتضی و سید رضی بود که از طرف بهاءالدّوله، حاکم وقت آن زمان در سال ۳۹۴ به نقابت علویان عراق منصوب شد و او را به «ذو المناقب» ملقب نمود. در سال ۳۹۴، نقابت علویان عراق به سید رضی تفویض شد.^۱

ج) نقبای شیعیان

در ذیل، اسمی چند تن از نقبای شیعه در اوایل غیبت کبری آمده است:^۲

۱. ابو محمد الحسن بن احمد بن القاسم که در اوآخر سده دوم زندگی می‌کرد؛

۲. شریف احمد بن محمد اعرج، نقیب طالبیان در قم؛

۳. سید ابوالمعالی اسماعیل بن حسن بن محمد، صاحب کتاب انساب الطالبیه، نقیب نیشابور؛

۴. شریف ابواحمد الحسین، (پدر سید رضی و سید مرتضی)؛

۵. سید رضی که در ۲۱ سالگی و دوره طابع بالله عهده‌دار نقاب و سرپرستی خاندان ابوطالب در بغداد گشت و منصب سرپرستی حاجیان و نظارت در مظالم اجتماعی (دادستانی) نیز به او سپرده شد. فرمان این مناصب از سوی بهاءالدّوله در سال ۳۹۷ در بصره به نام او صادر شد. در محرم سال ۴۰۳ نیز سرپرستی امور این خاندان، به طور کلی به او محلول گردید و به عنوان نقیب النقباء مخاطب گشت؛^۳

۶. سید مرتضی که به مدت چهار دهه عهده‌دار منصب نقابت و مناصب سرپرستی مظالم و

امیر حجاج بود.^۴ او نیز پس از برادرش سید رضی به مقام نقیب النقباء آل‌ابی‌طالب رسید؛^۵

۷. مطهر بن علی الحسینی الدیباجی، شاگرد شیخ طوسی، نقیب و رئیس طالبیان در عراق.

۱. ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۷، ص ۲۲۴.

۲. با استفاده از محسن الامین، *اعیان الشیعه*، ج ۱، ص ۱۹۳.

۳. عبدالحسین امینی، *پیشین*، ج ۷، ص ۲۲۲.

۴. مقدمة الذریعة الى اصول الشريعة از ابوالقاسم گرجی، ص ۶.

۵. عبدالحسین امینی، *پیشین*، ج ۸، ص ۸۲.

د) نقش اجتماعی نقابت

افزون بر مواردی که به عنوان وظیفه بر عهده نقابی بود، نقابی عامه، نقش‌های اجتماعی نیز داشتند. در ادامه، به صورت خلاصه به مواردی از آن اشاره می‌گردد:

از جمله نقش‌های منصب نقابت، رسیدگی به امور و مشکلات علویان و سامان دادن زندگی آن‌ها بوده است. از آن جا که علویان به سبب ترس از تعقیب طاغوتیان بنی‌امیه و بنی عباس، اغلب در خفا، پراکنده و متواری بوده‌اند، از این‌رو، فقیه و عالمی که منصب نقابت داشته، سازمان‌دهی و سرپرستی آنان را بر عهده داشته است. اگر حکمی از طرف حکومت داده می‌شد، ابتدا به نقیب ابلاغ می‌گردید و سپس به شیعیان می‌رسید. بنابراین، نقبا نقش حامی طالیبان را بر عهده داشته‌اند.

حل اختلافات و نزاع‌های درون‌گروهی و برون‌گروهی و اجرای حکم در حق گروه تحت سرپرستی، از دیگر نقش‌های مهم نقابی عامه بوده است. به تعبیر دیگر، آنان نقش نظارتی و قضاوی بر جامعه علویان داشته‌اند. سرپرستی افراد بسی سرپرست و افراد ناقص‌العضو و سفیه، از وظایف دیگری است که بر عهده نقبا بوده است.

ب) کارکردهای حرفه‌ای سازمان روحانیت شیعه

برای واژه «کارکرد» معانی متفاوتی از قبیل: عمل، شغل، وظیفه، فایده، هدف، غایت، نتایج و آثار بیان شده است.^۱ آن‌چه در این رساله مراد است، بیشتر عمل و وظیفة اجتماعی سازمان روحانیت شیعه است. چنان‌که پیش‌تر نیز اشاره شد، به مجموعه فعالیت‌هایی که در راه برآوردن نیاز یا نیازهای نظام انجام می‌گیرد، «کارکرد» اطلاق می‌گردد.^۲ در این بخش، عمده‌تاً کارکردهای اساسی و سازمانی و آن‌چه بیش‌تر ناظر بر اهداف و عوامل مؤثر بر شکل‌گیری سازمان است، مورد توجه قرار خواهد گرفت.

۱. منصور قنادان، ناهید مطیع، هدایت الله سنوده، جامعه‌شناسی مفاهیم کلیدی، ص ۲۷۳.

۲. جورج ریتر، جامعه‌شناسی دوران معاصر، ص ۱۳۱.

۱. کارکرد تبلیغی^۱

هر مکتب و حرکتی برای دست‌یابی به جایگاهی مشخص در نظام اجتماعی، تداوم و بقای خود در عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی و نیز برای گسترش اصول و آموزه‌های خود، به تبلیغ نیاز دارد. از این‌رو، تبلیغ برای هر مکتب فکری و اجتماعی، حیاتی و بالهیت به شمار می‌آید.

تبلیغ و دعوت مردم به ارزش‌های الهی، از خطوط اصلی نظام فکری اسلام است. در قرآن در موارد متعددی از پیامبران به عنوان مبلغان یاد شده است؛ از جمله:

- «ما علی الرسول أللّا البلاغ»^۲؛ پیامبر وظیفه‌ای جز رسانیدن پیام (الهی) ندارد.

- «أبلغكم رسالات ربّي و اناصح لكم وأعلم من الله ما لا تعلمون»^۳؛ رسالت‌های پروردگارم را به شما ابلاغ می‌کنم و خیرخواه شما هستم.

- «أبلغكم رسالات ربّي و أنا لكم ناصح أمين»^۴؛ رسالت‌های پروردگارم را به شما ابلاغ می‌کنم و من خیرخواهی امین برای شما هستم.

- «و أبلغكم ما أرسّلت به»^۵؛ حضرت داود^{علیه السلام} فرمود: آنچه را بدان فرستاده شده‌ام، برایتان رساندم.

در این زمینه، احادیثی نیز وجود دارد که تبلیغ را به عنوان وظیفه پیامبر اکرم^{صلوات الله عليه و آله و سلم} و دیگر انبیا بر شمرده‌اند. برای مثال در حدیثی آمده است: جبرئیل چیزی از وحی برای پیامبر نیاورد، مگر این‌که همراه او چهار ملکِ محافظت بودند و به پیامبر یاد می‌داد تا رسالت و پیام الهی را بروجھی که دستور داده شده به مردم ابلاغ کند.^۶

۱. در این‌جا مفهوم «تبلیغ» به معنای عام آن، یعنی رسانیدن پیام و محتويات فکری برای مردم و فراخواندن مردم به نظر و شیوه و طرز فکری خاص.

۲. مائده: ۹۹.

۳. اعراف: ۶۲.

۴. اعراف: ۶۸.

۵. احتجاف: ۲۳.

۶. محمدباقر محلسی، پیشین، ج ۲، ص ۲۲.

بر این اساس برای حوزه و روحانیت شیعه، به عنوان پاسدار ارزش‌های اسلامی و داعیه‌دار حمایت از مکتب فکری اسلامی - شیعی، «تبليغ» و اعزام مبلغ به دیگر سرزمن‌های اسلامی، از محوری ترین وظایف به شمار می‌آید. این کارکرد حوزه و سازمان روحانیت شیعه، نقشی اساسی در راه رسیدن به اهداف دینی و اصیل حوزه ایفا کرده است. سنت تبلیغ و اعزام مبلغ، از صدر اسلام و زمان رسالت وجود داشته است. این شیوه در عصر امامت نیز رونق فراوان داشت و شکل‌گیری نهاد و سازمان «وکالت»، به عنوان نهادی فعال پس از عصر امام صادق علیه السلام در همین جهت بود.

پس از عصر رسالت و امامت، حوزه و عالمان دینی به عنوان وارثان و نایابان پیشوایان معصوم، به امر «تبليغ» به عنوان یکی از وظایف اساسی دینی و اجتماعی خود نگریسته‌اند. افراد مذهبی از اطراف و اکناف جهان، برای فراگیری معارف اسلامی به مرکز علمی و آموزشی آمده، پس از فراگیری دانش، به مناطق خود یا دیگر مناطقی که نیازمند تبلیغ بوده، مسافرت می‌کرده و به امر تبلیغ می‌پرداخته‌اند. مرحوم کلینی و شیخ صدقی پس از عصر امامت، از پیشگامان احیای این شیوه بوده‌اند و این سنت هم‌چنان به قوت خود باقی است. در این زمینه، به شیوه‌های تبلیغ اشاره می‌گردد:

۱. **شیوه عملی:** مهم‌ترین شیوه‌ای که در نظام حوزه و روحانیت مورد توجه می‌باشد، شیوه «عملی» است؛ بدین معنا که علمای دینی برای گسترش معارف و ارزش‌های اسلامی، توصیه شده‌اند که با عمل خود به دیگران بیاموزند. این نکته روشن است که فراگیری علم، بر ارائه علمی آن مقدم است. بدین‌سان، شیوه‌های مورد بحث پس از فراگیری آموزشی مطرح می‌باشند. شیوه «عملی» برای تبلیغ و رسانیدن آموزه‌ها و ارزش‌های دینی، چیزی است که در خود متون آموزشی شیعی نیز بدان سفارش شده است. حدیث: «کونوا دعاة الناس بغير الستكم ليروا منكم الورع والاجتهاد والصلوة والخير و إنّ ذلك داعية»^۱ به همین نکته سفارش می‌کند.

در تاریخ تبلیغات اسلامی، شیوه‌های عملی، تجسم روح و تعالیم اسلام بوده و در

ایمان مردم به دیگر روش‌ها تأثیر بیشتری نداشت. در روش عملی، تمام مشاعر، حواس و افکار بیننده تحت تأثیر قرار می‌گیرد و از این‌رو، از این شیوه به عنوان مهم‌ترین شیوه یاد شده است.^۱ برای این مسئله، نمونه‌های بسیاری در کتاب‌های تاریخی بیان شده است: روزی حضرت امیر با مردی ذمی همسفر شد. ذمی از حضرت سؤال کرد: ای بنده! کجا می‌روی؟ حضرت فرمود: قصد کوفه دارم. در طول سفر نیز بین این دو گفت‌وگوهای صورت گرفت. پس از مدتی، همین که سر دوراهی رسیدند، حضرت همراه ذمی به راه ادامه داد. ذمی گفت: مگر نه این‌که قصد کوفه داشتی؟ حضرت فرمود: در آینین ما از حُسن رفاقت این است که رفیق خود را در موقع جدا شدن، قدری همراهی کنی. پیامبر ما این‌گونه به ما دستور داده است. ذمی از این برخورد حضرت متأثر شده و در نهایت به آینین اسلام گروید.^۲

۲. برگزاری جلسات درس: این کار، به ویژه در اوایل شکل‌گیری حوزه و روحانیت و با توجه به شرایط حاکم آن زمان، یکی از شیوه‌های گسترش و تبلیغ معارف و آموزه‌های دینی بوده است؛ هر چند مخاطبان آن محدود و قشر خاصی بوده‌اند. شاگردان پس از فراغت از جلسه درس، برای این‌که آموخته‌هایشان پخته‌تر شود، با همدیگر به تبادل نظر و بحث می‌پردازند. این شیوه، تنها برای شاگردان و شاغلان در مراکز علمی اعمال می‌شود.

۳. خطابه و موعظه: شیوه دیگر انجام تبلیغ، خطابه و موعظه است. از این شیوه، برای تبلیغ مبانی دینی در بین جامعه اسلامی استفاده می‌گردد. علماء با برگزاری جلسات وعظ و سخنرانی و درس‌های اخلاقی، به ویژه شب‌ها و روزهای جمعه که نزد شیعیان اوقاتی مقدس‌اند و نیز در ماه مبارک رمضان، نیمة اول محرم و دهه آخر صفر، به تبلیغ می‌پردازند. در مواقع مزبور، معمولاً علماء به شهرها و مناطق گوناگون مسافرت می‌کنند و با استفاده از شیوه مرسوم، وظیفه تبلیغی خود را انجام می‌دهند. این شیوه، رایج‌ترین شیوه‌ای است که از آن برای نشر معارف اسلامی در طول تاریخ حوزه و سازمان روحانیت شیعه استفاده شده است.

۱. محمد حسین فضیل اللہ، گام‌هایی در راه تبلیغ، ترجمه احمد بهشتی، ص ۱۵۳.

۲. دیدان.

۴. فرستادن نامه، رساله و جوابیه: تا زمانی که وسائل ارتباط جمیع پیش‌رفت نکرده بود، فرستادن نامه برای آشنایی مردمان با معارف اسلامی، یکی از شیوه‌های متداول بود. نامه‌های پیامبر اکرم ﷺ به شاهان روم، ایران و رؤسای قبایل،^۱ یکی از نمونه‌های بارز این شیوه در تبلیغ و دعوت به سوی اسلام و ارزش‌های اسلامی است که از آن جمله می‌توان به نامه‌های حضرت به پادشاهان و زمامداران در سال ششم هجری اشاره کرد.

۲. کارکرد آموزشی

از دیگر کارکردهای مهم حوزه و سازمان روحانیت شیعه، کارکرد «آموزشی» است. یکی از اهداف اولیه شکل‌گیری حوزه و تشکیلات دینی، آموزش مبانی دینی و اعتقادی اسلام بوده که در طول تاریخ، همواره مورد توجه قرار داشته است. آموزش به شکل‌های گوناگون انجام می‌گیرد که مهم‌ترین آن، جذب دانشجویان و برگزاری جلسات درس است. تأسیس مراکز و حوزه‌های علمی نیز در این جهت انجام می‌گیرد. روحانیت و علمای دینی با توجه به توانایی‌های علمی‌شان، در مراکز آموزشی برای انتقال آموخته‌های خود به دیگران فعالیت می‌کنند.

۳. کارکرد اخلاقی

در فرهنگ حوزه و سازمان روحانیت شیعه، «اخلاق» در کنار تحصیل علم و دانش، همواره مورد توجه بوده است. این مسأله، برخاسته از همان نقش و جایگاهی است که علمای دینی در فرهنگ اسلامی و شیعی دارند؛ چه این‌که انبیا نیز برای رشد اخلاقی و تهذیب سنت‌ها فرستاده شده‌اند. پیامبر اکرم ﷺ در این‌باره فرمود: «إِنَّمَا بُعثْتُ لِاتَّقِمُ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ».^۲ علما به عنوان جانشینان انبیا نیز همان رسالت را به عهده دارند. در فرهنگ شیعی، دانش مقدمه تهذیب و تزکیه است. حضرت امام خمینی ره در کتاب *جهاد اکبر*، تحصیل علوم حوزوی را مقدمه‌ای برای تهذیب و تزکیه و تحصیل فضیلت‌ها و آداب الهی دانسته‌اند.^۳

۱. نک: احمدی میانجی، مکاتیب الرسول، ج ۱۷ ص ۱۹۳ تا ۲۲۳.

۲. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۸.

۳. امام خمینی ره، *جهاد اکبر*، ص ۱۵.

اخلاق در مجالس وعظ و حتی گاه به عنوان درسی مستقل یا در طلیعه و آخر درس‌های دیگر، از قدیم تا به امروز در حوزه‌های علمیه متدالو بوده است.^۱ در فرهنگ حوزه‌های علمیه، عنصر دانش، زمانی به صاحبی ارزش می‌دهد که در کنار آن تهذیب و تزکیه باشد. دانش بدون تهذیب نفس و رعایت اخلاق، نه تنها منفعت چندانی نخواهد داشت، بلکه مضر هم خواهد بود. بدین‌سان، یکی از کارکردهای حوزه، کارکرد «اخلاقی» بوده است. همواره اخلاق تدریس می‌شده و حتی بزرگان در این زمینه، کتاب‌های بالارزشی تصنیف کرده‌اند که از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱. آداب المتعلمین، نوشته خواجه نصیرالدین طوسی؛
۲. منیة المرید فی ادب المستفید و المتفیید، نوشته شهید ثانی؛
۳. تهذیب الاخلاق و طهارة الاعراق، از ابن مسکویه رازی.

از شهید ثانی چنین نقل شده است:

علم باید در خاتمه درس خود، نکات ظریف اخلاقی و حکمت و اندرز و مطالبی را که قلب و اندرون انسان را تصفیه و پالایش می‌کند، به شاگردان القا نماید تا خالصانه و همراه با خشوع و خلوص نیت و صفاتی باطن از جلسه درس بیرون روند.^۲

شیخ طوسی هم در کنار تدریس فقه و اصول، به تدریس مباحث اخلاقی و پرورشی روح طلاب و شاگردان توجه داشت. کتاب امالی وی و دیگر امالی‌هایی که متضمن مباحث اخلاقی‌اند، ما را به این نتیجه رهنمون می‌شود که درس‌های اخلاق، در زمان آغازین حوزه نجف (و بغداد) ریشه دارد.^۳

۴. کارکرد کلامی

چنان‌که در فصل سوم نیز اشاره شد، یکی از عوامل پیدایش روحانیت شیعه، مسائل

۱. محمد نوری، مأخذشناسی نظام تعلیم و تربیت روحانیت، ص ۷۳.
۲. به نقل از: شهید ثانی. آداب تعلیم و تعلم در اسلام، ترجمهٔ محمدباقر حجتی، ص ۷۵.
۳. مجلهٔ حوزه، ش ۲۴ (بهمن و اسفند ۱۳۶۳) ص ۸۶.

دروندی جامعه شیعه در زمینه‌های کلامی و پاسخگویی به اشکالات جدید بوده است. بنابراین، طبیعی است که یکی از وظایف و کارکردهای این سازمان، رسیدگی به مشکلات و پرسش‌های کلامی و اعتقادی شیعیان باشد. پرسش‌های دینی شیعیان، گاه به صورت مکتوب مطرح می‌شود و زمانی نیز افراد به صورت شفاهی پرسش‌هایشان را مطرح می‌کردند. روحانیت متعهد شیعه همواره در دفاع از مرزهای فکری و اعتقادی، حضور داشته و در برابر شبههای جدید اعتقادی و کلامی، پاسخگو بوده است.

شیخ طوسی درباره پرسش‌های جدید و آمادگی تازه برای پاسخگویی به آن‌ها می‌فرماید: کان شیوخنا - رحمة الله - المتقدمون منهم والمتاخرون ... بلغوا النهاية القصوى في استقصاء ما اقتضى از متهم من الأدلة والكلام على المخالفين، فإنه قد تجدد من الشبهات القوم ما يحتاج معها إلى ترتيبات أخرى؛^۱ علمای بزرگ ما - که خدا آنان را رحمت کند - چه آنان که در قدیم بودند و چه آنان که بعد آمدند، همه درباره پیدا کردن دلیل‌های زمان پسند و آن‌چه طبیعت زمان اقتضا می‌کرده، تا نهایت درجه ممکن کوشیده و پیش تاخته‌اند و در برابر دیگران و مخالفان، موضع آگاهانه داشته‌اند؛ چون همواره شباهات تازه‌ای القا می‌شده است. از این‌رو، آنان نیز آگاهی‌های لازم و دلیل‌های تازه‌ای برای حقوقیت حق عرضه می‌کرده‌اند.

از این کلمات چنین برداشت می‌شود که یکی از دغدغه‌های علماء و روحانیت، به ویژه در اوایل شکل‌گیری این نهاد، پاسخگویی به شباهات جدیدی بوده که از سوی مغربان و ناآگاهان به وجود می‌آمده است.

۵. کارکرد سیاسی

مسئله «حکومت» در فرهنگ شیعه، دارای پیشینه‌ای تاریخی و جایگاهی ممتاز است و اصول اولیه و ریشه‌های فقه حکومت اسلامی، به عصر نبوت بر می‌گردد.

آن‌چه در اینجا مورد توجه است، اشاره مختصری است به رابطه علماء و روحانیت عصر اول (پس از غیبت کبری) با دستگاه حاکمیت زمانشان، و نیز دیدگاهها و فعالیت‌های علمای نخستین درباره رابطه مردم با حاکمیت آن زمان.

۱. جمعی از نویسندهان، حوزه؛ کاستی‌ها و بایسته‌ها، ص ۳۱۵.

ابتدا باید اذعان نمود که شرایط تأسیس حکومت اسلامی برای علمای گذشته فراهم نبود؛ حتی آنان توافقی اظهارنظر جدی در مخالفت با حاکمیت را نیز نداشتند. با این وجود، آنان، به ویژه کلینی، صدوق، مفید و سید مرتضی، در کنار ترویج احادیث امامان معصوم علیهم السلام و مشرب کلامی و فقهی آنان، از مطالعه و اظهارنظر در زمینه‌های فقه حکومتی شیعه نیز خودداری نمی‌کردند و در حد مقدور، در این زمینه فتاوا و نظراتی از خود باقی گذاشته‌اند؛^۱ اگرچه به دلیل وجود شرایط خفقان آور آن زمان نتوانستند به مسائل مربوط به لزوم تأسیس حکومت اسلامی و مسائل ظریف فقه حکومتی و سیاسی به صورت جداگانه پیردازند.^۲

فقهای پیشین هر چند مباحثی در قلمرو فقهی انجام داده و بر اساس اقتضای زمانشان در این راه تلاش‌هایی کرده‌اند، اما از باب تقیید، مجبور بودند که در عمل، تا حدی دنباله‌رو فقهای عامه باشند. فقهای شیعی به سبب جبر سلاطین، از پرداختن به مسائل دنیا و دولت مسلمانان پرهیز داشتند.^۳ آنان هر کدام به نحوی در لابه‌لای مباحثشان به صورت پراکنده، به مسائل حکومت پرداخته‌اند، به طوری که کاملاً نظراتشان درباره عدم مشروعیت کلینی ذر کتاب کافی، تحت عنوان «كتاب الحجۃ» درباره ولایت و امامت بحث نموده و به واجب الاطاعه بودن امامان در امور دینی، اجتماعی و سیاسی، از راه نقل روایات پرداخته است. او در بخش‌های گوناگون این کتاب، احادیث فراوانی در زمینه لزوم تأسیس حکومت و مسائلی از این قبیل که قانون «ارت» بدون قوه مجریه و تأسیس حکومت اسلامی قابل اعمال نیست، نقل و تدوین نموده است. درست است که کلینی فتوای خاص در این باره نداده، ولی شیوه طبقه‌بندی و عنوان‌گذاری و تدوین این احادیث، می‌تواند بیانگر دیدگاه او در زمینه فقه حکومتی باشد.^۴

۱. حسین علی منتظری، پیشین، ص ۱۳.

۲. الفقه الارقی فی شرح العروة الوثقی، ترجمة عبدالکریم زنجانی، ج ۱، ص ۸-۲۰؛ به نقل از همان، ص ۱۴.

۳. همان، ص ۱۴.

۴. همان، ص ۱۷.

شیخ صدوق در باره مسائل فقه حکومتی، فتواهایی داده است؛ مثلاً در کتاب‌های المقنعة و الهدایة بالخير، به صورت اشاره، مراجعه به دستگاه قضایی بنی عباس را تحریم کرده و شیعیان را در حل مشکلاتشان به فقهای شیعی ارجاع داده است.^۱

در کتاب من لا يحضره الفقيه، تحت عنوان «من يجوز الاستحکام و من لا يجوز» روایتی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند مبنی بر این که هر کس برای تخاصم و دعوا در حقیقی نزد قضات جور برود، مصدق آیه مبارکه‌ای قرار خواهد گرفت که می‌فرماید:^۲ «آیا ندیدید آنانی را که خود را جزو مؤمنان پنداشتند و گمان می‌کنند به آن‌چه بر پیامبر خاتم و پیامبران پیشین نازل شده ایمان آورده‌اند، اما در حل اختلافاتشان نزد طاغوت می‌روند، در حالی که مأمور شده‌اند که به آن‌ها کفر ورزند؟»^۳

شیخ مفید نسبت به شیخ صدوق، مسائل حکومتی را به صورت روش‌تر مورد توجه قرار داده و در حد امکان، به مسأله «ولايت فقيه» و لزوم تأسیس «حكومة اسلامی» در کتاب‌های خود پرداخته است. فتواهای او مبنی بر حرمت همکاری با سلاطین جور و پذیرفتن مناصب حکومتی از سوی آنان، مگر در صورتی که به مصلحت مسلمانان باشد، بیانگر نظرات صریح شیخ در مورد حاکمیت است. شیخ مفید قضاؤت، اقامه حدود و تعزیرات، رهبری مردم و اداره امور مسلمانان را از وظایف فقهاء دانسته، یاری آنان از سوی شیعیان را واجب می‌داند.^۴

شیخ مفید کسی را که واجد شرایط احراز اداره امور مسلمانان بوده و از سوی دستگاه ظالم به مقام حکومت و امارت منصوب شود، در حقیقت حاکم و امیر حق دانسته و می‌گوید: «او از سوی حضرت ولی عصر(عج) امیر مسلمانان است که از مجرای دستگاه ظالم به این مقام رسیده و باید از او اطاعت شود».^۵

۱. همان، ص ۱۸.

۲. نسائی، ۶۰.

۳. شیخ صدوق، من لا يحضره الفقيه، تعلیق علی اکبر غفاری، ج ۳، ص ۴.

۴. همان، ص ۲۲، به نقل از المقنعة.

۵. همان، ص ۲۱.

به طور کلی، شیخ مفید در ارتباط با نهاد حکومتی، مسائل ذیل را مورد توجه قرار داده است:

۱. سلاطین منصوب از سوی خدا، امامان معصوم علیهم السلام هستند؛

۲. در زمان غیبت، این اختیارات و ولایت‌ها از طرف آن حضرت به فقهای شیعه تفویض گردیده است؛

۳. بر مؤمنان حرام است سلطان جور را یاری کنند، مگر این‌که به مصلحت

مؤمنان باشد.

امثال این فتواها در کتاب‌های و نوشته‌های آن عصر نیز کم و بیش دیده می‌شود؛ چنان‌که سید مرتضی در باب همکاری با حاکمان جور، فتوای حرمت دارد.^۱ همین طور سید رضی، ابوصلاح حلبی و شیخ طوسی بر همین عقیده‌اند که به دلیل جلوگیری از طولانی شدن کلام، از طرح آن‌ها پرهیز می‌کنیم.

اگر می‌بینیم فقهای زمانِ شکل‌گیری سازمان روحانیت شیعه، برخلاف نظرات خود، در برابر حکومت زمانشان تحرك عملی و سیاسی جدی‌ای از خود نشان نداده‌اند، به دلیل نامساعد بودن شرایط آن زمان بوده است؛ و گرنه آن‌ها طبق فتواها و نظراتشان، تأسیس حکومت اسلامی و اداره امور مسلمانان توسط فقیه را از وظایف مهم فقهاء می‌دانسته‌اند. البته در مواردی هم در امور سیاسی و اجتماعی دخالت می‌کردند؛ مثلاً شیخ مفید با امرای شیعی آل بویه ارتباط داشت و خود نیز شخصاً به مسائل اجتماعی، فکری و سیاسی جامعه اسلامی می‌پرداخت و به همین دلیل، مدتی مجبور به ترک بغداد گردید.^۲

۱. نک: رسائل الشریف مرتضی، ج ۲، ص ۸۹، بحث «مسئله فی العمل مع السلطان».

۲. حسین علی متظری، پیشین، ص ۲۳.

بخش ششم

خلاصه و نتیجه گیری

چنان‌که در ابتدای کتاب متذکر شدیم، هدف از این پژوهش، بررسی چگونگی شکل‌گیری حوزه و روحانیت شیعه در قالب یک سازمان و بررسی پیشینه تاریخی آن با دید جامعه‌شناسانه، آن هم در قرون اولیه (حدود نیمه دوم قرن سوم تا نیمه اول قرن پنجم) بوده است. از این‌رو این تحقیق، دوره‌های بعدی تطور سازمان روحانیت شیعه، مثل عصر صفویه و یا قاجار را در برنمی‌گیرد.

مسائلی که در این رساله توضیح داده شده، در واقع پاسخ به پرسش‌هایی از این قبیل است:
نهاد آموزشی جامعه شیعه (حوزه علمیه و روحانیت) در چه عصر و زمانی پدید آمده است؟
عوامل و زمینه‌های اجتماعی که در فرایند این شکل‌گیری مؤثر بوده‌اند کدام‌اند؟
چه شخصیت‌ها و چه ویژگی‌هایی در این زمینه نقش اساسی داشته‌اند؟
شاخص‌های سازمان روحانیت شیعه چه بوده است؟

کارکردهای سازمان، منابع مالی و برخی موضوعات مربوط به آن چگونه بوده است؟
هر چند در حال حاضر، حوزه روحانیت شیعه سازمانی کاملاً پیچیده و گستردۀ دارد،
ولی این حوزه و سازمان به یکباره شکل نگرفته، بلکه ادوار تاریخی طولانی را پشت‌سر
گذاشته تا به این مرحله رسیده است. از این‌رو، ریشه‌یابی این حوزه، به ویژه از زمان آغاز
غیبت‌کبری به بعد مورد توجه قرار گرفت.

بنابراین، آن‌چه در طول چند فصل مرور شد و نتایجی که از آن به دست آمد، عبارت است از:
الف) حوزه و روحانیت شیعه، در عصر رسالت ریشه داشته و هم‌زمان با ظهور اسلام،
بنیان‌های اساسی آن ریخته شده است. پیامبر اکرم ﷺ افرادی بر این که خود در عمل به
آموزش و تعلیم اهتمام می‌ورزید، دیگران رانیز به این امر تشویق می‌کرد. بدین‌سان، نهاد
آموزشی و تعلیمی اسلام از آن زمان آغاز شد و به مرور زمان گسترش یافت.
ب) حوزه و روحانیت شیعه، به عنوان سازمانی مشکل و مرجع حل مشکلات فقهی

و اعتقادی شیعیان، برای فعالیت در زمینه‌های آموزش و نشر مبانی و آموزه‌های دینی در قرن چهارم و پنجم شکل گرفت. در شکل‌گیری این سازمان پس از عصر غیبت، افرادی هم چون کلینی، شیخ صدوق و ابن قولویه سهم داشته‌اند، ولی نقش برجسته و اساسی با شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی بود که پایه‌های اصلی حوزه و نهاد آموزشی روحانیت را بنا نهادند.

با ورود شیخ مفید به مجتمع علمی، زمینه ترقی این سازمان فراهم گردید. پس از آن، سید مرتضی و شیخ طوسی با عهده‌دار شدن زعامت حوزه و شیعیان، پایه‌های علمی و آموزشی حوزه و روحانیت را استحکام بیشتری بخشیدند.

ج) سازمان روحانیت شیعه بر اساس عوامل و زمینه‌هایی شکل گرفته که عبارت اند از:
 ۱. **عوامل دینی و مذهبی:** عمدۀ ترین عاملی که در راه به وجود آمدن حوزه و شکل‌گیری سازمان روحانیت شیعه تأثیر داشته، «عامل دینی» بوده است. در این زمینه، آیات و روایاتی را بیان کردیم که مسلمانان را به فراگیری دانش و انتقال آن به دیگران سفارش کرده، آن را به عنوان وظیفه‌ای مهم دینی و اجتماعی مطرح نموده است.

۲. **عوامل جمعیتی:** رشد جمعیت شیعیان در بغداد ایجاد می‌کرد که آن‌ها از یک حوزه و نهاد متمرکزی برخوردار باشند تا بتوانند برای پاسخگویی به مشکلات فقهی و اعتقادی خود، مرجعی خاص داشته باشند. پس نیازهایی که در این زمینه احساس می‌شد، از جمله عواملی بود که علمای دینی را گرد هم جمع کرده، مرکزیت مستقلی را به وجود آورد.

۳. **عوامل سیاسی:** ظهور سلسله شیعی مذهب آل بویه، فرصت مناسبی برای شیعیان فراهم ساخت تا علمای دینی در گسترش دانش و فرهنگ اسلامی دست به فعالیت زده و حوزه علمیه شیعه را در بغداد تأسیس نمایند. عوامل سیاسی به دو بخش تقسیم می‌شود: یکی ظهور دولت آل بویه که زمینه‌ساز تأسیس حوزه و حضور روحانیت شیعه شد و دیگری، موضع‌گیری‌ها و برخوردهای تعصّبی دیگر مذاهب با شیعیان که آنان را وداداشت تا در صدد تقویت و تمرکز خود باشند.

د) هم‌چنان که هر سازمانی دارای بافت و ساختار درونی است، سازمان روحانیت شیعه نیز از این امر مستثنان نبوده و به این صورت از آن‌ها بحث شد:

۱. اهداف آموزشی، تبلیغی، تربیتی، اخلاقی و کلامی.
۲. سلسله‌مراتبی که در اوایل شکل‌گیری حوزه‌های علومیه شیعه، به صورت ساده وجود داشت. این الگو با اشاره به موقعیت مرجعیت و رهبری، ریاست و سرپرستی حوزه، نمایندگان و جانشینان غیررسمی و طلاب و فضلا بررسی شد.
۳. ارزش‌ها و هنجارها، مواد درسی، شیوه‌های گزینش، نحوه تدریس، اعطای گواهی نامه تحصیلی و همچنین مراکز آموزشی که شامل مساجد، مکتب خانه‌ها و مدارس علوم دینی بوده و هنوز هم در برخی از کشورهای مسلمان به همان شیوه گذشته بربا می‌باشد، از دیگر شاخص‌های درونی نظام آموزشی حوزه روحانیت است که مورد بحث و بررسی قرار گرفت.
۴. جایگاه اجتماعی سازمان روحانیت شیعه از دو منظر دینی و واقعیت‌های بیرونی و اجتماعی بررسی شد و بر مبنای هر دو، نشان دادیم که حوزه روحانیت، همواره جایگاه اجتماعی قابل توجهی داشته است.
کارکردها و نقش‌های اجتماعی تشکیلات دینی در زمینه‌های آموزشی، تبلیغی، اخلاقی، قضایی، سیاسی، اجتماعی، و همچنین در زمینه جمع‌آوری و توزیع وجوهات شرعی مورد بحث و بررسی قرار گرفت و بیان شد که حوزه روحانیت شیعه از ابتدای شکل‌گیری، دارای این کارکردها و نقش‌های اجتماعی بوده؛ اگرچه متناسب با شرایط زمانی، فراز و نشیب‌هایی هم به خود دیده است. افروزن بر این دو موضوع، تقسیم کار و منابع مالی، از دیگر مطالبی بود که به آن اشاره شد و ما را به این نتیجه رهنمون کرد که حوزه روحانیت شیعه در دوران اولیه پیدایش، از تقسیم کار ساده و ابتدایی، و همچنین منابع مالی منحصر و غیرمشخصی برخوردار بوده است.
بنابراین، روحانیت به عنوان قشری متمایز، دارای سازمانی است که از اصالت تاریخی و مشروعیت مذهبی برخوردار بوده و در عصر رسالت ریشه دارد.
تحلیل و تفصیل مسائل مزبور با توجه به نظریه مستحب (نظریه تالکوت پارسونز) انجام گرفت. پارسونز در شکل‌گیری سازمان، برای تحقیق پذیر ساختن اهداف و خواسته‌هایی که

افراد به تنها بی نمی توانند به آن‌ها برسند، بر تعیین ارزش‌ها به عنوان منشأ مسروعيت اهداف سازمانی و نقش اهداف و ارزش‌ها در مقبولیت اجتماعی سازمان، کارکردهای آن و این‌که یک سازمان در داخل نظام بزرگ‌تری فعالیت دارد، بیش از همه تأکید می‌کند.

بر اساس چارچوب مزبور، در پی اثبات فرضیه و ادعای این تحقیق برآمدیم مبنی بر این‌که سازمان روحانیت شیعه، در عصر رسول اکرم ﷺ ریشه داشته و پایه‌های اولیه آن، به دست آن حضرت بنیان نهاده شده و شکل‌گیری آن نیز بر اساس اهداف و عوامل خاص خود بوده است. هم‌چنین از بنیان‌گذاران اولیه حوزه و سازمان روحانیت شیعه نیز بحث، و به ارزش‌ها و اهدافی اشاره شد که به گفته پارسونز، در مقبولیت اجتماعی یک سازمان می‌توانند نقش اساسی داشته باشد. سپس کارکردهای مهم اجتماعی برای آن بر شمردیم که بر اساس نظریه منتخب، از دیگر موارد مورد توجه در سازمان است.

كتابنامه

١. أصفى، محمدمهدى، الروضه البهية في شرح اللمعة الدمشقية (تاريخ الفقه الشيعي)، تحت اشراف سيدمحمد كلانتر، بيروت، داراحياء التراث.
٢. آقا بزرگ تهرانی، محمد حسن، الذريعة الى تصانيف الشیعه، ج ١٧، بيروت، دارالا ضواء، ١٤٠٣.
٣. ————— زندگی نامه شیخ طوسی، ترجمة على رضا میرزا محمد و حمید طبیبیان، تهران، فرهنگستان ادب و هنر ایران، ١٣٦٠.
٤. آل محبوبه، جعفر، ماضی النجف و حاضرها، بيروت، دارالا ضواء، ١٤٠٦.
٥. ابن ابی الحدید، عزالدین عبدالحمید بن محمد، شرح نهج البلاغه، قم، مکتبة آیة الله مرعشی نجفی، ١٤٠٤.
٦. ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن ابی الكرم الشیباني، الكامل فی التاریخ، بيروت، دارالفکر، ١٣٩٨ ق.
٧. ابن جوزی، ابی الفرج عبدالرحمان بن علی بن محمد، المتنظم فی تاریخ الامم و الملوك، بيروت، دارالکتب العلمیه، ١٤١٢.
٨. ابن حنبل، احمد بن محمد، المسند، بيروت، دارالفکر، ١٤١٤.
٩. ابن خلدون، عبدالرحمان، مقدمة ابن خلدون، ترجمة محمد پروین گنابادی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ١٣٦٩.
١٠. ابن خلکان، ابوالعباس احمد بن محمد بن ابی بکر، وفيات الاعیان، قم، منشورات شریف رضی، ١٣٦٤.
١١. ابن عماد حنبلی، ابوالفلاح عبدالحی بن احمد بن محمد، شذرات الذهب، بيروت، دارالکتاب العربي، ١٤١٠.
١٢. اسد، حیدر، الامام الصادق والمذاهب الاربعة، بيروت، دارالکتاب العربي، ١٣٥٠ (١٣٩٠ ق).
١٣. اقتداری، علی محمد، سازمان و مدیریت، چاپ چهارم، تهران، دانشگاه تهران، ١٣٧٤.
١٤. الامین، حسن، دائرة المعارف الاسلامية الشیعه، بيروت، دارالتعارف، ١٤١٠-١٤٠١.
١٥. الامین، محسن، اعيان الشیعه، بيروت، دارالتعارف، ١٤٠٣.
١٦. البستانی، المعلم بطرس، دائرة المعارف، بيروت، دارالمعرفة.
١٧. الحر العاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، بيروت، داراحياء التراث العربي، ١٤٠٣.
١٨. الخلیلی، جعفر، موسوعة العتبات المقدسة، بيروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ١٤٠٧.
١٩. الذہبی، محمد بن احمد، تاريخ الاسلام و وفيات المشاهیر والاعلام، بيروت، دارالکتب العربي، ١٤٠٩.

۲۰. الصدر، صدرالدین، المهدی، تهران، مطبعه عالی.
۲۱. الصدر، محمد، تاریخ الغیبة الصغری، اصفهان، مکتبة الامام امیرالمؤمنین علیه السلام.
۲۲. ——— تاریخ الغیبة الصغری، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۳۹۵ق.
۲۳. العاملی، جعفر مرتضی، مبارزه برای آزادی بیان و عقیده در عصر شیخ مفید، ترجمه محمد سپهیری، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ۱۳۷۲.
۲۴. الكلینی الرازی، ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق، اصول کافی، تهران، اسلامیه.
۲۵. ——— ترجمه و تصحیح سیدجواد مصطفوی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت.
۲۶. ——— مقدمه و تعلیقہ علی اکبر غفاری، مکتبة الصدق، ۱۳۸۱ق.
۲۷. الماسی، علی محمد، تاریخ آموزش و پرورش اسلام و ایران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱.
۲۸. الماوردی، علی بن محمد بن حبیب بصری بغدادی، الاحکام السلطانیة و الولایات الدینیة، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۹. الموسوی الخمینی (رهن)، روح الله، تحریر الوسیله، تهران، مکتبة الاعتماد، ۱۳۶۶.
۳۰. ——— جهاد اکبر، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رهن)، ۱۳۷۸.
۳۱. ——— ولایت فقیه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رهن)، ۱۳۷۳.
۳۲. النوری الطبرسی، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۹۸۷.
۳۳. امیرکبیری، علی رضا، سازمان و مدیریت، تهران، هور، ۱۳۷۴.
۳۴. امینی، عبدالحسین، الغدیر، ترجمه محمد تقی واحدی و دیگران، تهران، کتابخانه بزرگ اسلامی، ۱۳۶۳.
۳۵. انزیونی، آمیتای، سازمان‌های جدید، ترجمه مسعود رضی، تهران، انتشارات مرکز آموزش دولتی، ۱۳۵۲.
۳۶. بلاذری، احمد بن محمد بن جابر، فتوح البلدان، قم، منشورات الارومیه، ۱۳۶۴.
۳۷. بیرجندی، سید حسن، پیامدهای سقیفه، (پایان‌نامه)، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رهن)، ۱۳۷۹.
۳۸. پور سید آقایی، مسعود، و دیگران، تاریخ عصر غیبت صغیری، قم، حضور، ۱۳۷۹.
۳۹. تنکابنی، میرزا محمد، قصص العلماء، تهران، انصاریان، ۱۳۷۶.
۴۰. جعفریان، رسول، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، قم، انصاریان، ۱۳۷۶.
۴۱. ——— مقالات تاریخی (دفتر چهارم)، قم، دلیل، ۱۳۷۹.
۴۲. جمعی از نویسندها، حوزه؛ کاستی‌ها و باسته‌ها (مجموعه مقالات)، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۱.
۴۳. جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه، اسراء، ۱۳۷۸.
۴۴. جوانشیر، کریم، نامداران راحل (زندگی نامه چهل تن از مشاهیر شیعه)، تبریز، سالار، ۱۳۷۵.

۴۵. جهان بزرگی، احمد، «پیشینه تاریخی ولایت فقیه»، مجله اندیشه حوزه، ش ۱، سال پنجم، تابستان ۱۳۷۸.
۴۶. حسن، ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، جاویدان، ۱۳۶۶.
۴۷. حسینی دشتی، مصطفی، معارف و معارف، قم، دانش، ۱۳۷۶.
۴۸. حسینی، محمد صادق، عمران بغداد، بغداد، بغداد، مجله المرشد، ۳۴۸ ق / ۱۳۰۷ ش.
۴۹. خامنه‌ای، سید علی، حوزه و روحانیت در آینه رهنمودهای مقام معظم رهبری، تألیف و تنظیم دفتر مقام معظم رهبری، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵.
۵۰. خسروی، محمد علی، شیخ صدوق، قم، اسود، ۱۳۷۰.
۵۱. خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد و مدینة السلام، مصر، المکتبة العربية، ۱۳۴۱.
۵۲. خوانساری، محمد باقر بن زین العابدین، روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، قم، اسماعیلیان، ۱۳۹۰ - ۱۳۹۲ ق.
۵۳. خوبی، سید ابوالقاسم الموسوی، معجم رجال الحديث، بیروت، ۱۴۰۳.
۵۴. دامغانی، محمد علی، شاگردان مکتب ائمه، سمنان، چاپ انقلاب، ۱۳۶۸.
۵۵. دوانی، علی، مفاخر الاسلام، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۳.
۵۶. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۷.
۵۷. رابیز، استینن، تئوری های سازمان، ترجمه سید مهدی الوانی و حسن دانایی فرد، تهران، موج - صفار، ۱۳۷۶.
۵۸. رحمان سرشت، حسین، نظریه های سازمان و مدیریت از نوین گرایی تا پسانوین گرایی، تهران، فن و هنر، ۱۳۷۷.
۵۹. رضایی اصفهانی، محمد علی، شیوه های تحصیل و تدریس در حوزه های علمیه، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۰.
۶۰. رضاییان، علی، مبانی سازمان و مدیریت، تهران، دانشگاه تهران - سمت، ۱۳۷۰.
۶۱. رضوی، سید عباس، پرتوی از مکتب بغداد (مجموعه مقالات فارسی کنگره هزاره شیخ مفید)، قم، ۱۴۱۳.
۶۲. رفیع پور، فرامرز، آناتومی جامعه، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۸.
۶۳. رنجبر، محسن، نقش امام سجاد در رهبری شیعه بعد از واقعه کربلا، (پایان نامه)، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸.
۶۴. روشه، گی، جامعه شناسی تالکوت پارسونز، ترجمه عبدالحسین نیک گهر، تهران، تبیان، ۱۳۷۶.
۶۵. ————— مقدمه ای بر جامعه شناسی عمومی سازمان اجتماعی، ترجمه هما زنجانی زاده، تهران، سمت، ۱۳۷۵.
۶۶. ریتر، جرج، نظریه های جامعه شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ سوم، تهران، علمی، ۱۳۷۷.

- .۶۷. سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۷.
- .۶۸. _____ موسوعة طبقات الفقهاء، قم، مؤسسه امام الصادق، ۱۴۱۸.
- .۶۹. سجادی، سید جعفر، فرهنگ معارف اسلامی، تهران، کومش، ۱۳۷۳.
- .۷۰. سلطانزاده، حسین، تاریخ مدارس در ایران، تهران، آگاه، ۱۳۶۴.
- .۷۱. سید کباری، علی رضا، حوزه‌های علمیه شیعه در گستره جهان، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۸.
- .۷۲. سیلز، لئونارد، راهبری؛ مدیریت مؤثر در سازمان‌ها، ترجمه محمدعلی نائلی، تهران، وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۷۵.
- .۷۳. شبلي، احمد، تاریخ آموزش در اسلام، ترجمه محمدحسین ساکت، چاپ دوم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۰.
- .۷۴. _____ تاریخ التربیة الاسلامیة، بیروت، دارالکشاف، ۱۹۵۴.
- .۷۵. شریعتی، علی، اسلام‌شناسی، شرکت سهامی خاص، ۱۳۶۱.
- .۷۶. شفیریز، جی. ام و استیون آت، جی، نظریه‌های کلاسیک سازمان، ترجمه مهدی نادری قمی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۷۷.
- .۷۷. شفیریز، جی. ام و استیون اوت، جی، تئوری‌های سازمان؛ اسطوره‌ها، ترجمه علی پارسائیان، تهران، فزانه، ۱۳۷۸.
- .۷۸. شوشتري، نورالله، مجالس المؤمنين، تهران، اسلامیه، ۱۳۷۵ ق.
- .۷۹. شهاب الدین، یاقوت بن عبدالله الحموی الرومی البغدادی، معجم البلدان، بیروت، دارصادر، ۱۳۷۵ ش / ۱۳۳۹ ق.
- .۸۰. شهید ثانی، زین الدین بن علی، آداب تعلیم و تعلم در اسلام، ترجمه محمدباقر حجتی کرمانی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۹.
- .۸۱. صبوری، منوچهر، جامعه‌شناسی سازمان‌ها، تهران، شب تاب، ۱۳۷۴.
- .۸۲. صدر، السيد حسن، الشیعة و فنون الاسلام، صیدا، مطبعة العرفان، ۱۳۳۱.
- .۸۳. صدقوق، ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی، فضائل الاشهر الثلاثه، تحقيق و اخراج غلام رضا عرفانیان، نجف، مطبعة الادب، ۱۳۹۲ ق.
- .۸۴. صدقوق، ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی، من لا يحضره الفقيه، مكتبة الصدقوق، ۱۳۹۳ ق.
- .۸۵. طالقانی، هدایت الله، مرجعیت، تهران، ارغون - سبزرویش، ۱۳۷۴.
- .۸۶. طباطبایی، محمدحسین، تفسیرالمیزان، ترجمه محمدباقر بهبودی، قم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- .۸۷. طوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن بن علی، البيان فی تفسیر القرآن، (مقدمة آقا بزرگ تهرانی) نجف، مکتبة الامین، ۱۳۴۱ ش، ۱۳۷۲ ق.
- .۸۸. طوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن بن علی، التحقیق و التصحیح، محمدتقی فاضل المبیدی، السيد ابوالفضل الموسویان، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- .۸۹. طوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن بن علی، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیة، ۱۴۱۱.
- .۹۰. ————— نجف، المطبعة الحیدریة، ۱۳۸۱.
- .۹۱. عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم، فقهای نامدار شیعه، قم، کتابخانه آیة‌الله مرععشی نجفی، ۱۴۰۵.
- .۹۲. علم الهدی، مرتضی (ابوالقاسم علی بن الحسین الموسوی)، الذریعة الى الاصول الشریعیة، تصحیح و مقدمة و تعلیقات ابوالقاسم گرجی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۶.
- .۹۳. علوی، حسن، شیعه و حکومت در عراق، محمد بنی ابراهیمی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶.
- .۹۴. علوی، سید ابراهیم، یادنامه علامه شریف رضی، تهران، بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۶۶.
- .۹۵. علی دوست خراسانی، نورالله، پرتوی از زندگانی امام صادق علیہ السلام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷.
- .۹۶. عمید، حسن، فرهنگ عمید، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱.
- .۹۷. غنیمه، عبدالرحیم، تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی، نورالله کسایی، چاپ دوم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.
- .۹۸. فقیهی، علی اصغر، آل بویه نخستین سلسله قدرت‌مند شیعه، صبا، ۱۳۶۵.
- .۹۹. ————— تاریخ مذهبی قم، قم، اسماعیلیان، ۱۳۵۰.
- .۱۰۰. قرآن کریم
- .۱۰۱. قزوینی، عبدالجلیل، نقض، تصحیح جلال الدین محدث، تهران، ۱۳۸۵.
- .۱۰۲. قمی، شیخ عباس، تتمه المنتهی فی وقایع ایام خلفاء، کتابخانه مرکزی، ۱۳۳۳.
- .۱۰۳. قنادان، منصور و مطیع، ناهید و ستوده هدایت الله، جامعه‌شناسی مفاهیم کلیدی، تهران، آوای نور، ۱۳۷۵.
- .۱۰۴. کاترین، باله، جامعه‌شناسی سازمان‌ها، حمیدرضا ملک محمدی، تهران، دادگستر، ۱۳۷۹.
- .۱۰۵. کوئن، بروس، مبانی جامعه‌شناسی، غلام عباس توسلی و رضا فاضلی، تهران، سمت، ۱۳۷۳.
- .۱۰۶. گرجی، ابوالقاسم، تاریخ فقه و فقهاء، تهران، سمت، ۱۳۷۵.
- .۱۰۷. گیدزن، آتنونی، جامعه‌شناسی، منوچهر صبوری، چاپ دوم، تهران، نی، ۱۳۷۴.
- .۱۰۸. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳.
- .۱۰۹. مجموعه الباحثین، آراء فی المرجعیة الشیعیة، بیروت، دار الروضة للطباعة و النشر والتوزیع، ۱۹۹۴.
- .۱۱۰. محیی‌مجد، رضا، مجموعه مقالات فارسی (کنگره هزاره شیخ مفید)، ۱۴۱۳ / ۱۳۷۲.
- .۱۱۱. محمدی اشتهراری، محمد، داستان‌های اصول کافی، دفتر نشر معارف اسلامی، ۱۴۱۳.
- .۱۱۲. محی‌الدین، عبدالرزاق، شخصیت ادبی سید مرتضی، جواد محدثی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۳.
- .۱۱۳. مطهّری، مرتضی، مجموعه آثار (خدمات متقابل اسلام و ایران).

۱۱۴. مظفری، محمدحسین، تاریخ الشیعه، قم، بصیرتی، بیتا.
۱۱۵. مفید، ابوالله محمد بن نعمان، الارشاد، بیروت، مؤسسه الاعلمی مطبوعات، ۱۳۹۹ق.
۱۱۶. ————— قم، مؤسسه نشر الاسلامی.
۱۱۷. ————— مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۶۴.
۱۱۸. مقدمه الفهرست، تعلیقه و تصحیح محمدصادق آل بحرالعلوم.
۱۱۹. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، تهران، اسلامیه.
۱۲۰. منتظری، حسین علی، مبانی فقهی حکومت در اسلام، ترجمه محمود صلواتی، تهران، کیهان، ۱۳۶۷.
۱۲۱. موحد ابطحی، سید حجت، آشنایی با حوزه‌های علمیه شیعه در گستره جهان، اصفهان، حوزه علمیه اصفهان، ۱۳۶۵.
۱۲۲. مولیس، نیکلوس، سازمان و بوروکراسی؛ تجزیه و تحلیلی از تئوری‌های نوین، ترجمه حسن میرزاپی اهرنجانی، و احمد تدینی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۸.
۱۲۳. نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی بن احمد بن العباس، رجال النجاشی، قم، مؤسسه نشر الاسلامی، ۱۴۰۷.
۱۲۴. نجفی، موسی، حوزه نجف و فلسفه تجدد در ایران، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۷۹.
۱۲۵. نعیم آبادی، غلام علی، آسیب‌شناسی خواص، قم، غلام علی نعیم آبادی، ۱۳۷۹.
۱۲۶. نور، محمد، مأخذ‌شناسی نظام تعلیم و تربیت روحانیت، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶.
۱۲۷. نهج البلاغه، ترجمه جعفر شهیدی، چاپ دهم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۶.
۱۲۸. ویر، ماکس، اقتصاد و جامعه؛ مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی، ترجمه عباس منوچهری و ترایی نژاد و مصطفی عmadزاده، تهران، مولی، ۱۳۷۴.
۱۲۹. وثوقی، منصور و نیک خلق، اکبر، مبانی جامعه‌شناسی، خردمند، ۱۳۷۰.
۱۳۰. یعقوبی، جعفر، «مقایسه میان دو مکتب فکری شیعه در قم و بغداد» کنگره هزاره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ق / ۱۳۷۲ش.

نمایه

- ابومسلم معاذ الهراء، ۱۶۶
 ابونصر خسرو، ۸۱
 ابوهلال رازی، ۶۷
 ابوباسر، ۹۸، ۹۶
 ابوبیکار رازی، ۶۷
 ابوعلی جعفری، ۲۰۲
 ابی الحسن نیشابوری، ۹۹
 ابی بکر، ۱، ۱۰۷
 ابی جعفر قمی، ۹۹
 اتزیونی، ۲۲، ۱۰
 اجتماع، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۵۷
 احمد بن ابراهیم، ۷۱
 احمد بن احمد کاتب، ۷۱
 احمد بن ادريس، ۷۰
 احمد بن اسحاق، ۱۸۹
 احمد بن حسین، ۱۴۶
 احمد بن حنبل، ۵۶
 احمد بن زید، ۷۵
 احمد بن سليمان، ۹۵
 احمد بن علی، ۷۱، ۷۵
 احمد بن محمد، ۵۶
 احمد بن زید، ۲۲۸، ۲۲۷، ۲۰۲، ۱۰۷
 احمد بن واضح، ۵۶
 احمد محمد بن حسن بن ولید، ۹۵
 اخلاق، ۱۱، ۱۵۷، ۱۴۷، ۱۴۵، ۲۱۵، ۲۱۴، ۲۱۳، ۲۰۷، ۱۷۰
 ارزش، ۲۵، ۳۲، ۳۰، ۲۸، ۸۷
 اسرائیلیات، ۳۹
 ابن مسیتب، ۳۳
 ابن مقله، ۷۹
 ابن نباته، ۱۳۸، ۹۹
 ابواحمد موسی، ۲۰۹
 ابوالاسود دونتی، ۴۰
 ابوالجارود، ۴۸
 ابوالجیش، ۹۴
 ابوالحسن اسدی، ۷۶
 ابوالحسن صفار، ۱۱۴
 ابوالحسن مادرانی، ۶۳
 ابوالفضل شیرازی، ۱۳۶
 ابوالقاسم بلخی، ۱۶۲
 ابوالمحاسن طبری، ۱۴۶
 ابوالمکارم بن زهره، ۱۶۸
 ابوبکر، ۹۸
 ابوجعفر، ۷۳، ۷۱، ۵۶، ۵۵، ۴۲، ۳۹
 ابیوند، ۱۶۹، ۱۵۵
 ابیورافع، ۱۶۶
 ابوصلاح حلبی، ۲۱۹، ۲۰۲، ۱۵۱
 ابوطالب، ۲۰۹، ۲۰۶، ۱۱۵
 ابوعبدالله جعل، ۹۸
 ابوعبدالله رازی، ۶۶
 ابوسعثمان مازنی، ۱۶۶
 ابوعلی، ۱۸۹
 ابوعلی حسن شیخ، ۱۱۴
 ابوعلی محمد، ۵۶
 ابوعلی محمد بن احمد، ۹۵
 ابوعمرو عثمان بن سعید، ۵۵
 ابومحمد بن علی، ۲۰۲
 ادم بن اسحاق، ۶۶
 ادم بن یونس، ۱۱۵
 آسیای صغیر، ۱۱۸
 آسیای غربی، ۱۱۸
 آل بویه، ۸۸، ۸۱، ۸۰، ۷۹، ۶۷، ۶۳
 آل علی، ۶۳
 آل محمد، ۱۳۳، ۵۹
 آل علی، ۱۳۳، ۵۹
 ایین، ۲۱۳، ۱۵۹، ۳۲
 اییند، ۲۲۹
 ائمه، ۴۳، ۴۰، ۵۴، ۵۱، ۵۶،
 ۹۳، ۷۶، ۷۲، ۷۰، ۶۷، ۶۴، ۵۶،
 ۱۴۴، ۱۲۸، ۱۳۶، ۱۰۱
 ابراهیم، ۱۴۸، ۱۴۷
 ابراهیم بن حسن، ۱۹۱
 ابراهیم بن خالد، ۵۶
 ابراهیم بن محمد، ۵۳
 ابن اعلم، ۹۳
 ابن المعلم، ۹۳
 ابن جراده، ۷۶
 ابن خلکان، ۱۰۷
 ابن داود قسی، ۹۶
 ابن عباس، ۳۵، ۳۳
 ابن عینون، ۱۱۴
 ابن عقده، ۷۰
 ابن قولویه، ۱۲۲، ۷۵، ۷۳، ۶۹
 این مسکویه، ۲۱۵، ۹۳

- اسعد بن زرار، ٢٩
اسكافي، ٩٥
..... ١٣٢، ١٠١، ٩٦
..... ٢٠٦، ٢٠٢
..... ١٦٨
اسلام، ١٥، ١٢
..... ٢٥، ٢٤، ١٧
..... ١٦، ٢٣، ٤٣
..... ٢٠٦، ٢٠٢
..... ١٣٢، ٢٣٢
..... ٢٣٢، ٢٣١
باب الشعير، ١١٢
بحار العلوم، ١١٣، ٩٥
بحرين، ١٣٧
بدر، ٢٦
براثا، ٨٩
بريد بن معاویه، ٤٧
بسامي، ١٨٩
بشر، ١٠١
بصرى، ١٠٦
بعثت، ١٦٠، ١٥٩، ١٤٣، ٣٠، ٢٥
..... ٢١٤، ١٦٢
بغداد، ٥٦، ٥١، ٥٦، ٥٥، ٥٥
..... ٧٩، ٧٨، ٧٨، ٧٦، ٧٥، ٧٤، ٧٣، ٧١، ٧٠
..... ٨٧، ٨٦، ٨٥، ٨٤، ٨٣، ٨٢، ٨١، ٨٠
..... ٩٥، ٩٤، ٩٣، ٩٢، ٩١، ٩٠، ٨٩، ٨٨
..... ١٠٧، ١٠٤، ١٠٣، ٩٩، ٩٨، ٩٦
..... ١١٣، ١١٢، ١١١، ١٠٩، ١٠٨
..... ١١٩، ١١٨، ١١٧، ١١٦، ١١٤
..... ١٢٣، ١٢٢، ١٢١، ١٢٠، ١٢٤
..... ١٤٥، ١٣٨، ١٣٦، ١٣٥، ١٣٤
..... ٦٨٢، ٦٦٩، ٦٦١، ٦٥١، ٦٤٧
..... ٢٠١، ٢٠٠، ١٩٣، ١٨٩، ١٨٨
..... ٢١٩، ٢١٥، ٢٠٩، ٢٠٨، ٢٠٢
..... ٢٣٢، ٢٢٩، ٢٢٨، ٢٢٤
بکیر بن اعین، ٤٨
بني اسرائيل، ١٧٨
بني عرقل، ١٣٩
بهاء الدولة، ٢٠٩، ١١٩
بهيقى، ١٦٤
بنی سيفقى، ١٠٥، ٧٦
پارسونز، ٢٢٩، ٢٢٦، ٢٢٥، ٢٢
پاکستان، ١٣٦
پیامبر، ٢٦، ٢٥، ٢٤، ١٦، ١٥، ١٠
..... ٣٤، ٣٣، ٣٢، ٣١، ٣٠، ٢٩، ٢٨، ٢٧
..... ٤٨، ٤٤، ٤١، ٤٠، ٣٨، ٣٧، ٣٦، ٣٥
..... ٦٢٣، ٦٠٥، ٩٨، ٧٦، ٧٣، ٧٢، ٥٩
..... ٦١٧، ٦٢٩، ٦٢٨، ٦٢٧، ٦٢٥
..... ٦٥٨، ٦٥٦، ٦٤٨، ٦٤٧، ٦٤٦، ٦٤٣
..... ٦٦٩، ٦٦٦، ٦٦٢، ٦٥٩

امام رضا عليه السلام، ٤٦، ٥١، ٥٢، ٥٣
..... ١٩٢، ١٨٨، ٧٣
امام سجاد عليه السلام، ٣٧، ٤١، ٤٢، ٤٣
..... ٢٢٩، ١٧٠، ٤٧
امام سجدة عليه السلام، ٤٣
امام صادق عليه السلام، ١٢، ٤٣، ٤٦، ٤٥، ٤٣، ٤٥
..... ٥١، ٥٠، ٤٩، ٤٨، ٤٧، ٤٦، ٤٥
..... ١٢٨، ١٢٧، ١٢٥، ١٢٣، ٦٦، ٦٥
..... ١٦٧، ١٥٩، ١٥٨، ١٣٠، ١٢٩
..... ١٨٩، ١٧٩، ١٧٥، ١٦٩
..... ٢١٢، ٢٠٦، ١٩٤، ١٩٢، ١٩٠
..... ٢٣١، ٢١٨
امام عسكري عليه السلام، ٥٢، ١٩١
..... ١٩٦، ١٩٣
امام عصر عليه السلام، ١٥، ٧٥، ٧٣، ٤٣
..... ١٩٩، ١٩٧، ١٩٣، ١٣٨، ٩٤
..... ٢٠٠
امام کاظم عليه السلام، ٤٨، ٥٥، ٥١، ٥٠
..... ١٩٤، ١٨٨، ١٨٧، ١٣٠، ١١٣
امام هادى عليه السلام، ٥٢، ٥٣، ٥٤، ٥٣
..... ١٩٦، ١٩٤، ١٩١، ١٨٩، ١٨٨
افت، ٣٥، ٢٧
..... ٢٠٤، ١٧٨
امالاء، ١٧١
اموى، ٤٤
امیرالمؤمنین عليه السلام، ٤٠، ٩٧
امین، ٢٢٨، ٢٠٣، ١٠٣
امین، ٣٣، ٤٠، ٤١، ٤٢، ٤٣
امین، ١٦٦، ١٧٨، ١٧٦، ١١٦، ٩٤، ٥٣
امین، ٢١١، ١٩٨
امین، ٢٦
انصار، ٢٢٨، ٤٢، ٣٧، ٢٦
انقلاب، ٢٢٩، ١١، ١٠، ٩
اوسم، ٢٩، ٢٥
اهل بيت عليه السلام، ١٢، ١١
اهل سنت، ٨٨، ٧، ٩٨، ٩٨، ٩٤، ٩٠
اھل سنت، ١٣٧، ١٣٦، ١٣٥، ١٣٠، ١١٨
اهواز، ١٩٣، ١٨٨، ٨٠، ٧٨
ایران، ٦١، ٢٩، ٢٥، ١١، ١٠، ٩
ایران، ٦٢، ٦٣، ٦٣، ٦٧، ٦٧، ٦٢
ایران، ٦١٩، ٦١٨، ٦٢، ٦٧
ایران، ٦١٦، ٦١٣، ٦١٣، ٦١٢
امام جواد عليه السلام، ٥٢، ١٨٨، ٥٣
امام حسن عليه السلام، ٤١، ٥٤، ٥٣
امام حسن عليه السلام، ٦٥، ٦٦، ٦٥
امام حسن عليه السلام، ٤١، ٨١، ٨٠، ٣٢
امام حسن عليه السلام، ١٠٩، ١٠٩، ١٣٥، ١٣٢

- رسول، ۲۲۳
 رسول، ۳۷، ۳۵، ۳۳، ۳۱، ۲۸، ۲۶
 رسول، ۱۷۹، ۹۰، ۸۵، ۸۳، ۶۶، ۶۱، ۳۸
 رسول خدا، ۲۰۰
 رسول خدا، ۱۶۰، ۳۳، ۳۰، ۲۵
 رشت، ۸۰
 رکن الدولد، ۹۲، ۶۷
 روحانیت شیعه، ۱۶، ۱۵، ۱۲، ۱۱، ۱۰، ۹
 روحانیت، ۶۹، ۶۱، ۶۰، ۵۹، ۲۴، ۲۳، ۲۱، ۱۷
 ۹۳، ۸۹، ۸۸، ۸۷، ۸۶، ۸۵، ۸۴، ۷۳
 ۱۲۴، ۱۲۳، ۱۱۹، ۱۱۴، ۹۹، ۹۸
 ۱۲۴، ۱۲۳، ۱۱۰، ۱۲۹، ۱۲۸
 ۱۴۵، ۱۴۴، ۱۴۳، ۱۳۸، ۱۳۷
 ۱۵۳، ۱۵۱، ۱۵۰، ۱۴۹، ۱۴۷
 ۱۷۴، ۱۵۹، ۱۵۷، ۱۵۶، ۱۵۴
 ۱۸۱، ۱۸۰، ۱۷۸، ۱۷۷، ۱۷۵
 ۲۰۴، ۲۰۳، ۱۹۰، ۱۸۷، ۱۸۲
 ۲۱۵، ۲۱۴، ۲۱۳، ۲۱۲، ۲۱۰
 ۲۲۵، ۲۲۴، ۲۲۳، ۲۱۹، ۲۱۶
 ۲۳۲، ۲۲۹، ۲۲۶
 روپبار، ۸۰
 روم، ۲۱۴
 ری، ۵۷، ۶۶، ۶۵، ۶۴، ۶۳، ۶۲، ۶۱
 ۷۸، ۷۷، ۷۶، ۷۲، ۷۱، ۷۰، ۶۹
 ۱۲۲، ۱۱۴، ۹۵، ۹۲، ۸۸، ۸۰
 ۲۰۲، ۱۹۳، ۱۸۹، ۱۸۱
 زبیر، ۹۸، ۴۸
 وزارت، ۱۶۷، ۱۵۸، ۴۹، ۴۸، ۴۷، ۲۹
 زعامت، ۱۱، ۹۸، ۹۶، ۸۹، ۸۸، ۶۰
 ۱۱۲، ۱۱۱، ۱۰۴، ۱۰۳، ۱۰۲، ۹۹
 ۱۲۴، ۱۱۸، ۱۱۷، ۱۱۶، ۱۱۳
 ۲۲۴، ۱۱۹، ۱۱۷، ۱۱۳
 زکات، ۱۱، ۱۷۵، ۱۲۸، ۱۲۷، ۴۰
 ۱۹۲، ۱۷۶
 ذکریا بن ادم، ۶۶
 ذکریا بن ادريس، ۶۶
 زهراء، ۱۹۹
 زیاد بن منذر، ۴۸
 زید بن ارقم، ۱۶۰
 زیدید، ۱۷
- ۲۱۵، ۲۱۴، ۲۱۲، ۱۸۲، ۱۷۸
 ۲۳۲، ۲۲۹، ۲۲۴
 دانشگاه، ۱۰، ۳۳، ۲۶، ۲۴، ۱۲، ۱۰
 ۱۶۳، ۱۲۰، ۵۵، ۵۱، ۵۰، ۴۶
 ۲۲۲، ۲۳۱، ۲۲۹، ۲۲۷
 دانشمند، ۱۶، ۴۰، ۳۵، ۳۰، ۲۶، ۲۴
 ۷۴، ۶۷، ۶۵، ۶۱، ۶۰، ۵۹، ۵۲، ۵۰
 ۹۰، ۸۳، ۸۲، ۸۰، ۷۸، ۷۷، ۷۵
 ۹۹، ۹۸، ۹۷، ۹۵، ۹۴، ۹۳، ۹۲
 ۱۰۶، ۱۰۴، ۱۰۲، ۱۰۱، ۱۰۰
 ۱۱۶، ۱۱۵، ۱۱۴، ۱۱۳، ۱۰۷
 ۱۲۵، ۱۲۴، ۱۲۳، ۱۲۰، ۱۱۷
 ۱۴۵، ۱۳۳، ۱۳۱، ۱۲۹، ۱۲۷
 ۱۷۸، ۱۷۵، ۱۶۳، ۱۵۷، ۱۴۶
 ۱۸۳، ۱۸۲، ۱۸۰
 دادو، ۲۱۱، ۹۶، ۵۶
 دعوت، ۲۶، ۳۰، ۳۲، ۳۱
 ۵۲، ۳۵، ۳۲، ۳۱، ۳۰، ۲۶
 ۲۱۴
 دبلیم، ۸۰، ۵۳
 دین، ۱۰، ۱۲، ۱۰، ۲۷، ۲۴، ۲۱، ۱۵
 ۷۳، ۵۷، ۴۶، ۴۴، ۳۶، ۳۵، ۲۹
 ۱۲۰، ۱۱۸، ۱۱۶، ۱۰۸، ۱۰۶
 ۱۴۴، ۱۴۳، ۱۲۸، ۱۲۷، ۱۲۶
 ۱۷۸، ۱۶۹، ۱۶۰، ۱۴۶، ۱۴۵
 ۲۰۳، ۱۸۳
 دینور، ۱۹۲، ۱۳۸
 ۲۱۳
 ذقی، ۲۱، ۴۱، ۱۲۲، ۱۶۸
 راوی، ۱۹۹
 راحب، ۳۵
 رینده، ۳۴
 رجالی، ۱۶، ۷۵، ۷۱، ۶۹، ۶۸، ۴۲
 ۱۶۷، ۱۴۵، ۱۱۵، ۱۰۶
 رسالت، ۱۵، ۲۴، ۲۳، ۲۱، ۱۷، ۱۶، ۲۲
 ۳۳، ۳۲، ۳۱، ۳۰، ۲۹، ۲۸، ۲۵
 ۱۲۳، ۵۹، ۴۳، ۴۲، ۴۱، ۳۶
 ۵۴، ۵۳، ۵۲، ۵۰، ۴۸، ۴۷، ۴۶، ۴۴
 ۸۸، ۸۶، ۸۱، ۸۰، ۷۷، ۶۷، ۵۹
 ۱۰۱، ۱۰۰، ۹۶، ۹۵، ۹۴، ۹۲، ۹۱
 ۱۱۱، ۱۰۸، ۱۰۶، ۱۰۴، ۱۰۳
 ۱۲۵، ۱۲۴، ۱۱۹، ۱۱۴، ۱۱۲
 ۱۴۹، ۱۳۳، ۱۲۹، ۱۲۷، ۱۲۶
 ۱۷۶، ۱۶۳، ۱۶۲، ۱۵۴، ۱۵۳

- ١٨٢، ١٨١، ١٧٦، ١٦٩، ١٦٨
٢١٨، ٢٠٢، ٢٠١، ١٩٨، ١٨٣
٢٣١، ٢٢٩، ٢٢٨، ٢٢٤، ٢١٩
..... ٢٣٢
..... ٢٣٢، ١٣٦، ١٢٦، ٨٠
شِيراز، ٨٠،
شِيعَة، ٩، ١٥، ١٣، ١٢، ١٠،
٤٢، ٤١، ٣٨، ٣٧، ٣٦، ٢٣، ٢١، ١٧
٦١، ٥٩، ٥٥، ٥٤، ٥١، ٤٧، ٤٤، ٤٣
٧٢، ٦٩، ٥٨، ٥٧، ٥٦، ٥٤، ٥٣، ٥٢
٨٢، ٨١، ٨٠، ٧٨، ٧٦، ٧٥، ٧٣
٩٠، ٨٩، ٨٨، ٨٧، ٨٦، ٨٥، ٨٤، ٨٣
٩٨، ٩٧، ٩٦، ٩٥، ٩٤، ٩٣، ٩٢، ٩١
١٠٤، ١٠٣، ١٠٢، ١٠١، ١٠٠، ٩٩
١١١، ١٠٩، ١٠٨، ١٠٧، ١٠٥
١١٧، ١١٦، ١١٥، ١١٤، ١١٢
١٢٤، ١٢٣، ١٢٠، ١١٩، ١١٨
١٢٣، ١٢٢، ١٣١، ١٣٠، ١٢٩
١٣٨، ١٣٧، ١٣٦، ١٣٥، ١٣٤
١٤٦، ١٤٥، ١٤٤، ١٤٣، ١٤٠، ١٣٩
١٥٤، ١٥٣، ١٥١، ١٤٩، ١٤٧
١٦٦، ١٦٥، ١٦٤، ١٥٦، ١٥٥
١٧٧، ١٧٥، ١٧٤، ١٦٩، ١٦٧
١٨٣، ١٨٢، ١٨١، ١٨٠، ١٧٨
٢٠٢، ١٩٨، ١٩١، ١٩٠، ١٨٧
٢١٣، ٢١٢، ٢١٠، ٢٠٩، ٢٠٤
٢١٩، ٢١٧، ٢١٦، ٢١٥، ٢١٤
٢٢٨، ٢٢٦، ٢٢٥، ٢٢٤، ٢٢٣
..... ٢٢٢، ٢٣١، ٢٣٠، ٢٢٩
شِيمِي، ٩٢
صَاحِبُ بْنُ عَبَادٍ، ٩٢، ٦٥
صَادِقِينَ، ٥١، ٥٠، ٤٩، ٤٨،
صَدُوقَ، ٦٥، ٥٦، ٤٨، ٣٣، ٣٠
٧٨، ٧٧، ٧٦، ٧٥، ٧٤، ٦٩، ٦٦
١٦٦، ١٥٤، ٩٥، ٩٤، ٨٥، ٨٤
١٩٣، ١٨١، ١٧٩، ١٦٩، ١٦٧
٢١٨، ٢١٧، ٢١٢، ٢٠٦، ٢٠٢
..... ٢٣٠، ٢٢٩، ٢٢٤
صَدَوْقَيْنَ، ١٤٦،
صَفَارِيَانَ، ٨٢،
صَفَوَانَ، ٩٦، ٧١
صَلْحَنَامَهَ، ٤١، ٢٨
- سَبِيلِ رَضِيٍّ، ١١٠، ١٠٨، ١٠٤، ٩٦
..... ٢٠٩، ١٣٨، ١١٣
سَيِّدُ صَرْتَصِيٍّ، ٨٣، ٨٢، ٧٩، ٥٠
٩٢، ٩١، ٩٠، ٨٩، ٨٧، ٨٦، ٨٥،
١٠٧، ١٠٦، ١٠٤، ١٠٣، ١٠٢، ٩٣
١١٢، ١١١، ١١٠، ١٠٩، ١٠٨
١٥١، ١٤٩، ١٤٥، ١٣٩، ١١٣
..... ٢٣١، ٢٠٩، ٢٠٢، ١٨٣، ١٦٨
شاپور بْنُ اَرْدَشِيرَ، ١١٩
شَافِعِيٌّ، ٨٣، ٦٩
شَامَ، ١٥١، ١٣٢، ١١٨، ٨٢، ٣٤
شَرِيكَتَهَ، ٤٤، ٣٨، ٢٤
شَرِيفُ اَحْمَدَ بْنُ مُحَمَّدٍ اَعْرَجَ، ٢٠٩
شَهَادَتَهَ، ٥٤، ٥٠، ٤٣، ٤١، ٣٧
..... ١٩٩، ١٩٤، ١٨٨، ١٤٦، ١٤٥
شَهْرِيَّهَ، ١١٢، ٩١
شَهْرِيَّهَ، ١٢٥، ٦٧، ٣٨، ٣٧، ٣٠
شَهِيدَ، ١٢
شَهِيدَ، ٢٣٠، ٢١٥، ٢٠٨، ١٧٣، ١٤٦
..... ٢٣٢
شِيَخُ الْمُتَكَلِّمِينَ، ١٦٩
شِيَخُ طَوْسِيٍّ، ٤٨، ٤٢، ٣٩، ٣٦، ٢٣
٥٦، ٥٠، ٥٥، ٥٤، ٥٣، ٥٢، ٥٠، ٤٩
٨٦، ٨٥، ٨٣، ٨٢، ٧٩، ٧٣، ٧٠
٩٥، ٩٣، ٩١، ٩٠، ٨٩، ٨٨، ٨٧
١١٣، ١١٢، ١٠٧، ١٠٥، ١٠٤، ٩٦
١١٨، ١١٧، ١١٦، ١١٥، ١١٤
١٣٩، ١٣٨، ١٣٣، ١٢٤، ١١٩
١٦٨، ١٦٧، ١٥٩، ١٥١، ١٤٩
١٨٩، ١٨٨، ١٧٦، ١٦٩، ١٦٩
١٩٨، ١٩٧، ١٩٦، ١٩٤، ١٩٢
٢٢٤، ٢١٩، ٢٠٩، ٢٠٢، ١٩٩
..... ٢٢٧
شِيَخُ مَفِيدَ، ٤٠، ٤٦، ٤٤، ٣٦، ٢٣
٨٧، ٨٦، ٨٥، ٨٣، ٨٢، ٧٦، ٧٤، ٧٣
٩٦، ٩٥، ٩٤، ٩٣، ٩٢، ٩١، ٩٠، ٨٩
١٠٢، ١٠١، ١٠٠، ٩٩، ٩٨، ٩٧
١١٣، ١١٢، ١١١، ١٠٤، ١٠٣
١٢٠، ١١٩، ١١٨، ١١٧، ١١٥
١٣٨، ١٣٥، ١٣٣، ١٣٢، ١٢٤
١٤٥، ١٤٩، ١٤٩، ١٤٦
- زِينُ الدِّينِ بْنِ عَلَىٰ، ٢٣٠، ١٤٦
زِينُ الْعَابِدِينَ، ١٣٦،
سَازَمَانَ، ١٦، ١٥، ١٢، ١١، ١٠، ٩
..... ٥٩، ٥٥، ٤٦، ٢٣، ٢٢، ٢١، ١٧
٨٨، ٨٧، ٨٦، ٨٥، ٨٤، ٧٣، ٦٩، ٦١
١٢٥، ١٢٤، ١١٢، ٩٨، ٩٣، ٨٩
١٣٨، ١٣٧، ١٣١، ١٣٠، ١٢٩
١٥٠، ١٤٧، ١٤٤، ١٤٣، ١٤٠
١٥١، ١٥٢، ١٥٣، ١٥٣، ١٥١
١٨١، ١٧٨، ١٧٧، ١٧٤، ١٥٨
١٩٠، ١٨٩، ١٨٨، ١٨٧، ١٨٢
١٩٦، ١٩٥، ١٩٤، ١٩٢، ١٩١
٢١٤، ٢١٣، ٢١٢، ٢٠٣، ٢٠٣
٢٢٤، ٢٢٣، ٢١٩، ٢١٦، ٢٢٦
٢٢٩، ٢٢٨، ٢٢٧، ٢٢٦
..... ٢٣٢، ٢٢١
سَاسَانِيٌّ، ٨٠
سَامَرِيٌّ، ١٩٤، ١٩٣، ٥٤، ٥٣، ٩
..... ٢٠٠
سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، ٥٦
سَعْدُ بْنُ وَقَاصٍ، ٣٧
سَعِيدُ بْنُ عَمْرُو، ١٧٢
سَعِيدُ بْنُ مُسَيْبَ، ٤٢
سَلَارُ بْنُ عَبْدِ العَزِيزِ، ٩٦
سَلْجُوقِيٌّ، ٨٨
سُلْطَانٌ، ٢٣٠، ٢١٩
سُلَيْمَانُ، ١٦٩، ١٣٥، ٣٤
سُلَيْمَانُ بْنُ حَسْنٍ، ١٠٥
سُلَيْمَانُ بْنُ قَيْسٍ، ١٦٩، ٤٢
سُنْتَ، ٩، ٣٨، ٤١، ٣٨، ٢٣
١٤٨، ١٢٣، ٤٤، ٤١، ٣٨
١٨٤، ١٧٩، ١٧٥، ١٦٥، ١٥٨
..... ٢١٤، ٢١٢
سُنْتَ، ١٧، ١٠٠، ٩٩، ٧٩، ٧٣، ٧٢
١٣١، ١١٤، ١١٢، ١٠٧، ١٠١
..... ١٨٢، ١٦٣، ١٥٧، ١٣٥، ١٣٤
سُواهٌ، ١٨٩، ١٦٢، ٦٨، ٣٥، ٢٦، ٢٥
سَهْلُ بْنُ زَيْدٍ، ٧١
سِيَاسَةً، ١٥، ٣٧، ٤١، ٣٧
سَيِّدِ رَازِيٍّ، ٦٧

- علامه حلی، ۲۰۳ طاغوت، ۲۱۸، ۱۵
 علان، ۷۱، ۶۹ طالبیان، ۱۱۰، ۱۰۹، ۱۰۷، ۸۷
 علم، ۳۳، ۳۰، ۲۷، ۲۶، ۲۵، ۱۳ طاهریان، ۱۱۱، ۲۱۰، ۲۰۹، ۲۰۸، ۲۰۶
 ،۴۷، ۴۵، ۴۴، ۴۱، ۴۰، ۳۹، ۳۵، ۳۴ طبرستان، ۱۴۵، ۱۳۹
 نو، ۶۹، ۶۷، ۶۵، ۶۲، ۵۱، ۵۰ طرابلس، ۱۵۱
 آی، ۸۱، ۸۰، ۷۷، ۷۵، ۷۲، ۷۱ طلحه، ۹۸، ۴۸
 ،۱۰۱، ۱۰۰، ۹۷، ۹۶، ۹۵، ۹۳، ۸۹ طوس، ۱۱۴، ۱۱۳
 ،۱۱۰، ۱۰۸، ۱۰۷، ۱۰۴، ۱۰۳ عائشة، ۴۸
 ،۱۲۶، ۱۲۵، ۱۲۴، ۱۱۴، ۱۱۲ عارف، ۱۷۵، ۱۶
 ،۱۵۳، ۱۳۳، ۱۲۹، ۱۲۸، ۱۲۷ عاشورا، ۱۳۵، ۱۳۴، ۴۲
 ،۱۶۸، ۱۶۶، ۱۶۳، ۱۵۴ عاصم، ۷۱
 ،۱۸۲، ۱۷۹، ۱۷۵، ۱۷۳ عباسی، ۵۳، ۵۲، ۴۹، ۴۵، ۴۴
 ،۱۶۹ عباشی، ۹۰، ۸۲، ۸۱، ۸۰، ۷۸، ۶۵، ۶۴
 ،۲۱۴، ۲۱۲، ۲۰۳، ۱۸۷ عاصم، ۱۳۵، ۱۳۴، ۱۳۳، ۱۳۲، ۱۳۰، ۱۰۳
 عاصم، ۱۸۴، ۱۵۵، ۱۳۷، ۱۳۶ عاصم، ۱۹۱
 علما، ۱۵، ۲۰، ۳۹، ۲۷، ۲۳، ۱۵ عبدالحسین امینی، ۲۰۹
 ،۵۶، ۶۲، ۶۵، ۶۶، ۶۵، ۶۲ عبدالرحیم بن تباته، ۱۰۴
 ،۸۶، ۸۵، ۸۳ عبدالعزیز بن براج، ۱۵۱
 ،۹۸، ۹۷، ۹۶، ۹۵، ۹۰ عبدالکریم گرجی، ۱۴۶
 ،۸۹، ۸۸ عبدالله بن جعفر، ۱۷۲، ۷۴، ۵۶
 ،۱۰۸، ۱۰۷، ۱۰۶، ۱۰۱ عبدالله بن سنان، ۵۱
 ،۱۰۰ عبدالله بن عباس، ۴۰، ۳۸
 ،۱۱۰، ۱۱۸، ۱۱۷ عبدالله بن عباس، ۴۰
 ،۱۱۵ عبدالله بن عباس، ۷۵
 ،۱۲۴ عبداللہ بن عباس، ۷۵
 ،۱۱۶ عبداللہ بن عباس، ۷۵
 ،۱۱۵ عبداللہ بن عباس، ۷۵
 ،۱۱۷ عبداللہ بن عباس، ۷۵
 ،۱۱۸ عبداللہ بن عباس، ۷۵
 ،۱۱۷ عبداللہ بن عباس، ۷۵
 ،۱۱۹ عبداللہ بن عباس، ۷۵
 عثمان، ۱۶۹، ۵۵، ۴۸، ۳۸، ۳۴ عثمان، ۱۶۹
 عثمان، ۱۹۶، ۱۹۳، ۱۸۹ عثمان، ۱۹۶
 عثمان، ۱۹۷ عدالت، ۲۰۷، ۲۰۵، ۳۱
 عدل، ۱۵، ۱۰۱ عراق، ۱۱۳، ۱۰۷، ۴۵، ۱۱۹
 عدنان، ۲۳۱، ۱۰۳ عرب، ۱۶۵، ۸۶، ۸۸، ۳۲، ۲۵، ۲۴
 علویان، ۴۹، ۱۱۹، ۱۰۸، ۶۴، ۶۳ عرب، ۱۶۸
 علویان، ۲۱۰، ۲۰۹، ۲۰۶، ۱۳۲ عرب، ۱۶۸
 علی، ۱۰۳ عزیز، ۱۸۱، ۱۰۱
 علم الهدی، ۲۳۱ عزیز، ۱۸۱
 علم الهدی، ۱۰۳ عزیز، ۱۸۱
 علی، ۲۸، ۲۷، ۲۵، ۲۳، ۲۱، ۱۳ عزیز، ۱۸۱
 علی، ۳۷، ۳۶، ۳۴، ۳۳، ۳۲، ۳۱، ۳۰، ۲۹ عزیز، ۱۸۱
 غار، ۴۹، ۴۸، ۴۷، ۴۶، ۴۱، ۴۰، ۳۹، ۳۸ عزیز، ۱۸۱
 غدیر، ۱۵۵، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۳۶، ۹۸ عزیز، ۱۸۱
 غوریان، ۸۲ عزیز، ۱۸۱
 غوبیت، ۴۰، ۲۸ عزیز، ۱۸۱
 عمر بن حنظله، ۲۰۶، ۲۰۵ عزیز، ۱۸۱
 عمرو بن شعیب، ۲۸ عزیز، ۱۸۱
 عمانی، ۱۰۱ عزیز، ۱۸۱
 عمر، ۳۴ عزیز، ۱۸۱
 عمر بن حنظله، ۲۰۶، ۲۰۵ عزیز، ۱۸۱
 عمرو بن شعیب، ۲۸ عزیز، ۱۸۱
 عهدنامه، ۴۰، ۲۸ عزیز، ۱۸۱
 غار، ۱۳۶، ۱۳۵، ۱۱۸، ۹۸ عزیز، ۱۸۱
 غدیر، ۱۵۵، ۱۳۵، ۹۸ عزیز، ۱۸۱
 غوریان، ۸۲ عزیز، ۱۸۱
 غوبیت، ۴۰، ۲۸ عزیز، ۱۸۱
 نژاد، ۵۴، ۳۷، ۲۳، ۱۷، ۱۵، ۱۰ عزیز، ۱۸۱
 نژاد، ۵۷، ۷۲، ۶۱، ۶۰، ۵۹، ۵۶، ۵۵ عزیز، ۱۸۱
 نژاد، ۱۲۴، ۱۲۳، ۱۰۵، ۱۰۲، ۹۱، ۸۲ عزیز، ۱۸۱
 نژاد، ۱۴۷، ۱۴۵، ۱۴۳، ۱۳۸، ۱۳۵ عزیز، ۱۸۱
 نژاد، ۱۸۹، ۱۸۷، ۱۰۹، ۱۰۴، ۱۰۸ عزیز، ۱۸۱
 نژاد، ۱۸۹ عزیز، ۱۸۱

- ١٣٩، ١٣٠
متوكٌ ١٩٤، ٥٣
مجاهد ٣٠
مجتبه ١٤٧، ١١٦، ١١٤، ٢٣، ٢١
..... ٢٠٨، ٢٠٢، ١٦٨
محدث ٩٥، ٧٠، ٦٩، ٦٧، ٢١، ١٦
..... ٢٣١، ١٩٩، ١٢٣
محسن الاصميين ١٨٢، ١٧٥
..... ٢٠٩
محسن بن شيخ شریف ١٠٦
محقق کرکی ١٤٦
محمد ٤٠، ٣٢، ٣١، ٢٩، ٢١، ١٣
..... ٥٤، ٥٣، ٥٢، ٥٠، ٤٨، ٤٥، ٤٣، ٤٢
٧١ ٧٠، ٦٧، ٦٦، ٥٩، ٥٥، ٥٦
٩٢ ٩١، ٧٨، ٧٧، ٧٦، ٧٥، ٧٤، ٧٣
، ١٠٦، ١٠٥، ٩٨، ٩٧، ٩٦، ٩٥، ٩٣
، ١١٥، ١١٤، ١١٣، ١٠٨، ١٠٧
، ١٣٨، ١٢٣، ١٢١، ١٢٦، ١٢٠
، ١٧٠، ١٦٩، ١٦٨، ١٦١، ١٦٠
، ١٨٢، ١٨١، ١٧٨، ١٧٧
، ٢٠٠، ١٩٨، ١٩٧، ١٩٦
، ٢١٣، ٢٠٩، ٢٠٨، ٢٠٦، ٢٠٢
، ٢٣٠، ٢٢٩، ٢٢٨، ٢٢٧، ٢١٥
..... ٢٢٢، ٢٢١
محمد باقر مجلسی ١٠٢، ٩٦، ٥١
، ١٧٤، ١٢٧، ١٢٥
..... ٢١١، ٢٠٦، ١٩٦، ١٨٠، ١٧٨
محمد بن ابراهیم ١٩٢، ١٠٣، ٧١
..... ١٩٩
محمد بن ابی عمری ٥١
، ٢٠٢، ١٨٩، ٧١
محمد بن احمد ٢٢٧
محمد بن اسماعیل ٦٦
محمد بن اشعربی ٧٥
محمد بن جابر ٢٢٨
محمد بن جریر ٥٦
محمد بن حسن ٥٦، ٥٥، ٤٠٤
، ٢٢٧، ١١٣، ١٢٧، ١٢٢
محمد بن حسین ١٠٣
محمد بن خالد ١٦٧
محمد بن عبد الرحمن ٩٩
..... ٢٣١، ٢١١، ١٧٠، ١٦٥
قرامطة ٧٢
قریش ٣٣، ٣٢، ٣٥
قزوین ١٤٦، ٨٠، ٧٨
قسط ٢٠١، ١٤٧، ١٥
قصاص ٢٠٧
قلاتین ١١٢
..... ١٧٨، ١٣٣، ١٢٥، ٣٢، ٣٦
قلم ٥٠، ٥٥، ٥٤، ١٢، ١١، ٩
قم ٦٩، ٦٧، ٦٦، ٥٥، ٥٤، ٥٣، ٥٢، ٥١
٩٠، ٨٨، ٧٧، ٧٦، ٧٥، ٧٤، ٧١، ٧٠
١٨٩، ١٨١، ١٣٢، ١١٤، ٩٩، ٩٢
، ٢٢٨، ٢٢٧، ٢٠٩، ٢٠٢، ١٩٣
..... ٢٣٢، ٢٣١، ٢٣٠
کاظمین ١١٣، ١٠٣
کربلا ٢٢٩، ١٠٨، ٨٨، ٤٣، ٤٢، ٩
کرج ٨٠
کرخ ١٣٠، ١١٧، ١١٢، ٨٦، ٧٣
..... ١٣٦، ١٣١
کعبه ١٨٣، ١٦٠، ٤٠، ٣٨، ٣٥
کلام ٨٦، ٨٥، ٥١، ٤٨، ٤٧، ٣٤
کلینی ٦٩، ٥٨، ٥٧، ٥٥، ٥١
کلینی ٥٦
کلینی ٦٩، ٥٨، ٥٧، ٥٥، ٥١
کوفه ٦١، ٤٦، ٤٥، ٣٩، ٣٨، ٢١
، ١٩٣، ١٦١، ٩٩، ٩٠، ٧٣، ٧٢، ٧١
، ٢١٢، ٢٠٦، ١٧٨، ١٦٦
..... ٢١٣، ٢٠٢، ٢٠٠
گیلان ٨٠
لبنان ٣٤
لقمان ٣٥
مازندران ١٤٥، ١٣٢، ٨٠
مالک اشتر ٢٠٣، ٤٠
مأمون ٢٠٨، ٥٤، ٥٢، ٥١
مستکلم ١٠٦، ١٠٤، ٩٨، ٩٥، ١٦
- ١٨٢، ١٨١، ١٧٧، ١٧٥
، ١٩١، ١٩٠، ١٨٨، ١٨٧
، ١٩٩، ١٩٧، ١٩٦، ١٩٣، ١٩٢
، ٢٠٤، ٢٠٢، ٢٠١، ٢٠٠
، ٢٢٤، ٢٢٣، ٢١٦، ٢٠٩
، ٢٢٨
فارس ٨٠، ٧٨
فاطمه ٦٢
فتوا ٨٤، ٧٧، ٧٠، ٥٩، ٥٧، ٣٤
، ١٥٠، ١٤٩، ١١١، ١٠٥، ١٠٢، ٨٧
، ١٥٢، ٢٠٤، ٢٠٣، ١٥٩، ١٥٨
..... ٢١٩، ٢١٨، ٢١٧، ٢٠٥
فرات بن ابراهیم ٥٦
فرهنه ٤١، ٢٦، ١٦، ١١، ٩
، ١٥٣، ١٣٠، ١٢٩، ١٨٠، ١٣٥
، ١٨٨، ١٧٨، ١٧٥، ١٦٠، ١٥٦
، ٢١٥، ٢١٤، ٢٠٣، ٢٠١، ١٩٩
..... ٢٣١، ٢٣٠، ٢٢٨، ٢٢٤، ٢١٦
فقه ٤٧، ٤٥، ٤٠، ٣٦، ٣٥، ٣٤، ١٦
، ٩٨، ٩٧، ٩٦، ٩٥، ٩٤، ٩٣، ٩٢، ٩١، ٨٧
، ١٠٥، ١٠٤، ١٠٢، ١٠١، ١٠٠
، ١١٥، ١١٤، ١١٣، ١٠٧
، ١٤٦، ١٣٣، ١١٧، ١١٦
، ١٧٩، ١٧٦، ١٦٨، ١٦٧
، ٢١٧، ٢٠٣، ٢٠٢، ٢٠٠
..... ٢٣١، ٢١٨
فقیه ٧٥، ٧٤، ٦٩، ٣٩، ٢١، ١٦
، ١١٥، ١٠٥، ١٠٤، ٩٥، ٧٨، ٧٧
، ١٤٧، ١٤٦، ١٢٣، ١١٧
، ١٩٥، ١٩٠، ١٨٣، ١٧٩، ١٦٨
، ٢٠٨، ٢٠٥، ٢٠٤، ٢٠٣، ١٩٩
..... ٢٢٩، ٢٢٨، ٢١٩، ٢١٨، ٢١٠
فیتاغورس ٩٣
فیزیک ٩٢
فیلسوف ١٦
قاجار ٢٢٣
قاضی کراجکی ١٠٥
قرآن ٤١، ٣٢، ٣٩، ٢٦، ٢٥، ٢٤
، ٨٩، ٨٤، ٧٥، ٦٨، ٥٩، ٤٧، ٤٤
، ١٦٢، ١٦١، ١٤٨، ١٢٤، ١١٥، ٩٣



- | | | |
|-------------------------------|-----------------------------------|------------------------------------|
| نقابت، ۸۷، ۱۱۱، ۱۱۰، ۱۸۷ | ۴۱، ۳۸، ۳۵، ۳۴ | محمد بن عبدالله، ۶۷ |
| ۲۱۰، ۲۰۹، ۲۰۸، ۲۰۷، ۲۰۶ | معتزله، ۱۰۵، ۹۴ | محمد بن عبدالملک، ۱۳۹ |
| نماز، ۱۱، ۵۹، ۴۰، ۸۰، ۵۷ | معتصم، ۵۲ | محمد بن عبدوس، ۷۶ |
| ۱۶۳، ۱۳۶، ۱۱۰، ۱۰۵، ۱۰۲ | معزالدله، ۱۳۷، ۱۳۴، ۸۱، ۸۰ | محمد بن عثمان، ۱۹۶ |
| نواب، ۵۵، ۱۳۰، ۷۳، ۱۸۹، ۱۸۹ | معصوم، ۵۹، ۵۵، ۴۱، ۲۳، ۲۱، ۱۶ | محمد بن عمران، ۱۶۶ |
| ۲۰۰، ۱۹۸، ۱۹۶، ۱۹۵ | ۵۹، ۵۵، ۴۱، ۲۳، ۲۱، ۱۶ | محمد بن قولویه، ۷۳ |
| نهج البلاغه، ۲۸، ۳۷، ۹۲، ۲۲۷ | معصوم، ۱۱۵، ۱۰۵، ۸۴، ۷۶، ۷۰، ۶۵ | محمد بن محمد، ۱۷۳، ۷۱ |
| ۲۳۱ | ۱۱۵، ۱۰۵، ۸۴، ۷۶، ۷۰، ۶۵ | محمد بن مسعود عیاشی، ۹۲ |
| نبات، ۱۰۹، ۱۵۱، ۱۸۷ | معنی، ۱۲۲، ۱۲۱، ۱۱۳، ۱۱۲ | محمد بن مسلم، ۱۶۷، ۴۴ |
| ۱۹۰، ۱۹۷، ۱۹۶ | معنی بن خنسا، ۱۹۲، ۱۹۰ | محمد بن معروف، ۴۶ |
| واسطه، ۷۰، ۸۸، ۸۶، ۷۸ | مغرب، ۱۹۱ | محمد بن مکی، ۱۴۶ |
| ۱۹۳ | مفسر، ۱۲۴، ۱۲۳، ۸۱، ۵۹ | محمد بن نعمان، ۲۲۲، ۱۰۰، ۹۳ |
| وحى، ۲۵، ۳۳، ۲۸ | مفضل بن عمر، ۱۹۲ | محمد بن يعقوب، ۲۲۸، ۶۹ |
| وزیر، ۷۹، ۸۵، ۱۰۳، ۸۱ | مقدار، ۱۳۲، ۷۹، ۶۵ | محمد بن يعقوب كلیني، ۴۹، ۲۵ |
| ۲۰۷، ۱۹۲، ۱۳۶ | مقدار بالله، ۷۹ | محمد بن يعقوب كلیني، ۱۵۴، ۱۲۹، ۱۲۷ |
| وسائل الشيعه، ۲۶ | مداد، ۳۵ | محمد حز عاملی، ۱۷۹، ۱۷۵ |
| ۱۲۷ | مکه، ۱۶۱، ۱۶۰، ۱۲۸، ۲۹ | محمد حنیفه، ۴۰ |
| وضوه، ۴۰ | منبر، ۱۷۱، ۱۵۵ | محمد کاظم، ۱۳ |
| وقف، ۹۲، ۱۰۸ | منتظری، ۲۰۳، ۲۰۲، ۲۰۰ | محمد يعقوب كلیني، ۵۶ |
| هارون الرشید، ۵۱ | ۲۲۲، ۲۱۹، ۲۱۷، ۲۰۵ | مدادین، ۳۵ |
| هارون بن موسى، ۷۴ | منصور بن عباس، ۶۷ | مدرسه، ۱۶۲، ۶۸، ۶۷، ۴۳، ۱۲ |
| حبة الله شهرستانی، ۹۲ | منصور دوانیقی، ۴۹ | مدهون، ۱۷۰، ۱۶۴ |
| حجرت، ۲۸، ۳۳، ۷۴ | مزونخ، ۹۶ | مدینه، ۲۹، ۲۸، ۲۷، ۲۵، ۲۴ |
| ۱۱۸، ۸۸، ۷۴ | موسی بن جعفر، ۲۰۶، ۶۲ | مکه، ۵۳، ۵۲، ۴۷، ۴۵، ۴۴، ۳۴، ۳۳ |
| ۱۱۹، ۱۲۷، ۱۴۴ | نبوت، ۲۱۶، ۳۸، ۳۰ | مدينه، ۱۸۹، ۱۸۸، ۱۶۱، ۱۶۰، ۱۲۸ |
| ۱۷۱، ۱۵۴، ۱۶۰ | نجاشی، ۴۶ | مراجع، ۱۸۰، ۱۵۹، ۸۹، ۸۲ |
| هرثمه، ۶۴ | ۹۶، ۷۶، ۷۵، ۷۴، ۷۱ | ۱۹۴، ۱۹۲ |
| هشام بن حکم، ۵۰ | مودخانی، ۴۶ | ۱۸۰، ۱۵۹، ۸۹، ۸۲ |
| ۱۶۹، ۱۳۰ | ۱۱۸، ۱۱۵، ۱۱۴، ۱۰۶، ۱۰۵، ۹۷ | ۱۹۹، ۲۱ |
| هشام بن حکم کندی بغدادی، ۵۰ | ۱۶۷، ۱۱۵، ۱۱۴، ۱۰۶، ۱۰۵، ۹۷ | ۲۰۰، ۲۰۲ |
| هشام بن سالم، ۱۵۹ | ۲۳۲ | ۲۰۳، ۲۰۵ |
| همدان، ۱۸۹، ۱۳۸ | نجف، ۱۰۷، ۹۳، ۸۹، ۸۸، ۸۰ | مرداویج، ۸۰ |
| هنجار، ۱۰، ۱۲۹ | ۱۱۹، ۱۱۸، ۱۱۷، ۱۱۴ | مرزبانی، ۱۶۶، ۱۰۴ |
| ۱۵۲، ۱۴۳ | نحو، ۱۲۰، ۱۱۹، ۱۱۸، ۱۱۷ | مسجد النبي، ۱۶۱ |
| ۲۲۵، ۱۵۷ | نحو، ۱۲۰، ۱۱۹، ۱۱۸، ۱۱۷ | مسلمان، ۱۲۸، ۱۲۷، ۵۹، ۴۴ |
| هندسته، ۹۳ | نحوم، ۱۷۰، ۹۳، ۹۲ | ۲۲۵، ۱۶۵، ۱۲۹ |
| هندوستان، ۱۳۶ | نحو، ۳۴، ۴۱، ۴۰ | مسلم بن عقیل، ۲۰۳ |
| یعقوب ابراهیم، ۱۰۵ | نحو، ۶۹، ۶۸، ۵۱ | مصعب بن عمیر، ۱۲۸، ۲۹ |
| یعقوب کلینی، ۶۹ | نحو، ۱۶۵، ۱۰۷ | مظہر بن علی، ۲۰۹ |
| یمن، ۱۲۷، ۱۸۹، ۱۸۱ | نحو، ۱۶۵، ۱۰۷، ۹۵ | مظفر بن محمد، ۹۶ |
| یونس بن يعقوب، ۵۱ | نحو، ۱۷۴، ۱۷۱ | معاذ بن جبل، ۷۹ |

